



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زیسائی مامی اخلاق

استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیبایی های اخلاق

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	زیبایی های اخلاق
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۳۱	سخن ناشر:
۳۴	پیشگفتار
۳۶	بخش یکم تفاوت مؤمن و فاسق
۳۶	اشاره
۳۷	فضایل و رذایل
۳۹	پرسش و پاسخی از حضرت حق
۴۰	حوزه ی ایمان و حوزه ی فسق
۴۱	سرنوشت مؤمنان در قیامت
۴۵	ارزش مؤمن
۴۷	سرنوشت فاسقان در قیامت
۴۷	اشاره
۴۷	نکات مورد توجه در آیه ی شریفه
۴۷	اشاره
۴۷	۱-أما الذين فسقوا
۴۹	۲-كُلِّمَ أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا...
۴۹	۳-فمأواهم النار
۵۰	فاصله ای زیاد بین مؤمن و فاسق
۵۱	مؤمن تسلیم خواسته ی خداست
۵۱	اشاره
۵۲	دعای مستجاب

۵۶	قناعت عالم ربّانی
۵۸	بخش دوم ایمان و اهل ایمان
۵۸	اشاره
۶۰	حقیقت ایمان
۶۰	ایمان در قرآن و روایات
۶۴	تفسیر دین در کلام پیامبر اسلام
۶۴	اشاره
۶۵	ایمان
۶۵	اشاره
۶۷	نثار جان برای حفظ عفت
۶۹	قلب سلیم محصول ایمان
۶۹	زکات
۶۹	اشاره
۷۲	سخاوت در روایات
۷۴	نماز یا آب دین
۷۴	اشاره
۷۶	نماز گامی برای توبه
۷۷	نماز شرط قبولی اعمال
۷۸	نماز ستون دین
۷۹	لطیفه ی روایی
۸۲	بخش سوم راه ظهور سلامت جسم و جان
۸۲	اشاره
۸۳	عروق بدن
۸۵	عروق معنوی
۸۶	فایده ی روزه
۸۶	اشاره

۸۶	سلامت بدن
۸۶	اشاره
۸۷	پرخوری در روایات
۸۸	کم خوری در روایات
۸۹	روزه ی تن و روح
۹۲	روزه سپر آتش
۹۳	استجابت دعای چهار گروه
۹۳	اشاره
۹۳	۱-دعای پدر به فرزند
۹۳	داستانی عجیب از دعای پدر به فرزند
۹۵	۲-دعای ستمدیده بر ضد ستمکار
۹۵	اشاره
۹۷	با سلاح دعا ستمکار را مغلوب کرد
۹۹	۳-دعای معتمر
۹۹	عمره در کلام ائمه ی اطهار علیهم السلام
۱۰۱	دعایی عجیب کنار خانه ی حق
۱۰۲	۴-دعای روزه دار
۱۰۴	بخش چهارم حسنات اخلاقی
۱۰۴	اشاره
۱۰۵	هدف آفرینش انسان
۱۰۸	انسان مطلع الفجر اسمای حق
۱۱۲	حسن خلق
۱۱۴	درخت بهشتی
۱۱۴	هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۱۵	اخلاق عامل اجرای احکام
۱۱۷	برترین حقیقت در میزان عمل

- ۱۱۹ اخلاق نیکو از حقایق عظیم است
- ۱۲۰ حسن خلق در کلام صاحب خلق عظیم
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۳ مصادیق حسن خلق
- ۱۲۶ بخش پنجم حسن خلق نیرومندترین وسیله ی نجات
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ خلق نیکو
- ۱۲۹ نجات از اعدام به سبب حسنات اخلاقی
- ۱۳۱ ادب حر بن یزید ریاحی
- ۱۳۷ حسن خلق، قوی ترین جاذبه
- ۱۳۸ عبادات و اخلاق
- ۱۴۱ ریشه ی خوبی ها و زشتی ها
- ۱۴۳ پنج ویژگی و خصلت از نیکان
- ۱۴۵ جایگاه اخلاق در معارف الهی
- ۱۴۶ برگشت به اخلاق راه نجات از مفاسد
- ۱۴۸ بخش ششم کشتزار دنیا و دروگاه آخرت
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۰ دنیا مزرعه ی آخرت
- ۱۵۲ قیامت و دروگران
- ۱۵۴ فرار بدکاران از بدکاران در قیامت
- ۱۵۵ حسنات اخلاقی در کلام حضرت حق
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۸ وفای به عهد
- ۱۵۸ نشکستن پیمان
- ۱۵۹ حفظ پیوند با آنان که خدا فرمان داده است
- ۱۶۰ خوف از خدا

- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۲ کفن دزد بنی اسرائیلی
- ۱۶۳ جوان خائف
- ۱۶۴ بیم از بدی حساب
- ۱۶۴ صبر و استقامت
- ۱۶۶ انفاق در پنهان و آشکار
- ۱۶۷ دفع بدی با خوبی
- ۱۶۸ ثواب زیارت امام رضا علیه السلام
- ۱۷۰ بخش هفتم آثار پرفایده ی حسن خلق
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۱ آثار حسن خلق
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۱ داستان شگفت انگیز سعد بن معاذ
- ۱۷۳ مراتب حیات
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ حیات طبیعی یا مادی
- ۱۷۵ حیات معنوی
- ۱۷۶ حیات طیبه
- ۱۷۸ حیات برتر و ملکوتی
- ۱۷۹ کامل ترین مؤمنان
- ۱۸۰ مقرب ترین انسان در قیامت به پیامبر
- ۱۸۲ چهار خصلت اخلاقی
- ۱۸۵ تأخیر مرگ به سبب حسن خلق
- ۱۸۶ تبلیغ اخلاق با آراسته بودن به اخلاق
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ بزرگترین معلم اخلاق

- ۱۸۹ رسیدن به عرفان عملی در پرتو حسنات اخلاقی
- ۱۹۲ بخش هشتم تعالیم اخلاقی حیات بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۵ ۱- نظر به ما دون و چشم پوشی از نظر به ما فوق
- ۱۹۸ ۲- عشق ورزی به تهیدستان و فقیران
- ۱۹۸ اشاره
- ۲۰۰ داستان جنید بغدادی و مسکین
- ۲۰۱ عزّت نفس زنی تهیدست
- ۲۰۲ چهره ای برجسته و مؤمن در لباس باربری
- ۲۰۴ ۳- حق گوئی
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۶ حضرت یحیی و حق گوئی
- ۲۰۷ ابن سکیت و حق گوئی
- ۲۰۸ ۴- صله ی رحم
- ۲۱۰ ۵- نترسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان
- ۲۱۱ ۶- بسیار گفتن «لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»
- ۲۱۶ بخش نهم توصیه های حق به حسنات اخلاقی
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۷ سفارش خدا به پیامبران
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۹ ۱- ورع
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۲۰ غفلت از حجاب درون
- ۲۲۱ حقیقت یقین

- ۲۲۳ ۲-احترام به محتاج و فقیر
- ۲۲۵ ۳-مایه های تقرب به خدا
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۷ پرسش های موسی از خدا و پاسخ خدا
- ۲۲۹ ۴-سه توصیه حضرت حق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ خذ العفو
- ۲۳۲ و أُمُرٌ بِالْعُرْفِ
- ۲۳۲ و أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ
- ۲۳۲ اصول فضایل اخلاقی
- ۲۳۶ بخش دهم روش پاکان در زندگی
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۷ دستورات اخلاقی خدای متعال به پیامبر اکرم (ص)
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۹ ۱-اخلاص
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۱ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ
- ۲۴۲ معنای اخلاص
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۴ اخلاص بی نظیر امام مخلصان
- ۲۴۶ اخلاص بنا کننده ی مسجد گوهرشاد
- ۲۴۷ جوشش اخلاص از پاکدلی گمنام
- ۲۴۷ اخلاص، مرتفع ترین قله ی معنویت
- ۲۴۹ با خالصان باش
- ۲۴۹ خدا و شیطان
- ۲۵۰ ۲-عدالت در خشنودی و خشم

- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۱ ثمره ی عدالت
- ۲۵۳ ۳-میانه روی به هنگام توانگری و تهیدستی
- ۲۵۷ ۴-گذشت و چشم پوشی از کسی که ستم ورزیده
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۹ روزی هفتاد بار گذشت کن
- ۲۵۹ گذشت قیس بن عاصم
- ۲۶۰ من هم مانند تو اشتباه می کنم
- ۲۶۰ گذشت حضرت یوسف از برادران
- ۲۶۱ گذشت امام سجّاد از کنیز خطاکار
- ۲۶۱ گذشت شگفت انگیز پیامبر
- ۲۶۲ برخورد کریمانه با خدمتکار
- ۲۶۲ نصیحت امام سجّاد علیه السلام به دلچکی بیکار
- ۲۶۳ ۵-عطا و بخشش به کسی که تو را محروم نموده
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۴ احسان پیامبر به اهل مکه
- ۲۶۵ ۶-صله ی رحم با کسی که با تو قطع پیوند نموده
- ۲۶۶ بخش یازدهم(قسمت دوم وصایات حضرت حق به پیامبر)زبان و چشم صالحان
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۷ ۷-زبان و گفتار و خاموشی
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۷۰ خطرات زبان
- ۲۷۳ خاموشی و اندیشه
- ۲۷۷ ۸-گفتار ذکر گونه
- ۲۷۹ ۹-نظر به عبرت
- ۲۷۹ اشاره

- ۲۸۲ عبرت ها در رباعیات بابا طاهر
- ۲۸۴ پند گرفتن حتی از راهزن
- ۲۸۵ عبرت ها در اشعار حافظ
- ۲۸۵ پند و عبرت در غزل سعد کافی
- ۲۸۷ بخش دوازدهم آراستگی اهل معنی
- ۲۸۷ اشاره
- ۲۸۸ کسب حسنات
- ۲۹۰ اهل معنی و توحید
- ۲۹۱ اهل معنی و نبوت
- ۲۹۴ اهل معنی و قرآن
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۶ داستانی از زیان شکستن سکوت
- ۲۹۷ اهل معنی و ولایت و امامت
- ۳۰۰ اهل معنی و عمل
- ۳۰۳ همه ی موجودات در خدمت انسان
- ۳۰۳ اشاره
- ۳۰۵ طی اللسان عارف وارسته شیخ نخودکی
- ۳۰۵ پدید آمدن چشمه ی آب با دم عیسوی عارفی وارسته
- ۳۰۶ کرامتی شگفت از سالکی کم نظیر
- ۳۰۹ بخش سیزدهم اخلاق کلید خیر دنیا و آخرت
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۱۰ کلید خیر دنیا و آخرت
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۲ اخلاقی که خدا می پسندد
- ۳۱۵ سخنی از عبد الرزاق کاشانی
- ۳۱۶ روایتی مهم در صفات پسندیده

- ۳۱۸ پاداش خصلت های پسندیده
- ۳۱۸ اشاره
- ۳۲۱ وفای به عهد
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۲ اهل بیت و وفای به عهد
- ۳۲۴ راستی در زبان
- ۳۲۵ حیا نمودن از امور زشت و ناپسند
- ۳۲۸ خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم
- ۳۲۸ اشاره
- ۳۲۹ حدیثی قابل توجه
- ۳۳۱ حسن خلق عامل نجات
- ۳۳۲ کمال خوش رفاقتی
- ۳۳۵ بخش چهاردهم (قسمت دوم روایت صفات پسندیده) نیکی با دیگران
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۶ یتیم نوازی
- ۳۳۶ اشاره
- ۳۳۸ احسان به یتیم
- ۳۳۹ اکرام به یتیم
- ۳۳۹ اطعام به یتیم
- ۳۳۹ انفاق به یتیم
- ۳۴۰ ازدواج یتیم
- ۳۴۰ حفظ مال یتیم
- ۳۴۱ خوردن مال یتیم
- ۳۴۲ پناه دادن به یتیم
- ۳۴۲ برخورد نامناسب با یتیم
- ۳۴۳ کار برای یتیم

- روایات و یتیم ۳۴۳
- اشاره ۳۴۳
- آمزش والدین با اعمال نیک فرزندان ۳۴۴
- پاداش یتیم نوازی ۳۴۴
- ترحم به ناتوان و یاری دادن او ۳۴۶
- نیکی به پدر و مادر ۳۴۸
- رعایت حقوق خدمتکار ۳۵۰
- اشاره ۳۵۰
- حکایتی شگفت از حضرت سجاد علیه السلام ۳۵۱
- علی و بازار پیراهن فروشان ۳۵۲
- نیازمندی های انسان در مسأله ی حسنات اخلاقی ۳۵۲
- پاداش حسن خلق ۳۵۳
- پاداش صبر و بردباری ۳۵۵
- پیوند میان خالق و مخلوق ۳۵۶
- اشاره ۳۵۶
- دارنده ی حسنات اخلاقی عاشقانه آن را هزینه می کند ۳۵۷
- بخش پانزدهم حسنات اخلاقی عامل نجات انسان در دنیا و آخرت ۳۶۱
- اشاره ۳۶۱
- آراستگی به خوش خویی ۳۶۲
- ارزش تحصیل ادب ۳۶۵
- زیبایی های اخلاقی از دیدگاه لقمان حکیم ۳۶۷
- اشاره ۳۶۷
- تواضع ۳۶۸
- اشاره ۳۶۸
- داستانی از تواضع امیر المؤمنین علیه السلام ۳۶۹
- تواضع محمد بن مسلم ۳۷۱

- ۳۷۲ تواضع شگفت آور پیامبر
- ۳۷۴ تقوا و پرهیزکاری
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۵ قرآن و آثار تقوا
- ۳۷۹ روایات و تقوا
- ۳۸۰ ایمان
- ۳۸۲ توکل
- ۳۸۲ اشاره
- ۳۸۴ داستانی از توکل یک انسان باایمان
- ۳۸۷ بخش شانزدهم راه بهشت
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۸ والاترین مکتب
- ۳۹۱ شیعه در کلام اهل بیت علیهم السلام
- ۳۹۴ سه حقیقت بسیار مهم اخلاقی
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۵ انفاق
- ۳۹۸ خوش رویی
- ۴۰۰ انصاف
- ۴۰۲ چهار حق واجب اخلاقی
- ۴۰۲ اشاره
- ۴۰۳ نائب
- ۴۰۴ رحمت آوردن به ناتوان
- ۴۰۴ یاری دادن به نیکوکار
- ۴۰۶ آموزش خواهی برای گناهکار
- ۴۰۶ اشاره
- ۴۰۷ عجب نماز شبی

۴۰۸	داستان‌های آموزنده درباره‌ی آبروداری
۴۱۰	فهرست‌ها
۴۱۰	اشاره
۴۱۳	فهرست آیات
۴۲۱	فهرست روایات
۴۳۹	فهرست ائمه و انبیا
۴۴۴	فهرست اعلام
۴۵۴	فهرست اشعار
۴۵۸	فهرست کتابها
۴۶۸	فهرست مکانها
۴۷۱	فهرست منابع و مآخذ
۴۷۹	درباره مرکز

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی های اخلاق / مولف حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۴۴۷ ص.

فروست: مجموعه آثار؛ ۱۱.

شابک: ۴۸۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۴۷۳۸-۱-۵

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۴۳] - ۴۴۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: احادیث اخلاقی

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: ۲۴۷/۸ BP/الف ۹ز۸۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۶۷۱۸

ص: ۱

اشاره

ص: ١٤

سخن ناشر:

آنچه نیاز واقعی بشر غیر از تأمین مسائل مادی و یا به عبارتی مسائل ظاهری است، رسیدن به حیات معنوی و انسانی و تأمین نیازهای روحی و اخلاقی او است.

ژرف نگران بر این باورند که انسان بدون ملکات اخلاقی موجودی کاملاً حیوانی و پست. مصلحان بشری اخلاق را سرمایه‌ی پر سود دنیا و آخرتی انسان می‌دانند.

حقایق اخلاقی، عناصر ساختمانی معنوی و روحی بشر است.

اخلاق، اساس فضیلت و ریشه‌ی حقایق است.

اخلاق، خط بطلانی بر ظلمت حیوانیت و تاریکی، و پایانی برای راه شقاوت است.

اخلاق، نتیجه‌ی بعثت خاتم انبیا، حضرت ختمی مرتب است. آنجا که علت بعثت خود را این چنین بیان می‌فرماید:

إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . □

عصر امروز عصری است که انسان از نظر باطنی به حسیض حیوانیت و شرارت کشیده شده است و نیازمند بازنگری در مسائل روحی و اخلاقی خود است، و اگر گفته شود مسأله‌ی اخلاق از ضروری‌ترین مسائل حیاتی و از

اساسی ترین برنامه های زندگی است، سخنی به گزاف گفته نشده است.

دانشمند محقق و حضرت علامه استاد حسین انصاریان دام عزّه که خود ضمن استفاده از محضر بزرگان اساتید اخلاق در جنبه ی اخلاق نظری صاحب نظر می باشد، به اذعان اطرافیان و نزدیکان، اخلاق نظری را در طول زندگی پر بار خود تجلی داده، و اخلاق عملی اسلام را به کار بسته اند.

بر اساس درخواست عده ای از طلاب و دانشجویان در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۰ در طول ۲۵ جلسه، ظرائف و لطائف مبحث اخلاق نظری را به شکلی نو و جدید با تحقیقی جامع بر اساس مبانی علمی به بحث گذاشتند.

آن مجموعه توسط این مؤسسه از نوار پیاده و در اختیار معظم له قرار گرفت، و ایشان مجموعه ی مباحث را به صورت کتابی جامع و مستند، همراه با تحقیقی کامل، تنظیم و برای چاپ در اختیار این مؤسسه قرار دادند.

این اثر با توجه به اینکه برگرفته شده از قلم عالمانه ی ایشان می باشد، در نوع خود اثری جامع و علمی در این زمینه می باشد.

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث اخلاقی، و برای اهل حال و عمل دستور العملی برای آراسته شدن به زیباییهای اخلاق باشد.

واحد تحقیقات دار العرفان

هو المحسن

این نوشتار که بخشی از زیبایی های اخلاق را از منظر قرآن و روایات بازگو می کند، محصول بیست و پنج سخنرانی ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۰ شمسی است، که به درخواست مؤسسه ی دار العرفان-پس از پیاده شدن از نوار-به صورت کتاب حاضر در آمد.

بدون شک تبدیل متن گفتار به نوشتار، زحمتی سنگین و مشقتی فراوان می طلبد؛ ولی توفیق و عنایت حق، تحمل زحمت و مشقت را بر خادم اهل بیت علیهم السلام، آسان می کند.

وظیفه ی من پرداختن به این خدمت ناچیز بود، باشد که مردان و زنان مسلمان آن را مطالعه کنند و به کار بندند. تا نزد حضرت دوست که قبول افتد و چه در نظر آید.

فقیر حسین انصاریان

ص: ۱۷

بخش یکم تفاوت مؤمن و فاسق

اشاره

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ

فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

سجده (۳۲): ۱۸

ص: ۱۹

فضایل، ارزش های خدادادی است که از آنها به عنوان ارزش های فطری و طبیعی یاد شده است؛ ارزش هایی که انسان از راه معرفت و دانش و تمرین های عملی و ریاضت های شرعی آنها را به دست می آورد. و هر آنچه ضد آن است، و قرار داشتنش بر صفحه ی وجود انسان از قدر و قیمت او می کاهد و وی را به شرارت و گناه و مزاحمت برای دیگران و پایمال کردن حقوق انسان ها می کشاند، رذایل نامیده شده است.

انصاف و عدل، جود و کرم، تواضع و فروتنی، صدق و صداقت، امانت داری و وفای به عهد، شجاعت و عفت، مهرورزی و ادب از جنس فضایل؛ و ظلم و ستم، بخل و حرص، تکبر و خودبینی، نفاق و دورویی، ترس و شهوت رانی، و کینه و بی تربیتی از جنس رذایل است.

از آنجا که بر اساس آیات قرآن و روایت اهل بیت علیهم السلام فضایل، پرتو و شعاع ایمان و رذایل، نشانه ی کوردلی و تاریکی درون و حالت بسیار زشت فسق است، بایست دیدگاه قرآن و روایات را در مورد این دو صفت دانست و ما در قدم اول تلاش کرده ایم مؤمن و فاسق را- که یکی برخوردار از فضایل و دیگری آلوده به رذایل است- از نگاه قرآن و روایات بشناسیم و بررسی نماییم.

وجود مبارک حضرت حق در یکی از آیات سوره ی مبارکه ی سجده پرسش زیر را مطرح کرده و به آن پاسخ می دهد.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱).

آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که از فرمان [خدای] بیرون رفته؟! هرگز برابر نیستند.

سبب این که خود به آن پاسخ می دهد این است که غیر او به حقایقی که در این پرسش نهفته است آگاهی ندارد. و پس از آن در آیات دیگر، تفسیر و توضیحی نسبت به آیه ای که حاوی پرسش و پاسخ است می آورد.

حضرت حق در این آیه ی شریفه می پرسد. آیا کسی که مؤمن است، یعنی اعتقاد به خدا و قیامت دارد و دارای فضایل اخلاقی است و کارهای پسندیده انجام می دهد، با کسی که از مدار طاعت حق بیرون افتاده، و از فضای پاک انسانیت خارج شده، و از حوزه ی امن خدا گریخته و به ناچار اسیر شیطان ها و دیوان و غولان و هوا و هوس شده، و از اعتقاد به خدا و قیامت تهی گشته، و به رذایل اخلاقی دچار آمده و به کارهای ناپسند روی آورده مساوی و یکسان است؟

پاسخ می دهد. هرگز این دو نفر برابر و مساوی نیستند؛ زیرا:

مؤمن در اوج ارزش و فاسق در نهایت پستی است.

مؤمن مقرب حضرت حق و فاسق در دوری از درگاه دوست است.

مؤمن سزاوار پاداش و فاسق مستحق کیفر و عذاب است.

مؤمن اهل نجات و فاسق محروم از نجات است.

ص: ۲۲

از تفاوت های بسیار مهمی که در آیات و روایات درباره ی مؤمن و فاسق مطرح است این است که مؤمن هنگامی که به عبادت و طاعت و انجام کار نیک و عمل صالح برمی خیزد، برای او - به تناسب معرفت و عمل و ایمان و خلوصش - اجر و پاداشی مقرر است، و اگر به علتی دچار لغزش و خطا شود، قابل آمرزش و مغفرت است. از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی به این مضمون نقل شده است:

هرگاه مؤمن قصد گناه کند ولی آن را انجام ندهد، در پرونده اش ثبت نمی شود؛ ولی اگر آن را انجام دهد هفت ساعت به او مهلت می دهند تا در آن هفت ساعت توبه کند یا عمل خیری چون نماز به جا آورد، که در صورت توبه یا انجام عمل خیر گناهِش آمرزیده می شود، و خطایش مورد مغفرت و آمرزش قرار می گیرد (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

یا علی! سوگند به خدایی که مرا به درستی و راستی بشیر و نذیر فرستاد، یقیناً هر یک از شما برای وضو برخیزد، گناهان از اعضایش می ریزد و هنگامی که برای نماز به ظاهر و باطنش و به روی و به قلبش به سوی خدا می رود، از

ص: ۲۳

۱- ۱) - عن حفص قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ما من مومن يذنب ذنبا الا اجله الله عز وجل سبع ساعات من النهار فان هو تاب لم يكتب عليه شيء وان هو لم يفعل كتب الله عليه سيئه فاتاه عباد البصرى فقال له بلغنا انك قلت ما من عبد يذنب ذنبا الا اجله الله عز وجل سبع ساعات من النهار فقال ليس هكذا قلت ولكني قلت ما من مؤمن و كذلك كان قولی. روایاتی با این مضمون در کافی، ۲/۴۳۹، باب الاستغفار من الذنب، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه، ۱۶/۶۴، باب ۸۵؛ مستدرک الوسائل، ۱۲/۱۱۹، باب ۸۵؛ بحار الانوار، ۶۸/۲۴۵، باب ۷۱ و... موجود می باشد.

نماز فارغ نمی شود مگر مانند روزی که مادر او را زاییده از همه ی گناهان پاک می شود. و اگر میان دو نماز واجب خطایی به او برسد، پس از ادای نماز دیگر به همان صورت گناهِش بر او آمرزیده می شود...

جایگاه پنج نماز واجب برای امت من همانند نهری است که بر در خانه ی یکی از شما جاری است، اگر بر بدن یکی از شما چرکی باشد آن گاه در روز پنج بار در آن نهر غسل کند، آیا در بدنش چرکی می ماند؟ به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای امت من در پاک نمودن آنان مانند همان نهر است (۱).

ولی فاسق که از دایره ی ایمان و انسانیت بیرون است، اگر کار نیک و عمل صالحی انجام دهد مورد قبول و پذیرش حق قرار نمی گیرد و اگر گناهی مرتکب شود به مغفرت و آمرزش نمی رسد؛ زیرا او با خدا معامله نکرده است. او خدا را باور ندارد و طلب آمرزش و مغفرت از خدا نکرده است، پس مؤمن و فاسق در هیچ زمینه ای با هم برابر و یکسان نیستند.

اینان اگرچه در دنیا بر سر یک سفره اند-سفره ی طبیعت و نعمت ها- ولی در آخرت میان آنان جدایی ابدی خواهد بود. اهل ایمان همیشه در نعمت های جاوید بهشت و اهل فسق تا ابد در دوزخ جای دارند.

سرنوشت مؤمنان در قیامت

قرآن مجید در بسیاری از آیات و روایات به بیان سرنوشت مؤمنان در قیامت

ص: ۲۴

(۱- ۱) قال. یا علی! و الذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا إن أحدکم ليقوم إلی وضوئه فتساقط عن جوارحه الذنوب فإذا استقبل الله بوجهه و قلبه لم یفتل عن صلاته و علیه من ذنوبه شیء کما ولدته أمه فإن أصاب شیئا بین الصلاتین کان له مثل ذلک حتی عد الصلوات الخمس ثم قال. یا علی! إنما منزله الصلوات الخمس لأمتی کنهر جار علی باب أحدکم فما ظن أحدکم لو کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلک النهر خمس مرات فی الیوم أ کان یبقی فی جسده درن فکذلک و الله الصلوات الخمس لأمتی. تفسیر عیاشی. ۱۶۱/۲، حدیث ۷۴؛ عوالی اللالی. ۲۴/۲، المسلسک الرابع...، حدیث ۵۴؛ بحار الانوار. ۲۲۰/۷۹، باب ۱، حدیث ۴۱.

پرداخته است و اگرچه لازم است انسان از همه ی آنها آگاه شود، ولی این نوشتار چون گنجایش همه ی آن حقایق را ندارد به ذکر نمونه ای از آن آیات و روایات اکتفا می شود.

قرآن مجید پس از پرسش و پاسخ درباره ی مؤمنان و فاسقان و این که در هیچ موردی با هم یکسان و برابر نیستند در آیه ی بعد به سرنوشت مؤمنان در قیامت اشاره می کند:

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ به سبب این که همواره در کار مثبت بودند جایگاهشان برای پذیرایی به وسیله ی هر نوع خوراکی و آشامیدنی، بهشت هاست.

آیه ی شریفه به سه حقیقت بسیار باارزش اشاره دارد:

۱- ایمان و باور داشتن حقایق به تنهایی سبب نجات نیست. آنان که به نجات خود در سایه ی ایمان تنها امید بسته اند، امیدشان بی پایه است. عاشق نجات و مشتاق پاداش نباید به ایمان بدون عمل قناعت کند، بلکه لازم است ایمان خود را به کارهای شایسته چون واجبات و ترک محرّمات و خدمت به بندگان حق بیاراید تا زمینه ی جلب رحمت و - اگر خدای ناخواسته به گناهی آلوده باشد - زمینه ی جلب مغفرت برای او فراهم آید.

۲- جنات مأوی با تمام نعمت هایش در سیطره ی مالکیت آنان قرار می گیرد.

«فلهم» مالکیتی که قابل سلب شدن و از دست رفتن نیست، مالکیتی است ابدی و همیشگی و جاوید و دایمی و در حقیقت ظهور مالکیت حق نسبت به آن

ص: ۲۵

بزرگواران است؛ این مالکیت به خاطر آن است که از ابتدای بلوغ تا هنگام مرگ به طور پیوسته اهل ایمان و عمل صالح بودند.

۳- مهماندار و پذیرایی کننده از آنان خداست. چنان که در سوره ی انسان به این حقیقت والا اشاره شده است:

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۱).

بالا پوششان دیبای سبز نازک و ضخیم، و آرایششان دستبندهایی از نقره است، و پروردگارشان به آنان شراب پاک که نه مستی و بیخودی و نه سر درد و رنج ایجاد می کند به آنان می نوشاند.

راستی چه بزم خوشی است، بزمی دایمی و ابدی، همراه با انواع لباس های زیبا و خوش منظره، و آرایشی از دستبندهای پر جلوه در جایگاهی چون بهشت و در کنار مهمانداری چون حضرت دوست، که خود با رحمت ویژه و محبت و عشق بی نهایتش، از میهمانان باکرامتش، پذیرایی می کند. این پذیرایی که با نعمت های ملموس انجام می گیرد تا حدودی قابل درک است.

نوعی دیگر از پذیرایی جنبه ی معنوی دارد، که تا انسان به آن نرسد به هیچ صورت برای او قابل درک نیست. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم - که در دنیا هم از این نوع پذیرایی معنوی به طور کامل بهره مند بوده - در روایتی به این حقیقت اشاره فرموده است.

«إِنَّ النَّبِيَّ لَمَّا وَاصَلَ فِي صَوْمِهِ، وَاصَلَ أَصْحَابَهُ اقْتِدَاءً بِهِ، فَهَاهُمْ عَنِ الصَّوْمِ الْوِصَالِ. فَقَالُوا: «فَمَا بِالْكَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، إِنِّي أَظَلُّ»

ص: ۲۶

عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي» (۱).

هنگامی که پیامبر روزه اش را بدون انقطاع و پی در پی قرار داد، اصحاب هم به او اقتدا کردند، پیامبر آنان را از روزه ی وصال نهی کرد. گفتند: «موقعیت و شأن تو چگونه است که به چنین روزه ای متوسل شده ای؟!» فرمود: «من مانند شما نیستم، من پیوسته نزد پروردگارم به سر می برم در حالی که مرا اطعام می کند و از آشامیدنی ویژه ای می نوشاند».

آری! کسی که اعلام کرده است:

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي (۲).

پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو مرا به ادب آراست.

باید به پاداش این که همه ی موارد ادب را عاشقانه پذیرفت و به مرحله ی اجرا گذاشت، و در این زمینه برای همه ی انسان ها اسوه و سرمشق شد، از سوی محبوبش خوراکی و آشامیدنی ویژه، که جز خود او از کیفیتش خبر نداشت دریافت کند.

او انسان والا- و عاشق و عارفی بود که با همه ی وجودش به زبان حال به محبوبش می گفت: من نه آنم که روم از پی یاری دیگر

ص: ۲۷

۱- ۱) -عوالی اللالی، ۱۱۸/۴، الجملة الثانية، حدیث ۱۸۹؛ مستدرک الوسائل، ۵۵۲/۷، باب ۳، حدیث ۸۸۶۶.

۲- ۲) -نور الثقلین، ۳۹۲/۵؛ بحار الانوار، ۳۸۲/۶۸، باب ۹۲.

ارزش مؤمن

همه ی عنایات و الطاف خدا به مؤمن در دنیا و آخرت به خاطر ایمان و عمل و اخلاق اوست. ایمان و عمل و اخلاق که از ارزش های ذاتی است به او ارزش بخشیده، تا جایی که وجود مؤمن فوق همه ی ارزش هاست، و به خاطر این ارزش والاست که مورد رحمت و مغفرت است، و در قیامت جایگاهش بهشت و پذیرایی اش نعمت های ابدی است.

ارزش مؤمن در روایات اهل بیت علیهم السلام به صورتی اعجاب انگیز بیان شده است:

روایت شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر کرد و گفت:

مرحبا به بیت، چه بزرگ و عظیمی، و چه بزرگ است حرمتت نزد خدا، سوگند به خدا حرمت مؤمن از تو عظیم تر است؛ زیرا برای تو یک حرمت است و برای مؤمن سه حرمت. حرمت در مال، حرمت در خون، و حرمت در شأن و اعتبار، چون کسی حق ندارد به مؤمن گمان بد بورزد (۱).

و نیز آن حضرت فرمود:

□
إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (۲).

ص: ۲۸

۱ - ۱) - مشکاه الانوار، ۷۸، فصل الرابع فی منزله الشیعه؛ روضه الواعظین، ۲۹۳/۲، مجلس فی ذکر مناقب اصحاب؛ بحار الانوار، ۷۱/۶۴، الاخبار، حدیث ۳۹؛ میزان الحکمه، ۳۹۰/۱، الایمان، حدیث ۱۳۹۶.

۲ - ۲) - مشکاه الانوار، ۳۳، فصل السابع فی الرضا؛ بحار الانوار، ۱۵۸/۶۸، باب ۶۳؛ میزان الحکمه، ۳۹۰/۱، الایمان، حدیث ۱۳۹۹.

خدا که ثنایش بزرگ است می فرماید. «سوگند به عزت و جلالم آفریده ای را در میان همه ی آفریدگانم محبوب تر از مؤمن نزد خود نیافریده ام».

و نیز فرمود:

□
الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ (۱).

مؤمن نزد خدا از فرشتگان مقرب گرامی تر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مخلوقات، توان رسیدن به حقیقت صفات خدای عز و جل را ندارند، و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات خدا را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند، و چنان که توان رسیدن به حقیقت صفات پیامبر خدا را ندارند توان رسیدن به صفات امام را ندارند، و چنان که توان رسیدن به صفات امام را ندارند توان رسیدن به حقیقت صفات مؤمن را ندارند!! (۲) حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

□
مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ... (۳).

مؤمن نزد خدای عز و جل مانند فرشته ی مقرب است، و در حقیقت مؤمن نزد خدا از فرشته ی مقرب هم بالاتر است.

ص: ۲۹

۱- ۱) - کنز العمال. ۸۲۱؛ میزان الحکمه. ۳۹۰/۱، الایمان، حدیث ۱۴۰۲.

۲- ۲) - المؤمن. ۳۱، باب ۲، حدیث ۵۹؛ بحار الانوار. ۶۴/۶۵، الأخبار، حدیث ۱۳.

۳- ۳) - عیون اخبار الرضا. ۲۹/۲، باب ۳۱، حدیث ۳۳؛ بحار الانوار. ۲۱/۶، باب ۲۰، حدیث ۱۵.

اشاره

قرآن کریم در بسیاری از آیات و نیز روایات فراوان، به بیان سرنوشت فاسقان در قیامت پرداخته است، که نمونه هایی از آن را می آوریم.

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ* وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱).

و اما کسانی که فاسق بودند جایگاهشان آتش است، هرگاه بخواهند از آن در آیند، آنان را در آن برمی گردانند و به آنان گویند. عذاب آتشی که همواره آن را انکار می کردید بچشید.

و هر آینه عذاب نزدیک تر را (که عذاب دنیا است)، و غیر از عذاب بزرگتر است به آنان می چشانیم، باشد که از فسق خود باز گردند.

نکات مورد توجه در آیه ی شریفه

اشاره

این دو آیه ی شریفه دارای نکات بسیار مهمی است که به آنها اشاره می شود.

۱- **أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا**

عرب، خروج خرما را از پوستش فسق می گوید، و قرآن به همین مناسبت انسانی را که از مدار طاعت و عبادت و حدود انسانیت و آدمیت خارج شده فاسق می نامد.

فاسق در همه ی امور باطنی، و اعمال و حرکات ظاهری ضد مؤمن است.

ص: ۳۰

مؤمن در دایره ی اطاعت و عبادت، اخلاص و ایمان، درستی و راستی و کرامت و فضیلت قرار دارد، و بر این عقاید استقامت می ورزد. او در این دایره بدون این که تحت تأثیر حوادث شیرین و تلخ قرار گیرد ثبات قدم دارد، و دست در دست کسانی که بیرون از این دایره هستند نمی گذارد.

مؤمن با حَقِّ و حَقِّ با مؤمن است، و مؤمن همیشه در آن جهتی است که حق است.

مصدق اتم و اکمل این معیت و گردش، وجود مبارک امیر المؤمنین علیه السلام است.

چنان که پیامبر اسلام درباره ی او فرمود:

عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ عَلِيٌّ (۱).

پیروان امیر المؤمنین علیه السلام که مؤمن حقیقی هستند مانند امام بزرگوارشان همه جا و در همه ی شرایط با حق هستند، و حق هم با آنان است و در آن جهتی حرکت می کنند که حق حرکت می کند.

ولی فاسق بیرون از حوزه ی ایمان و خارج از دایره ی طاعت و عبادت و درستی و راستی به سر می برد، و دست در دست هر ابلیس و شیطان و مفسد و اغواگری می گذارد، و بدون توجه و آگاهی، دنیا و آخرتش را بر باد می دهد، و سرمایه ی وجودش را ضایع و تباه می کند. از انجام واجبات و ترک محرمات روی می گرداند و گامی به سوی انبیا و امامان و قرآن بر نمی دارد. از آشنایی با حقایق می گریزد و جز شکم و لذت خواهی هم چون شکم پرستی و لذت خواهی چارپایان نمی شناسد و با این روش و منش فاسقانه - که تا لحظه ی مرگش ادامه می دهد - زمینه ی ورود به آتش دوزخ را برای خود به دست خود فراهم می آورد.

ص: ۳۱

۱- ۱) - مناقب، ۶۲/۳، فصل فی أنه مع الحق و الحق معه؛ بحار الانوار، ۲۹/۳۸، باب ۵۷. این روایت با عبارات مختلف و به یک معنا حدود ۱۰۰ مورد در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

چون به قیامت وارد شود جایگاهی جز آتش نخواهد یافت، به ناچار به آتش کشیده می شود. و چنان که در دنیا هرگاه از گناهی فارغ می شد دوباره با فراهم شدن شرایط به آن گناه باز می گشت، در قیامت هم هر بار که بخواهد از دوزخ درآید به آن باز می گردانند و به او می گویند:

«ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ» (۱).

عذاب آتشی را که همواره انکار می کردی بچش !!

۲- کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا...

جاذبه ی درون و کشش باطن نسبت به حق که گاهی از آن به عنوان فطرت یاد می شود، وقتی تقویت شود عشق به کمال در سراسر وجود انسان جلوه می کند، و زمینه ی رسیدن به کمال را به کمک عبادت و طاعت و ایمان و اخلاص فراهم می آورد. جلوه ی کامل این کشش در قیامت ظهور می کند و آنجاست که میل مؤمن به لقای حق و بهشت عنبر سرشت او را به دیدار وجه ربّ و رسیدن به بهشت یاری می دهد.

ولی شخص فاسق چون فطرت و جاذبه ی باطنی خود را در دنیا با لبه ی تیز شمشیر گناه نابود کرده، در قیامت نمی تواند او را برای رسیدن به لقای معنوی و بهشت ابدی کمک دهد. می خواهد که از دوزخ درآید، ولی قدرت و توانی در باطن و ظاهر او نیست که به او کمک دهد تا از عذاب رهایی یابد.

۳- فَمَا وَاهِمُ النَّارِ

اینان سزاوار آتش دوزخند؛ زیرا سخن حق و وعده ی الهی را نسبت به قیامت

ص: ۳۲

و عذاب بدکاران با آن که همراه با دلیل و برهان بود از روی تکبر و خودپسندی انکار کردند، و در برابر حقایق از عقل خدادادی استفاده نکردند، بلکه همواره هوا و هوس خود را میدان دار زندگی قرار دادند و بلا و مصیبتی غیر قابل درمان به سر خود آوردند.

اینان از ماه مبارک رمضان و محرم و صفر و ایام فاطمیه که بهترین کلاس پرورش و آموزش بود بهره نگرفتند، سخن پیامبر و امام و حکیم و عارف و مؤمنی را نسبت به هیچ امری نپذیرفتند تا مرگ گریبانشان را گرفت و به جایی بدون داشتن راه نجات، رهسپارشان کرد.

فاصله ای زیاد بین مؤمن و فاسق

با توجه به این آیات شریفه و نکات دقیق آن به این نکته دست می یابیم که:

چه فرقی عمیقی و تفاوتی سنگین میان فاسقان و مؤمنان وجود دارد؟ وقتی با تأمل نظر می شود و با دقت بررسی می گردد این نتیجه را نشان می دهد که میان مؤمن و فاسق در هیچ زمینه ای برابری وجود ندارد!

فاسقان چنان خود را پای بند امور مادی می کنند و به شؤون ظاهری و بی پایه روی می آورند که گویی جز آنچه آنان می بینند چیزی وجود ندارد. بر اساس این دید غلط و اندیشه ی نادرست است که با هر حقیقتی به جنگ برمی خیزند، و در برابر دعوت پیامبران می ایستند و از پذیرفتن حق تکبر می کنند و علاوه بر این به مسخره کردن حقایق می پردازند.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱).

ص: ۳۳

مؤمن بر خلاف فاسق بر اساس باور و معرفت، و ایمان و یقین و درک این حقیقت که کسب ارزش و به دست آوردن خوشبختی فقط از راه تسلیم بودن به خواسته های حق، و انجام دادن اوامر دوست، و ترک محرمات، و آراسته شدن به فضایل اخلاقی میسر است، با عشقی توأم با معرفت، و همتی هماهنگ با اخلاص، و اراده ای همراه با نشاط به دعوت حضرت حق گردن می نهد، و روز و شبش را در خدمت به پروردگارش سپری می کند، و دقت دارد که در هیچ زمینه ای قدمی بر خلاف مولا بردارد.

□
مؤمن در وقت معین نماز به نماز می ایستد، هنگام استطاعت به زیارت بیت الله می رود، خمس و زکات را می پردازد، و برای اقامه ی دین حق در فضای زندگی مردم به امر به معروف و نهی از منکر اقدام می کند، و چشم و گوش و زبان و شکم و شهوت و دست و پا را از گناهان و معاصی حفظ می نماید، و با دمیدن هلال ماه مبارک رمضان با شوقی وافر و نشاطی کامل و مهربی جامع و عشقی سرشار به فضای ماه مبارک درمی آید، و از ابتدای فجر صادق تا پدید آمدن مغرب از لذت های مادی و آنچه از حلال به خاطر ماه صیام بر او حرام شده دست می شوید، و با تواضع و فروتنی و انکسار و خشوع و خاکساری و خضوع فرمان مولا را به اجرا می گذارد، و به ضیافت الله و میهمانی ویژه ی حق وارد می شود، و از فیوضات سرشار این میهمانی و ضیافت برخوردار می گردد، و زمینه ی دعای مستجاب را در دنیا، و جلب خشنودی محبوب را در این ضیافت، و لقای دوست و رسیدن به بهشت جاودان را در قیامت برای خود فراهم می کند.

سالی بر اثر خشکسالی و قطع باران، باغات اصفهان و زراعتش در معرض نابودی قرار گرفت. مردم در مضیقه و سختی افتادند، به حاکم اصفهان روی آوردند و از او درخواست یاری کردند. حاکم که قدرت بر کاری نداشت و می دانست اگر هم دستی به دعا بردارد، به خاطر آلوده بودن به فسق دعایش مستجاب نمی شود، چاره ی کار را در این دید که خاضعانه به محضر عالم ربّانی، و حکیم صمدانی و فقیه کامل و عارف واصل آیت حق حاج میرزا ابراهیم کلباسی مشرّف شود و علاج این مشکل را از او بخواهد.

((او می دانست که کلید حل بعضی از امور مشکل به دست عالم ربّانی است.

و آگاه بود که عالم ربّانی برکت و رحمت خدا در میان مردم است.

عالم ربّانی انسان والایی است که بنا بر روایات نظر کردن به چهره ی او عبادت و بلکه نگاه کردن به در خانه ی او نیز عبادت است.

عالم ربّانی از چنان ارزشی برخوردار است که اگر از قبرستانی که تعدادی از ارواح مردگانش در عذابند عبور کند، خدا به احترام قدم های او عذاب را از ارواح برمی دارد!

«...يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (۱)

خدا درجات مؤمنانی از شما و دانشمندان را بالا می برد.))

معمد الدوله حاکم متکبر و قلدر اصفهان، که از جانب فتحعلی شاه قاجار بر آن حومه حکومت می کرد با همه ی تکبر و فرعونیتش به محضر آن عالم ربّانی و چهره ی نورانی شتافت و عرضه داشت. اصفهان و نواحی اطرافش در معرض

ص: ۳۵

نابودی است، شما چاره ای کنید. فرمود. من چه کاری انجام دهم؟ گفت. در قوانین دینی و فقه اسلامی آمده برای رفع خشکسالی و کمبود باران نماز باران بخوانید. فرمود. من ضعیف و ناتوانم، از کار افتاده و رنجورم، توان راه رفتن و به کار گرفتن شرایط نماز باران را ندارم، من باید برای نماز باران، پیاده از اصفهان تا تخت فولاد بروم، و شرایطی را رعایت کنم ولی از همه ی این امور معذورم، جسم رنجورم حتی طاقت سوار شدن بر مرکب هم ندارد، مرا از این داستان معاف کن.

حاکم گفت. تخت روانی که در اختیار حکومت است و مرا به هر جایی که لازم است می برد، فرمان می دهد برای شما حاضر کنند تا به مصلای منطقه حاضر شوید و نماز بگذارید و مردم را از این پریشانی نجات دهید.

آن عالم ربّانی و مطیع حضرت مولا، و تسلیم خواسته های خدا بدون ترس و وحشت پاسخ داد. از من می خواهی بر تخت غضبی سوار شوم، و روی فرش حرام بنشینم، و بر متکا و بالشی که از راه نامشروع به دست آمده تکیه زنم، آن گاه به پیشگاه حق روم و از او در حالی که پیچیده به حرامم درخواست باران کنم!!

((آری، کسی که شایستگی مقامی را ندارد تخت و صندلی آن مقام و درآمدی که از آن راه به دست می آورد بر او حرام است، و آنان که کار گزار او هستند نیز غرق در حرامند!

چگونه کسی که تسلیم خداست، و جز با خدا بیعت نکرده و نمی کند، و از همه ی قیود مادی و مقامی آزاد است با حاکم ستمکار همکاری کند، و از خواسته ی او پیروی نماید. آن چهره ی ملکوتی با کمال شجاعت در برابر حاکم ستمکار ایستاد، و حاضر به پذیرفتن خواسته ی او نشد!

حاکمی مورد پذیرش اسلام است که مؤمن، آگاه، مدیر، مدبر، عادل، دلسوز، مهرورز، و مخالف با هوا و هوس باشد.

کلباسی حاکم متکبر را از خود راند، و دلش به این که حاکم به خانه اش آمده خوش نشد، او به دست آوردن خشنودی خدا را در طرد ستم و ستمکاران می دانست و بر این اساس حاکم اصفهان را از خود راند و وی را از خانه اش بیرون کرد، و زبان حالش این بود که اگر با این روح آلوده و بدن نجس شده به غذاهای حرام نزد من نمی آمدی برای من بهتر بود!

به قول امیر المؤمنین علیه السلام:

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ (۱).

فقط آفریننده در باطنشان بزرگ است، پس غیر او در دیدگانشان کوچک است. موحد چو در پای ریزی زرش

همه ی وجود مؤمن با زبان حال مترنم به این حقایق است. «لا- إلهَ إِلَّا اللهُ»، «لا- حول و لا- قوه إِلَّا بالله»، «لا مؤثر فی الوجود إِلَّا اللهُ».

هنگامی که حاکم رفت فرزند آن عالم آگاه گفت. پدر جان آیا اجازه می دهید چند تخته ی کهنه را که خودمان مالک آن هستیم به هم ببندیم تا به صورت تخته ی روان درآید آن گاه شما را با آن به سوی مصلاً حرکت دهیم شاید از برکت نماز شما باران بر این قوم ببارد؟ پاسخ داد. آری. تخته ها را به هم بستند و او را بر آن قرار دادند و به سوی مصلاً حرکت کردند.

آری، روی تخته ی حلال و در لباسی پاک، و با جسمی پاکیزه و روحی آراسته و دلی پر از امید و اخلاص به سوی محبوب حرکت کرد.

ص: ۳۷

((او می دانست که هر نمازی نماز نیست، هر تکبیری تکبیر نیست، هر آهی آه نیست، هر اشکی اشک نیست.

او می دانست که فاطمه ی زهرا علیها السلام پس از وفات پیامبر هر روز و هر شب از بام مسجد صدای اذان می شنید ولی در برابر آن هیچ عکس العملی نداشت، تا زمانی که به درخواست خودش بلال شروع به اذان کرد، وقتی بلال گفت. الله اکبر.

پاسخ داد. خدا از هر چیزی بزرگ تر است. چون بلال گفت. اشهد ان لا إله إلا الله.

جواب داد. گوشت و پوست و رگ و همه ی وجودم به وحدانیت حق شهادت می دهد.

او می دانست که حضرت زهرا علیها السلام از همه ی آن اذان ها که مَهر تأییدی بر حکومتی است که حاکمش از سوی پیامبر نصب نشده خشمگین بود، ولی نسبت به اذان بلال که از گلویی پاک و زبانی پاکیزه و قلبی مخلص برمی خاست شاد و خوشحال می گشت.

آن عالم ربّانی می دانست که دعوت هر کسی را نباید پاسخ گفت، به هر مجلسی نباید قدم گذاشت، از هر غذایی نباید خورد، هر چهره ای را نباید دید، به هر دستی نباید دست داد، در هر نمازی نباید شرکت کرد، به هر اذانی نباید گوش سپرد.

آن عالم ربّانی به سوی تخت فولاد حرکت کرد. هنگام عبور از منطقه ی جلفا - محل زندگی ارمنی ها و یهودی ها که آنان نیز مانند دیگران دچار قحطی و خشکسالی بودند- دید که مسیحیان، تورات و یهودیان، انجیل روی دست دارند و در دو طرف جاده صف کشیده اند، پرسید. اینان برای چه با در دست داشتن تورات و انجیل صف بسته اند؟ گفتند. این دو گروه هم در این شهر زندگی می کنند و دارای شغل کشاورزی و باغداری هستند و دچار زیان خشکسالی شده اند.

آن مؤمن پاک دل و عالم خاضع و خاشع با دیدن این منظره اشکش بر چهره ی نورانی اش جاری شد، عمامه از سر برداشت و روی تخت در حالی که به مصلاً نرسیده بود و نمازی اقامه نکرده بود توجهی به حضرت محبوب نمود، عرض کرد:

مولای من! محاسنم را درب خانه ی تو سپید کرده ام، آبروی مرا نزد این یهودیان و مسیحیان مبر.

هنوز کلامش تمام نشده بود که آسمان شهر و حومه را ابر گرفت و باران رحمت الهی به سبب همان چند کلمه به مردم رسید و آنان را از بلای قحطی و خشکسالی نجات داد!!

فناخت عالم ربانی

چهره ی والایی که پدرش در زمان مرجع بزرگ، مؤسس حوزه ی قم آیت حق حاج شیخ عبد الکریم حائری به شغل نجاری اشتغال داشت، برای من این حکایت کم نظیر را از پدرش نقل کرد که:

هر زمان مرحوم حائری نیاز به نجاری و اصلاح درب و پنجره و تخت چوبی داشت، پدرم را برای نجاری دعوت می کرد؛ زیرا پدرم از محترمین و مقدسین و متدینین بود، و سحرهای هر شب به تهجد و عبادت برمی خاست، و آن مرجع بزرگ علاقه داشت کارهای نجاری خانه اش با آن دست پاک صورت بگیرد.

((آری، هر دستی نباید برای انسان کار انجام دهد، هر دستی نباید برای مؤمن نان بسپزد، خانه بسازد، خیاطی کند، زراعت نماید، دست موسوی و دم عیسوی لازم است که از هر دو برای زندگی انسان نور ببارد!

قصاب محل از امیر المؤمنین علیه السلام درخواست کرد برای خانه گوشت ببرد، حضرت پذیرفت. یعنی سراغ هر گوشتی، هر مرغی، هر نانی، هر عسلی، هر

مقامی، هر شخصی، هر مردی، هر زنی، هر صندلی و تختی و هر دسته و گروهی نروید.))

او گفت. مرحوم حائری دنبال پدرم فرستاد که چون شبهای بسیار گرم تابستان قم، در حیاط منزل روی تخت چوبی استراحت می‌کنم و اکنون تخت نیاز به اصلاح دارد، بیا و تخت را اصلاح کن. پدرم آمد و پس از بررسی تخت به آن عالم ربانی گفت. من با شاگردم بارها این تخت را اصلاح کرده ایم و اکنون قابل اصلاح نیست. آن مرحوم گفت. در هر صورت تدبیری برای اصلاح آن به کار بگیر. پدرم گفت. تنها راه اصلاحش به این است که آن را به نانوای محل جهت سوختن در تنور ببخشید! سپس گفت. ای مرجع بزرگ! شما می‌دانید که من همه ساله خمس مالم را می‌پردازم، و آنچه دارم از هر جهت شرعی و حلال است؛ اگر خود نمی‌خواهید از مال خود تختی بسازید به من اجازه دهید با پول خودم دو تخت سالم و نو برای شما بیاورم.

آن عالم ربّانی، محاسنش را نشان داد و گفت. جناب نجار! موی صورتم نشان می‌دهد که مرگم نزدیک است، دو تختی که می‌خواهی برای من بیاوری و به من هدیه کنی عمر هر دو تخت از عمر من بیشتر است، ممکن است سالیان درازی در خانه‌ی من بماند، من توان و طاقت پاسخ‌گویی به حق را در قیامت در مورد آن دو تخت سالم و نو ندارم، برای اصلاح تخت کهنه‌ی خودم چه پیشنهادی داری؟ پدرم گفت. راهی ندارد مگر آن که چهار پایه اش را با آجر و گِل به هم ببندم. آن بزرگ مرد قانع گفت. همین کار را انجام بده، تا به اندازه‌ی کمی که از عمرم باقی است از آن استفاده کنم و نیاز به نو کردن تخت نداشته باشم.

الإمام الرضا عليه السلام.الإيمانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ

و لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ

معانى الأخبار. ۱۸۶، باب معنى الإسلام، حديث ۲

ص: ۴۱

حقیقت ایمان

آنان که گمان می کنند ایمان حقیقتی بسیط، و یک واقعیت خالص قلبی است گمانشان بی پایه، و اساس تصورشان از ایمان تصویری باطل، و گفتارشان در این زمینه گفتاری بی دلیل و برهان است.

ایمان-چنان که از صریح آیات قرآن و روایات استفاده می شود-حقیقتی مرکب از سه بخش است:

۱-اعتقاد و باور که جنبه ی ریشه و پایه دارد.

۲-حقایق عملی.

۳-حسنات اخلاقی.

مؤمن حقیقی کسی است که قلبش بر باور و یقین و اعتقاد صحیح می تپد، و اعضایش سرسبز به عمل صالح، و باطنش آراسته به زیبایی های اخلاق است.

آیات و روایات گاهی ایمان و مؤمن را یک جا توضیح داده اند، و به جلوه های باطنی و ظاهری ایمان در وجود مؤمن اشاره کرده اند.

ایمان در قرآن و روایات

قرآن مجید ایمان را مرکب از: «باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و قرآن و پیامبران، و پرداخت مال-در عین عشق و رزق به آن-به خویشاوندان و یتیمان و از کار افتادگان و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان، و برپا داشتن نماز، و هزینه کردن زکات، و وفای به پیمان، و استقامت و صبر در کارزار،

ص: ۴۳

و هنگام مصیبت و رنج و بلا و درد و تهیدستی و فقر» (۱) می‌داند.

قرآن مجید مؤمنان را چه در حال قیام، چه در حال نشستن، چه در حال خفتن، غرق یاد خدا، و در مقام اندیشه‌ی صحیح در مورد آفرینش آسمان‌ها و زمین و درک این حقیقت که مجموعه‌ی آفرینش بر اساس حق و درستی است معرفی می‌کند، و می‌گوید: «مؤمنان درخواستشان از مولایشان این است که آنان را از آتش دوزخ حفظ کند. به پروردگارشان می‌گویند. هر کس را تو در آتش اندازی او را به خفت و خواری دچار کرده‌ای و برای ستمکاران به آیات تو هیچ یار و یآوری نخواهد بود.

و نیز به پروردگارشان می‌گویند: «صدای نداکننده‌ای که انسان‌ها را به ایمان آوردنشان به پروردگارشان دعوت می‌کرد شنیدیم، پس ما ایمان آوردیم، در نتیجه گناهانمان را بیامرز و بدی‌هایمان را بپوشان و ما را در زمره‌ی نیکان قبض روح کن» (۲).

قرآن مجید مؤمنان را «خاشع در نماز، روی گردان از کارها و سخنان بیهوده، و پرداخت‌کننده‌ی زکات، و حافظ عفت و پاکدامنی، و امین و وفادار به پیمان، و محافظت‌کننده‌ی بر نمازهای واجب» (۳) معرفی می‌کند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۴۴

۱-۱ - «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ» بقره (۲). ۱۷۷.

۲-۲ - «رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّكَمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» آل عمران (۳). ۱۹۳.

۳-۳ - «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهَٰنِئِهِمْ غَيْرُ مُلْمِئِينَ * فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» مؤمنون (۲۳). ۹-۱۰.

المؤمن وقورٌ عند الهزاهز، ثبوتٌ عند المكاره، صبورٌ عند البلاء، شكورٌ عند الرخاء، قانعٌ بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء ولا يتحامل للأصدقاء، الناس منه في راحه، ونفسه في تعب (١).

مؤمن در برابر حوادث و مصایب و فتنه ها و آشوب ها بردبار و باوقار است، و در برابر امور ناخوشایند پابرجا و شجاع است، شکیبایی در بلا، و سپاسگزار در فراخی و گشایش و قانع به روزی خداست، به دشمنان ستم نمی ورزد، و بار سنگینی بر دوستان نیست، مردم از او در راحتند، و خود او برای راحت مردم در سختی و مشقت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

المؤمن منفعه، ان ماشيته نفعك، و ان شاورته نفعك، و ان شاركته نفعك، و كل شئ من امره منفعه (٢).

مؤمن سود محض است، اگر به سوی او قدم برداری تو را سود رساند، و اگر با او مشورت کنی تو را سود دهد، و اگر با او مشارکت نمایی تو را سود بخشد، و هر چیزی از کار مؤمن سود محض است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف مؤمن فرموده است:

حرکاتش لطیف و نرم و محضرش شیرین است، از میان امور، برترینش را می طلبد، و از اخلاق رفیع ترینش را می جوید، بر کسی که با او دشمن است ستم نمی ورزد، و به خاطر کسی که به او عشق دارد گناه نمی کند، هزینه ی زندگیش اندک، و یاریش به مردم بسیار است، عملش را نیکو انجام می دهد چنان که گویی ناظری بر او نظارت دارد، از حرام چشم فرو می پوشد، دارای

ص: ۴۵

۱- ۱) - بحار الانوار. ۲۷/۷۵، تتمه باب ۱۵، حدیث ۹۴؛ میزان الحکمه. ۳۹۲/۱، الایمان، حدیث ۱۴۰۸.

۲- ۲) - کنز العمال. ۶۹۲؛ میزان الحکمه. ۳۹۶/۱، الایمان، حدیث ۱۴۳۴.

جود و سخاوت است، سائلی را محروم نمی کند، کلامش را سنجیده می گوید، زبانش از باطل گویی لال است، باطل را از دوستش نمی پذیرد، و حق را بر ضد دشمنش بر نمی گرداند، جز برای دانا شدن نمی آموزد، و جز برای عمل کردن دانا نمی شود، اگر با اهل دنیا قرار گیرد، زیرک ترین آنان است و اگر با اهل آخرت سلوک کند پرهیزکارترین آنان است (۱).

امام صادق علیه السلام در وصف مؤمن فرمود:

الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ، وَ أَنْ جُهْلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَ لَا يَظْلِمُ، وَ أَنْ ظُلْمَ غَفَرَ وَ لَا يَبْخُلُ، وَ أَنْ بُخْلَ عَلَيْهِ صَبَرَ (۲).

مؤمن بردباری است که جهل نمی ورزد، و اگر بر او جهل ورزند بردباری نشان می دهد و ستم نمی کند، و اگر بر او ستم شود گذشت می کند و بخل نمی ورزد، و اگر بر او بخل ورزند شکیبایی پیشه می کند.

با توجه به این گونه آیات و روایاتی که گفته شد تردیدی نمی ماند که ایمان حقیقی مرکب از عقیده، عمل و اخلاق است؛ و مؤمن کسی است که از این سه حقیقت به اندازه ی طاقت و وسعش برخوردار باشد.

این سه حقیقت به طور واضح در آیات و روایات تفسیر شده است و مردم را به دقایق و لطایفش آگاهی داده اند، تا جایی که برای تحصیل سعادت و خوشبختی چیزی را فروگذار نکرده اند، و اسلامی کامل و دینی جامع و مکتبی انسان ساز و قوانینی فراگیر نسبت به تمام شؤون زندگی ارائه نموده اند.

انسان با آراسته شدن به حقایق دینی، موجودی برتر از همه ی موجودات (۳)،

ص: ۴۶

۱ - ۱) - التمهیحص. ۷۴، باب فی اخلاق المؤمنین، حدیث ۱۷۱؛ بحار الانوار. ۳۱۰/۶۴، باب ۱۴، حدیث ۴۵؛ میزان الحکمه. ۳۹۸/۱، الایمان، حدیث ۱۴۵۸.

۲ - ۲) - کافی. ۲۳۵/۲، باب المؤمن و علاماته، حدیث ۱۷؛ میزان الحکمه. ۳۹۴/۱، الایمان، حدیث ۱۴۲۲.

۳ - ۳) - «فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مؤمنون (۲۳). ۱۴.

و خلیفه الله (۱)، و مظهر اسما و صفات حق (۲)، و امین الله (۳) می شود، و لایق بزم ملکوت و همنشینی با فرشتگان و رفاقت و دوستی با پیامبران و صدیقان و شهدان و شایستگان است (۴).

تفسیر دین در کلام پیامبر اسلام

اشاره

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کلامی حکیمانه دین را چنین معرفی نموده است:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ نَابِتَةٍ ثَابِتَةٍ، الْإِيمَانُ أَصْلُهَا، وَالزَّكَاةُ فَرْعُهَا، وَالصَّلَاةُ مَاءُهَا، وَالصِّيَامُ عُرْوَةُهَا، وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَرَفْقُهَا، وَالْإِخَاءُ فِي الدِّينِ لِقَاحُهَا، وَالْحَيَاءُ لِحَاوُهَا، وَالْكَفُّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَمَرُهَا؛ فَكَمَا لَا تَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرِهِ طَيِّبِهِ، كَذَلِكَ لَا يَكْمُلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ (۵).

آگاه باشید وصف این دین مانند وصف درخت روئیده ثابت و پابرجاست، ریشه اش ایمان، شاخه اش زکات، آبش نماز، برگ هایش روزه، برگ هایش حسن خلق، عامل ثمردهی اش برادر بودن مسلمانان بر پایه ی دین، جلد و پوستش حیا، و میوه اش خودداری از حرام های خداست؛ پس همان گونه که درخت جز با میوه ی پاکیزه کامل نمی شود، هم چنین ایمان جز با خودداری از حرام های خدا کامل نمی گردد.

شاخه ی وجود انسان هنگامی که از راه تفکر و معرفت و مطالعه و بصیرت

ص: ۴۷

۱-۱ - «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره (۲). ۳۰.

۲-۲ - «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بقره (۲). ۳۱.

۳-۳ - «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» احزاب (۳۳). ۷۲.

۴-۴ - «وَ مِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْبِنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» نساء (۴). ۶۹.

۵-۵ - جامع الاخبار. ۳۷، الفصل التاسع عشر في الاسلام؛ مستدرک الوسائل. ۲۷۹/۱۱، باب ۲۳، حدیث ۱۳۰۱۳.

و نشست و برخاست با علمای رَیّانی و اراده و اختیار و عشق و علاقه با دین خدا - که همان اسلام قرآن و اهل بیت علیهم السلام است- پیوند بخورد، این هشت حقیقتی که در کلام پیامبر آمده است از انسان ظهور می کند.

به عبارت دیگر وقتی افق وجود انسان در برابر خورشید دین قرار گیرد این هشت نور از این افق طلوع می کند، و انسان منبعی از خیرات و برکات برای خود و دیگران می شود.

ایمان

اشاره

در کلام نورانی رسول خدا از ایمان تعبیر به ریشه و پایه و اصل شده است؛ زیرا اگر ایمان نباشد بنای دین استوار و مستحکم نخواهد بود، و یقیناً فتنه ها و فتنه گران میان انسان و دین جدایی خواهند انداخت.

قرآن، انسان را در دین داری هم چون اولیای خدا می خواهد که دین و عمل و اخلاقشان بر ریشه و بنیانی چون ایمان و باور و یقین قرار داشت، و به این سبب در برابر فتنه ها و آشوب ها و اغواگری ها و وسوسه ها سالم ماندند، و استواری و ثابت قدمی نشان دادند. و اگر به جایی می رسیدند که حفظ دینشان در گرو نثار جانشان بود هم چون آسیه، حبیب نجار، یاسر، سمیه، میثم تمار، رشید هجری، عمر بن حنظل، حذر بن عدی، و از همه برتر و والا تر اصحاب و اهل بیت حضرت حسین علیهم السلام، جانشان را نثار رضای دوست می کردند؛ و این نثار جان که عاشقانه انجام می گرفت نبود مگر به سبب ایمانی که به حقایق داشتند. دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست پرده بردار ز رخساره که جان بر لب ماست

بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم

ایمان یعنی. باور داشتن خدا و صفات جلال و جمال او.

کسی که خدا را باور دارد، به فرامین و قوانین و خواسته هایش گردن می نهد.

کسی که خدا را باور دارد، در خلوت و آشکار از زشتی و بدکاری می پرهیزد.

کسی که خدا را باور دارد، وجود خود را مطلع الفجر اسما و صفات او قرار می دهد.

کسی که خدا را باور دارد، از کسب نامشروع و لقمه ی حرام و ظلم و ستم، و دغل و خیانت می پرهیزد.

کسی که باور دارد خدا رزاق است، به رزق پاک او قناعت می کند و سهم دیگران را به غارت نمی برد.

کسی که خدا را باور دارد، در مدار عبادت و طاعت به سر می برد، و از این که سر به خاک در گاه محبوب می ساید لذت می برد.

ص: ۴۹

کسی که خدا را باور دارد، به مراقبت و نظارت او نسبت به خویش در همه ی حالات توجه دارد.

کسی که قیامت را باور دارد، از گناهان مربوط به چشم و زبان و گوش و دست و شکم و پا و شهوت می پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد، از ترازوهایی که برای سنجش اعمال-گرچه به وزن ذره باشد-می نهند هراس دارد.

کسی که قیامت را باور دارد، خود را در این دنیا مسافر می بیند و هم چون مسافر از مسیر دنیا به آخرت سبک بار ادامه ی سفر می دهد.

کسی که قیامت را باور دارد، در پر کردن پرونده اش از عبادات و طاعات و خیرات می کوشد و سعی می کند شری در پرونده اش ثبت نشود.

کسی که قیامت را باور دارد، وزین و مواظب و مراقب و سالم زندگی می کند و از این که از جانب او به دیگران حتی به حیوانات زیانی وارد شود به شدت می پرهیزد.

کسی که قیامت را باور دارد، از شهوات حرام و لذت های نابه جا و نگاه های آلوده و اعمال ناهنجار و رفتار ناپسند-گرچه به قیمت از دست دادن جانش تمام شود-خودداری می کند.

نثار جان برای حفظ عفت

هنگامی که در شهر بصره ستمکاری به نام برقعی خروج کرد، گروه زنگیان و اوباش گرد او جمع آمدند. روزی دختری علوی تبار را گرفتند و آوردند تا با وی درآمیزند و دامن عفتش را لکه دار کنند. دختر چون خطر تباهی دید به برقعی گفت. مرا نجات ده تا دعایی به تو بیاموزم که شمشیر بر تو کارگر نیفتد! برقعی گفت. بیاموز. دختر گفت. تو چه دانی که دعا مستجاب می شود یا نه، پس

نخست بر من امتحان کن. آن گاه دعایی خواند و بر خود دمید، سپس برقی با ضربتی سخت شمشیری بر دختر نواخت که در جا کشته شد!! برقی دانست که هدف دختر حفظ عفت و پاکدامنی خود بوده است (۱).

کسی که فرشتگان را باور دارد و می داند که گروهی از آنان به نام کرام کاتبین و رقیب و عتید مأمور حفظ و ثبت اعمال او چه در خلوت و چه در آشکار هستند، از هر گناه و ستمی و از هر معصیت و ظلمی و از هر کژی و انحرافی که با قلم آنان در پرونده ی انسان ثبت می شود می پرهیزد، و در همه ی شؤون زندگی قدم به پاکی برمی دارد، و سخن به حق می گوید، و گوش وقف شنیدن علم می کند، و چشم از نامحرمان می پوشد، و دست جز در عبادت و خدمت به خلق به کار نمی گیرد، و شکم جز از حلال سیر نمی نماید، و قدم جز به حق بر نمی دارد، و شهوت جز در مسیر پاکی مصرف نمی کند.

کسی که قرآن را به عنوان وحی باور دارد، همه ی امور خود را با آن هماهنگ می کند، حلال و حرامش را رعایت می نماید، با آیاتش بیماری های فکری و روانی خود را معالجه می کند، و از آن چشمه ی فیض شفا می جوید، و آن را دستورالعمل زندگی خود قرار می دهد، و از آن منبع نور و رحمت و هدایت به عنوان میزان تشخیص حق و باطل استفاده می کند.

کسی که پیامبران را باور دارد که از سوی خدا برای هدایت انسان مبعوث شده اند، در مکتب آنان زانو می زند و از هدایت آنان پیروی می کند و همه ی روش و منش آنان را اسوه و سرمشق خود قرار می دهد و در امور دنیا و آخرتش به آنان اقتدا می نماید.

ص: ۵۱

باور داشتن این حقایق و ایمان به این اصول سبب سعادت و نجات و خوشبختی و کرامت و محصول پاکش-به فرموده ی قرآن-قلب سلیم است، قلبی که با سلامت متحد شده و ارزش ارایه شدنش را به پیشگاه حق در قیامت پیدا کرده است.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۱).

قیامت روزی است که مال و فرزندان سودی به انسان نبخشند، سود فقط برای کسی است که قلب سلیم به سوی خدا آورده باشد.

قلب سلیم قلبی است که خدا را با همه ی صفاتش و قیامت را با همه ی شئونش و فرشتگان و قرآن و پیامبران را تصدیق نموده و به مرحله ی باور و یقین رسیده است.

به عبارت دیگر خورشید ایمان از افق آن طلوع کرده، ایمانی که به منزله ی مرکز منظومه است و ستارگانی چون زکات، نماز، روزه، حسن خلق، برادری در دین، حیا، خودداری از محرّمات علاوه بر این که از آن نشأت گرفته اند پیوسته از آن کسب نور و قدرت و انرژی می کنند.

زکات

اشاره

ایمان به معنایی که در سطور گذشته توضیح داده شد عامل نقش بستن جود و سخا در وجود انسان است.

انسان هنگامی که در پرتو ایمان و باور، خود و همه چیز را مال خدا بداند

ص: ۵۲

و برای خویش ذره ای مالکیت قائل نباشد و فقط خدا را مالک بداند و بس، از پرداخت زکاتی که به منزله ی شاخه ی درخت دین است و فرمان اکید خداست امتناع نخواهد کرد، بلکه با طیب خاطر و رضامندی کامل و عشق و علاقه موارد زکات را از مالش جدا می کند و به محلهایی که خدا به آن دستور داده است می رساند (۱) و از این که با این عمل به عبادت و اطاعت برخاسته خوشحال می گردد.

مؤمن نه فقط از ثروت مادی، بلکه از هر نوع ثروتی که در اختیار دارد-چه مادی و چه معنوی-زکات می پردازد. زکات گندم و جو، گاو و گوسفند و شتر، طلا و نقره، خرما و مویز؛ زکات علم، زکات قدرت، زکات آبرو، زکات قلم، زکات قدم و....

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۲).

و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می کنند.

زکات امور مادی، پرداختنش در محل های تعیین شده است و زکات علم تعلیم آن به امت است، زکات قدرت عدالت ورزی و انصاف است، زکات آبرو حلّ مشکلات مردم با کمک گرفتن از دیگران است، زکات قلم نوشتن کتاب و مقالات بیدار کننده است، زکات قدم دنبال کار خیر رفتن و عیادت بیمار و تشییع جنازه ی مؤمن و رفتن نزد دانشمندان و اندیشمندان پاک نهاد است.

اقرار قلبی و زبانی نسبت به حقایق ایمانی وفای عملی می طلبد. کسی که با قلب و زبان می گوید. لا إله إلا الله که تفصیلش این است که من اقرار دارم الله که مستجمع جمیع صفات کمال است آفریننده ی جهان هستی و ربّ و مالک آن

ص: ۵۳

۱- ۱) - «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» توبه (۹). ۶۰.

۲- ۲) - بقره (۲). ۳.

است، و رحیم و غفور و ودود و قدیر و عظیم و کریم و رزاق و... است، باید این اقرار با وفای کامل عملی توأم شود و وفای به آن در مرحله ی قلبی این است که:

لَا يَبْقَى لِلْمَوْحِدِ مَحْبُوبٌ سِوَى الْفَرْدِ الْوَاحِدِ (۱).

برای اقرار کننده به توحید محبوبی جز خدای یگانه نماند.

و همه ی محبت ها- محبت به پدر و مادر و زن و فرزند و مال و ثروت- شعاع آن محبت باشد. یعنی همه را به خاطر خدا بخواهد و همه را برای خدا دوست داشته باشد، و محبت آنان در قلب به گونه ای نباشد که میان انسان و محبوب حقیقی اش- حضرت حق- حائل شود.

و وفای آن در مرحله ی عملی این است که مال و ثروت و وجود خود را برای حضرت حق هزینه کند، و به تعبیر قرآن مجید خود را فروشنده، و مال و وجود خویش را جنس، و خدا را خریدار، و بها و قیمت را بهشت بداند:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» (۲).

یقیناً خدا جان و اموال مؤمنین را در برابر این که بهشت برای آنان باشد از آنان می خرد.

کسی که در این داد و ستد وارد نشود، و از پرداخت مال و جانش به خدا دریغ ورزد، ملتزم به شئون ایمان نشده و قدم در حوزه ی وفای عملی نگذاشته و از نظر ایمان و دین فردی ناقص است.

اگر بگویند، به پروردگار محبت دارم و به آن ذات یگانه عشق می ورزم، در گفتارش صادق نیست؛ زیرا چون محبت به جان و مالش از محبت به خدا زیادتر است، میان او و اجرای فرامین خدا مانع و حجاب شده؛ پس به معنای واقعی

ص: ۵۴

۱- ۱) -التحفة السنیة (مخطوط). ۱۵۹؛ السید عبد الله الجزائیری.

۲- ۲) -توبه (۹). ۱۱۱.

محبّ خدا نیست و وفای عملی ندارد، و علاوه بر این آلوده به بخل است و از نعمت سخا در محرومیت است.

سخاوت در روایات

قرآن و روایات در برابر مذمتی که از بخل و بخیل دارند، از سخاوت و سخی ستایش و مدح می کنند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

السَّخَا خُلِقَ اللَّهُ الْأَعْظَمُ (۱).

سخاوت عظیم ترین منش خداست.

و نیز آن حضرت فرموده:

إِنَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَهَا اغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ كَانَ سَيْخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ اغْصَانِهَا فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى الْجَنَّةِ (۲).

همانا سخاوت درختی از درختان بهشت است، شاخه هایی آویخته در دنیا دارد، کسی که سخی است به شاخه ای از شاخه هایش بسته است، پس آن شاخه او را به بهشت می کشاند.

و از آن حضرت روایت شده است:

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ (۳).

انسان سخی به خدا و به مردم و بهشت نزدیک است.

ص: ۵۵

۱- ۱) - کنز العمال. ۱۵۹۲۶؛ میزان الحکمه. ۲۴۲۶/۵، السخاء، حدیث ۸۳۴۹.

۲ - ۲) - امالی طوسی. ۴۷۴، مجلس ۱۷، حدیث ۱۰۳۶؛ بحار الانوار. ۱۷۱/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۱۴؛ میزان الحکمه. ۲۴۲۶/۵ السخاء، حدیث ۸۳۵۰.

۳ - ۳) - مصباح الشریعه. ۸۲، باب السابع و الثلاثون، فی السخاء؛ بحار الانوار. ۳۵۵/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۷؛ میزان الحکمه. ۲۴۲۸/۵، السخاء، حدیث ۸۳۷۷.

و در روایتی عجیب آمده است:

□
أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ؛ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ (۱).

خدا به موسی وحی کرد. سامری را به قتل نرسان؛ زیرا او انسانی با سخاوت است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

السَّخَاءُ مِنَ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ. وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنٌ إِلَّا سَخِيًّا، وَلَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَهَمَّهُ عَالِيَهُ؛ لِأَنَّ السَّخَاءَ شُعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ وَ مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ (۲).

سخاوت از منش و اخلاق پیامبران است، و ستون ایمان است. و مؤمنی نیست مگر این که سخی است، و سخاوت مندی نیست مگر این که دارای یقین و همت بلند است؛ زیرا سخاوت شعاع نور یقین است و کسی که نسبت به آنچه قصد دارد انجام دهد آگاهی و شناخت داشته باشد، آنچه را که به دیگران می بخشد بر او آسان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی سخی ترین مردم فرموده است:

أَسَخَى النَّاسِ مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ (۳).

سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را می پردازد.

و در روایتی فرموده است:

ص: ۵۶

۱- ۱) - کافی. ۴/۴۱، باب المعرفة الجود و السخاء، حدیث ۱۳؛ میزان الحکمه. ۵/۲۴۲۸، السخاء، حدیث ۸۳۷۷.

۲ - ۲) - مصباح الشریعه. ۸۲، باب السابع و الثلاثون، فی السخاء؛ بحار الانوار. ۳۵۵/۶۸، باب ۸۷، حدیث ۱۷؛ میزان الحکمه. ۵/۲۴۲۶، السخاء، حدیث ۸۳۵۱.

۳ - ۳) - مشکاه الانوار. ۲۳۱، الفصل الرابع فی السخاوه و البخل؛ بحار الانوار. ۱۱/۹۳، باب ۱، حدیث ۱۱؛ میزان الحکمه. ۵/۲۴۳۲، السخاء، حدیث ۸۳۹۶.

إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقَّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ... (۱).

بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجبی که در مالش قرار دارد خودداری می کند.

نماز یا آب دین

اشاره

یکی از شگفت انگیزترین تعبیراتی که در گفته های پیامبر اسلام است همین تعبیر است. نماز آب دین است و دین به منزله ی یک درخت است.

آب، زیر بنای حیات موجودات زنده است؛ و این حقیقتی است که قرآن مجید به آن اشاره دارد:

«...وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا...» (۲).

و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم.

آب طراوت بخش زندگی، پاک کننده، شست و شوگر، سبب خرمی و زیبایی دشت و دمن و کوه و صحرا، عامل رفع تشنگی، رشد دهنده ی نباتات، برطرف کننده ی آلودگی ها، وسیله ی پدید شدن ابر و باران، و آباد کننده ی سرزمین های خشک است.

کسی که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را می خواهد بخرد، یکی از اصولی ترین سخنانش با فروشنده درباره ی آبی است که مزرعه یا باغ یا زمین قابل زراعت را مشروب می کند، اگر آب فراوانی داشته باشد آن را با اشتیاق می خرد و گرنه با ناخشنودی از این که کم آب است از خریدن آن خودداری می کند.

ص: ۵۷

۱-۱) - معانی الاخبار، ۲۴۵، باب معنی البخل و الشح، حدیث ۴؛ بحار الانوار، ۱۶/۹۳، باب ۱، حدیث ۳۴.

۲-۲) - انبیاء (۲۱)، ۳۰.

نماز، در عرصه گاه دین انسان به تعبیر پیامبر آب دین است، اگر در فضای حیات معنوی انسان نماز وجود نداشته باشد باید به انتظار خشک شدن شاخه ی دین یعنی زکات، و رگ های دین یعنی روزه، و برگ دین یعنی حسن خلق، و عامل ثمر دهی اش یعنی برادری در دین، و جلد و پوستش یعنی حیا، و میوه اش یعنی خودداری از محارم، بود!

آری، باغی که از آب محروم می شود همه ی درختانش خشک می شود، گلستانی که بی آب بماند همه ی گلهایش پژمرده می گردد، چمن زاری که از آب محروم شود تبدیل به علف خشک می شود، مزرعه ای که بی آب باشد رو به خرابی می رود، شهر و دیاری که دچار قحطی آب شود ساکنانش فراری می شوند، انسانی که بی نماز باشد یا بی نماز شود سرسبزی فضایل و ارزش هایش تهدید به نابودی می شود.

این دو رکعت نماز واقعی است که اگر مکلفی بخواهد آن را تحقق دهد چاره ای ندارد جز این که از زمین غصبی، فرش حرام، لباس حرام، آب غصبی، و نجاسات ظاهری، و برای قبولی نمازش از نجاسات باطنی، پرهیزد. و این نماز واقعی است که به فرموده ی قرآن مجید انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد.

نمازگراری که از فحشا و منکرات اجتناب ندارد باید بداند که نمازش نماز نیست.

علامه ی خبیر، محدث بی نظیر، علامه ی مجلسی می فرماید:

نماز کامل و حقیقی این خاصیت و ویژگی را دارد که نمازگزار را از فحشا و منکرات باز می دارد، و اگر نمازگزار او را از فحشا و منکرات باز

ندارد گویی نماز نیست (۱).

بنابراین اگر نماز، نماز واقعی باشد هم چون آب حیات بخش، سرسبزی ارزش هایی را که انسان کسب کرده حفظ می کند، و نمی گذارد آتش فحشا و منکرات به گلستان و باغ دین برسد و نباتات و گل های معنوی این گلستان و باغ را بسوزاند.

نماز گامی برای توبه

گاهی یک نماز حقیقی و واجد شرایط مسیر زندگی را تغییر می دهد و انسان را از کژراهه به صراط مستقیم می کشاند، و طغیان های درون را کنترل می کند، چنان که در روایتی آمده. مردی از زنی درخواست کام جویی کرد. آن زن شوهرش را از خواسته ی نامشروع آن مرد آگاه کرد. شوهر به همسر عقیقه اش گفت. به او بگو. چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا خواسته ی تو را اجابت کنم. آن مرد چند روزی نماز واجب خود را به شوهر آن زن اقتدا کرد و از برکت آن نماز به توبه ی واقعی موفق شد، سپس کسی را نزد آن زن فرستاد که من توبه کرده ام. زن توبه ی آن مرد را به شوهرش خبر داد. شوهر این آیه را خواند (۲):

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۳).

نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می دارد.

ص: ۵۹

۱-۱ - بحار الانوار، ۲۰۳/۱۶، باب ۹.

۲-۲ - مستدرک الوسائل، ۹۱/۳، باب ۲۹، حدیث ۳۰۹۵.

۳-۳ - عنکبوت (۲۹)، ۴۵.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ (۱).

کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش پذیرفته شده است یا آن را نپذیرفته اند، با تأمل بنگرد که آیا نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته؟ پس به اندازه ای که او را باز داشته از او پذیرفته می شود.

یک نماز گزار واقعی به سبب شرایط نماز و وجوب رعایتش از نظر مادی و اخلاقی و روابط با دیگران و دیگر امور زندگی پیوسته در حال شست و شوی معنوی است، از این جهت تا پایان عمرش پاک و پاکیزه می ماند، و از باب عنایت و لطف و رحمت خدا سزاوار ورود به بهشت است؛ بهشتی که جز پاکان راهی به آن ندارند، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است:

وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ (۲).

فقط انسان پاک وارد بهشت می شود.

نماز آب دین است، کسی که اهل نماز نیست درخت وجودش با همه ی شؤنش خشک می شود و از هویتش جز هیزمی برای دوزخ باقی نمی ماند.

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (۳).

و اما تجاوز کاران از حدود حق، آنان برای دوزخ هیزم هستند.

ص: ۶۰

۱-۱) - بحار الانوار، ۱۹۸/۷۹، باب ۱.

۲-۲) - کافی، ۲۶۹/۲، باب الذنوب، حدیث ۷؛ بحار الانوار، ۳۱۷/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۵.

۳-۳) - جن (۷۲)، ۱۵.

کارهای خیر بی نماز مانند نباتات سرزمینی هستند که آب به آنها نرسد و در نتیجه از سرسبزی و طراوت و رشد و نمو باز مانند، به همین صورت کارهای خیر بی نماز که نباتات معنوی هستند به سبب نبود نماز زمینه ای برای رشد ندارند، به این خاطر به خدا نمی رسند و از ثمر دهی که قبولی حضرت حق است باز می مانند.

نماز ستون دین

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِذَا قُبِلَتْ قَبْلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ (۱).

اولین چیزی که عبد بر آن محاسبه می شود نماز است، پس اگر نمازش قبول شود سایر اعمالش نیز قبول می شود، و اگر نمازش رد شود سایر اعمالش نیز رد می شود.

این روایت اشاره به انسانی دارد که اهل نماز بوده ولی اگر نمازش شرایط قبولی را نداشته باشد پذیرفته نمی شود و به خاطر پذیرفته نشدن نمازش، اعمال دیگرش را نیز نمی پذیرند، چه رسد به این که انسان از زمره ی بی نمازان باشد، در این صورت هیچ راهی به حریم دوست ندارد، که تا چیزی از اعمال او را بسنجد و ببینند آیا قابل پذیرفتن هست یا نیست؟

«فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (۲).

پس اعمالشان تباه و نابود است، در نتیجه روز قیامت برای آنان میزانی (به

ص: ۶۱

۱-۱) - الفقیه. ۲۰۸/۱، باب فضل الصلاة، حدیث ۶۲۶.

۲-۲) - کهف (۱۸). ۱۰۵.

خاطر این که عملی در اختیار ندارند) برپا نمی کنیم.

قرآن می فرماید:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (۱).

هر انسانی در گرو اعمالی است که مرتکب شده است، مگر سعادتمندان که در بهشت هایی که به سر می برند با اشراف و اطلاع بر دوزخ از مجرمان می پرسند. چه چیزی شما را در دوزخ وارد کرد؟ گویند. از نماز گزاران نبودیم.

این گونه نیست که بی نمازان کار خیر و عمل مثبت و سخن حقی نداشته باشند، بلکه بسیاری از بی نمازان کارهای خیری را انجام می دهند، و کمک هایی را به محتاجان و نیازمندان می رسانند، ولی از آنجا که به تعبیر پیامبر «نماز آب دین است»؛ چون باغ اعمالشان به چنین آب معنوی اتصال ندارد، اعمالشان تباه و ضایع می شود و چیزی در پرونده ی آنان که مورد پذیرش قرار گیرد نمی ماند، از این جهت تهیدست و ندار وارد قیامت می شوند و تهیدست و ندار هم جایی جز دوزخ نخواهد داشت.

لطیفه ی روایی

از آنجا که عرب در مسابقه ی اسب دوانی برنده ی اول را سابق و پس از آن را مصلی می نامد، روایتی جالب در تأویل این آیات به مناسبت کلمه ی مصلی از حضرت صادق علیه السلام در کتاب های حدیث نقل شده است:

ادریس بن عبد الله می گوید. از تفسیر «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» از حضرت صادق

ص: ۶۲

منظور مجرمان از این که در زمره ی مصلین نبودیم این است که پیروان امامانی که خدا در قرآن از آنان به عنوان سابقین یاد کرده نبودیم، ای ادريس بن عبد الله! آیا نمی بینی که مردم در مسابقه ی اسب دوانی از اسبی که به دنبال سابق درآید تعبیر به مصلی می کنند؟ (۱)

ص: ۶۳

۱- ۱) - عن ادريس بن عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن تفسير هذه الآية «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ»، قال عني بها لم نك من أتباع الأئمة الذين قال الله تبارك و تعالی فيهم «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» اما ترى الناس يسمون الذي يلي السابق في الحلبة مصلی فذلك الذي عني حيث قال لم نك من المصلين لم نك من اتباع السابقين. کافی. ۴۱۹/۱، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، حديث ۳۸؛ بحار الانوار. ۷/۲۴، باب ۲۳، حديث ۱۹.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بقره (۲). ۱۸۳

ص: ۶۵

گردش خون در بدن یعنی رفتن خون از قلب به دورترین بخش های بدن و بازگشت آن به قلب که در کم تر از یک دقیقه انجام می گیرد.

خون در گردش خود در سراسر بدن دو معبر اصلی دارد،وقتی بطن راست منقبض می شود خون با فشار به دو سرخ رگ ششی می ریزد،در شش ها گلبول های سرخ خون اکسیژن هوا را می گیرند و انیدرید کربنیک را که در خود دارند پس می دهند.

از شش ها،خون از راه دو سیاه رگ به قلب باز می گردد،خون وارد دهلیز چپ می شود و از دریچه ای به بطن چپ می ریزد،وقتی بطن چپ منقبض می شود خون وارد سرخ رگ بزرگ دیگری می شود،این سرخ رگ به دو سرخ رگ کوچک تر و پس از آن به سرخ رگ های کوچک دیگری تقسیم می شود و این تقسیم ادامه می یابد و سرخ رگ های بسیار کوچک که موی رگ نام دارند وارد بافت ها می شوند.

از طریق این موی رگ ها،خون اکسیژن و مواد غذایی را به یاخته های بدن می رساند و انیدرید کربنیک و مواد زاید دیگر را می گیرد.

در اینجا سرخ رگ های موین با سیاه رگ های موین می پیوندند و این سیاه رگ ها هرچه به قلب نزدیک تر می شوند بزرگ تر می گردند و به این ترتیب خونی که در سیاه رگ ها جریان دارد سرانجام به سیاه رگ بزرگی می ریزد که وارد

دهلیز راست می شود، از دهلیز راست و از راه دریچه ی قلب وارد بطن راست می شود و به این ترتیب گردش کامل خون در بدن انجام می گیرد (۱).

عروق معنوی

پیامبر بزرگ اسلام روزه را به منزله ی رگ های دین قلمداد کرده است که با انجام صحیح آن و رعایت شرایط معنوی اش سلامت به همه ی بدن، و تقوا که نتیجه و میوه ی روزه است به همه ی اعضا و جوارح و قلب و نفس و روح و روان می رسد.

همان طور که رگ ها برای رسیدن خون به همه ی بدن باید باز باشند تا بدن بتواند به حیات خود ادامه دهد، و اگر انسان از ورزش و رعایت غذا و آشامیدنی غفلت ورزد رگ ها می گیرند و نهایتاً انسان با سگته ی شدید مغزی یا قلبی می میرد، به همان صورت باید روزه ی ماه رمضان و بلکه پاره ای از روزه های مستحبی تا پایان عمر طبیعی در زندگی معنوی انسان جریان داشته باشد تا سلامت بدن و سلامت قلب و نفس حفظ شود.

انسانی که به خاطر تکبر و غرورش از روزه فراری است و به این تکلیف پرفایده ی معنوی عمل نمی کند، در حقیقت در حال بستن رگ هایی است که فیوضات الهی را به سراسر وجودش می رسانند و با دست خود زمینه ی هلاکت و سقوط خود را فراهم می آورد.

سی روز روزه ی ماه مبارک رمضان رگ هایی است که یک سرش به منبع فیوضات و سر دیگرش به انسان وصل است، و انسان از این طریق می تواند کمالات معنوی و تقوای الهی و سلامت بدن خود را تأمین نماید.

اگر مکلف از روزه روی بگرداند و این تکلیف با ارزش را انجام ندهد، خون

ص: ۶۸

حیات بخش رحمت و کرامت و رضایت و شرافت و تقوا و سلامت به انسان نخواهد رسید، و در نتیجه آدمی به مرگ معنوی دچار می شود و از دایره ی انسانیت خارج و به مدار حیوانیت و بلکه بدتر از حیوانیت وارد می گردد.

فایده ی روزه

اشاره

بیان همه ی فواید روزه که ناشی از تواضع انسان نسبت به حضرت حق است کتابی مستقل می طلبد، به ناچار در این نوشتار مختصر به پاره ای از فواید آن اشاره می شود:

سلامت بدن

اشاره

پرخوری، از جمله عللی است که سلامت خون و سلامت قلب و سلامت معده و نهایتاً سلامت همه ی بدن را به خطر می اندازد. به همین خاطر در فرمان های دینی و در دانش پزشکی به شدت از آن نهی شده است.

پرخوری، می تواند عامل بیماری قند، چاقی، کلسترول، تری گلیسرید، و ضعف مزاج و... شود.

پرخوری، باعث می شود که به دستگاه گوارش فشار مضاعف وارد گردد و در نتیجه از عمر مفید کار آن بکاهد.

پرخوری، رسوبات بسیاری را در معده و روده و بویژه در رگ ها به جای می گذارد که آن رسوبات زمینه ساز بسیاری از امراض و بیماری هاست.

کم خوری، عمر را افزایش می دهد و سلامت بدن را تأمین می نماید و نشاط اعضا و جوارح را حفظ می نماید.

کم خوری، کاری حکیمانه، و عملی بسیار مفید و عامل سلامت معده و روده و قلب و مغز است.

در رابطه با پر خوری و کم خوری روایات بسیار مهمی از اهل بیت علیهم السلام در کتاب های حدیث ثبت شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ؛ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ، وَمَوْرَثَةٌ لِلسَّقَمِ، وَمَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ (۱).

از پر خوری و شکم خوارگی بپرهیزید؛ زیرا پر خوری فاسد کننده ی بدن، و عامل بیماری، و کسل کننده از عبادت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

□
لَيْسَ شَيْءٌ أَنْبَعَصَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلَأَ (۲).

چیزی نزد خدا از شکم پر و انباشته مبعوض تر نیست.

و نیز فرمود:

إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ الْمَطْعَمِ؛ فَإِنَّهُ يَسْمُمُ الْقَلْبَ بِالْفُضْلِهِ، وَيُبْطِئُ الْجَوَارِحَ عَنِ الطَّاعَةِ، وَ يَضْمُ الْهَمَمَ عَنِ سَمَاعِ الْمَوْعِظَةِ (۳).

از زیادی طعام بپرهیزید؛ زیرا قلب با زیادی طعام مسموم می شود، و طعام اضافه جوارح را از طاعت کند می کند، و اندیشه ها را از شنیدن موعظه کر می نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: ۷۰

۱-۱) -الدعوات. ۷۴، حدیث ۱۷۲؛ مستدرک الوسائل. ۲۱۰/۱۶، باب ۱، حدیث ۱۹۶۲۱.

۲-۲) -عیون اخبار الرضا. ۳۶/۲، باب ۳۱، حدیث ۸۹؛ میزان الحکمه. ۱۵۸/۱، الأکل، حدیث ۵۹۸.

۳-۳) -بحار الانوار. ۱۹۹/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۲۹.

كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ يُفْسِدَانِ النَّفْسَ وَيَجْلِبَانِ الْمَضَرَّةَ (۱).

پر خوری و پر خوابی وجود آدمی را فاسد و عامل جلب آسیب و خسارت است.

کم خوری در روایات

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که:

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلَامُهُ (۲).

کسی که غذایش اندک است، بیماری هایش کم است.

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَ تَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ وَ مَنَامُهُ، اشْتَاقَتْهُ الْمَلَائِكَةُ (۳).

کسی که تسبیح و تمجیدش به حق زیاد است و خوراکی و آشامیدنی و خوابش کم است، فرشتگان مشتاق اویند.

□
إِذَا ارَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ، أَلْهَمَهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَقَلَّةَ الطَّعَامِ وَقَلَّةَ الْمَنَامِ (۴).

هر گاه خدای سبحان صلاح و مصلحت بنده اش را بخواهد، کم گویی و کم خوری و کم خوابی را به او الهام می کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

ص: ۷۱

۱ - ۱ - غرر الحکم. ۳۶۰، الفصل الرابع، حدیث ۸۱۶۴؛ مستدرک الوسائل. ۱۱۹/۵، باب ۳۴، حدیث ۵۴۷۸؛ میزان الحکمه. ۱۵۶/۱، الأکل، حدیث ۵۸۴.

۲ - ۲ - غرر الحکم. ۳۲۰، الفصل السابع فی الجوع، حدیث ۷۴۰۱؛ میزان الحکمه. ۱۵۶/۱، الأکل، حدیث ۵۷۶.

۳ - ۳ - مجموعه ی ورام. ۱۱۵/۲، الجزء الثاني؛ میزان الحکمه. ۱۵۶/۱، الأکل، حدیث ۵۸۱.

۴ - ۴ - غرر الحکم. ۲۱۱، قله الكلام و آثارها، حدیث ۴۰۸۴؛ مستدرک الوسائل. ۲۱۳/۱۶، باب ۱، حدیث ۱۹۶۳۴؛ میزان الحکمه. ۱۵۶/۱، الأکل، حدیث ۵۸۲.

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعْمِ، لَأَعْتَدَلْتُ أِبْدَانَهُمْ (۱).

اگر مردم در خوردن میانه روی کنند، بدن هایشان به اعتدال می گراید.

انسان اگر روزه ی ماه رمضان را با رعایت شرایطش انجام دهد، اگر پرخور باشد پس از یک ماه از پرخوری باز می ماند و به کم خوری عادت می کند و همان یک ماه باعث می شود که وضع خون اگر نامناسب باشد به تناسب آید و قند خون به میزان بهتری تنظیم گردد و چربی خون از میان برود و رسوبات میان رگ ها و معده تا اندازه ای کاهش یابد و در نتیجه سلامت لازم به بدن باز گردد و صحت و امنیت جسم تأمین شود، به این خاطر پیامبر اسلام در روایت بسیار مهمی فرمود:

صَوْمُوا تَصِحُّوا (۲).

روزه بگیرید تا سلامت و صحت خود را باز یابید.

امروزه بسیاری از طبیبان برای علاج بیماران خود فرمان امساک از پرخوری و پیشه کردن کم خوری و پرهیز از غذاهای چرب و متنوع و امتناع از خوردن چند نوع غذا را در یک وعده می دهند.

روزه ی تن و روح

از آنجا که قرآن مجید نتیجه و محصول روزه را تقوا، یعنی مصونیت سازی برای سلامت عمل از محرّمات، و سلامت اخلاق از رذایل می داند و در آیه ی حکم روزه می فرماید:

ص: ۷۲

۱- ۱) - وسائل الشیعه، ۲۴/۲۴، باب ۱، حدیث ۳۰۴۳۷؛ میزان الحکمه، ۱/۱۵۸، الأکل، حدیث ۶۰۲.

۲- ۲) - دعوات راوندی، ۷۶، حدیث ۱۷۹؛ بحار الانوار، ۲۵۵/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۳۳.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱).

روزه بر شما واجب شد چنان که بر گذشتگان از شما واجب شده بود تا به تقوا آراسته شوید.

باید این روزه فقط امساک از خوردن و آشامیدن و سر به زیر آب فرو بردن و باقی بر جنابت ماندن و سفر کردن نباشد، بلکه چنان که در معارف الهیه آمده است عبادتی است همراه با شرایط دیگر، که آن شرایط، شرایطی معنوی و سازنده و تربیت کننده ی انسان است.

پیامبر اسلام درباره ی روزه ی عادی و غیر سازنده و روزه ای که قدرت تربیت انسان را ندارد می فرماید:

رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ (۲).

چه بسا روزه داری که بهره اش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است، و چه بسا قیام کننده برای عبادت شبانه که بهره اش از آن فقط بیداری است !!

ولی درباره ی روزه ی حقیقی و روزه ی سازنده و تربیت کننده از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که پیامبر به جابر بن عبد الله فرمود:

ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روزش را روزه بدارد و بخشی از شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوت و زبانش را از حرام حفظ کند، از گناهانش مانند بیرون رفتن از ماه رمضان بیرون می رود. جابر گفت. ای پیامبر خدا! چه نیکوست آنچه گفתי. فرمود. ای جابر! چه سخت است این

ص: ۷۳

۱- ۱) - بقره (۲). ۱۸۳.

۲- ۲) - امالی طوسی. ۱۶۶، المجلس السادس، حدیث ۲۷۷؛ وسائل الشیعه. ۱/۷۲، باب ۱۲، حدیث ۱۶۲.

شرایط؟! (۱) از حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا علیها السلام روایت شده است:

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصْنُ لِسَانُهُ وَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ جَوَارِحَهُ؟ (۲)

روزه دار با روزه اش هنگامی که زبان و گوش و چشم و اعضای دیگرش را از گناه حفظ ننموده چه می کند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق روایت کرده است که خدا می فرماید:

مَنْ لَمْ تَصُمْ جَوَارِحَهُ عَنْ مَحَارِمِي فَلَا حَاجَةَ لِي فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ مِنْ أَجَلِي (۳).

کسی که اعضا و جوارحش از محرمات من روزه نیست، مرا چه نیازی است که خوردن و آشامیدن را برای خاطر من ترک کند؟

حضرت علی علیه السلام در روایاتی می فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ، أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ (۴).

روزه ی دل از اندیشه در گناهان، برتر از روزه ی شکم از خوراکی هاست.

ص: ۷۴

۱-۱) - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لجابر بن عبد الله. يا جابر! هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام وردا من ليله و عَفَّ بطنه و فرجه و كف لسانه خرج من ذنوبه كخروج من الشهر، فقال جابر. يا رسول الله! ما أحسن هذا الحديث، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا جابر و ما أشد هذه الشروط. کافی. ۸۷/۴، باب ادب الصائم، حدیث ۲؛ مصباح المتهدج. ۶۲۷.

۲ - ۲) - دعائم الاسلام. ۲۶۸/۱، ذکر وجوب صوم شهر رمضان؛ بحار الانوار. ۲۹۵/۹۳، باب ۳۶، حدیث ۲۵؛ میزان الحکمه. ۳۲۱۴/۷، الصوم، حدیث ۱۰۹۵۳.

۳-۳) - میزان الحکمه. ۳۲۱۴/۷، الصوم، حدیث ۱۰۹۵۷.

۴-۴) - غرر الحکم. ۱۷۶، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث ۳۳۶۵؛ میزان الحکمه. ۳۲۱۲/۷، الصوم، حدیث ۱۰۹۴۸.

صَوْمُ النَّفْسِ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ (۱).

روزه ی نفس از لذت های دنیا، سودمندترین روزه است.

صَوْمُ الْجَسَدِ، إِسْمَاكُ عَنِ الْأَغْذِيَةِ بِإِرَادِهِ وَ اخْتِيَارِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَغْبَةً فِي الثَّوَابِ وَ الْأَجْرِ.

روزه ی بدن خودداری از غذاها به اراده و اختیار است، برای ترس از عذاب و میل به پاداش.

صَوْمُ النَّفْسِ، إِسْمَاكُ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ عَنِ سَائِرِ الْمَأْتِمِ وَ خُلُوقِ الْقَلْبِ عَنِ جَمِيعِ اسْبَابِ الشَّرِّ (۲).

روزه ی نفس خودداری حواس پنج گانه از دیگر گناهان و خالی بودن دل از همه ی سبب های شرور است.

روزه سپر آتش

در حدیث معراج است که:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت حق پرسید. میراث روزه چیست؟ فرمود:

میراث روزه حکمت و میراث حکمت معرفت، و میراث معرفت یقین است. زمانی که عبد یقین کند باکی ندارد که چگونه صبح کند، به سختی و مشقت یا به آسانی و راحت؟ (۳) چنین روزه ای به گفته ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سپری در برابر آتش دوزخ است:

ص: ۷۵

۱-۱ - غرر الحکم: ۱۷۶، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث ۳۳۶۴؛ میزان الحکمه. ۳۲۱۲/۷، الصوم، حدیث ۱۰۹۵۰.

۲-۲ - غرر الحکم. ۱۷۶، الفصل الثانی فی الصوم، حدیث ۳۳۵۹ و ۳۳۶۲؛ میزان الحکمه. ۳۲۱۲/۷، الصوم، حدیث ۱۰۹۵۱.

۳-۳ - قال. یا رب! و ما میراث الصوم؟ قال الصوم یورث الحکمه، و الحکمه تورث المعرفه، و المعرفه تورث الیقین، فإذا استیقن العبد لا یبالی کیف أصبح بعسر أم یيسر. ارشاد القلوب. ۲۰۳/۱، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار. ۲۷/۷۴، باب ۲، حدیث ۶.

الصوم جَنَّهُ مِنَ النَّارِ (۱).

روزه سپر آتش جهنم است.

چنین روزه داری بویژه هنگام افطار دعایش به پیشگاه حق مورد پذیرش و قابل اجابت است.

استجاب دعای چهار گروه

اشاره

چنان که حضرت صادق علیه السلام از پدراناش از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

أَرْبَعَةٌ لَمَّا تُرِدُّ لَهُمْ دَعْوَهُ وَ تَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ تَصِيرُ إِلَى الْعَرْشِ. دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ، وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ، وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَ الصَّائِمِ حَتَّى يُفْطِرَ (۲).

چهار نفر دعایشان رد نمی شود، و درهای آسمان به روی دعایشان باز است و دعایشان تا عرش انتقال می یابد:

دعای پدر برای فرزندش، دعای ستمدیده بر ضد ستمکارش، دعای عمره دار تا به وطنش باز گردد، دعای روزه دار تا افطار کند.

۱- دعای پدر به فرزند

داستانی عجیب از دعای پدر به فرزند

امیر المؤمنین با حضرت مجتبی علیهما السلام در مسجد الحرام نشسته بودند که ناگاه زمزمه ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می گفت:

ص: ۷۶

۱- ۱) - کافی، ۶۲/۴، باب ما جاء فی فضل الصوم، حدیث ۱.

۲- ۲) - امالی صدوق، ۲۶۵، المجلس الخامس و الاربعون، حدیث ۴؛ مستدرک الوسائل، ۲۴۸/۵، باب ۴۲، حدیث ۵۷۹۸.

ای خدایی که کلید حل همه ی مشکلات به دست قدرت تو است !

ای خدایی که رنج ها را برطرف می کنی !

ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تو یاری ندارد !

ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطره ی تو است !

آیا هنوز نمی خواهی به دعای من که همه ی راه ها به رویم بسته شده است توجه کنی ؟ اینجا مسجد الحرام است، اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید ؟

امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی فرمود. صاحب این ناله و مناجات را نزد من آور ! حضرت نزد صاحب ناله رفتند، دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تضرع و زاری می کند در حالی که یک طرف بدنش خشک و بی حرکت و لمس است.

فرمود. جوان نزد امیر المؤمنین بیا ! جوان به محضر مولای عارفان و امیر مناجاتیان آمد.

امام فرمود. چرا این گونه ناله می کنی ؟ عرض کرد. بدنم را ببینید که نیمی از آن از کار افتاده، زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود. چه شده که به این بلا دچار شده ای ؟ گفت. در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم، پدرم از من بسیار رنجیده بود. بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم. یک بار در این شهر به من گفت. یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می روم و تو را نفرین می کنم. گفتم. آنچه از دستت برآید کوتاهی مکن. و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد ! به مسجد الحرام رفت و با اشک چشم به من نفرین کرد، ناگهان بدنم از کار افتاد و به این صورت که می بینید درآمدم.

روزی به محضر پدر شتافتم، سر به زانویش نهادم و گفتم. اشتباه کردم، بد

کردم، نفهمیدم، کلید حل مشکلم به دست تو است؛ زیرا پیامبر فرموده. دعای پدر درباره ی فرزند مستجاب است.

پدرم نگاهی به من کرد و گفت. پسرم بیا به مسجد الحرام برویم، آنجا که تو را نفرین کردم همانجا به تو دعا کنم. پدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسجد الحرام راندم، در راه پرنده ای از پشت سنگی پر کشید، شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم!

حضرت فرمود. از این که پدرت حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کند معلوم می شود از تو راضی شده بود، من به خاطر رضایت پدرت برایت دعا می کنم، آن گاه سر به سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت:

يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا مَنْ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ...

هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را بازیافت!

۲- دعای ستمدیده بر ضد ستمکار

اشاره

گاهی ستمدیده در برابر ستمکار قدرت دفاع از خود را دارد و می تواند از ستمکار انتقام بگیرد، که دفاع از خود در برابر ستمکار، و انتقام گرفتن از او، علاوه بر این که حقیقتی فطری و وجدانی است، کار شایسته و مناسبی است که آیین مقدس اسلام از پیروانش خواسته است. و از این که انسان در برابر ستمکار ضعف و زبونی نشان دهد به شدت نهی کرده است.

گاهی ستمدیده در برابر ستمکار توانایی دفاع از خود را ندارد و برای دفع ستم یا انتقام از ستمکار، پشتوانه و پشتیبانی جز خدا برای او نیست، و سلاحی جز دعا و تضرع و زاری به درگاه خدا در اختیار ندارد، و بر این اساس اگر دعا کند به فرموده ی پیامبر دعایش از دعاهایی است که یقیناً به اجابت می رسد.

روایات اهل بیت علیهم السلام مردم را از ستم کردن به دیگران نهی می کند و از این که بر کسی که جز خدا یار و یآوری ندارد ستم ورزند بر حذر می دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ (۱).

خشم خدا بر ستمکار، بر کسی که یآوری جز خدا ندارد، بسیار شدید است.

امام باقر علیه السلام می فرماید. هنگامی که لحظه ی وفات حضرت علی بن الحسین علیهما السلام رسید مرا به سینه گرفت، سپس فرمود. فرزندم! تو را به آنچه که پدرم لحظه ی وفاتش به من وصیت کرد وصیت می کنم، به من گفت. فرزندم! از ستم کردن بر کسی که بر ضد تو یآوری جز خدا ندارد پرهیز (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا ظَلِمَ فَلَمْ يَتَّصِرْهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يَنْصِرُهُ وَرَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَعَا اللَّهَ قَالَ اللَّهُ لَتُبَيِّكَ أَنَا أَنْصِرُكَ عَاجِلًا وَآجِلًا (۳).

هنگامی که به کسی ستم شود و یاری نگردد و به سود او کسی هم نباشد که یاری اش دهد، و چشم به عالم بالا بدوزد و دعا کند خدا می فرماید. دعایت را مستجاب کردم، من تو را در دنیا و آخرت یاری می دهم.

این که ستمدیده ی ناتوان و بی یآوری به درگاه خدا برای دفع ستم و انتقام از ستمکار بنالد و ناله اش برای او مفید افتد و دعا کند و دعایش مستجاب شود، حقیقتی است که تاریخ بشر آن را ثابت کرده و واقعیتی است که بارها به وقوع پیوسته است.

ص: ۷۹

۱-۱ - کنز العمال، ۷۶۰۵؛ میزان الحکمه، ۳۳۷۲/۷، الظلم، حدیث ۱۱۴۲۸.

۲-۲ - کافی، ۳۳۱/۲، باب الظلم، حدیث ۵؛ میزان الحکمه، ۳۳۷۲/۷، الظلم، حدیث ۱۱۴۳۱.

۳-۳ - کنز العمال، ۷۶۴۸؛ میزان الحکمه، ۳۳۷۲/۷، الظلم، حدیث ۱۱۴۳۲.

چند سالی در ایام ماه شعبان برای تبلیغ به شهر همدان می رفتم. در آنجا با تعدادی از علمای بزرگ و اولیای خدا به لطف خدا محشور و مأنوس شدم و از انفاس قدسیه و برکات وجودی آنان بهره ی بسیار بردم.

یکی از چهره های برجسته ی علمی، که عمری با قرآن مجید و روایات سر و کار داشت و بسیار اهل حال بود و از نفسی پاک و سازنده بهره داشت، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسن بهاری فرزند مرجع مجاهد آیت الله العظمی حاج شیخ محمد باقر بهاری بود.

من در اولین دیدار مشتاق و عاشق او شدم و در همه ی سفرهای تبلیغی ام به همدان خدمت آن مرد بزرگ که در آن شهر در میان مردم چهره ای ناشناخته بود برای بهره بردن معنوی زانوی شاگردی به زمین زدم. و هنگامی که خبر فوتش را شنیدم، چون سرمایه داری که همه ی سرمایه اش را از دست داده باشد، متأثر و ناراحت شدم.

در یکی از روزهایی که خدمت آن عارف عاشق بودم داستانی را از زندگی خود به این شرح برای من بیان کرد:

به اشاره و خواست پیر استعمار و گرگ خونخوار یعنی حکومت انگلیس بی سوادى قلدرد، ستمگری نابکار، کافری لجوج به نام رضا خان میر پنج که پس از مدتی به رضا شاه پهلوی معروف شد زمام حکومت ایران را به دست گرفت.

او از هیچ ستم و ظلمی به مردم امتناع نداشت. بسیاری از اموال و املاک مردم را به زور از دست آنان گرفت، با مجالس مذهبی مخالفت ورزید، با عالمان دینی هم چون بنی امیه برخورد کرد، و پرده ی حجاب را- که از ضروریات دین است به اشاره ی ارباب کافر انگلیس- درید، و جوانان مردم را برای حفظ حکومت

ظالمانه اش به اجبار به سربازخانه گسیل داشت.

من که از یک خانواده ی برجسته ی روحانی بودم و سنین جوانی را می گذراندم، از این که به سربازخانه بروم و دستیار حکومت ظلم باشم بسیار در ترس و وحشت بودم.

روزی عمویم به خانه ی ما آمد و به من گفت. برای گرفتن شناسنامه اقدام مکن؛ زیرا من برای تو شناسنامه گرفتم. گفتم در چه حدود سنی برایم شناسنامه گرفتی؟ پاسخ داد. سن هیجده سالگی. گفتم. عمو جان بی توجه باعث گرفتاری من شدی. گفت. چرا؟ گفتم. در این موقعیت سنی افراد را به دستور قلدری چون رضا خان به سربازخانه می برند.

چون آدرس منزلم را اداره ی ثبت احوال به ارتش داده بود و من می دانستم دیر یا زود دنبال خواهند آمد، نسبت به سنّ خود که در شناسنامه قید شده بود اعتراض دادم ولی اعتراض پذیرفته نشد. روزی به سربازخانه نزد رئیس سربازگیری که هم چون اربابش رضا خان به شدت با روحانیان مخالف بود رفتم، گفتم. مرا از خدمت معاف دارید. گفت. امکان ندارد، باید لباس سربازی بپوشی و دو سال کامل در خدمت دولت باشی.

هرچه اصرار کردم که مرا از خدمت-آن هم خدمت به دولتی ظالم و ستمکار و مخالف با اسلام-معاف بدارد نپذیرفت. از اداره ی سربازگیری بیرون آمدم و به منطقه ی بهار در چند فرسخی همدان برای استمداد از روح عارف بزرگ مرحوم حاج شیخ محمد بهاری که در آن ناحیه دفن است رفتم. کنار قبر به پیشگاه خدا نالیدم و گفتم. خدایا! به خاطر نفس صاحب این قبر از هشتاد حاجتم هفتاد و نه حاجت را برای قیامت می گذارم و یک حاجت را برای دنیا، آن حاجت هم این که وسیله ی خلاص شدنم را از بلایی چون سربازی برای حکومت رضا خان فراهم آور.

از بهار به همدان برگشتم در حالی که گسیل داشتن جوانان به سربازخانه بسیار شدت یافته بود و کسی هم جرأت فرار یا نرفتن به سربازی را نداشت، من که می دانستم رئیس مربوطه به دنبال خواهی فرستاد و ممکن است خانواده ام دچار مشقت شوند، آماده ی رفتن به سربازخانه شدم.

به مرد بزرگواری از آشنایان برخورد کردم، گفت. قصد کجا را داری ؟ گفتم:

سربازخانه. گفت. برگرد خانه زیرا از سربازی معافی. گفتم. مشکل به نظر می رسد که از چنگ این ستمکاران آزاد شوم. گفت. شب گذشته خواب دیدم به سامرا رفتم، جلسه ی مهم و باارزشی بود، پدرت در آن جلسه حضور داشت، به من گفت. به پسرم بگو ناراحت نباش، با امام عصر علیه السلام درباره ی او صحبت کردم، مشکل وی حل شد، نه این که او را به سربازی نمی برند بلکه ورقه ی معافیت او را نیز خواهند داد.

من با اطمینان به این واقعه به سربازخانه رفتم. مأمور اطاق رئیس گفت. شما معافی، پیش فلان عطار برو، رئیس برای ملاقات با شما به آنجا می آید. از سربازخانه بیرون آمدم و به مغازه ی آن عطار رفتم. رئیس به آنجا آمد و ضمن احترام فوق العاده نسبت به من، معافی مرا به دست من داد، و من از آن رنج روحی سخت به خاطر دعا و درخواست یاری از خدا رها شدم.

۳- دعای معتمر

عمره در کلام ائمه ی اطهار علیهم السلام

حج و عمره از اعمالی است که قرآن مجید و اهل بیت عصمت علیهم السلام به انجام دادنش سفارشات مهم و تأکیدی فراوان و وصیت های باارزشی دارند.

حضرت علی علیه السلام در روایاتی فرموده است:

نَفَقَهُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ (۱).

هزینه کردن یک درهم در زیارت خانه ی خدا برابر با هزار درهم است.

□
الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدُّ اللَّهِ، وَ يَحِبُّهُ بِالْمَغْفِرَةِ (۲).

حاجی و کسی که به عمره رفته وارد بر خدایند و با آمرزش و مغفرت از آنان پشتیبانی می شود.

□ □
اللَّهُ اللَّهُ! فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ (۳).

خدا را خدا را نسبت به خانه ی پروردگارتان، تا زنده هستید آنجا را خالی مگذارید.

امام چهارم علیه السلام فرموده است:

حِجُّوا وَ اغْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُكُمْ، وَ تَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ يَصْلُحَ إِيمَانُكُمْ وَ تُكْفَوُا مَوْنَةَ النَّاسِ وَ مَوْنَةَ عِيَالِكُمْ (۴).

حج و عمره به جا آورید (که با به جا آوردن این دو عمل) بدنهایتان سالم می شود، و رزق و روزی هایتان فراوان می گردد، و ایمانتان اصلاح می شود، و از مؤنه ی مردم و مؤنه ی زن و فرزندانان کفایت می شوید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ، وَ يُكْفِرَانِ الذَّنْبَ، وَ يُوجِبَانِ الْجَنَّةَ (۵).

و حج خانه ی خدا و عمره، که این دو عمل تهیدستی را از بین می برند،

ص: ۸۳

۱-۱ - خصال. ۲/۶۲۸، علم امیر المؤمنین علیه السلام؛ میزان الحکمه. ۳/۱۰۰۰، الحج، حدیث ۳۲۵۹.

۲-۲ - خصال. ۲/۶۳۴، علم امیر المؤمنین علیه السلام؛ میزان الحکمه. ۳/۱۰۰۰، الحج، حدیث ۳۲۶۰.

۳-۳ - نهج البلاغه. ۶۶۸، نامه ی ۴۷، من وصیه له (ع) للحسن و الحسين (ع).

۴-۴ - ثواب الاعمال. ۴۷، ثواب الحج و العمره؛ میزان الحکمه. ۳/۱۰۰۴، الحج، حدیث ۳۲۷۱.

۵-۵ - تحف العقول. ۱۴۹، خطبته (ع) المعروفه بالدیباج؛ بحار الانوار. ۲۹۱/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۲.

و گناهان را می پوشانند، و بهشت را بر انسان واجب می کنند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا، أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱).

کسی که در راه مکه چه در حال رفتن، چه در حال بازگشت بمیرد از فزع و ترس اکبر در روز قیامت ایمن می شود.

از آنجا که در روایات آمده. حاجی و عمره گزار وارد بر خدایند و مهمان حضرت حقند، آن هم مهمان میزبانی کریم و رحیم و غفور و شکور و رزاق و ودود، پس دعایشان به طور یقین مستجاب است.

دعایی عجیب کنار خانه ی حق

امیر المؤمنین علیه السلام در حال طواف بیت، مردی را دید که پرده ی خانه ی کعبه را گرفته و از خدای مهربان چهار هزار درهم درخواست می کند. حضرت نزد او رفت و فرمود. این چهار هزار درهم را برای چه می خواهی؟ گفت. کیستی؟ فرمود. علی بن ابی طالبم. گفت. یا علی! دعایم مستجاب شد. اگر مستجاب نشده بود مرا به تو راهنمایی نمی کردند، اکنون چهار هزار درهم را به من عطا کن؛ زیرا هزار درهمش را می خواهم به قرضی که به مردم دارم بپردازم، و هزار درهمش را می خواهم مغازه ای جهت کسب و کار تهیه کنم، و هزار درهمش را می خواهم سرمایه ی داد و ستد قرار دهم، و با هزار درهمش ازدواج کنم.

حضرت فرمود. سفری به مدینه بیا تا آن را به تو بپردازم؛ زیرا در اینجا به اندازه ای که به تو بپردازم درهم و دینار ندارم.

آن مرد پس از مدتی به مدینه آمد. در میان کوچه کودکانی را دید که با یکدیگر

ص: ۸۴

بازی می کردند، به یکی از آنان گفت. خانه ی علی کجاست ؟ آن کودک به او گفت. خانه ی علی را برای چه می خواهی ؟ گفت. علی بر عهده گرفته که چهار هزار درهم به من بپردازد. کودک گفت. دنبال من بیا تا تو را به خانه ی علی برم.

در راه به کودک گفت. نامت چیست ؟ گفت. حسین. گفت. با علی چه نسبتی داری ؟ گفت. فرزند اویم. چون به خانه رسیدند حضرت حسین وارد خانه شد و به پدر گفت. مردی عرب جهت گرفتن چهار هزار درهم خدمت شما آمده.

حضرت که در آن زمان جز باغی در اختیار نداشتند، آن را به دوازده هزار درهم فروختند، چهار هزار درهمش را به آن مرد نیازمند دادند و باقی مانده ی آن را کنار مسجد به تهیدستان واگذار نمودند (۱).

۴-دعای روزه دار

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی ماه رمضان فرموده است:

□
شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاْفَةِ اللَّهِ (۲).

ماه رمضان ماهی است که شما در آن به ضیافت و مهمانی خدا دعوت شده اید.

در این مهمانی معنوی که مهماندارش خدا است، آنچه را که مهمان به صلاح دنیا و آخرتش باشد از مهماندار بخواهد یقیناً به او عنایت خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی پرارزش فرموده است:

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ، وَ صَمْتُهُ تَسْبِيْحٌ، وَ عَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ، وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ (۳).

ص: ۸۵

۱-۱) -امالی صدوق، ۴۶۷، المجلس الحادی و السبعون، حدیث ۱۰؛ بحار الانوار، ۴۴/۴۱، باب ۱۰۳، حدیث ۱.

۲-۲) -امالی صدوق، ۹۳، المجلس العشرون، حدیث ۴.

۳-۳) -من لا یحضره الفقیه، ۷۶/۲، باب فضل الصیام، حدیث ۱۷۸۳.

خواب روزه دار عبادت، و سکوتش تسبیح، و عملش مورد قبول، و دعایش مستجاب است.

راستی، شگفت آور است که خواب انسان که در آن حالت هیچ تکلیفی بر عهده ی او نیست عبادت به حساب آید، و سکوتش به عنوان تسبیح خدا در پرونده اش ثبت گردد، و عمل اندک و ناقابلش که بخشی از آن گرسنه ماندن از فجر تا مغرب است مورد قبول قرار گیرد، و دعایش به اجابت برسد !!

آری، ضیافت خدا جز این، معنایی ندارد، ضیافتی که مهمانش روزه دار و مهماندارش خدای کریم است باید غذای سفره اش تجلی رحمت و لطف و کرامت و مغفرت باشد. ای کرمت در دو جهان یار من

زنگ کدورت ز دلم پاک کن

ص: ۸۶

بخش چهارم حسنات اخلاقی

اشاره

□
وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

آل عمران (۳). ۱۳۴

ص: ۸۷

هدف آفرینش انسان

قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام در زمینه ی هدف آفرینش انسان نکات و لطایف و اشارات و حکمت هایی دارند که انسان از درک و فهم آن ها لذت می برد و علاقه مند می شود که خود را با آن حقایق ملکوتی و واقعیات معنوی که همه ی ارزش انسان به آنهاست هماهنگ کند.

قرآن مجید تبدیل شدن خاک مرده را به اراده و قدرت خدا به صورت انسان که کارگاهی عظیم و کارخانه ای کم نظیر و منبع انواع استعدادها و مستعد اشرف موجودات شدن و گل سرسبد آفرینش گردیدن است برای چهار هدف مقدس و والا می داند:

۱- کسب معرفت و دانشی گسترده به گستردگی آسمان ها و زمین و ایام و اوقات (۱).

۲- تحصیل عبادت و بندگی، برای رسیدن به رضایت حق و رضوان الهی و حیات جاوید و پر نعمت آخرت (۲).

۳- آراسته شدن به نیکوترین و زیباترین عمل در همه ی زمینه های زندگی

ص: ۸۸

۱- ۱) - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق (۶۵). ۱۲

۲- ۲) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات (۵۱). ۵۶.

۴- رسیدن به رحمت الهیه و غرق شدن در الطاف و عنایات حضرت حق و آرمیدن در سایه ی توجه پروردگار مهربان (۲).

روایات هم بعد از قرآن به زیباترین صورت به این معنا اشاره کرده اند؛ از جمله روایتی است که صدوق از امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام در کتاب باارزش علل الشرایع نقل می کند:

□ جعفر بن محمد بن عماره عن أبيه قال. «سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ؟» فَقَالَ. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً، بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيَكْلِفَهُمْ طَاعَتَهُ، فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ؛ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ، وَ لَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرَةٌ، بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوَصِّلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ» (۳).

جعفر بن عماره از پدرش روایت می کند که گفت. «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم خدا انسان ها را برای چه هدفی آفرید؟» امام فرمود. «خدای بزرگ انسان را بیهوده نیافرید و باطل و بی جهت و انگذاشت، بلکه برای اظهار قدرتش آفرید و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند، در نتیجه به خاطر طاعتش مستوجب رضایتش شوند؛ و آنان را نیافرید تا از جانب آنان منفعتی جلب کند و زیان و خسارتی دفع نماید، بلکه آنان را آفرید تا سودی به آنان رساند و ایشان را به نعمت های ابد برساند.»

آری، وجود مقدسی که جامع همه ی کمالات است، بیهوده کاری و عمل

ص: ۹۰

۱- ۱) - «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ملك (۶۷). ۱.

۲- ۲) - «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» هود (۱۱). ۱۱۹.

۳- ۳) - علل الشرایع. ۹/۱، باب ۹، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۳۱۳/۸، باب ۱۵، حدیث ۲.

باطل و عبث در پیشگاهش راه ندارد. ما هر موجودی را که به دقت و تأمل مورد مطالعه قرار دهیم او را جلوه ای از صفات حضرت حق می بینیم.

شما به دقت خود را بنگرید، می یابید که همه ی وجود شما ظهور قدرت و حکمت و عدالت و رحمت و باریت و مصوریت و خالقیت و بصیرت و علم خداست.

آری، در تمام زوایای وجود ما اسما و صفات خدا دیده می شود، و اگر غیر از این بود، یا نبودیم و یا به صورتی ناقص و عیب دار قدم به عرصه ی هستی می گذاشتیم.

بر ما واجب است که پرده ی غفلت از چشم دل به یکسو کنیم و هر حجاب شیطانی را از جان و قلب خود کنار نهمیم و با کمک عقل و آیات حق و راهنمایی پیامبران و امامان به خود نظر کنیم تا ببینیم که ما خلیفه ی حق و نایب مناب خدا و افق طلوع صفات و اسماییم.

انسان مطلع الفجر اسمای حق

اگر پوشش گناه هم چون خیمه ای سیاه ما را فرا نگرفته بود، اگر هوای نفس در وجود ما جا خوش نکرده بود، اگر ما دچار خواب غفلت و بی خبری نبودیم، اگر فطرت و وجدان ما از اسارت شهوات آزاد بود، اگر همه ی استعدادهای خود را در طاعت ربّ و خدمت به خلق به کار گرفته بودیم، هر صاحب بصیرت و صاحب نفسی ما را مطلع الفجر صفات و اسمای محبوب می دید، چنان که پیامبر بزرگ فرمود:

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ (۱).

هر کس مرا دید به تحقیق حق را دیده است.

آری، کسی که وجودش از هر عیب و نقصی مبرا است و از هر گناهی پاک

ص: ۹۱

و پاکیزه است و کمترین نشانه ای از نشانه های شیطان و هوای نفس در او نیست، خلیفه ی واقعی حق است و چون به او بنگرند گویا به حق نگریسته اند.

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۱).

(همه ی آیات و نشانه های حق) در خود شماست، آیا با چشم بصیرت نمی نگرید؟

او از هرکسی به انسان نزدیک تر است. او به انسان از همه ی آشنایان آشناتر است. او لحظه ای از انسان غایب و غافل نیست. او در همه ی زمینه ها به انسان توجه دارد و مواظب و مراقب انسان است، چنان که به همه ی این حقایق در قرآن اشاره فرموده است:

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۲).

و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم. ای قوم به حج رفته کجایید کجایید

جان جانان با شماست، معشوق عاشقان با شماست، محبوب محبان، انیس شاکران، جلیس ذاکران، آشناترین آشنایان با شماست، شما کجا می گردید و دنبال که هستید و می خواهید دل ناآرام با چه کسی، و با چه چیزی آرام گیرد؟!

ص: ۹۲

۱-۱) -ذاریات (۵۱). ۲۱.

۲-۲) -ق (۵۰). ۱۶.

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

حیات ما و قیام ما و روزی ما و تداوم زندگی ما و دنیا و آخرت ما همه و همه از اوست.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» (۱).

اللَّهُ خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده و پاینده است...

در هر صورت ما مجموعه ای از صفات حق و جلوه ی اسمای اویم، و عبث کاری و بازی گری در آفرینش ما وجود ندارد. سراسر وجود ما و همه ی ذرات هستی ما حق است و هر جزئی از اجزای ما جلوه ای از قدرت و دانش و بصیرت و عدالت و حکمت است. و به همین خاطر در قرآن مجید از وجود ما تعبیر به احسن تقویم (۲) شده و پس از خلقت ما حضرت حق به خودش گفت. «فَبَارَكْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۳).

در این بخش لازم است یک بار دیگر به کلام ملکوتی و سخن عرشی حضرت صادق علیه السلام دقت کنیم:

خدای متعال انسان ها را به بازی گری نیافریده و باطل و بی جهت وانگذاشته؛ بلکه آنان را برای نمایان کردن قدرتش آفرید، و برای این که طاعتش را به آنان تکلیف کند، و به این خاطر مستوجب رضای او شوند. آنان را نیافرید تا از سويشان سودی نصیب خود کند و زیانی را دفع نماید، بلکه آفریدشان تا به

ص: ۹۳

۱- ۲) - بقره (۲). ۲۵۵.

۲- ۳) - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تین (۹۵). ۴.

۳- ۴) - مؤمنون (۲۳). ۱۴.

تکلیف نمودن طاعت و ارائه کردن عبادت به انسان برای این بوده که انسان علاوه بر جمال ظاهر به جمال باطن آرایش یابد، و همه ی زیبایی های معنوی در او پدیدار گردد، و در باطن خود چهره ای چون چهره ی فرشتگان پیدا کند، و بلکه از هر زیبایی زیباتر گردد، تا دیده ی هر صاحب دیده ای را از تماشای زیبایی اش خیره نماید.

قلم طاعت و عبادت که از جانب زیبای مطلق به انسان داده شده برای این است که انسان با اراده و اختیار خودش به وسیله ی آن قلم خود را مشاطه گری نماید، و چهره ی باطن را بیاراید و آن چنان به آراسته نمودن خود پردازد که ملکوتیان را نه با یک دل، بلکه با صد دل عاشق و شیفته و شیوای خود کند.

از برکت این آراستگی و زیبایی لایق مقام قرب زیبای مطلق شود. به پیشگاه رضای محبوب راه یابد و در سایه ی رحمت و لطف او سر سفره ی نعیم ابد بنشیند و از لذت های مادی و معنوی آخرت بهره مند گردد.

آری، خاک مرده را به اراده ی خود تبدیل به انسانی زنده کرد تا این گونه به او سود بخشد و وی را به نعمت های ابد خود برساند.

کسی که آفرینش خود را عبث و بیهوده بداند، خدا را از بچه ای که در کوچه ها با دیگر بچه ها خاک بازی می کند و با بازی با خاک، آن را به شکل های گوناگون در می آورد نپخته تر و بی دانش تر به حساب آورده، و از این طریق مهر کفر و ناسپاسی بر قلب خود زده و درونش را به اغواگری و وسوسه های شیطانی آلوده و نجس کرده است.

ص: ۹۴

۱ - ۱) - محمد بن زکریا الجوهری، قال. حدثنا جعفر بن محمد بن عماره عن أبيه، قال. سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام، فقلت له. لم خلق الله الخلق، فقال. إن الله تبارك و تعالی لم يخلق خلقه عبثا و لم يتركهم سدى بل خلقهم لإظهار قدرته و ليكلفهم طاعته فيستوجبوا بذلك رضوانه و ما خلقهم ليحلب منهم منفعه و لا ليدفع بهم مضره بل خلقهم لينفعهم و يوصلهم إلى نعیم الأبد. علل الشرايع. ۹/۱، باب ۹، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۳۱۳/۸، باب ۱۵، حدیث ۲.

از علل بسیار مهم و پرارزشی که در زیبایی باطن نقش بسزایی دارد و در سالم سازی حالات و حرکات سهم قابل توجهی را داراست، حسن خلق است، که پیامبر بزرگ اسلام از آن تعبیر به برگ درخت دین کرده است.

درخت ظاهری در صحرا و باغ در پایان فصل خزان و در دل زمستان به خاطر این که عریان از لباس سبز رنگ خود است، نه این که زیبایی ندارد بلکه به هر نظری و به هر چشمی زشت می نماید. بخش عمده ای از زیبایی درختان در ارتباط با برگ های سبز رنگ آنهاست. برگ هایی که با شکل های گوناگونش نظرها را جلب می کند و در دل هر بیننده ای شادی می آفریند و به باغ و صحرا نشاط می دهد و چهره ی طبیعت را در فصل بهار و تابستان به زیباترین مرحله می آراید.

انسان اگر از حسنات اخلاقی عریان باشد باطنش در نظر ملکوتیان و در چشم صاحبان بصیرت بسیار زشت می نماید. بویژه اگر شکل های مهیب و زشتی مانند حسد، بخل، کینه، حرص، کبر، غرور، ریا و... چهره ی باطن را پوشانده باشد که در این صورت قیافه ی باطن از قیافه ی هر جن و دیوی و از چهره ی هر حیوانی زشت تر و بدنماتر خواهد بود!

این که در قرآن آمده گروهی را به صورت بوزینه و خوک در آورديم (۱)، و در روایات آمده که بعضی از مردم در قیامت به صورت حیوانات محشور می شوند، و در گفتاری از حضرت سجاد علیه السلام آمده که مردم در زمان ما شش طایفه اند. شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند (۲). بیان همین واقعیت و توضیحی از زشتی

ص: ۹۵

۱- ۱) - «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» مائده (۵). ۶۰.

۲- ۲) - زراره بن أوفی قال. دخلت علی بن الحسین علیهما السلام فقال. یا زراره! الناس فی زماننا علی ست طبقات. أسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر و شاه، فأما الأسد فملوک الدنیا یحب کل واحد منهم أن یغلب، و لا یغلب، و أما الذئب فتجار کم یذمون إذا اشتروا و یمدحون إذا باعوا، و أما الثعلب فهؤلاء الذین یأکلون بأدیانهم، و لا یكون فی قلوبهم ما یصفون بألسنتهم، و أما الکلب ینهر علی الناس بلسانه، و یکرمه الناس من شر لسانه، و أما الخنزیر فهؤلاء المختنون و أشباههم لا یدعون إلى فاحشه إلا أجابوا، و أما الشاه فالمؤمنون الذین تجز شعورهم، و یؤکل لحومهم، و یکسر عظمهم، فکیف تصنع الشاه بین أسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر. خصال. ۳۳۸/۱، الناس علی ست طبقات، حدیث ۴۳؛ بحار الانوار. ۱۰/۶۷، باب ۴۲، حدیث ۹.

باطن آنهاست.

تواضع، خشوع، خضوع، مهرورزی، قناعت، کرامت، صدق، فرو خوردن خشم، انفاق، جود، سخاوت و... حقایقی هستند که چون در باطن جلوه کنند و از افق قلب طلوع نمایند، آن چنان باطن را می آرایند که بهشت با همه ی زیبایی اش مشتاق دیدار انسان می شود؛ چنان که پیامبر در روایتی فرموده است:

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ. مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاهِمٍ زَوْجَةُ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (۱).

بهشت مشتاق چهار زن است. مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و او همسر پیامبر در بهشت است، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت و فاطمه دختر محمد.

دارندگان محاسن اخلاقی و حسنات باطنی که در قرآن مجید از آنان تعبیر به محسنین (۲) شده است به خاطر این که حرکات و اعمالشان از باطن زیبایشان کسب زیبایی می کند، محبوب خدا و خلق خدایند.

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳).

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

ص: ۹۶

۱- ۱) - کشف الغمه. ۱/۴۶۶؛ بحار الانوار. ۵۳/۴۳، باب ۳.

۲- ۲) - «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آل عمران (۳): ۱۳۴.

۳- ۳) - آل عمران (۳): ۱۴۸.

پیامبر و امامان معصوم نسبت به دارندگان حسنات اخلاقی اعلام محبت کرده اند.

درخت بهشتی

مجموعه‌ی حسنات اخلاقی درخت پربراری در بهشت است که شاخه‌هایش در دنیا به صورت زیبایی‌های اخلاق نمودار است. هرکس دارای یکی از حسنات اخلاقی باشد، در حقیقت به شاخه‌ای از آن درخت متصل است که آن درخت پس از برچیده شدن بساط دنیا شاخه‌هایش را و هرکس را به آن متصل است به بهشت برمی‌گرداند.

پیامبر اسلام که بصیر به حقایق مُلکی و ملکوتی و آگاه به واقعیات غیبی و شهودی است در این زمینه می‌فرماید:

السَّخَاءُ شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا، وَ هِيَ مِطْلَةٌ عَلَى الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْهَا اجْتَرَّهُ إِلَى الْجَنَّةِ (۱).

سختی درختی است که ریشه‌اش در بهشت است، و آن درخت بر دنیا گسترده شده، کسی که به شاخه‌ای از آن آویخته او را به بهشت می‌کشاند.

هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام هدف بعثت خود را کامل کردن ارزش‌های اخلاقی اعلام کردند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (۲).

من فقط برای کامل کردن مکرمات‌ها و ارزش‌های اخلاقی به پیامبری برانگیخته شده‌ام.

ص: ۹۷

۱- ۱) - معانی الأخبار، ۲۵۶، باب معنی السخاء، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه، ۱۹/۹، باب ۲، حدیث ۱۱۴۱۴.

۲- ۲) - مکارم الاخلاق، ۵؛ مستدرک الوسائل، ۱۱/۱۸۷، باب ۶، حدیث ۱۲۷۰۱؛ بحار الانوار، ۳۷۲/۶۷، باب ۵۹.

آری، او اصلی ترین وظیفه اش درمان مردم از بیماری های اخلاقی و آراسته نمودن آنان به مکارم اخلاق بود؛ زیرا اگر مردم از بیماری های اخلاقی درمان نمی شدند و به حسنات اخلاقی آراسته نمی گشتند دعوت پیامبر را برای اجرای فرمان های حق و رعایت حقوق مردم در زمینه های مختلف نمی پذیرفتند.

دعوت کردن متکبران به نماز، و بخیلان به خمس و زکات و انفاق، و حسودان به رعایت حال مردم، و ریاکاران به اخلاص، و طمع کاران به قناعت، و هواپرستان به تقوا، دعوتی بیهوده و بی نتیجه است.

اخلاق عامل اجرای احکام

هنگامی که زمینه های مکارم اخلاقی فراهم شود به راحتی می توان مردم را به اجرای احکام حق - چه در مرحله ی عبادت و چه در مرحله ی خدمت به خلق - وادار کرد.

زمانی که متکبر را از بیماری کبر علاج کنند و باطنش را به تواضع بیاریند چون دعوت به نماز و روزه و حج و دیگر عبادات شود، به خاطر تواضع و خاکساری و فروتنی اش در مدار نماز و روزه و حج و دیگر عبادات قرار می گیرد.

نیز اگر دعوت شود که حقوق پدر و مادر و زن و فرزند و اقوام و خویشان و دیگر مردم را رعایت کند، قطعاً رعایت خواهد کرد. دیگر جهات مثبت و منفی اخلاق هم به این صورت است. بر مرییان جامعه و معلمان نیک سیرت و اندیشمندان و دانشمندان و علمای ربانی باید معلوم و روشن باشد که بدون ترکیه ی نفس مردم، نمی توان آنان را به اجرای حقایق و عمل به فرایض و رعایت حقوق واجب وادار کرد.

آنان که آراسته به مکارم اخلاقی نیستند نمی توانند با حق و با قیامت و با

پیامبران و با امامان و نهایتاً با بهشت پروردگار و خشنودی و رضای حق پیوند داشته باشند. پیوند با همه ی این حقایق در سایه ی تواضع و خشوع و انصاف میسر است.

پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت گرامیش رذایل اخلاقی را ریشه ی کفر می دانند.

چگونه می توان کسی را که آلوده به ریشه های کفر است در مدار عبادت حق و خدمت به خلق قرار داد؟! □

قال أبو عبد الله عليه السلام أصول الكفر ثلاثة: الحرص و الاستكبار و الحسد.

فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ وَأَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى؛ وَأَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود. ریشه های کفر سه چیز است. حرص و کبر و حسد؛

و اما حرص، آدم با این که از خوردن میوه ی درخت ممنوعه نهی شده بود ولی حرص او را به خوردن آن وادار کرد؛

و اما کبر، ابلیس با این که به سجده بر آدم دعوت شده بود ولی کبر باعث خودداری او از سجده شد؛

و اما حسد، قایل به خاطر حسد خون برادرش هابیل را ریخت.

اگر آدم دچار حرص نبود یقیناً به آن درخت نزدیک نمی شد؛ و اگر ابلیس برخوردار از فروتنی بود بی تردید همراه فرشتگان به آدم سجده می کرد؛ و اگر قایل آلوده به حسد نبود قطعاً برادرش را نمی کشت.

من گمان نمی کنم بتوان اسلام و حقایق نورانی اش را در فرد و خانواده و جامعه ای که دچار رذایل اخلاقی است پیاده کرد.

ص: ۹۹

(۱- ۱) - کافی، ۲/۲۸۹، باب فی اصول الکفر و ارکانه، حدیث ۱؛ بحار الانوار، ۱۰۴/۶۹، باب ۹۹، حدیث ۱.

دلسوزان ابتدا باید نفوس مردم را به مکارم و ارزش های اخلاقی بیاریند تا گوهر احکام الهی و حقایق اسلامی بر صفحه ی نفوسشان جای گیرد و از برکت مکارم اخلاقی ثبات و دوام یابد.

سعدی در این زمینه چه زیبا می گوید: زمین شوره سنبل برنیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان

آری، در شوره زار رذایل اخلاقی دانه های پر قیمت و پر محصول عبادات و حالات ملکوتی فاسد می شود و از قابلیت رشد ساقط می گردد.

چه بسیار اتفاق افتاده که کسانی در ابتدای کار، نفسی سالم و باطنی درست و قلبی پاک داشتند، و به خاطر سلامت نفس و باطن درست و قلب پاکشان به همه ی احکام الهی و حقوق انسانی توجه عملی نمودند، و ساختمان از حقایق اسلامی را در سرزمین وجود خود ساختند؛ ولی در پایان کار به برخی از رذایل اخلاقی دچار شدند و آن رذایل سبب شد که همه ی محصولات عبادتی و خدمتی خود را از دست بدهند و ساختمان حقایق را به دست تخریب بسپارند و به زیان دنیا و آخرت دچار شوند که از بارزترین نمونه های این گونه مردم طلحه و زبیرند !!

برترین حقیقت در میزان عمل

از مطالب بسیار مهمی که در قرآن مجید و روایات مطرح است ترازوی سنجش اعمال در قیامت است.

کیفیت این ترازو چنان که باید بر ما معلوم نیست، ولی آنچه که مسلم و یقینی است، این است که همه ی اعمال انسان را - گرچه به وزن یک ذره باشد - در ترازوی قیامت می سنجند و در برابر آن اگر عمل نیک باشد به انسان پاداش

می دهند، و اگر عمل زشتی باشد کیفر آن را به انسان می چشانند.

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (۱).

و ترازوی عدالت را برای قیامت می نهیم و به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود، و اگر عمل هم وزن دانه ی خردل باشد آن را برای سنجیدن می آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۲).

ای پسر من اگر عمل هم وزن دانه ی خردلی باشد، پس در دل سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد خدا آن را برای سنجیدن می آورد، که خدا لطیف و داناست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آگاه به همه ی حقایق است برترین حقیقت را در ترازوی عمل در روز قیامت حسن خلق اعلام کرده اند:

«مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (۳).

چیزی در روز قیامت در ترازوی سنجش اعمال انسان برتر از حسن خلق نمی نهند.

راستی شکفت آور است که پیامبر عزیز اسلام نماز و روزه و حج و سایر اعمال را در ترازوی سنجش به عنوان برتر قلمداد نکرده اند، بلکه حسن خلق را برترین حقیقتی که در ترازوی عمل می نهند به حساب آورده است.

ص: ۱۰۱

۱-۱ - انبیاء (۲۱). ۴۷.

۲-۲ - لقمان (۳۱). ۱۶.

۳-۳ - کافی. ۹۹/۲، باب حسن الخلق، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۳۷۴/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۲.

اخلاق نیکو از حقایق عظیم است

از هیچ حکمی از احکام فقهی در قرآن مجید با وصف عظیم یاد نشده است.

در قرآن صوم عظیم، صلاه عظیم، جهاد عظیم و حج عظیم نیامده است، ولی صفت عظیم همراه اخلاق ذکر شده است:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱).

و راستی که تو را خوبی والا است.

خدای متعال اخلاق پیامبر را عظیم خوانده؛ زیرا آن حضرت همه ی حسنات اخلاقی را در عالی ترین درجه و مرتبه اش دارا بود و در برخورد و دیدار و ملاقات با مردم همه ی آن ها را به کار می گرفت؛ و حتی در مورد دشمنانش تمام زوایای حسنات اخلاقی را رعایت می کرد؛ و همین روش و منش سبب شد که مردم سنگدل و بی رحم و بد اخلاق و زنده به گور کنندگان دختران، و پایمال کنندگان حقوق حق و خلق، پروانه وار به گرد شمع وجودش گرد آیند و خود را به ایمان و اعمال شایسته آراسته نمایند و مطلع الفجر حسنات اخلاقی شوند.

قرآن در زمینه ی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیروی جاذبه ای که در منش آن حضرت وجود داشت می فرماید:

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۲).

و اگر بد اخلاق و سنگدل و خالی از رأفت و رحمت و رفق و مدارا بودی، هر آینه از پیرامونت پراکنده می شدند.

ص: ۱۰۲

۱- ۱) - قلم (۶۸). ۴.

۲- ۲) - آل عمران (۳). ۱۵۹.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود دارای حسن خلق بود و به شدت از بداخلاقی و مفساد نفسی و زشتی حالات نفرت داشت، در روایاتی در رابطه با اخلاق نیک و اخلاق زشت می فرماید:

أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ (۱).

اول چیزی که روز قیامت در ترازوی عبد می نهند حسن خلق اوست.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُبْلَغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتٍ الْآخِرَةِ وَ شَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَأَنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ (۲).

عبد به سبب حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و مرتبه های شریف می رسد و حال آن که از نظر عبادت و بندگی ضعیف بوده است.

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ (۳).

بداخلاقی گناهی غیر قابل آمرزش است.

الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ (۴).

اخلاق ظرف دین است.

راستی چه روایت مهمی است و چه واقعیت عظیم و حقیقت بسیار باارزشی است، اخلاق ظرف دین است؛ یعنی کسی که آراسته به حسنات اخلاقی نباشد نمی تواند دیندار باشد؛ زیرا خورشید دین از وجود کسی که فاقد حسنات

ص: ۱۰۳

۱-۱) -قرب الاسناد، ۲۲، الجزء الاول؛ بحار الانوار، ۳۸۵/۶۸، باب ۹۲.

۲-۲) -محججه البيضاء، ۹۳/۵، کتاب ریاضه النفس.

۳-۳) -محججه البيضاء، ۹۳/۵، کتاب ریاضه النفس.

۴-۴) -کنز العمال، ۳/۳.

اخلاقی است طلوع نمی کند. دین آنجا قرار می گیرد که حسنات اخلاقی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر حسنات اخلاقی و دین، لازم و ملزوم یکدیگرند.

مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ الْجَنَّةِ (۱).

ارزش های اخلاقی از روش های بهشتی است.

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ (۲).

حسن خلق نیمی از دین است.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا (۳).

محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا خوش اخلاق ترین آنهاست.

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ (۴).

به راستی حسن خلق گناه را آب می کند همان گونه که خورشید یخ را آب می کند.

الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ (۵).

بد اخلاقی عمل را فاسد می کند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد می نماید.

از روایات بسیار مهم و زیبایی که درباره ی حسن خلق در کتاب شریف خصال شیخ صدوق و بحار الانوار علامه ی مجلسی نقل شده این روایت است:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ. حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ. «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ

ص: ۱۰۴

۱-۱) - کنز العمال. ۲/۳.

۲-۲) - خصال. ۳۰/۱، حدیث ۱۰۶؛ وسائل الشیعه. ۱۵۴/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۳۰.

۳-۳) - کنز العمال. ۳/۳.

۴-۴) - الزهد. ۲۹، باب حسن الخلق، حدیث ۷۳؛ بحار الانوار. ۳۹۵/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۷۴.

۵-۵) - کافی. ۳۲۲/۲، باب سوء الخلق، حدیث ۵؛ عیون اخبار الرضا. ۳۷/۲، باب ۳۱، حدیث ۹۶.

الْآخِرَةَ حَسَنَةً» (۱) می فرماید. مراد از حسنه ی آخرت رضا و خشنودی خدا و بهشت است. و مراد از حسنه ی دنیا فراخی رزق و معاش و حسن خلق است.

حضرت علی علیه السلام به یکی از یارانش به نام نوف فرمود:

صَلِّ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَحَسِّنْ خُلُقَكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ حِسَابَكَ (۲).

صله ی رحم کن تا خدا به عمرت بیفزاید و اخلاقت را نیکو گردان تا خدا حسابت را بر تو آسان گیرد.

مصادیق حسن خلق

آیات قرآن و روایات این حقایق را از مکارم اخلاق و ارزش های رفتاری و از مصادیق حسن خلق دانسته اند. راستی در گفتار، بذل و بخشش به تهیدست، تلافی کردن خوبی دیگران، حفظ امانت، صله ی رحم، حفظ عهد و امان و ضمان و حرمت و حق همسایه و رفیق، حیا، شجاعت، صبر، مهمانداری، وفای به عهد، نرمی، مدارا، ملامت، حفظ آبروی مردم، گذشت از کسانی که به انسان ستم روا داشته اند، انس و الفت با مردم، آسان گرفتن به دیگران، انصاف، عدالت، قناعت، احترام به بزرگ تر، ترحم به کوچک تر، رعایت ایتم، خیرخواهی، دور بودن از حسد و تجاوز و حرص و تکبر و ریا و خشم و سخت دلی و....

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ مِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ (۳).

ص: ۱۰۶

۱- ۱) - بقره (۲). ۲۰۱.

۲- ۲) - امالی صدوق: ۲۰۹، المجلس السابع و الثلاثون، حدیث ۹؛ بحار الانوار. ۳۸۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۲۰.

۳- ۳) - کنز العمال. ۱۲/۳؛ مجموعه ی ورام. ۲/۲۵۰، الجزء الثانی.

از خوشبختی مرد حسن خلق و از بدبختی اش بدخلقی است.

و نیز فرمود:

أَفْضَلُ عَمَلٍ يُؤْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ (۱).

برترین عملی که روز قیامت آورده می شود اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

أَفْضَلُ مَا أَعْطَى الْمُسْلِمَ خُلُقٌ حَسَنٌ (۲).

برترین چیزی که به مسلمان عطا شده اخلاق نیکوست.

و نیز فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مَنْأَحَ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا حَسَنًا، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا (۳).

اخلاق عطایای خداست، هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد خلق حسن به او عطا می کند و هنگامی که بنده ای را دشمن بدارد خلق زشت به او می دهد.

ص: ۱۰۷

۱-۱ - کنز العمال ۱۳/۳.

۲-۲ - کنز العمال ۱۴/۳.

۳-۳ - کنز العمال ۱۵/۳.

بخش پنجم حسن خلق نبرو مندترین وسیله ی نجات

اشاره

حُسْنُ الْخُلُقِ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ

کنز العمال. ۳/۳

ص: ۱۰۹

حسن خلق چنان که پیامبر بزرگ اسلام فرموده اند. اخلاق اعظم خداست.

این اخلاق یا رشته هایی از آن، در هر کس باشد مایه ی نجات دنیا و آخرت او و سبب رهایی اش از مشکلات و رنج ها و عامل آزادی اش از دوزخ است.

تحمل حسنات اخلاقی و بویژه در برخورد با مردم و به کار گرفتن آن حقایق عالی نسبت به دوست و دشمن، روحی گسترده و حوصله ای وسیع و شرح صدری عظیم می طلبد، که همه ی این امور جزء به جزء و قدم به قدمش، حرکت به سوی حق و هماهنگی با اخلاق خدا و عبادتی باارزش و روزنه ای است برای ورود به رحمت و اسعه ی الهی و جلب رضایت و خشنودی پروردگار؛ و در نتیجه سبب رهایی از خزی دنیا و عذاب آخرت و زمینه ی به دست آوردن سعادت امروز و فرداست.

آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد که چه بسیار مردمی که محروم از عباداتی چون نماز و روزه و حج و زکات بودند ولی به خاطر دارا بودن برخی از حسنات اخلاقی توفیق خدا رفیقشان شد، و آنان را از گمراهی و انحراف و سردرگمی و خلاف نجات داد، و به گردونه ی عبادت و بندگی حق وارد کرد، و سبب نجات آنان از زندان هوای نفس و اسارت شیطان شد، تا جایی که به جبران گذشته برخاستند، و توبه ی نصوح به جای آوردند، و عبادات از دست رفته را قضا کردند، و خود را به آموزش و مغفرت حق رساندند، و در

دریای رحمت و اسعه ی الهی غرق شدند.

و چه بسیار مردمی که اهل نماز و روزه بودند و گاهی بر سجاده ی تهجد شبانه می نشستند و جمعه و جماعات را ترک نمی کردند، ولی به خاطر آلوده بودن به رذایل اخلاقی از سعادت ابدی و خوشبختی دایمی محروم شدند، و عباداتشان به قول قرآن تباه و بی اثر و ضایع شد، و چون غباری در برابر باد به هوا پراکنده گشت، و مورد خشم حق قرار گرفتند، و رضا و خشنودی دوست را از دست نهادند، و قدم به قدم از خدا دور شدند، و نهایتاً عذاب الهی را برای خود خریدند، و به کنج ذلت و خواری و بیچارگی و بدبختی خزیدند!

نجات از اعدام به سبب حسنات اخلاقی

وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام می فرماید. اسیرانی را که به محضر پیامبر اسلام آوردند حضرت به کشتن همه ی آنان جز یکی فرمان داد. اسیر به حضرت گفت. پدر و مادرم فدایت، از میان اینان چه شد مرا آزاد کردی؟ حضرت فرمود:

جبرئیل از جانب خدای (عزّ و جلّ) به من خبر داد که تو دارای پنج خصلتی که خدا و رسولش آنها را دوست دارد:

۱- نسبت به ناموست دارای غیرت شدیدی هستی.

۲- اهل جود و سخایی.

۳- آراسته به حسن خلقی.

۴- زبانی راستگو داری.

۵- اهل شجاعتی.

هنگامی که اسیر محکوم، این حقایق را شنید مسلمان شد، و اسلامش نیکو گشت و در جهادی در رکاب پیامبر به جهادی شدید و سخت برخاست و به

ص: ۱۱۲

راستی شگفت آور است کافری بر ضد پیامبر به جنگ برمی خیزد، در میدان جنگ به دست سپاه اسلام با دیگر یارانش اسیر می شود، همه به اعدام محکوم می گردند، ولی خدای مهربان به وسیله ی امین وحی به خاطر حسنات اخلاقی اش که محبوب خدا و پیامبر است فرمان آزادی اش را صادر می کند، و از گناه او که جنگ بر ضد پیامبر بود درمی گذرد، سپس به سبب آن حسنات مسلمان می شود و به اوج کمال که کمالی فوق آن نیست یعنی شهادت پر می کشد. هر که را عشق تو در سر می شود

شاید از وصیت و سفارش اکیدی که حضرت سجاد علیه السلام به همه ی مردم دارند که:

ص: ۱۱۳

۱- ۱) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال. أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بأسارى فأمر بقتلهم خلا رجلا من بينهم، فقال الرجل. يا أبا أنت و أمى يا محمد ! كيف أطلقت عني من بينهم، فقال. أخبرني جبرئيل عن الله عز و جل أن فيك خمس خصال يحبها الله عزّ و جل و رسوله. الغيره الشديده على حرمك، و السخاء، و حسن الخلق، و صدق اللسان، و الشجاعه، فلما سمعها الرجل أسلم و حسن إسلامه و قاتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قتالا شديدا حتى استشهد. امالى صدوق. ۲۷۱، المجلس السادس و الاربعون، حديث ۷؛ بحار الانوار. ۳۸۴/۶۸، باب ۲۵، ۹۲.

به آداب شایستگان مؤدب شوید.

همین باشد که آراسته شدن به آداب شایستگان موجب فلاح و رستگاری و نجات و سعادت و نیک بختی و خوشبختی، و سبب به دست آوردن توفیق برای حرکت در راه رشد و کمال است.

بیاید خزانه ی وجود خود را از گوهرهای حسنات اخلاقی که ارزشش را جز خدا کسی نمی داند انباشته کنیم، که به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم-چنان که در سطور قبل گذشت-اخلاق حسنه ظرف دین و حسن خلق خلق اعظم خداست، پایداری و ثبات دین در وجود انسان در گرو حسنات اخلاقی است، و اگر انسان بخواهد بوی خدا از وجودش استشمام شود باید متخلّق به اخلاق خدا شود؛ زیرا یقیناً تخلّق به اخلاق خدا و تأدّب به آداب صالحان سبب نجات و خوشبختی است.

ادب حر بن یزید ریاحی

از چهره های برجسته و مشهوری که مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی و دارا بودن برخی از آداب شایستگان وی را از چنگال هوا و هوس و بندهای خطرناک ابلیس و گمراهی و ضلالت رهانید، و مهر سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت را بر پیشانی حیات او زد، و وجودش را به عرصه ی ملکوتیان و عرشیان کشانید، و مقام اولیاء اللهی و احباء اللهی را در اختیارش قرار داد، و سر کرامت و معنویت و شرافت و شخصیت او را از اوج گنبد هستی گذراند، و به درجه ی رفیعہ ی شهادت و لقای حق و مقام قرب و حقیقت وصال رسانید، حر بن یزید ریاحی است.

ص: ۱۱۴

او تا پیش از رسیدن به این مقامات، به خاطر پیروی از بنی امیه و گردن نهادن به دستورات آنان به فرموده ی قرآن و روایات آلوده به شرک بود. شرکی که از نظر وحی ستم و ظلم بزرگی است.

﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (۱).

به خدا شرک نورز، زیرا شرک بدون تردید ستمی عظیم است.

((آری، پیروی از طاغوت و خدمت به ستمگران و متابعت از فرهنگ های ضد خدا و فرود آمدن سر تواضع در برابر فرعون ها و نمرودها و شدادها و احزابی چون حزب اموی و عباسی و امثال آنان در هر عصر و زمانی شرک است.

شرک که از مصادیق باارزش اطاعت از بت های جاندار و سردمداران کفر و متولیان بت خانه و بت هاست گناهی خطرناک و مهلک است که آلوده به آن در صورتی که موفق به توبه نشود برای ابد محروم از رحمت و مغفرت حق خواهد بود.

قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (۲).

و کسی که به خدا شرک ورزد بی تردید به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ (۳).

بی تردید کسی که به خدا شرک ورزد خدا بهشت را بر او حرام می کند.

ص: ۱۱۵

۱-۱) - لقمان (۳۱). ۱۳.

۲-۲) - نساء (۴). ۱۱۶.

۳-۳) - مائده (۵). ۷۲.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۱).

یقیناً خدا شرک را مورد آمرزش قرار نمی دهد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد.

□
پیامبر به عبد الله بن مسعود فرمود:

□
إِيَّاكَ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ طَرَفَهُ عَيْنٍ، وَ إِنْ نُشِرْتَ بِالْمِنْشَارِ، أَوْ قُطِّعَتْ، أَوْ صُلِّبَتْ، أَوْ احْتَرَقَتْ بِالنَّارِ (۲).

از شرک آوردن به خدا حتی به اندازه ی چشم بر هم زدنی پرهیز، اگرچه با ازّه پاره پاره گردی، یا قطعه قطعه شوی، یا به دارت آویزند، یا به آتش بسوزانند!))

حر بن یزید که دچار چنین گناه عظیمی بود، به خاطر حسن خلق و ادبش از این گناه نجات یافت و با همه ی وجود در آغوش توحید قرار گرفت و به بهشت لقاء رسید.

حر بن یزید دارای خشوع، یعنی تواضع و فروتنی باطنی در برابر حق و حقیقت بود، و این تواضع باطنی و صفت عالی نفسانی در برخوردی با حضرت حسین علیه السلام تبدیل به عملی صالح و شایسته شد و روزنه ای را برای نجات وی فراهم کرد.

((آراستگان به صفات عالی باطنی، صفات عالی و باارزششان در برخوردها تحقق عملی می یابد، و این گونه اعمال هم در عالم ملکوت مقبول می افتد و تبدیل به نور هدایت در دنیا و نور نجات بخش در آخرت می شود.

امام صادق علیه السلام قلب را منبع حالات و صفات مثبت و منفی می داند و اعضا

ص: ۱۱۶

۱-۱) - نساء (۴). ۴۸.

۲-۲) - مکارم الأخلاق. ۴۵۶، الفصل الرابع؛ بحار الانوار. ۱۰۹/۷۴، باب ۵، حدیث ۱.

و جوارح را مصرف کنندگان آن حالات و صفات قلمداد می کند. قلبی که منبع ریاست است، صاحبش هر عبادتی را که با اعضا و جوارحش انجام می دهد به ریا و تظاهر و خودنمایی انجام می دهد؛ اما قلبی که جای خشوع و تواضع است، صاحبش در برابر دیگران ادب و فروتنی و انکسار به خرج می دهد.))

حر بن یزید از چنین قلبی برخوردار بود که در برابر حضرت حسین علیه السلام تواضع به خرج داد، و کاری کرد که از یک فرماندهی نیرومند دشمن به هیچ صورت انتظار نمی رفت!

حر بن یزید در راه مکه به کوفه در گرما گرم ظهر با لشکرش به حضرت حسین علیه السلام رسید. امام به جوانانش فرمان داد مردم را آب دهید و آب را کنار دهان اسبان نگه دارید که اندک اندک آب نوشند تا سیراب شوند. هنگامی که اسبان را سیراب کردند و از این عمل خیر فراغت جستند وقت نماز ظهر رسید.

امام به حجاج بن مسروق فرمان داد اذان بگوید. حجاج اذان گفت. امام پیش از اقامه به نطق ایستاد و پس از نطق به مؤذن فرمود اقامه بگو. آن گاه به حر بن یزید فرمود. آیا نمازت را به همراه اصحاب و لشکریانت خواهی خواند؟ حر گفت. نه بلکه نماز را با تو می خوانم!

((این ادب از یک تن فرمانده نشان می دهد که قُوّه اراده ای او حیثیت افراد را در حیطه ی خود داشته است.

به هر حال با هزار گونه ملاحظات و حیثیات مبارزه می باید تا خود و هزار نفر را به این گونه تواضع توان وا داشت.

این ادب که تحقق تواضع باطنی در برابر حق است، بارقه ای است از توفیق که منشأ توفیق نیز خواهد شد. چیرگی بر نفس توانایی هایی تازه به او خواهد داد، و به اندازه ای او را نیرومند می دارد که هنگامی که در بحران انقلاب است و سی هزار برابر قُوّه خود را برتر از خود و در ما فوق خود می بیند، توانا باشد،

حیثیت خود را نبازد و به توانایی اراده چیره بر قوای خارج و ثقل و فشار آنها گردد.

گویی در وجود حر دو حوزه، یکی از قدرت ادب و دیگری از توانایی قُوّه فراهم است، که هر یک جامع جهان خود، و هر یک به تنهایی صاحب خود را مجتمع و خداوندگار آن جهان می کند و از اجتماع مجموع محیطی قهار و زورمند به نظر می آید.)

پس امام نماز را به هر دو لشکر امامت کرد و سپس داخل سراپرده اش شد و اصحاب نزدش جمع آمدند. حر نیز داخل خیمه ای شد که برایش برپا شده بود. اصحاب ویژه اش بر او گرد آمدند و باقی لشکر به محل صف خود برگشته در سایه ی مرکب های خود نشستند تا هنگام عصر شد.

امام برای آن که تا از نماز عصر فراغت می یابند آماده ی حرکت باشند فرمان داد برای کوچ آماده و مهیا باشند، سپس منادی به نماز عصر صدا بلند کرد، نماز عصر را نیز امام بر دو لشکر امامت کرد و پس از نماز کنار کشیده رو به جانب مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! شما اگر خدا ترس باشید و حق را برای خدا حق بشناسید خدا از شما بهتر خوشود خواهد بود. ما که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم به ولایت این امر از مردم دیگر که آنچه را حق ندارند ادعا می کنند و در میان شما به گناه و جور و تعدی رفتار می نمایند اولی می باشیم، ولی اگر جز به کراهت و بی میلی از ما و به جهالت حق ما حاضر نیستید و رأیتان اکنون غیر از آن است که فرستادگان شما به من رساندند و نامه ها و مراسلات شما برای من آمد، من منصرف می شوم و از نزد شما برمی گردم.

حر بن یزید گفت. به خدا ما نمی دانیم این مراسلات که ذکر می کنی چیست؟ حسین فرمود. ای عقبه بن سمعان! آن خورجین را که نامه ها و مراسلاتشان میان

آن است بیرون آر. او رفت و خورجین را بیرون آورد، خورجینی که انباشته از نامه‌ها بود، پس آن نامه‌ها را جلوی رویشان ریخت.

حر گفت. ما از آنان نیستیم که نامه به تو نوشته اند، ما فرمان داریم که تا تو را ملاقات کنیم و از تو مفارقت ننماییم تا تو را به کوفه برده نزد عبیدالله بن زیاد وارد کنیم.

امام فرمود. مرگ از این آرزو به تو نزدیک تر است. سپس رو به اصحاب کرد و فرمود. سوار شوید. آنان سوار شدند و منتظر ماندند تا اهل حرم هم سوار شدند. فرمود. مرکب‌ها را از مسیر کوفه برگردانید. رفتند که برگردند سپاه حر جلو آمد و مانع از برگشتن آنان شد.

حضرت حسین علیه السلام به حرّ گفت. مادرت به عزایت بنشیند چه می خواهی؟

حرّ گفت. همان به خدا اگر دیگری از عرب این کلمه را به من می گفت و او در چنین گرفتاری بود که تو هستی من واگذار نمی کردم و مادرش را به شیون و فرزند مردگی نام می بردم و حتماً به او پاسخ می دادم هرچه بادآباد، ولی به خدا من حق ندارم که مادر تو را ذکر کنم مگر به نیکوترین صورتی که مقدر باشد! (۱) در یک مرحله تواضع قلبی حرّ او را وادار کرد که با بودن امام حسین علیه السلام به امامت نماز نایستند، بلکه علی رغم خواسته ی کوفه و شام به حضرت حسین علیه السلام اقتدا کند و روزنه ای از توفیق با این صفت اخلاقی به روی خود باز نماید، و در مرحله ی دیگر ادب او، او را وادار کرد که نسبت به شخصیت حضرت زهرا علیها السلام با همه ی وجود ادای احترام نماید، و با این عمل که برخاسته از ادب درونی او بود تمام درهای توفیق را به روی خود بگشاید، و در نتیجه قدم به قدم با سرعتی بیش از سرعت نور از دوزخ دور و به بهشت نزدیک گردد، و از طاغوت و بتی چون یزید دور و به امام هدایت نزدیک شود، و از شرک رهایی یافته به اعماق

ص: ۱۱۹

در روایتی بسیار باارزش که از روایات قدسی است می خوانیم:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي مَشِيًّا أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً... (۱).

کسی که با عمل صالح و اخلاق حسنه یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک می شوم و کسی که یک ذراع به من تقرب جوید من یک باع به او نزدیک می گردم و کسی که یک قدم به سوی من آید من هروله کنان به سویش می آیم.

حسن خلق، قوی ترین جاذبه

از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام چنین می فهمیم که حسن خلق برای جذب فیوضات الهی و رحمت واسعه، قوی ترین جاذبه است.

آیا عبادت انسان پاک دامن و باتقوا و دارای خلوص و حضور قلب، با عبادت انسانی که آلوده دامن و خالی از تقوا و اخلاص و حضور قلب است برابر است؟ یقیناً برابر نیست. آیا انسانی که با سینه ای پر از صفا و مهر و محبت و نیت خیر عبادت می کند، با انسانی که سینه اش جنگل زندگی درندگانی چون حسد و حرص و کبر و کینه است مساوی است؟ بی تردید مساوی نیست.

عبادتی که زلفش به حسن خلق گره خورده، جذب کننده ی رحمت و کرامت و فیض و قبولی است؛ و عبادتی که آمیخته با آلودگی های نفسانی است توان و قدرتی برای جذب فیوضات الهی ندارد.

آیه ی شریفه ی «وای بر نمازگزاران» (۲) درباره ی همین آلودگان به رذایل

ص: ۱۲۰

۱-۱) - مستدرک الوسائل، ۲۹۸/۵، باب ۷، حدیث ۵۹۱۰.

۲-۲) - «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» ماعون (۱۰۷). ۴.

اخلاقی که بویژه آلوده به ریا و بخلند نازل شده است، و نشان می دهد که نماز آلودگان به رذایل نمی تواند قبولی حق و رحمت پروردگار را جذب کند، بلکه چنین نمازی با نماز گزارش مورد خشم و نفرت خداست.

تواضع اصحاب کهف نسبت به حق سبب اضافه شدن هدایت خاص به آنان شد؛ هدایتی که آنان را از دقیانوس و قومش جدا کرد و در غاری دوردست به پناه خدا برد و در رحمت واسعه ی حق در آورد و وجودشان را اسوه و سرمشق آیندگان قرار داد.

«إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (۱).

اینان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

ارزش حسنات اخلاقی در حدّی است که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در هر فرصتی مردم را به آراسته شدن به آنها سفارش می کردند و به آراستگان به حسنات اخلاقی احترام ویژه ای می گذاشتند.

عبادات و اخلاق

قیمت و اهمیت مکارم اخلاق و حسنات نفسانی به اندازه ای است که رسول خدا و اهل بیت در کنار هر عبادتی به رعایت آنها وصیت کرده اند، و عبادت را بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسانی بی ارزش دانسته و فقط موجب سقوط تکلیف قلمداد کرده اند.

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که پیامبر اسلام درباره ی ماه رمضان برای ما سخنرانی کرد.

ص: ۱۲۱

در ضمن آن سخنانی سفارشات مهمی به مسائل اخلاقی شده، از جمله:

به تهیدستان و از کار افتادگان صدقه دهید، بزرگان را احترام کنید، به خردسالان رحم نمایید، به خویشاوندان رسیدگی کنید، زبانان را حفظ نمایید و چشم از آنچه بر شما حلال نیست پوشید و گوش از آنچه شنیدنش بر شما حلال نیست بندید و به ایتم عطا کنید تا به یتیمان عطا کنند، از گناهان به درگاه خدا توبه کنید.

ای مردم! هرکس در این ماه اخلاقی را نیکو کند برای او مجوز عبور از صراط خواهد بود، روزی که قدم ها در آن بلغزد؛ و هرکس در این ماه بر خدم و حشم خود و بر کلفت و کارگر خویش آسان بگیرد، خدا حسابش را بر او آسان خواهد گرفت؛ و هرکس در این ماه شرف را نگهدارد خدا خشمش را روز قیامت از او نگه خواهد داشت؛ و هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند خدا روز قیامت او را اکرام خواهد کرد و هرکس در این ماه صله ی رحم کند خدا در قیامت او را به رحمتش متصل خواهد کرد و هرکس در این ماه قطع رحم کند خدا در قیامت رحمتش را از او قطع خواهد کرد (۱).

پیامبر اسلام هرگاه ماه رمضان می رسید هر اسیری را آزاد می کرد و به هر سائل و تهیدستی انفاق می نمود (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

به مرد یا زنی که نماز شب را روزی داده اند، و او با رعایت خلوص نیت برای خدا برخیزد و وضویی کامل بسازد و با نیتی صادقانه و قلبی پاک از هر آلودگی و بدنی فروتن و اشکی ریزان برای خدا نماز بخواند، خدا نه صف از

ص: ۱۲۲

۱- ۱) - عیون اخبار الرضا. ۲۵۹/۱، حدیث ۵۳؛ وسائل الشیعه. ۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴.

۲- ۲) - ثواب الاعمال. ۷۲، باب فضل شهر رمضان؛ وسائل الشیعه. ۳۱۵/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۷.

فرشتگان را پشت سر او قرار می دهد که در هر صفتی عدد آنان را جز خدا نمی داند، یک سر صف وصل به مشرق و دیگر صف وصل به مغرب است، هنگامی که از نماز فارغ شود به عدد آن فرشتگان برای او درجه و مقام نوشته خواهد شد (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام در ایام حکومتش هر روز به بازار کوفه می رفت و فریاد می زد:

ای گروه تاجران! تقوای الهی پیشه کنید؛ درخواست خیر را پیش اندازید و به سهولت و آسان گرفتن، برکت جوئید. به خریداران نزدیک شوید، و به بردباری و حلم آراسته گردید، و از سوگند خوردن پرهیزید، و از دروغ دوری کنید، و از ستم ورزیدن کناره گیری نمایید، و به ستمدیدگان انصاف دهید، و به ربا نزدیک نشوید، و ترازو و کیل را کامل و تمام بدهید، و از اجناس مردم مکاهید، و تبهکارانه در زمین فساد مکنید (۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَ اِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَ لَا يَبِيعَنَّ. الرَّبَا

ص: ۱۲۳

۱-۱) - روضه الواعظین. ۳۱۵/۲، مجلس فی ذکر فضائل الصلاه؛ وسائل الشیعه. ۱۵۵/۸، باب ۳۹، حدیث ۱۰۲۹۰.
۲-۲) - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال. كان أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة عندكم يغتدي كل يوم بكرة من القصر فيطوف في أسواق الكوفة سوقاً سوقاً و معه الدرهم على عاتقه و كان لها طرفان و كانت تسمى السبيبه فيقف على أهل كل سوق فينادي. يا معشر التجار. اتقوا الله عز و جل، فاذا سمعوا صوته عليه السلام القوا ما بأيديهم و أروا اليه بقلوبهم و سمعوا باذانهم، فيقول عليه السلام. قدموا الاستخاره، و تبركوا بالسهوله، و اقتربوا من المبتاعين، و تزينوا بالحلم، و تناهوا عن اليمين، و جانبوا الكذب، و تجافوا عن الظلم، و أنصفوا المظلومين، و لا تقربوا الربا، و أوفوا الكيل و الميزان، و لا تبخسوا الناس أشياءهم، و لا تعثوا في الأرض مفسدين، فيطوف عليه السلام في جميع أسواق الكوفة ثم يرجع فيقعد للناس. كافي. ۱۵۱/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه. ۳۸۲/۱۷، باب ۲، حدیث ۲۲۷۹۸.

وَ الْحَلْفِ وَ كِتْمَانِ الْعَيْبِ وَ الْحَمْدِ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى (۱).

کسی که می فروشد و می خرد باید پنج خصلت را حفظ کند و اگر جز این باشد نخرد و نفروشد. پرهیز از ربا، خودداری از سوگند، دوری از پنهان کردن عیب جنس، اجتناب از تعریف و مدح جنس هنگامی که می فروشد و دوری گزیدن از مذمت جنس هنگامی که می خرد.

پیامبر اسلام به حکیم بن حزام اجازه ی تجارت نداد مگر این که با او عهد کرد سه برنامه را در تجارت رعایت کند. پس گرفتن جنس از خریداری که از خریدش پشیمان شده است؛ مهلت دادن به کسی که در پرداخت پول دچار مشکل شده است؛ و گرفتن حق از دیگران چه این که کامل باشد یا نباشد (۲).

ریشه ی خوبی ها و زشتی ها

اگر بگوییم اعمال شایسته و حرکات ناپسند انسان ریشه در حالات مثبت و منفی باطنی و نفسانی دارد سخنی به گراف نگفته ایم.

مثلاً کسانی که باطنشان به نور تواضع و فروتنی و خشوع و انکسار منور است، به آسانی از فرمان های حق پیروی می کنند و به سهولت حقوق مردم را رعایت می نمایند؛ اما کسانی که باطنشان آلوده به کبر و خود بزرگی بینی و غرور و خود بینی است از اجرای فرمان های حق سرپیچی می کنند، و نه این که حقوق مردم را رعایت نمی کنند بلکه به پایمال کردن و غارت حقوق بندگان خدا دست می یازند.

قرآن و روایات نسبت به دارندگان حالات مثبت و آلودگان به حالات منفی به طور مفصل نظر داده اند که به بخشی از آن آیات و روایات اشاره می شود.

ص: ۱۲۴

۱- ۱) - کافی. ۱۵۰/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۲؛ خصال. ۲۸۵/۱، حدیث ۳۸.

۲- ۲) - اصول کافی. ۱۵۱/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۴.

انسان در طول زندگی به ناچار با مصایب و مشکلات و سختی ها و بلاهایی برخورد خواهد کرد. قرآن مجید برای شکستن هیبت و عظمت مصایب و حل مشکلات، و برطرف کردن سختی ها و بلاها، مردم را به یاری گرفتن از صبر و نماز فرمان می دهد و می گوید. این یاری خواستن و کمک گرفتن از صبر و نماز دشوار و سنگین است مگر بر کسانی که باطنشان آراسته به خشوع و فروتنی است:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۱).

از شکیبایی و نماز یاری جوئید و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع.

آری، کسی که باطنش آلوده به کبر و خود بزرگ بینی است از این گونه نسخه ها که درمان دردهای زندگی است سر برمی تابد و از انجامش امتناع ورزد و بلکه این حقایق عالی را باور نمی کند و گاهی هم آنها را به مسخره می گیرد.

ولی کسی که باطنش آراسته به تواضع و فروتنی است این حقایق را باور می کند و به عنوان نسخه ی الهی برای درمان دردها می پذیرد و با دل و جان به انجام آن برمی خیزد و نتیجه هم می گیرد.

مفسران نقل کرده اند. هرگاه پیامبر اسلام با مشکلی روبرو می شد که او را ناراحت می کرد از صبر و نماز مدد می گرفت (۲).

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هرگاه با غمی از غم های دنیا روبرو می شوید وضو بگیرید و به مسجد بروید و نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خدا فرمان داده.
«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ»

ص: ۱۲۵

۱- ۱) - بقره (۲). ۴۵.

۲- ۲) - مجمع البیان. ۹۹/۱.

در کتاب شریف کافی آمده است. هرگاه مشکل مهم و سختی برای امیر المؤمنین علیه السلام پیش می آمد به نماز برمی خواست، سپس این آیه را تلاوت می کرد. «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (۲).

ملاحظه کنید سرور کائنات، رحمت خدا بر عالمیان، خاتم پیامبران، و شخصیت بزرگوار و باکرامتی چون امیر مؤمنان، و امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام برای حل مشکلات و شکستن صولت سختی ها از صبر و نماز مدد می جستند؛ زیرا باطن ملکوتی و عرشی آنان به صفت تواضع و فروتنی و به تعبیر قرآن به حالت خشوع آراسته بود.

ولی مغروران و متکبران و آلوده باطنان حاضر نیستند برای درهم شکستن سختی ها و برطرف کردن مشکلات به صبر و نماز روی کنند؛ زیرا به خاطر کبر و غرورشان توسل به صبر و استقامت و نماز و عبادت برای آنان بسیار سنگین و دشوار است.

اولیای الهی و سالکان مسلک ملکوتی نه این که از عبادت و روی آوردن به پیشگاه خسته نمی شدند و به کسالت دچار نمی گشتند، بلکه به خاطر معرفتشان و صفای باطنشان، و فروتنی و خشوع درونشان، با کمال شوق و نشاط به عبادت روی می کردند، و در برخورد با مردم با اشتیاق و رغبت حسنات اخلاقی را به کار می گرفتند؛ چنان که این معنی را از روایت بسیار پرقیمت و باارزشی که در سطور بعد می آید استفاده می کنیم.

بنج ویژگی و خصلت از نیکان

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ. سُئِلَ النَّبِيُّ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ، فَقَالَ. الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا

ص: ۱۲۶

۱-۱) - بقره (۲). ۴۵؛ مجمع البیان. ۹۹/۱.

۲-۲) - کافی. ۴۸۰/۲، باب صلاه من خاف مکروها، حدیث ۱.

اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَأُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أَعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود. از پیامبر درباره ی بهترین بندگان سؤال شد، حضرت فرمود. کسانی اند که چون کار نیکی انجام دهند خوشحال و شاد می شوند، و هنگامی که کار زشتی از آنان سرزند از خدا طلب مغفرت می کنند، و زمانی که نعمتی به آنان عطا شود سپاس می گزارند، و چون به بلا و آزمایشی مبتلا شوند صبر و شکیبایی می ورزند، و هنگامی که از کسی به خشم آیند گذشت می کنند.

آری، یکی از نشانه های بندگان حق این است که چون کار نیکی مانند عبادت و خدمت به خلق و به کارگیری حسنات از آنان صادر می شود خوشحال می گردند؛ و خوشحالی آنان به خاطر این است که خدای مهربان توفیق انجام نیکی ها را رفیق راهشان کرد و شادمان از آیند که جسم و جان و وقت را برای خدا هزینه کرده اند.

ولی آلودگان به رذایل اخلاقی به اختیار خود و برای خدا به عبادت قیام نمی کنند؛ عبادات آنان به خاطر اهدافی پلید و برای خودنمایی است و چون خود را در میان اهل ایمان می بینند به اجبار و زور باطنی به گردونه ی عبادت درمی آیند و در حال عبادت هم از این که ناچار به عبادت شده اند ناراحتند و عبادت را از روی بی میلی و کسالت انجام می دهند؛ چنان که قرآن درباره ی منافقان فرموده:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلا يُدْكَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (۲).

ص: ۱۲۷

۱-۱) - اصول کافی: ۲/۲۴۰، باب المؤمن و علاماته، حدیث ۳۱؛ امالی صدوق: ۱۰، المجلس الثالث، حدیث ۴.

۲-۲) - نساء (۴). ۱۴۲.

یقیناً منافقان با خدا خدعه می کنند و خدا کیفر خدعه ی آنان را خواهد داد و هنگامی که به نماز برمی خیزند با کسالت و بی میلی برمی خیزند، در عبادت خود ریاکارند و خدا را جز بسیار اندک یاد نمی کنند.

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (۱).

و چیزی آنان را از پذیرفته شدن انفاق هایشان باز نداشت جز این که به خدا و به رسولش کفر ورزیدند و جز با کسالت به سوی نماز نمی آیند و جز با بی میلی انفاق نمی کنند.

قرآن مجید و روایات، از طرفی به انسان نسبت به حقایق آگاهی و معرفت می دهند، و از سوی دیگر با بیان واقعیات اخلاقی درونش را تلطیف می کنند تا آماده ی پذیرفتن احکام حق و اجرای فرامین خدا گردد.

انسان اگر از قرآن و روایات کسب آگاهی و معرفت نکند و موارد اخلاقی را از آن دو منبع گرانبها نشناسد، به کفر و شرک و نفاق باقی می ماند و هیچ کار پسندیده ای را از روی شوق و ذوق انجام نمی دهد، و در هیچ امری تقوای الهی را رعایت نمی کند و خود را ملزم به بندگی حق و ادای حقوق مردم نخواهد دانست.

جایگاه اخلاق در معارف الهی

ما اگر در آیات قرآن به مسائل فقهی دقت کنیم خواهیم یافت که آیات مربوط به احکام فقهی نزدیک به پانصد آیه می شود؛ ولی در رابطه با حقایق اخلاقی و حسنات نفسانی از ابتدا تا انتهای قرآن مجید سوره به سوره و صفحه به صفحه به مکارم اخلاقی اشاره شده و کثرت روایات هم در این زمینه به اندازه ای است که از مجموع آنها کتاب ها به وجود آمده است.

ص: ۱۲۸

شما در کتابهای کافی، وافی، وسائل الشیعه، محجه البیضاء و بحار الانوار و همه ی تفاسیر قرآن و کتب معتبر روایی، صفحه ای را نمی بینید مگر این که حدیثی یا احادیثی در رابطه با مکارم اخلاق در آن هست. این همه آیه و روایت درباره ی ارزش های اخلاقی نشانگر جایگاه ویژه ی اخلاق در معارف الهی است، و بر ماست که به حسنات اخلاقی با دیدی دیگر بنگریم و برای این حقایق پرارزش حسابی دیگر باز کنیم و بکوشیم که وجود ما از هیچ یک از آن حسنات خالی نباشد؛ زیرا حسنات و مکارم اخلاقی بهترین بستر برای پذیرفتن حقایق و اجرای آنها در همه ی شؤون زندگی است.

برگشت به اخلاق راه نجات از مفساد

خلأ زندگی از حسنات اخلاقی بسیار خطرناک و وحشت زا و عاملی برای آماده کردن سقوط انسان از انسانیت و وسیله ای برای نابودی و هلاکت جامعه است.

هرگاه افراد جامعه و لاقل اکثریت آن به فضایل اخلاق متصف نباشند، و غرایز نفسانی لگامی از عقل و ایمان و تقوا نداشته باشند، سیر زندگی بس صعب و دشوار و جامعه که برای تعاون و در نتیجه سعادت افرادش شکل گرفته تبدیل به جهنمی سوزان خواهد شد، مانند جامعه ی امروزی بشر که سرا پا شراره ی سوزان و شکنجه است!

قباحت از قبایح برداشته شده و در همه ی شؤون زندگی بیماری مهلک فساد رخنه کرده است. هر کس دستش برسد از خون دیگران تغذیه می کند و اگر ضعیف و ناتوان یا-به ندرت به خاطر تقوا- گریگ و زالو نبود باید بمیرد.

ملت هایی که مرگ و انقراض آنان را در نیستی فرو بُرد و اکنون نامی از ایشان نمانده، و قرن ها دارای عظمت و آبرو بودند، به حکم همان تواریخی که نامشان را در آنجا می خوانیم عیناً در چنگال مفسادی افتاده بودند که جامعه ی بشری

امروز غرق در آن مفاسد است!

با کمال تأسف پرتگاه نیستی، غرقاب فنا برای سقوط، و فرو بردن جامعه‌ی فعلی در همه‌ی مناطق جهان، دهان گشاده و تمام موجبات سقوط و انقراض مهیاست.

ملت‌ها به مفاسد خو گرفته‌اند و فساد در نظرشان عادی شده است. هر روز کم و بیش فقر عمومی - چه در جهت مادی و چه در جهت معنوی و نتایج شوم آن - و شیوع فحشا و علنی بودن آن، بدون پرده در جراید و مجلات دنیا منعکس است و نیاز به تفصیل ندارد.

بشر برای نجات از این همه مفاسد و مهالک هیچ راهی جز برگشت به گردونه‌ی ایمان به خدا و قیامت و آراسته شدن به حسنات اخلاقی ندارد. بشر آن‌گاه از همه‌ی جانداران برتر می‌شود که از خود شخصیت اخلاقی بسازد، علم فقه و حقوق و هندسه و ریاضی و پزشکی گرچه برای رفاه جامعه لازم است - اما نه به صورت واجب عینی بر همه کس - ولی دارا بودن راستی و امانت و معاونت با غیر و سایر فضایل اخلاقی بر فرد بشر واجب عینی است و اگر چند تنی در جامعه و ملتی یا در جهان به این فضایل ممتاز بودند این تکلیف حیاتی از دیگران ساقط نیست.

همه کس و هر فرد باید راستگو و صریح و شجاع و امین و دارای اخلاق و ملکات فاضله باشد، تا به حق انسانیت خود که عبارت از تربیت جهت ممتاز است قیام کند و گرنه انسان نیست؛ یعنی آنچه را که در پرتو آن از جانوران برتری یافته ضایع و باطل کرده است و نشاید که نامش نهند آدمی، به همین خاطر خطاب‌های قرآن «یا ایها الناس» است و دیدیم که از پرتو تابش انوار هدایت چه آلودگانی که خواستند از آلودگی برهند به راه راست آمده و پاک شدند و به مقاماتی رسیدند (۱).

ص: ۱۳۰

۱-۱) - علم اخلاق یا حکمت عملی. ۶-۸، با اندکی تصرف در عبارات.

بخش ششم کشتزار دنیا و دروگاه آخرت

اشاره

ارْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يُغْفَرَ لَكُمْ

کنز العمال. ۱۶۴/۳

ص: ۱۳۱

از آیات قرآن و روایات استفاده می شود که خدای مهربان دنیا را برای بندگانش به منزله ی مزرعه و کشتزار برای آخرت قرار داده است. انسان باید در سایه ی تعالیم وحی و هدایت انبیا و امامان چند روزی که در دنیاست مانند زارعی عاقل و دهقانی بصیر بذر ایمان و عمل صالح و حسن خلق را در این کشتزار بپاشد، و پس از ورود به آخرت بهترین محصول و میوه را که رضای حق و بهشت جاوید است تحصیل کند.

انسان با همه ی وجود باید مواظب باشد زرق و برق امور مادی، و ظاهر دل فریب اجناس و عناصر، او را از زراعت برای آخرت غافل نکند، و به هوا و هوس و شهوات نامناسب دچار ننماید، و از شاهراه هدایت به درکات انحراف و ضلالت نیندازد، که اگر چنین شود از وجود او موجودی چون فرعون و قارون و نمروود و شداد و معاویه و یزید ساخته می شود که به چیزی در دنیا جز آدم کشی و غارتگری و پایمال کردن حقوق انسان ها و مخالفت با حقایق و ضدیت با پیامبران و امامان رضایت نخواهد داد.

آنان که با بی خبری از حقایق و جهل به معارف و جدای از هدایت حق زندگی می کنند، منتهای آرزو و آخرین هدف و تنها مقصدشان دنیاست، و ماورای آن چیزی را نمی بینند. آنان با چنین اندیشه ای یقیناً گرد حقایق نمی گردند، و به شجره ی طیبه ی ایمان وصل نمی شوند، و عمل صالحی را انجام نمی دهند، و به

مکارم اخلاقی آراسته نمی گردند؛ وجودشان از نظر سیرت و حرکات از هر حیوانی حیوان تر و از هر درنده ای درنده تر و از هر شیطانی خبیث تر است.

اینان به خاطر گرایش غلط و اشتباه و باطلشان به دنیا، قلبشان هم چون سنگی سخت و بلکه سخت تر از سنگ است که هیچ بذری از بذره‌های معنوی و الهی و ملکوتی در قلبشان رشد و نمو نمی کند، بلکه بذره‌های معنوی در قلب آنان تباه و ضایع می گردد.

اینان به خاطر این که از این حقیقت ناب که در کلام معصوم آمده که:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ (۱).

دنیا مزرعه‌ی آخرت است.

غافلند. در شوره زار وجودشان جز بذر گناه و معصیت نمی کارند؛ بذری که محصولش خشم و نفرت خدا و عذاب دردناک دوزخ است.

دنیایی که در قرآن و روایات مذمت شده در حقیقت نگاه این گونه بی خبران و برداشت اشتباه آنان و اندیشه‌ی باطل و غلط ایشان است که به سبب انحراف در نگاه و برداشت و اندیشه عناصر و اجناس و مواد و ابزار را جز در مسیر شهوات حیوانی و غرایز نفسانی و هرگونه گناه و معصیت و زشتی و آلودگی به کار نمی گیرند، و خود را به خسارت ابدی و زیان همیشگی دچار می کنند.

اتصال به چنین دنیایی با چنین نگاه و برداشت و اندیشه‌ی عامل تخریب انسانیت و از دست دادن آخرت آباد و محروم ماندن از فیوضات حضرت رب الارباب و دور شدن از رحمت حق و دچار شدن به پوچی و پوکی و بر باد رفتن استعدادهای معنوی و سقوط در منجلاب معاصی و ورود به هلاکت ابدی و باز ماندن از سعادت و خوشبختی همیشگی و سرمدی است.

ص: ۱۳۴

از دیدگاه قرآن و روایات، دنیا مدرسه ای است که باید در آن معرفت آموخت؛ خزینه ای است که باید در آن گنج سعادت اندوخت؛ خیاط خانه ای است که باید در آن برای جسم و جان لباس طاعت و عبادت دوخت؛ و گذرگاهی است که باید از آن به سوی آخرت کوچید؛ و مزرعه ای است که باید در آن بذر ایمان و عمل و اخلاق کاشت. بدان ای دل اگر هستی تو عاقل

از آن بخشیدت ای جان زندگی را

قیامت و دروگران

در صحنه ی باعظمت قیامت بیش از دو دسته ی دروگر وجود ندارد:

۱- دسته ای که نگاهشان به دنیا-زمانی که در دنیا بودند-نگاهی صحیح و درست بود، و بر پایه ی آن نگاه، دنیا را مزرعه ی آخرت به حساب آوردند، و به همین سبب همه ی توان و همت خود را برای کاشتن بذر ایمان و عمل

ص: ۱۳۵

و اخلاق به کار گرفتند، و در قیامت کشته ی خود را که به صورت خشنودی حق و بهشت جلوه می کند درو می کنند، و تا ابد از این محصول شیرین بهره می گیرند.

۲- دسته ای که نگاهشان به دنیا-زمانی که در دنیا بودند-نگاهی باطل و نادرست بود و بر پایه ی آن نگاه، دنیا را جز خانه ای برای خوش گذرانی و شکم چرانی و شهوت رانی ندیدند؛ و به همین خاطر همه ی توان و همت خود را برای پاشیدن بذر گناه و معصیت و تجاوز و ستم به کار گرفتند، و در قیامت کشته ی خود را که به صورت خشم و نفرت حق و هفت دوزخ آشکار می شود درو می کنند، و تا ابد از این محصول تلخ و ناگوار را با ذلت و خواری می چشند، و کسی هم آنان را برای نجات از این وضع ناهنجار یاری نمی دهد، و دست شفاعت به سویشان دراز نمی کند، و بردارنده ی باری بار آنان را به دوش خود بر نمی دارد. چنان که در قرآن مجید آمده:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۱).

و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

آری، قیامت روز عدل و انصاف و حساب و میزان است، و جز نور اسما و صفات حق و حسنات اخلاقی نوری در آن پرتوافشانی نمی کند. تمام قدرت و همه ی شوکت در آن روز در اختیار خداست؛ و خدا در آن روز با همه ی بندگانش به عدل و داد و انصاف و لطف و کرم و محبت رفتار می کند، و کسی را مجبور نمی کند که برای نجات کسی باری از گناه آن کس را به دوش خود بردارد، بلکه هر خلاف کاری در گرو اعمال خود است، به جز اهل ایمان که حَرّ و آزادند و باری بر دوش ندارند.

ص: ۱۳۶

در آن روز تمام وسایل نجات از بدکاران قطع می شود، و آنان برای رهایی خود از عذاب هیچ وسیله ای را نمی یابند. ولی اهل ایمان برای نجات سریع خود وسایلی چون ایمان و عمل و به ویژه حسنات اخلاقی و شفاعت شفیعان را در اختیار دارند.

قرآن درباره ی بدکاران که راهی به هیچ وسیله ای ندارند می فرماید:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۱).

آنگاه که سردمداران (کفر و شرک و سرکشان و طاغوتیان و شاهان و قلدران) از پیروانشان بیزاری می جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها (و همه ی وسایل نجات) بریده شود.

فرار بدکاران از بدکاران در قیامت

کتاب های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده اند که:

مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه ی قیامت می شوند. مادری که کانون مهر و محبت و عشق ورزی به فرزند است؛

مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیر ی جانش به فرزند شیر دهد؛

مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛

مادری که ضرب المثل مهر و محبت است؛

این مادر در قیامت به فرزندش می گوید. به یاد داری نه ماه تو را در شکم

ص: ۱۳۷

خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به تو شیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از تو نگه داری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدن چه رنج هایی را تحمل نمودم، اکنون بیا مقداری از بار گناه من را به پرونده ی خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند.

ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می گریزد و فرار را برقرار ترجیح می دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود !!

آری، قیامت برای بدکاران روزی است که:

«يَوْمَ يَنْفُرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ* وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (۱).

روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می گریزد.

ولی شایستگان در قیامت به سوی یکدیگر می روند و از دیدن و شناخت یکدیگر مسرور و شاد می شوند و با هم در سایه ی رحمت حق اجتماع می کنند.

و آنان که از سرمایه ی معنوی بیشتری برخوردارند از برادران و خواهران دینی خود در پیشگاه حق شفاعت می کنند و خدای مهربان شفاعتشان را می پذیرد.

حسانات اخلاقی در کلام حضرت حق

اشاره

شایستگان، به خاطر ایمان و عمل صالح به ویژه حسانات اخلاقی در بهشت عنبر سرشت کنار هم به سر می برند و حتی پدران و همسران و ذریه ی پاکشان با آنان همنشین هستند. قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ* وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ*
وَ الَّذِينَ

ص: ۱۳۸

صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ*
جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا
صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (۱).

کسانی که همواره به عهد خدا وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند* و آنان که پیوندهایی را که خدا به اتصال آن فرمان داده متصل می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب بیم دارند* و کسانی که برای تحصیل خوشنودی پروردگارشان صبر می کنند، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند، و با خوبی بدی را دفع می نمایند، عاقبت خوش سرای دیگر برای آنان است* بهشت های جاویدانی که وارد آن می شوند و نیز پدران و همسران و فرزندان شایسته ی آنان و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند [و می گویند.]* سلام و سلامتی بر شما به خاطر صبر و استقامتی که از خود نشان دادید، چه عاقبت نیک این سرا نصیب شما شد».

در این آیات شریفه به هشت مورد از حسنات اخلاقی و به یک مورد از موارد عبادت و بندگی که هر یک به جای خود از بذرهای پرثمر معنوی است اشاره شده است. بذرهایی که وقتی در کشتزاری چون دنیا به دست مؤمن کاشته می شود محصولش بهشت های پایدار و استقبال فرشتگان و همنشین شدن او با پدران و همسران و فرزندان شایسته در جوار حق است.

حسنات و مکارم اخلاقی که در هشت مورد در این آیات آمده عبارت است از:

ص: ۱۳۹

۱-وفای به عهد.۲-نشکستن پیمان.۳-حفظ پیوند با آنان که خدا به پیوند با آنان فرمان داده است.۴-ترس از عظمت حق.۵-بیم از بدی حساب.۶- صبر و استقامت.۷-انفاق در پنهان و آشکار.۸-دفع بدی با خوبی.

و یک موردی که در این آیات از موارد عبادت به آن اشاره شده است، نماز است.

راستی عجیب است، اکثر چیزی که انسان را به خشنودی حق و استقبال فرشتگان و بهشت های جاوید و همنشینی با نیکان از اقوام در جوار حق می رساند حسنات اخلاقی است.

به قول شاعر نیک گفتار، صابر همدانی: عشق بازان حقیقی همگی جان همند

در اینجا لازم است برای هر یک از موارد هشت گانه ی حسنات اخلاقی که در آیات سوره ی مبارکه ی رعد مطرح است یک یا چند روایت از پیامبر اسلام و اهل بیت گرامش ذکر کنیم تا بیش از پیش ارزش حسنات اخلاقی روشن شود.

ص: ۱۴۰

ابی مالک می گوید به حضرت زین العابدین علیه السلام گفتم. از تمام قوانین دین مرا آگاه کن. حضرت فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (۱).

گفتار حق و داوری به عدالت و وفای به عهد.

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر خدا روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ، وَ ظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ، وَ وَجِبَتْ اِخْوَانَتُهُ، وَ حُرِّمَتْ غِيْبَتُهُ (۲).

کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نرزد، و سخن بگوید و به آنان دروغ نگوید، و به آنان وعده دهد و خلف وعده نکند، از کسانی است که مروّتش کامل شده، و عدالتش آشکار گشته، و برادری اش واجب شده، و غیبتش حرام است.

نشکستن پیمان

امیر المؤمنین علیه السلام هنگام وقوع حادثه ی جنگ جمل و شکایت بسیار سخت از طلحه و زبیر- که در مورد آن حضرت پیمان شکنی کردند- در نامه ای به شیعیان شان نوشتند. سه خصلت است که در قرآن آمده و بازگشت آثار شومش به خود مردم است. تجاوز، حيله، شکستن پیمان. خدا فرموده:

ص: ۱۴۱

۱-۱) - خصال. ۱۱۳/۱، حدیث ۹۰؛ بحار الانوار. ۹۲/۷۲، باب ۴۷، حدیث ۱.

۲-۲) - خصال. ۲۰۸/۱، حدیث ۲۸؛ عیون اخبار الرضا. ۳۰/۲، باب ۳۱، حدیث ۳۴.

«... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ...» (۱).

ای مردم! تجاوزتان فقط به زیان خود شماست.

«...فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَيَّ نَفْسِهِ...» (۲).

و کسی که پیمان بشکند فقط به زیان خود می شکند.

«...وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...» (۳).

و مکر زشت و حيله ی بد جز اهلش را محاصره نمی کند.

سپس نوشته ی خود را به این جمله خاتمه دادند که. طلحه و زبیر بر ما ستم و تجاوز کردند، و بیعت مرا شکستند و با من مکر و حيله نمودند (۴).

حفظ پیوند با آنان که خدا فرمان داده است

از این واقعیت در معارف الهی تعبیر به صله ی رحم شده است. صله ی رحم واقعی عبارت است از رسیدگی مادی و معنوی به خویشاوندان و حد اقل زیارت آنان.

پیامبر فرمود:

کسی که خوشحال می شود در رزقش فراخی و وسعت آید و اجل و مرگش به تأخیر افتد صله ی رحم کند (۵).

و نیز آن حضرت فرمود:

ص: ۱۴۲

۱-۱ - یونس (۱۰). ۲۳.

۲-۲ - فتح (۴۸). ۱۰.

۳-۳ - فاطر (۳۵). ۴۳.

۴-۴ - بحار الانوار. ۱۰۷/۳۲، باب ۱، حدیث ۷۸؛ تفسیر برهان. ۳۶۶/۳.

۵-۵ - عن أنس عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال. من سره أن يبسط له في رزقه و ينسأ له في أجله فليصل رحمه.

خصال. ۳۲/۱، حدیث ۱۱۲؛ بحار الانوار. ۸۹/۷۱، باب ۳، حدیث ۵.

کسی که با جان و مالش به سوی خویشاوند رود تا صله ی رحم کند خداوند پاداش صد شهید به او عطا می کند، و برای او به هر قدمی چهل هزار حسنه خواهد بود، و چهل هزار بدی از او محو می شود، و به همین اندازه درجاتش را بالا می برند، و گویی خدا را صد سال در حال صبر و طلب رضای او عبادت کرده است (۱).

ابو بصیر می گوید. از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

رحم آویخته به عرش است، می گوید. خدایا! پاداش ده کسی که با من صله داشته؛ و از رحمت قطع کن کسی که با من قطع رحم کرده. و آن رحم آل محمد است (۲).

خوف از خدا

اشاره

بر انسان واجب است تا زمانی که در دار تکلیف و سرای مسؤولیت به سر می برد از عظمت حضرت حق و حکم و داوری اش در قیامت و عذاب سوزان جاویدی که برای منکرین و مخالفین آماده کرده است بترسد.

محصول و میوه ی پرمفعت این گونه ترس بدون تردید خودداری از معاصی و گناهان است.

ص: ۱۴۳

۱- ۱) قال النبی. من مشی إلی ذی قرابه بنفسه و ماله لیصل رحمه أعطاه الله عزّ و جل أجر مائه شهید و له بكل خطوه أربعون ألف حسنه و یمحی عنه أربعون ألف سیئه و یرفع له من الدرجات مثل ذلك و كأنما عبّد الله مائه سنه صابرا محتسبا. امالی صدوق. ۴۳۱، المجلس السادس و الستون، حدیث ۱؛ بحار الانوار. ۸۹/۷۱، باب ۳، حدیث ۶.

۲- ۲) - عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال. سمعته یقول. إن الرحم معلقه بالعرش یقول اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی و هی رحم آل محمد و هو قول الله عز و جل «الَّذِينَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» و رحم کل ذی رحم. کافی. ۱۵۱/۲، باب صله الرحم، حدیث ۷؛ وسائل الشیعه. ۵۳۴/۲۱، باب ۱۷، حدیث ۲/۴۹۳. ۲۷۷۹۰.

انسان وقتی بترسد که وجودی عظیم چون حضرت حق مراقب و مواظب اوست، و در هیچ لحظه ای و در هیچ مکانی و در خلوت و آشکاری از او غایب نیست، و بداند که محصول تلخ گناه، گرفتاری شدید در حسابرسی و سپس دچار شدن به دوزخ است، یقیناً از گناه خودداری می کند. بنابراین حالت خوف در این جهت از عالی ترین حالات انسان و از برترین مکارم و محاسن اخلاقی است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش به نام اسحاق بن عمار فرمود:

ای اسحاق! از خدا بترس چنان که گویی او را با دو چشم سر در برابر خود می بینی، و اگر تو او را نمی بینی بی تردید او تو را می بیند؛ و اگر اعتقادت بر این باشد که او تو را نمی بیند یقیناً کافر شده ای؛ و اگر معتقدی که تو را می بیند آن گاه در برابر دید او دست به گناه بزنی مسلماً او را از پست ترین بینندگان قرار داده ای!! (۱) و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ، وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا (۲).

کسی که خدا را بشناسد خداترس می شود و کسی که خداترس شود لذت ها و شهواتی را که موجب خشم خداست ترک می کند.

رسول خدا فرمود:

ص: ۱۴۴

۱- ۱) - عن إسحاق بن عمار، قال قال أبو عبد الله عليه السلام. يا إسحاق! خف الله كأنك تراه، و إن كنت لا تراه فإنه يراك، و إن كنت ترى أنه لا يراك، فقد كفرت، و إن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين. اصول کافی. ۶۷/۲، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۳۵۵/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۲.

۲- ۲) - اصول کافی. ۶۸/۲، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۴؛ مشکاه الانوار. ۱۱۷، الفصل الرابع فی الخوف و الرجاء.

کسی که گناه کبیره یا شهوتی به او عرضه شود و او به خاطر ترس از خدا از آن اجتناب ورزد، خدا آتش را بر او حرام می کند و از فرع و ترس اکبر او را امان می دهد و آنچه را در قرآن به او وعده داده. که برای هرکس که از مقام پروردگارش بترسد در بهشت است، (۱) وفا می کند (۲).

کفن دزد بنی اسرائیلی

حضرت زین العابدین علیه السلام حکایت می کند. مردی در بنی اسرائیل قبور را می شکافت و کفن مردگان را می دزدید! همسایه ای داشت بیمار شد و بر مرگ خویش و از این که نبش قبر شود و کفنش را بدزدند ترسید. کفن دزد را خواست و گفت. من چگونه همسایه ای برای تو بودم؟ گفت. بهترین همسایه. گفت. به تو حاجتی دارم. کفن دزد گفت: حاجت را برآورده می کنم. همسایه دو کفن نزد او گذاشت و گفت. دوست دارم بهترینش را برداری و هنگامی که من دفن شدم گورم را برای بردن کفنم نشکافی.

کفن دزد از برداشتن کفن خودداری می کرد ولی همسایه بر اصرارش می افزود تا پذیرفت. همسایه از دنیا رفت. هنگامی که دفن شد نباش گفت. این میت دفن شد، چه علم و بصیرتی برای اوست که بفهمد من کفن او را می دزدم یا نمی دزدم، هر آینه می روم و قبرش را می شکافم و کفنش را می برم!!

چون قبرش را شکافت شنید ندا دهنده ای ندا می دهد. این کار زشت را انجام مده.

نباش خاک روی قبر ریخت و به خانه بازگشت و از گذشته اش توبه ی حقیقی

ص: ۱۴۵

۱-۱) -الرحمن (۵۵). ۴۶.

۲-۲) -من لا یحضره الفقیه. ۱۳/۴، باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛ بحار الانوار. ۳۶۵/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۱۳.

کرد، سپس به فرزندانش گفت. من چگونه پدری برای شما بودم؟ گفتند. پدر خوبی بودی. گفت. مرا به شما حاجتی است. گفتند. هر حاجتی داری بگو ان شاء الله به انجامش اقدام می کنیم. گفت. هنگامی که من از دنیا رفتم مرا به آتش بسوزانید، چون خاکستر شدم در برابر تندبادی نصف خاکسترم را به سوی دریا و نصف دیگر را به جانب خشکی بر باد دهید.

فرزندان به پدر تعهد دادند که این کار را انجام دهند. پس از مرگش و انجام وصیتش خدای توانا خاکسترش را جمع کرد و به او حیات بخشید و گفت. چه چیز تو را واداشت که چنان وصیتی به فرزندانت بنمایی؟ گفت. به عزت سوگند بیم از تو. خدای بزرگ فرمود. من طلبکارانت را راضی می کنم، و تو را از خوفم ایمنی می بخشم، و گناهانت را می آمرزم (۱).

جوان خائف

یکی از یاران پیامبر می گوید. روز بسیار گرمی پیامبر خدا در میان ما در سایه ی درختی خود را از حرارت آفتاب دور نگاه داشت. ناگهان مردی آمد و پیراهنش را از بدنش در آورد و شروع کرد به غلط زدن روی ریگ های داغ، گاهی پشتش را و گاهی رویش را به حرارت آن ریگ ها داغ می کرد و می گفت:

بچش! آنچه از عذاب نزد خداست، سخت تر از کاری است که تو انجام می دهی!

پیامبر کار او را می نگریست تا آن مرد از عملش فارغ شد و لباسش را پوشید و روی به رفتن کرد. پیامبر با دستش به او اشاره فرمود و او را نزد خود خواست و گفت. ای بنده ی خدا! کاری را از تو دیدم که از دیگر مردم ندیده بودم، چه عاملی تو را به این کار واداشت؟ گفت. خوف از خدا. پیامبر فرمود. بی تردید

ص: ۱۴۶

حق خوف از خدا را ادا کردی، پروردگارت به اهل آسمانها به خاطر تو مباحثات می کند؛ سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: ای حاضرین! نزد او بروید تا برای شما دعا کند. پس نزد او رفتند و او هم برای آنان دعا کرد و در دعایش گفت:

پروردگارا کار ما را بر هدایت قرار ده، و تقوا را توشه ی ما مقّرر فرما، و بهشت را جایگاه ما کن (۱).

بیم از بدی حساب

امام صادق علیه السلام به مردی فرمود: فلانی، تو را با برادرت چه می شد؟ گفت:

فدایت شوم حقی بر او داشتم خواستم حقم را از او وصول کنم، کار به نزاع کشید. حضرت فرمود: به من بگو معنای آیه ی «وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» چیست؟ آیا معنایش این است که می ترسند خدا بر آنان ستم و ظلم روا دارد؟ نه به خدا سوگند، بلکه می ترسند حسابشان را به دقت برسد و مو را از ماست بکشد (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: سوء حساب همان دقت سخت و خرده گیری است.

و نیز فرمود: معنایش این است که گناهان را به حساب آورد و حسنات را حساب نکند (۳).

صبر و استقامت

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله در معنای صبر می فرماید: صبر، بازداشتن نفس از بی تابی در برابر نامالایمات و مصایب است. صبر باطن را از اضطراب

ص: ۱۴۷

۱- ۱) - امالی صدوق، ۳۴۰، المجلس الرابع و الخمسون، حدیث ۲۶؛ بحار الانوار، ۳۷۸/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۲۳.

۲- ۲) - تفسیر عیاشی، ۲۱۰/۲، حدیث ۴۰؛ بحار الانوار، ۲۶۶/۷، باب ۱۱، حدیث ۲۸.

۳- ۳) - تفسیر عیاشی، ۲۱۰/۲، حدیث ۳۹؛ بحار الانوار، ۲۶۶/۷، باب ۱۱، حدیث ۲۷.

و زبان را از شکایت و اعضا و جوارح را از حرکات غیر عادی بازمی دارد.

صبر بر عبادات و طاعات و بلاها و مصایب و گناهان و معاصی، انسان را از افتادن در جاده ی انحراف و سرنگون شدن در چاه هلاکت و تسلیم شدن در برابر طاغوت ها و شیطان ها و از این که دینش را از دست بگذارد در مصونیت و حفاظت می برد.

امام صادق علیه السلام می فرماید. آزاد، در همه ی حالات آزاد است؛ اگر حادثه ای به او برسد استقامت و شکیبایی می ورزد، و اگر مصایب شکننده بر او هجوم کنند او را نمی شکنند، و اگر اسیر شود یا شکست بخورد یا آسانی اش به سختی تغییر یابد زیانی نمی بیند؛ چنان که یوسف صدیق امین به بردگی رفتن و شکست و اسارتش به آزادی اش زیان نرساند و تاریکی چاه و وحشت و آنچه به او رسید به او ضرر نرزد؛ و خدا جباری را که بر او ستم ورزید- پس از آن که ارباب بود - برده ی یوسف نمود، پس او را به رسالت و پیامبری فرستاد و به وسیله ی او بر امتی رحم کرد. آری، صبر این چنین است، خیر و خوشی و خوبی به دنبال آن است؛ پس صبر کنید و وجودتان را به صبر وادارید تا به پاداش و اجر و ثمرات صبر برسید (۱).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.

و جَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ؛ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهْوَتَهَا دَخَلَ النَّارَ (۲).

بهشت پیچیده به ناگواری ها و صبر است؛ پس کسی که در دنیا بر ناگواری ها صبر کند وارد بهشت می شود. و دوزخ پیچیده به لذت ها و خواسته های

ص: ۱۴۸

۱- ۱) - کافی. ۸۹/۲، باب الصبر، حدیث ۶؛ مشکاه الانوار. ۲۱، الفصل الخامس، فی الصبر.

۲- ۲) - کافی. ۸۹/۲، باب الصبر، حدیث ۷؛ بحار الانوار. ۷۲/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۴.

نامعقول است؛ پس کسی که لذت‌ها و خواسته‌های نامعقول را به نفس خود دهد وارد آتش می‌شود.

انفاق در پنهان و آشکار

انفاق و هزینه کردن مال در راه خدا هنگامی صورت می‌گیرد که انسان آلوده به بخل نباشد. انفاق میوه‌ی شیرین مکرمت اخلاق است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يَمِيثُ الْمَاءُ الْمِلْحَ، وَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ (۱).

صدقه و انفاق روز گناه را حل می‌کند چنان که آب، نمک را حل می‌کند؛ و صدقه‌ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می‌نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

... وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ... (۲).

و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می‌برد و خشم پروردگار را خاموش می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (۳).

ص: ۱۴۹

۱- ۱) - امالی صدوق، ۳۶۷، المجلس الثامن و الخمسون، حديث ۱۵؛ بحار الانوار، ۱۷۶/۹۳، باب ۲۱، حديث ۱.

۲- ۲) - امالی طوسی، ۲۱۶، المجلس الثامن، حديث ۳۸۰؛ بحار الانوار، ۱۷۷/۹۳، باب ۲۱، حديث ۹.

۳- ۳) - ثواب الاعمال، ۱۴۳، ثواب الصدقة العلانية؛ بحار الانوار، ۱۷۹/۹۳، باب ۲۱، حديث ۲۰.

صدقه ی آشکار هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه ی پنهان خشم پروردگار را خاموش می کند.

دفع بدی با خوبی

در رابطه با دفع بدی با خوبی در معارف اسلامی چند معنا ذکر شده است.

۱- پیامبر به معاذ بن جبل فرمود:

إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنِبِهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا (۱).

هنگامی که مرتکب کار بدی شدی، کار خوبی در کنار آن انجام ده تا آن را محو و نابود کند.

۲- بدی دیگران را با خوبی کردن به آنان دفع می کنند (۲).

۳- بدی گناه را با توبه دفع می کنند (۳).

در رابطه با نماز که در آیات سوره ی رعد-آیاتی که توضیح آن را خواندید - آمده در بخش دوم همین نوشتار آیات و روایاتی ذکر شد که در اینجا نیازی به تکرار آنها نمی بینم.

آنچه توضیح داده شد و باید از آنها به عنوان زیبایی های اخلاق و حسنات نفسی یاد کرد وسایل و علل و سبب هایی هستند که در دنیا زندگی انسان را آراسته به امنیت و نورانیت و پاکی می کنند، و در آخرت انسان را از ناگواری ها نجات و به بهشت جاویدان می رسانند.

البته وسایل نجات منحصر به همین امور نیست، بلکه روزه و زکات و حج و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و توبه از گناه و... نیز از وسایل نجات در

ص: ۱۵۰

۱- ۱) - مجمع البیان. ۲۸۹/۶.

۲- ۲) - مجمع البیان. ۲۸۹/۶.

۳- ۳) - مجمع البیان. ۲۸۹/۶.

اگر انسان به امور واجب و حسنات اخلاقی، مستحبات-به خصوص مستحبات مالی و بویژه زیارت های مستحب-را هم بیفزاید پاداش و اجرش افزایش می یابد.

ثواب زیارت امام رضا علیه السلام

در این قسمت برای شما عزیزان که در کشور اسلامی ایران و مهد تشیع و خانه ی اهل بیت علیهم السلام به سر می برید و می توانید به آسانی به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوید، روایتی را درباره ی فضیلت زیارت آن حضرت از کامل الزیارات که یکی از معتبرترین کتاب های شیعه است نقل می کنم تا ببینید و بیابید که این عمل مستحب در قیامت چه بهره ی عظیمی به انسان می رساند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید. کسی که قبر فرزندانم را زیارت کند برای او نزد خدا هفتاد حج مقبول است. راوی می گوید. گفتم. هفتاد حج؟! فرمود. آری، هفتصد حج. گفتم. هفتصد حج؟! فرمود. آری، هفتاد هزار حج.

گفتم. هفتاد هزار حج؟! فرمود. چه بسا حجی که پذیرفته نشود؛ کسی که او را زیارت کند و یک شب در آن منطقه بخوابد مانند این است که خدا را در عرشش زیارت کرده است. گفتم. مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده است؟ فرمود. آری، هنگامی که قیامت برپا می شود چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین بر عرش قرار دارند، اما چهار نفر اولین. نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است؛ اما چهار نفر آخرین. محمد و علی و حسن و حسین است؛ سپس نخ ترازوی کشیده می شود- که خوبان را از بدان جدا می کند- پس زائران قبور ما با ما قرار می گیرند، از نظر برترین درجه، و نزدیک ترینشان به عطا و بخشش، زائران قبر فرزندانم علی [بن موسی الرضا] هستند (۱).

ص: ۱۵۱

بخش هفتم آثار پرفایده ی حسن خلق

اشاره

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ

وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

نحل (۱۶). ۹۷

ص: ۱۵۳

به راستی آثار حسن خلق که بخشی از آن در دنیا و همه ی آن در آخرت ظهور عینی پیدا می کند قابل شماره کردن نیست. چنان که در روایات آمده است. هیچ حقیقتی در میزان عمل انسان در قیامت سنگین تر از حسن خلق نیست (۱).

انسان اگر ایمان و عملش قوی و فراوان باشد ولی از زیبایی های اخلاق برخوردار نباشد، در دنیا و بویژه در برزخ و آخرت دچار مشکل می شود.

داستان شگفت انگیز سعد بن معاذ

امام صادق علیه السلام می فرماید. گروهی نزد پیامبر خدا آمدند و او را به مرگ سعد بن معاذ خبر دادند، پیامبر با اصحاب برای تجهیز سعد حرکت کردند، و در حالی که بر چهارچوب در غنیمتال خانه قرار داشتند به غسل دادن بدن سعد فرمان دادند. هنگامی که او را حنوط و کفن کردند و بر تخته ای برای حمل به سوی بقیع قرار دادند، حضرت با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه حرکت کردند، سپس گاهی طرف راست جنازه را بر دوش می گرفتند و گاهی طرف چپ را تا به قبر رسیدند. پیامبر وارد قبر شد و با دست مبارکش لحد چید و از اصحاب می خواست که سنگ و خاک به حضرت دهند تا روزنه های بین لحد را بگیرد؛ چون فارغ شدند و خاک روی لحد ریخته شد و قبر به طور کامل بسته شد،

ص: ۱۵۴

۱- ۱) - عیون أخبار الرضا، ۳۷/۲، باب ۳۱، حدیث ۹۸؛ وسائل الشیعه، ۱۵۲/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۳.

فرمود. من می دانم به زودی جنازه می پوسد ولی خدا بنده ای را دوست دارد که هر گاه کاری می کند محکم و استوار انجام می دهد، به این خاطر در چینش لحد و بستن روزنه های آن با سنگ و خاک دقت کردم.

در آن لحظه مادر داغ دیده ی سعد از گوشه ای فریاد برداشت. ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد، ولی پیامبر فرمودند. ای مادر سعدا! مطلبی را بر پروردگارت در مورد فرزندت این گونه قاطع و یقینی نسبت مده؛ زیرا فشار سختی به سعد وارد شد!!

چون پیامبر و مردم از دفن سعد برگشتند، گفتند. ای پیامبر خدا! کاری را از شما در مورد سعد دیدیم که بر کسی ندیدیم، با پای برهنه و بدون عبا تشییع جنازه آمدید. فرمودند. در این حالت به فرشتگانی که به تشییع آمده بودند اقتدا کردم. گفتند. گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ جنازه را بر دوش گرفتید.

فرمود. در تشییع جنازه دستم در دست جبرئیل بود، آنچه او انجام داد من انجام دادم. گفتند. شما برای غسلش اجازه دادی و بر او نماز گزاردی و لحدش را چیدی آن گاه گفتی. فشاری سخت بر او وارد شد! فرمود. آری، زیرا با خانواده اش بد اخلاق بود!!
(۱) ولی اگر انسان از ایمانی متوسط یا حد اقل، و عملی اندک برخوردار باشد ولی با سرمایه ای سرشار از مکارم اخلاقی زندگی کند، و با خانواده و اقوام و مردم در همه ی زمینه های اخلاقی خوش رفتار باشد در دنیا کمتر دچار مشکل می شود و در آخرت مکارم اخلاقی رحمت و فیوضات بی نهایت حق را جذب می کند.

مراتب حیات

اشاره

برای این که بتوان به بخشی از آثار مکارم اخلاق و جایگاهی که در زندگی

ص: ۱۵۶

دارد و این که در خیمه ی حیات چه نور پرفایده ای را می افشاند باز گفت، ناچار باید مقدمه ای را در رابطه با حیات ذکر کرد؛ مقدمه ای که از مضامین آیات قرآن و روایات اهل بیت استفاده شده است.

حیات و زندگی از نظر آیات و روایات دارای چهار مرتبه است:

۱- حیات طبیعی. ۲- حیات معنوی و انسانی. ۳- حیات طیبه. ۴- حیات برتر و ملکوتی؛ که هر یک از آنها آثاری از خود در دنیا و آخرت آشکار می کنند.

حیات طبیعی یا مادی

حیات مادی از نظر ماهیت، مساوی با حیات حیوانات است، ولی از نظر آثار به خاطر این که صاحبش دارای آزادی و اختیار است و حیاتش عاری از قیود عقلی و فطری و دینی است با آثار حیات حیوانی متفاوت است.

انسان در چهارچوب حیات طبیعی و مادی دنیا را آخرین منزل می داند و تمام اهدافش خلاصه ی در به چنگ آوردن جاه و مقام و مال و ثروت می شود. در حصار این حیات از دیدن حقایق کور، و از شنیدن مواعظ کر، و از گفتن حق و پرسیدن از معارف لال، و از فهم واقعیات عاجز و ناتوان است.

در خیمه ی این حیات تمام همّت انسان، لذّت بری و پیروی از شهوات و بندگی نسبت به هوا و هوس است؛ و اگر نتواند مقاصد شومش را تأمین کند تا جایی که قدرتش اقتضا کند به درندگی و ستم و تجاوز و غارت حقوق مردم دست می زند، و از نظر رفتار و منش از هر جنبنده ای شرورتر می گردد. در این زمینه فقط به دو آیه از آیات بسیاری که از انسان چنین چهره ای را نشان می دهد بسنده می شود:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ

بِهَا أَوْلِيكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۱).

برای آنان دل‌هایی است که با آن به فهم و درک حقایق بر نمی‌خیزند، و دیدگانی است که با آن واقعیات را نمی‌نگرند و گوش‌هایی است که با آن صدای حق را نمی‌شنوند، اینان چون چهارپایان بلکه گمراه‌ترند و اینان بی‌خبرانند.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (۲).

و کسانی که به انکار حقایق برخاستند همواره دنبال لذت جویی و چون چهارپایان دنبال شکم پر کردن هستند و آتش جایگاه آنان است.

حیات معنوی

حیات معنوی، حیاتی است که از آراسته شدن به ایمان و عمل صالح و حسنات اخلاقی به دست می‌آید. مقدمه‌ی ظهور این حیات گوش دادن به ندای حق و پیام پیامبران و صدای عرش‌ی و ملکوتی امامان و باور کردن حقایق و به کار گرفتن واقعیات است.

خدا در قرآن انسان را پیش از ورود به این حیات پرارزش - گرچه از حیات طبیعی و مادی برخوردار باشد - مرده می‌داند:

«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ...» (۳).

یقیناً تو نمی‌توانی به این مردگان [زنده نما و لجوجان متعصب] چیزی را بشنوانی، و نمی‌توانی به کران صدایت را برسانی.

ص: ۱۵۸

۱-۱ - اعراف (۷). ۱۷۹.

۲-۲ - محمد (۴۷). ۱۲.

۳-۳ - نمل (۲۷). ۸۰.

انسان پس از این که قلبش با وحی الهی بیعت کرد و گوشش وقف شنیدن صدای حق شد، و آماده ی انجام فرمان های پروردگار گشت، به عرصه ی حیات معنوی وارد می شود و از آثار آن که تجلی فیوضات حق و رفتار نیک با مردم و توشه برداری برای آخرت است بهره مند می شود (۱).

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲).

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند اهل بهشتند و در آن جاودانه اند، ما کسی را جز به اندازه ی وسع و گنجایشش به دینداری و اجرای وظایف تکلیف نمی کنیم. تا همه بدانند که ورود به حیات معنوی انحصاری و مربوط به ارواح قدسیه نیست بلکه همگان تا قیامت می توانند از این نوع حیات بهره مند شوند.

برکت یافتن در زندگی، چشیدن طعم ایمان، امین بودن، بصیرت، توبه، جهاد با مال و جان، احسان، انفاق، مهر ورزی، حلم و بردباری و... از آثار پرقیمت و باارزش حیات معنوی است.

حیات طیبه

حیات طیبه مرتبه ی کامل و جامع حیات معنوی است که در فضای این حیات، انسان فقط به داده ها و عنایات و فیوضات حق قناعت می کند، و آزاد از هفت دولت به زیست و زندگی خود ادامه می دهد، و قدم عزت و شرف و کرامت

ص: ۱۵۹

۱-۱) - اینجاست که مرگ برای او معنایی نخواهد داشت و به حیات واقعی ابدی نائل خواهد شد، مانند شهدا که درباره ی آنان می فرماید. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ» بقره (۲). ۱۵۴.

۲-۲) - اعراف (۷). ۴۲.

و شخصیت بر فرق افلاک می نهد، و جز به خدا و الطاف او نمی اندیشد، و در عرصه گاه قیامت بر اساس بهترین اعمال دوران عمرش پاداش می یابد!

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

کسانی که عمل شایسته انجام دهند در حالی که با ایمان باشند خواه مرد یا زن به آنان حیات طیبه می بخشیم و پاداششان را بر پایه ی بهترین اعمالی که همواره انجام می دادند خواهیم داد.

اساس و پایه ی این حیات، ایمان به خدا و روز قیامت، و یقین به نبوت پیامبران و وحی و فرشتگان است. و نتیجه ی این حیات، آرامش و امنیت، رفاه و صلح، محبت و دوستی، تعاون و تقوا، کرامت و صدق، و باز شدن روزنه های قلب برای دریافت الهام و حکمت، و پدید شدن نیروی ولایت در باطن، و قناعت به حلال خدا، و کوشش برای رفع مشکلات مردم، و تبلیغ حقایق و پاکسازی محیط از فحشا و منکرات است؛ و در حقیقت زندگی انسان در این عرصه ی بارزش فرشته گونه خواهد بود، یعنی زندگی و حیاتی که از انواع آلودگی های ظاهری و باطنی پاک و پاکیزه است.

در رابطه با حیات معنوی و مرتبه ی کامل و جامعش - حیات طیبه - روایت بسیار باارزشی در کتاب پر قیمت کافی به این مضمون نقل شده است:

امام صادق علیه السلام از پیامبر روایت می کند:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهَهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَ بَطَّنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَفَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَكَانَ

ص: ۱۶۰

نُطِقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشِيئُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهً، لَوْ لَمَّا الْآجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ (۱).

کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد زبانش را از سخن بیهوده باز می دارد، و شکمش را از طعام حرام و اضافی منع می کند، و باطنش را با روزه و عبادت شبانه تصفیه می نماید. گفتند پدر و مادرمان به فدایت ای پیامبر خدا! اینان اولیای الهی هستند؟ فرمود به راستی اولیای الهی ساکتند و سکوتشان ذکر است، و با دقت و تأمل می نگرند و نگریستشان عبرت است، و سخن می گویند و گفتارشان حکمت است، و راه می روند و راه رفتنشان میان مردم برکت است، اگر اجلهایی که به آنان مقدر شده نبود، روحشان در جسدشان به خاطر ترس از عذاب و شوق به ثواب برقرار و پایدار نمی ماند.

حیات برتر و ملکوتی

این حیات حقیقتی است که از برکت ایمان و عمل صالح و بویژه حسنات و مکارم اخلاقی و فضایل درونی در قیامت ظهور می کند، و در کنارش علاوه بر رضایت و خشنودی حق انواع نعمت های کامل بهشتی چه در جهت مادی، مانند خوراکی ها، آشامیدنی ها، پوشاکی ها، زینت ها و زیورها، ظرف ها و جام ها، تخت ها و قصرها، و چه در جهت معنوی، مانند همنشینی با پیامبران و امامان و صالحان و صدیقان و شهیدان و اولیای الهی و بودن در کنار پدران و مادران و همسران و فرزندان شایسته وجود دارد، که همه ی آنها برای ابد و همیشه و جاوید و بدون کم شدن و قطع شدن در اختیار انسان است.

ص: ۱۶۱

سوره هایی مانند واقعه، الرحمن، انسان، غاشیه، و امثال و نظایر این سوره ها در قرآن مجید به گوشه ای از این نعمت ها و نیز نعمت هایی که کسی از آن خبر ندارد (۱) اشاره کرده است.

به راستی که پیامبران و امامان به خاطر زمینه سازی برای رسیدن انسان به حیات معنوی و حیات طیبه و حیات برتر و ملکوتی از دو جهت به انسان حق دارند و بر انسان واجب است حق آنان را سپاسگزاری نماید.

جهت اول این که وجود آن بزرگواران علت نهایی به وجود آمدن تمام مخلوقات و بویژه انسان است، و به وسیله ی نورانیت و شخصیت آنان است که انسان به حیاتش ادامه می دهد، و روزی می خورد، و از باران بهره مند می شود، و خدا به خاطر آنان عذاب را دفع می کند، و به برکت آنان قدرت مسبب الاسباب اش را جلوه می دهد.

جهت دوم این که انسان به هدایت آنان هدایت می شود و از نورشان برای راه یافتن به زندگی صحیح اقتباس می کند و خدا به وسیله ی چشمه های دانش اینان حیات طیبه به انسان می بخشد (۲).

در هر صورت بخشی از مکارم و زیبایی های اخلاق مانند تواضع باطنی و انکسار درونی و فروتنی نفسی پایه و اساس ظهور این سه حیات پر قیمت و بخش عمده و مهم آن حقایق، آثار و نتایج این سه حیات پر قیمت است.

کامل ترین مؤمنان

اهل ایمان از نظر ایمان با یکدیگر مساوی و یکسان نیستند، گروهی ایمانشان ضعیف، و گروهی ایمانشان متوسط، و گروهی ایمانشان کامل، و از همه ی

ص: ۱۶۲

۱-۱) - «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» سجده (۳۲). ۱۷.

۲-۲) - بحار الانوار، ۱۳/۳۶، باب ۲۶، ذیل حدیث ۱۹.

گروهها برتر، کسانی هستند که ایمانشان اکمل است.

اینان جمعیتی هستند که از نظر اخلاق و منش، اخلاق و منشی نیکوتر و زیباتر دارند آنچه خوبان همه دارند به تنهایی دارند.

اینان با آگاهی و معرفت نسبت به حسنات اخلاقی در مقام ظهور دادن نیکوترین و بهترین مراتب حسنات در وجود خود برآمدند و در این زمینه در صفی بعد از صف پیامبران و امامان قرار گرفتند و در حقیقت ایمانشان را به سبب احسن اخلاق به کامل ترین مرحله ی ایمان رساندند.

امام باقر علیه السلام که شکافنده ی علوم و حقایق و بینای به اسرار است در این زمینه می فرماید:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا (۱).

کامل ترین مؤمنین از جهت ایمان نیکوترین آنان از نظر اخلاق است.

معلوم می شود بدون مکارم اخلاقی و حسنات نفسی، ایمان در وجود انسان ناقص و در مرتبه ای ضعیف است، و این نقص و ضعف را ارزش های اخلاقی درمان می کند و ایمان را به برترین و کامل ترین درجه ی خود می رساند.

مقرب ترین انسان در قیامت به پیامبر

آرزوی هر مؤمن روشن ضمیری است که در قیامت از نظر جایگاه نزدیک ترین فرد به پیامبر اسلام باشد، پیامبری که دارای مقام محمود و مقام شفاعت و دارای لوی توحید و حمد و از طرف پروردگار مهربان در میان تمام اولین و آخرین منزلت و مرتبه ای ویژه دارد.

پیامبری که از روی درستی و راستی برای نجات بشریت تا قیامت به عنوان

ص: ۱۶۳

بشیر و نذیر فرستاده شد.

پیامبری که دعوت کننده به خدا و چراغ پرفروغ الهی در جامعه ی انسانی است.

پیامبری که جوامع کلم و کوثر و قرآن و دلایل و بینات و معجزات خاص به او داده شد.

پیامبری که از سابقین و بلکه بهترین سابقین و پیروان واقعی اش اصحاب یمین هستند.

پیامبری که آیین کامل حق به دست او آشکار شد و انتشار یافت و کعبه به دست او باز شد و بت های آویخته در آن به دستور او به دست امیر المؤمنین علیه السلام شکست و سرنگون گشت، پیامبری که در دنیا آقای فرزندان آدم و در آخرت زینت قیامت است.

پیامبری که روزی چند بار در اذان و در تشهد نماز نامش همراه با نام خدا برده می شود و هیچ کافری جز با شهادت به وحدانیت حق و رسالت او از عرصه ی کفر به فضای ایمان در نمی آید.

پیامبری که در قرآن به رأفت و رحمت ستوده شده است.

پیامبری که افضل و اشرف و اعزّ و اکرم و احکم و اعبد و اطهر و اقوم و اشجع و احلم و اکمل و خلاصه برترین آفریده ی خدای مهربان در همه ی شوون است.

چنین شخصیت والا و باعظمتی مؤمن را راهنمایی می کند که اگر علاقه دارد در قیامت از نظر جایگاه از نزدیک ترین افراد به من باشد باید اخلاقش نیکوترین اخلاق باشد:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ (۱).

ص: ۱۶۴

(۱-۱) - عیون اخبار الرضا، ۳۸/۲، باب ۳۱، حدیث ۱۰۸؛ وسائل الشیعه، ۱۵۳/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۷.

نزدیک ترین شما به من از نظر جایگاه در قیامت نیکوترینتان از جهت اخلاق و بهترینتان نسبت به خانواده اش می باشد.

در روایتی دیگر فرموده است:

أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (۱).

نزدیک ترین شما به من در قیامت راستگوترینتان در گفتار و اداکننده ترینتان نسبت به امانت و نیکوترینتان از نظر اخلاق است.

چهار خصلت اخلاقی

فضایل اخلاقی چنان که از روایات استفاده می شود، علاوه بر این که زینت و آراستگی انسان است، سبب شست و شوی گناه از پرونده و عامل جلب رحمت و مغفرت حضرت حق و موجب حفظ ارزش و قیمت انسان است.

کتاب شریف کافی که از معتبرترین کتاب های شیعه و بازگو کننده ی مکتب اهل بیت علیهم السلام است روایت بسیار مهمی را از حضرت صادق علیه السلام در این زمینه نقل کرده است:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيمَانُهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ، قَالَ. وَ هُوَ الصِّدْقُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ (۲).

چهار خصلت است اگر در کسی باشد ایمانش کامل می شود، اگرچه از سر تا پایش گناهانی باشد، این گناهان چیزی از او نمی کاهد؛ فرمود. و آن چهار چیز: صدق و ادای امانت و حیا و حسن خلق است.

ص: ۱۶۵

۱- ۱) - مجموعه ی ورام. ۳۱/۲؛ بحار الانوار. ۱۵۲/۷۴، باب ۷، حدیث ۸۳.

۲- ۲) - کافی. ۹۹/۲، باب حسن الخلق، حدیث ۳؛ بحار الانوار. ۳۷۴/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۳.

راستی کسی که ظاهر و باطنش به صدق و درستی آراسته است، یعنی زبان و دلش راستگو و صادق است و به جان و آبرو و مال و اسرار مردم امین است و در خلوت و آشکار از پروردگارش شرم می کند و با همه ی انسان هایی که ارتباط دارد خوش اخلاق است چرا ایمانش کامل نشود؟ در حالی که این خصلت های عالی اخلاقی موجب جلب توفیق از جانب حق برای ازدیاد ایمان است، و چرا گناهان گرچه سر تا پایش را فرا گرفته باشد چیزی از او بکاهد؟ در حالی که با بودن این چهار خصلت رحمت و مغفرت حق به جوش می آید و همه ی گناهان را از پرونده اش می شوید و چیزی از آنها باقی نمی ماند تا از ارزش وی بکاهد!

در این زمینه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت بسیار مهمی نقل شده است:

□
أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمِيلَ إِيمَانُهُ وَ مُحَصَّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ، مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَ اسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ يَحْسُنُ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ (۱).

چهار چیز است که اگر در کسی باشد ایمانش کامل می شود و گناهانش از پرونده اش پاک می گردد و پروردگارش را ملاقات می کند در حالی که از او راضی و خشنود است. کسی که آنچه از امور مثبت به نفع مردم بر عهده ی خود قرار داده برای خدا وفا کند، و زبانش با مردم راست بگوید، و از هر قبیح و زشتی در پیشگاه خدا و مردم شرم کند، و اخلاقش با خانواده اش نیکو باشد.

ملاحظه کنید! این روایت خصلت های باارزش اخلاقی را سبب کامل شدن ایمان و پاک شدن گناهان و موجب خشنودی خدا می داند. این که در این نوشتار

ص: ۱۶۶

بر این معنی اصرار می شود که خصلت های پاک و مکارم اخلاق و حسنات نفسی نخواهد گذاشت سیاهی گناه در اوراق پرونده باقی بماند بی دلیل نیست؛ یکی از دلایل همین روایتی است که امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده است و گفتار حضرت سجاد علیه السلام هم بر اساس یکی از آیات سوره ی مبارکه ی نور است که در آن آیه خدای مهربان پاره ای از خصلت های زیبای اخلاقی را سبب آمرزش گناهان می داند:

«... وَ لِيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

و [مردم] باید [در برابر خلاف کاریهای دیگران عفو و گذشت] داشته باشند و [از افراط در عکس العمل و خشونت و تجاوز از حدود الهی] صرف نظر کنند، [ای مردم!] آیا دوست ندارید خدا از شما بگذرد؟ [قطعاً دوست دارید پس برای بدست آوردن آمرزش و گذشت خدا گذشت کنید و صرف نظر نمایید]- و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایات بسیاری خصلت های اخلاقی را سبب ورود در بهشت می داند و زشتی های اخلاقی را موجب دچار شدن به آتش دوزخ قلمداد می کند:

«... وَ أَكْثَرُ مَا يَلْجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ، تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ» (۲).

اکثر چیزی که به وسیله ی آن امت من وارد بهشت می شوند، رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق است.

امام صادق علیه السلام در روایتی حسن خلق را از دین و سبب زیاد شدن روزی می داند:

ص: ۱۶۷

۱- ۱) -نور (۲۴). ۲۲.

۲- ۲) -مستدرک الوسائل. ۲۷۶/۱۱، باب ۲۲، حدیث ۱۲۹۹۷؛ اختصاص. ۲۲۸، حدیث فی زیاره المؤمن لله.

حسن خلق ریشه در دین دارد و سبب زیاد کردن روزی است.

تأخیر مرگ به سبب حسن خلق

پدر و مادر متدین و باصفا و پاکی به یکی از پیامبران خدا به نام یهودا مراجعه کردند و گفتند ما از زمان ازدواج اشتیاق به داشتن اولاد در قلبمان موج می زد ولی تاکنون که سال هاست از ازدواج ما گذشته از نعمت اولاد بی بهره مانده ایم، از شما درخواست دعا و شفاعت نزد حق داریم تا اگر مصلحت باشد فرزندی به ما عطا شود. خطاب رسید. به هر دو بگو من حاضرم پسری به آنان عنایت کنم ولی شب عروسی او شب مرگ اوست، اگر می خواهند به آنان عطا نمایم!

وقتی پدر و مادر چنین خبری را شنیدند با یکدیگر مشورت کردند و نهایتاً گفتند. قبول کنیم شاید ما پیش از او بمیریم و حادثه ی تلخ مرگ او را نبینیم.

فرزند به آنان عنایت شد. بیست و چند سال زحمت تربیت او را به دوش جان و دل کشیدند، روزی به پدر و مادر گفت. جهت مصون ماندن از گناه نیازمند به ازدواجم. دختری آراسته را از خانواده ای معتبر نامزد او کردند. شوهر به همسرش گفت. داستان عجیبی است از یک طرف باید برای داماد لباس دامادی آماده کرد و از طرف دیگر کفن، از جهتی باید شربت و شیرینی مهیا نمود و از جهتی دیگر سدر و کافور.

در هر صورت مجلس عروسی آماده شد. داماد و عروس را دست به دست دادند، مهمانان و پدر و مادر نیمه شب به خانه های خود بازگشتند. پدر و مادر در انتظار حادثه نشستند ولی از خانه ی داماد خبری نیامد. هر دو به سوی خانه ی داماد رفتند تا جنازه ی او را از عروس تحویل بگیرند. هنگامی که در زدند

ص: ۱۶۸

فرزندشان با کمال سلامت در را باز کرد، چیزی نگفتند و به خانه ی خود باز گشتند.

مدتی گذشت، خبری از مرگ جوان نشد. نزد یهودای پیامبر آمدند و سبب پرسیدند، یهودا گفت. من از راز مطلب آگاهی ندارم، باید از حضرت حق پرسیم اگر راز مطلب گفته شود به شما خبر دهم.

یهودا از حضرت حق سبب پرسید، خطاب رسید شب عروسی هنگامی که خلوت شد و داماد و عروس برای غذا خوردن کنار هم نشستند، صدای ناله ای از بیرون شنیدند که صاحب ناله می گفت تهیدستم، دستم دچار بیماری فلج شده، امشب گرسنه مانده ام و چیزی برای خوردن نصیب نشده است. ای یهودا! داماد با شوق فراوان ظرف غذای خود را نزد آن تهیدست آورد و گفت. هرچه می خواهی بخور. تهیدست وقتی سیر شد سر به دیوار خانه گذاشت و گفت:

خدایا! من که عوضی ندارم به این جوان سخی مسلک و کریم دهم، تو به عوض این محبتی که در حق من کرد به عمرش بیفزای من که صاحب دفتر محو و اثباتم، مرگ جوان را در آن شب از دفتر محو و حوادث تعلیقی محو کردم و هشتاد سال دیگر برای او ثبت نمودم.

تبلیغ اخلاق با آراسته بودن به اخلاق

اشاره

هیچ راهی برای تبلیغ حسنات اخلاقی بهتر و نافذتر از این نیست که خود انسان آراسته به حسنات باشد. مردم از آنجا که عاشق زیبایی های ظاهر و زیبایی های معنوی هستند هنگامی که مکارم اخلاقی را در انسان ببینند و خود را عاری و خالی از آن مشاهده کنند نسبت به خود دچار نهیب وجدان و شرم و حیا می شوند و خلأ حسنات اخلاقی در وجودشان به آنان سخت و دشوار می آید و سبب می شود که به سوی زیبایی های اخلاقی که در غیر خود می بینند

و منافعش را در برخوردها و روابط ملاحظه می کنند روی آورند و آراسته به آن را الگو و اسوه ی خود قرار دهند.

اگر کسی آراسته به ارزش های اخلاقی نباشد، و به تبلیغ آن در میان مردم بکوشد، برای دعوتش ارجی نخواهند نهاد و سخن و کلامش در کسی نفوذ نخواهد کرد. ولی وقتی دعوت کننده ای را به زیورهای معنوی مزین ببینند سخنش را دلبند می یابند و کلامش را نافذ و مؤثر حس می کنند و دعوتش را می پذیرند.

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار مهمی به این مضمون دارند:

كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلْاِحْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكُمْ دَاعِيَةٌ (۱).

دعوت کنندگان مردم (به حسنات و مکارم به) غیر زبانتان باشید، (با اعمال و اخلاق نیک خود مردم را به حقایق جذب کنید، مردم باید (از شما شیعیان ما) پاک دامنی و کوشش در راه خدا و نماز و هر کار خیری را مشاهده کنند؛ زیرا این واقعیات کشاننده ی آنان (به عرصه ی پاکی و اخلاق و کردار نیک است).

بزرگترین معلم اخلاق

پیامبر اسلام که مبلغ دین در میان مردم بود، علاوه بر این که عشق شدیدی به حسنات و مکارم داشت و از زشتی های اخلاق بسیار بسیار متنفر بود، عملاً به همه ی حسنات و مکارم اخلاقی آراسته بود، و آراستگی اش به ارزش های اخلاقی سبب دین دار شدن مردم و تا اندازه ای آراسته شدنشان به حسنات

ص: ۱۷۰

اخلاقی و ارزش های عملی بود.

او چنان شیفته ی مکارم و ارزش های اخلاقی بود که پیوسته از خدای مهربان می خواست او را به آداب نیک و محاسن اخلاق آراسته کند، و همیشه این دعا به زبان مبارکش با حال تضرع و زاری جاری بود:

اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي وَ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَاتِ أَخْلَاقٍ (۱).

خدایا! اخلاقم را نیکو گردان، خدایا! مرا از زشتی های اخلاق برکنار بدار.

حسنات اخلاقی او و پاکی اش از زشتی های اخلاق در حدی بود که از اخلاق او تعبیر شد به این که خلق و خویش قرآن است.

كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ الْقُرْآنَ (۲).

اخلاق پیامبر خدا قرآن بود.

خدای بزرگ در قرآن مجید اجرای عدالت را در همه ی امور و احسان به همگان و پرداخت مال به خویشان و صبر در برابر حوادث و استقامت ورزی در وظایف و عفو و گذشت و چشم پوشی و مهرورزی و دفع بدی را به نیکی و فرو خوردن خشم و روی گردانی از جاهلان و صله ی رحم و رفق و مدارا و رأفت و رحمت به دیگران را از او خواست؛ و او هم با همه ی وجود خواسته های پروردگارش را عملی کرد تا جایی که خدا از اخلاقش به عنوان اخلاق عظیم یاد کرد (۳).

او با قلب مهربان و زبان نرم و ملکوتی و رفق و نرمی و مدارایش- در حالی که خود آراسته به همه ی مکارم اخلاقی و فضایل معنوی و حسنات نفسی بود- در

ص: ۱۷۱

۱- ۱) - محججه البیضاء. ۱۱۹/۴.

۲- ۲) - الدر المنثور. ۲۵۰/۶.

۳- ۳) - «وَ إِنَّكَ لَعَلِّ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم (۶۸). ۴.

طول بیست و سه سالی که در میان مردم بود بی وقفه و بدون خستگی بلکه در کمال نشاط و رغبت افراد و خانواده ها و جامعه را به آراسته شدن به مکارم اخلاقی سفارش کرد، و حتی زمینه ی آراسته شدنشان را نیز در آن محیط فراهم آورد؛ زیرا برای حضرتش روشن و یقینی بود که امتیّت فرد و خانواده و جامعه و ظهور فضای اعتماد و صفا و سلامت و کرامت با مزین بودن مردم به حسنات اخلاقی میسر است، و خلأ حسنات سبب ناامنی و اضطراب و دعوا و نزاع و فساد و تیره بختی و از هم گسستن روابط انسان ها و زن و شوهرها و نهادهای اجتماعی و موجب نابودی وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است.

او با این که به عموم مردم در مسجد و در کوچه و بازار و در اجتماعات و حتی در میدان های جنگ و در مسیر سفرها آراسته شدن به حسنات اخلاقی را سفارش می کرد، از این که سفارش خود را در هر مکانی یا حتی در جای خلوتی متوجه یک فرد نماید امتناع نداشت.

رسیدن به عرفان عملی در پرتو حسنات اخلاقی

انتخاب روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه در عمل و چه در گفتار و چه در اخلاق، در حقیقت انتخاب صراط مستقیم، و اجرای این حقایق با نیت پاک بندگی خدا و آراسته شدن به عرفان عملی است.

عارف واقعی در اسلام جز انسانی که پس از روشن بودن قلبش به نور ایمان آراسته به این حقایق است کسی نیست.

عارفی که شیخ الرئیس ابن سینا در اشارات می گوید:

عارف خواستار حق اول است و فقط شیفته ی اوست نه چیز دیگر، و او را بر همه چیز ترجیح می دهد و از این جهت او را می پرستد؛ زیرا فقط او را شایسته ی

پرستش می داند (۱).

چنین انسانی است که قلبش تسلیم خدا و باور دارنده ی قیامت و مطیع فرامین خدا و رسول و آراسته به مکارم اخلاقی و فضایل معنوی است.

صدر المتألهین فیلسوف بزرگ اسلامی و عارف نامدار می فرماید:

مراتب قوه ی عملیه چهار قسم است:

۱- تهذیب و پیرایش منش ظاهر، با به کار گرفتن قوانین آسمانی قرآن، مانند قیام به عبادات و کفّ نفس از مشتتهای ممنوعه که زمینه ی سازش روزه داری است.

۲- پاک کردن درون از عادت های زشت و بد و خلق و خوی ناپسند و پست.

۳- آرایش نفس و روان با صورت های قدسی.

۴- فنا و نیستی در ذات خود با ملاحظه ی جمال و جلال حضرت ربّ العالمین.

این که در روایتی از رسول خدا نقل شده:

□
مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (۲).

عبد خود را به مدت چهل روز برای خدا خالص نمی کند، مگر این که چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

منظور از این خلوص، یقیناً خلوص نیت و پاک کردن باطن از همه ی رذایل و پاکیزه کردن ظاهر از خبائث اعمال است.

ص: ۱۷۳

۱- ۱) - اشارات. ۳/۳۷۵.

۲- ۲) - عیون اخبار الرضا. ۲/۶۹، باب ۳۱، حدیث ۳۲۱؛ بحار الانوار. ۶۷/۲۴۲، باب ۵۴، حدیث ۱۰.

عطار عارف نامدار در این زمینه می فرماید: هر که باشد اهل ایمان ای عزیز پاک دارد چار چیز از چار چیز

از ریا اوّل زبان را پاک دار

ص: ۱۷۴

بخش هشتم تعالیم اخلاقی حیات بخش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا

حشر (۵۹). ۷.

ص: ۱۷۵

پیامبر عظیم الشان اسلام جلوه‌ی اعلای اسماء و صفات حق و مصداق اتم و اکمل عملی آیات قرآن و اسوه و سرمشق حسنات و مکارم اخلاقی برای جهانیان و آموزگاری بی نظیر و شخصیتی بی بدیل برای تعلیم و تربیت انسان‌ها تا روز قیامت است.

سفارشات که در زمینه‌های اخلاقی به ابو ذر غفاری دارند، گوشه‌ای از دریای بصیرت و علم و عقل و دانایی او به حقیقت و حاکی از دلسوزی برای بشریت و نشانه‌ای از دعوت انسان برای آراسته شدنش به کرامت و فضیلت است.

بزرگان دین و عالمان وارسته هم چون صدوق، دیلمی، علامه‌ی مجلسی با اسناد حدیثی خود از ابو ذر غفاری روایت کرده‌اند که گفت:

أَوْصِيَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ. أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَوْصِيَانِي بِحُبِّ الْمَسْكِينِ وَالِدُنُورِ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وَأَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَأَوْصَانِي أَنْ أَسْتَكْبِرُ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ (۱).

پیامبر خدا مرا به هفت خصلت سفارش کرد. مرا سفارش کرد که (در امور

ص: ۱۷۶

مادی و مال و منال) به پست تر و پایین تر از خودم نگاه کنم و از نظر به بالاتر از خود بپرهیزم؛ و مرا سفارش کرد به بینویان و تهیدستان عشق ورزم و به آنان نزدیک باشم؛ و مرا سفارش کرد که حق را گویم گرچه تلخ باشد؛ و مرا سفارش کرد که صله ی رحم کنم گرچه رحم من به من پشت کرده باشد؛ و مرا سفارش کرد که در راه خدا و برای دین از ملامت ملامت کننده نترسم و مرا سفارش کرد که زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» گویم؛ زیرا این ذکر از گنج های بهشت است.

۱- نظر به ما دون و چشم پوشی از نظر به ما فوق

چنین حالتی که از سفارشات بسیار مهم پیامبر است و در هر فرصتی مردم را به آن توجه داده اند، اگر با تمرین در باطن انسان تحقق یابد، انسان را به عرصه گاه قناعت و شکرگزاری می کشاند و از هجوم حرص و طمع که محصول تلخ چشم هم چشمی است در مصونیت می برد.

انسان ها بنا به فرموده ی قرآن مجید به خاطر مصالحی از نظر رزق و روزی و مال و منال یا در وسعت و گشایشند یا در مضیقه و تنگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

در هر مرتبه ای از امور مادی هستی برای این که سپاسگزار خدا باشی و قدر نعمت های او را بدانی و به داده ی حق که بر اساس مصلحت و حکمت است قانع باشی، به ما دون خود بنگر و از چشم دوختن به ما فوق خویش چشم بپوش؛ زیرا هنگامی که در امور مادی به ما فوق خود چشم بدوزی، دیو حرص و آز و شیطان، طمع و زیاده خواهی تو را وادار می کند که همه ی همّ و غمّ و فکر و اندیشه ی خود را در به دست آوردن متاع دنیا و مال و ثروت به کار گیری تا با ما فوق خود مساوی و برابر شوی، یا از او پیشی گیری؛ و اگر در این زمینه نتوانی از راه

مشروع این راه را بیمایی بی تردید تو را در راه نامشروع می اندازد تا با غارت مال مردم و رشوه و غصب و پایمال کردن حقوق دیگران خود را با ما فوق خود برابر و یکسان سازی!

ولی اگر در این زمینه به ما دون خود بنگری که در چه مضیقه و تنگی کمر شکنی قرار دارد، و برای لقمه نانی و به دست آوردن آنچه برای زندگی اولیه لازم دارد چه رنج و زحمتی را متحمل می شود و چه مشکلاتی را بر خود هموار می نماید، به آنچه در اختیار داری و تا حدی زندگی تو و خانواده ات را اداره می کند و از بسیاری از مشکلات و سختی ها در امانی، قناعت می ورزی و به شکرگزاری و سپاس خدا برمی خیزی و از هیجانان روحی و عصبی به سلامت می مانی، و از بسیاری از گناهان که در این مسیر به ناچار پیش می آید در مصونیت قرار می گیری.

قرآن مجید در این زمینه در سوره ی حجر می فرماید:

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ (۱).

دیده ی خود را [به رغبت و میل] به آنچه از نعمت های مادی به گروه هایی از آنان [ناسپاسان و کافران] داده ایم مینداز.

نعمت های مادی اموری ناپایدارند، سختی هایی که از آنها به انسان به

ص: ۱۷۹

۱- ۱) - حجر (۱۵). ۸۸. اینکه خدای متعال پیامبر خود را از نگاه کردن به نعمتهای مادی و... کافران نهی می کند به این دلیل است که توجه او را به این مطالب جلب نماید که ما بهترین نعمتها را به تو عنایت کردیم کسی که بهترین نعمت را دارد دیگر معنا ندارد که به مسائل بی ارزش مادی چشم بدوزد؛ چرا که در آیه ی قبل از این آیه ی شریفه می فرماید. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ما به تو سوره ی حمد و قرآن عظیم دادیم. بنابراین هر فردی که به این مطالب با دقت توجه کند و بداند که سرمایه ای همچون قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دارد، نباید در هیچ زمانی احساس نیاز به مسلمانان نماید تا چه رسد که به خاطر مسائل مادی و امور دنیوی بر کافران و سرکشان و ناسپاسان و فاسدان چشم بدوزد.

شکل های مختلف می رسد کم نیست، حفظ و نگاهداریش بسیار مشکل است.

منبع هجوم هم و غم و اندوه و غصه می باشد، مگر این که از راه حلال به دست آید و در راه خیر برای تبدیل شدنش به توشه ی آخرت مصرف شود؛ بنابراین به خودی خود چیز باارزشی نیست که دیده میل و رغبت تو را به جانب خود جلب کند و در برابر نعمت های عظیم معنوی قابل ارزش و اهمیت باشد.

در سوره ی طه می فرماید:

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (۱).

دیده ی [میل و رغبت] خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان [کافران و ناسپاسان] داده ایم باز مگشا، اینها شکوفه های [پرپر شدنی و از دست رفتنی و زودگذر] زندگی دنیاست، [به آنان داده ایم] تا آنها را [به وسیله ی آنها] بیازماییم؛ و آنچه پروردگارت به تو روزی داده است برای تو بهتر و پایدارتر است.

بسیار افراد تنگ نظری که همواره مراقب این و آن هستند که اینان چه دارند و آنان چه دارند و مرتباً وضع مادی خود را با دیگران مقایسه می کنند و از کمبودهای مادی در این مقایسه رنج می برند، هرچند آنان که مورد چشم هم چمی اینانند آن امکانات را به بهای از دست دادن ارزش انسانی و استقلال شخصیت به دست آورده باشند، در زندگی شکست خورده و سرخورده می باشند؛ چرا که به خاطر نظر به زندگی دیگران از زندگی خود راضی نخواهند بود.

این طرز تفکر که نشانه ی عدم رشد کافی و احساس حقارت درونی و کمبود

ص: ۱۸۰

همت است، یکی از عوامل مؤثر عقب ماندگی در زندگی حتی در زندگی مادی است.

کسی که در خود احساس شخصیت می کند به جای این که گرفتار چنین مقایسه ی زشت و رنج آوری شود، نیروی فکری و جسمانی خود را در راه رشد و ترقی خویش به کار می گیرد و به خود می گوید:

من از نظر استعداد و قدرت و همت چیزی از دیگران کم ندارم و دلیلی ندارد که نتوانم از آنان پیشرفت بیشتری کنم. من چرا چشم به مال و مقام آنان بدوزم من خودم بهتر و بیشتر تولید می کنم.

اصلاً زندگی مادی هدف و همت او نیست. او آن را می خواهد ولی تا آنجا که به معنویت او کمک کند؛ و به دنبال آن می رود، اما تا جایی که استقلال و آزادی او را حفظ نماید، نه حریصانه به دنبال آن می دود و نه همه چیزش را با آن مبادله می کند که این مبادله ی آزاد مردان و بندگان خدا نیست، و نه به صورتی زندگی می کند که نیازمند و محتاج دیگران گردد (۱).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

مَنْ رَمَى بِبَصْرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ (۲).

کسی که دیده ی خود را به آنچه از (نعمت های مادی) در اختیار دیگران است بدوزد همواره اندوهناک و غمگین خواهد بود و آتش خشم در دلش فرو نخواهد نشست.

۲- عشق ورزی به تهیدستان و فقیران

اشاره

بسیاری از اولیای خدا و عارفان معارف و عابدان زاهد و شیداییان واله

ص: ۱۸۱

۱-۱- تفسیر نمونه. ۱۳۵/۱۱.

۲-۲- تفسیر صافی. ۱۲۱/۳؛ بحار الانوار. ۱۱۸/۷۴، باب ۶، حدیث ۱۱.

و مجذوبان عاشق در میان تهیدستان و فقیرانند. از این جهت نباید به احدی از این طایفه به چشم حقارت نظر کرد، بلکه باید ادب و احترام و خوش اخلاقی و نیک رفتاری را نسبت به آنان رعایت نمود و آنان را از خود برتر و بهتر دانست.

اینان گروهی هستند که خدای مهربان در قرآن مجید از آنان به خوبی یاد کرده و بزرگشان دانسته و پیامبرش را به احترام آنان فرمان اکید داده است (۱).

اینان چهره های معنوی وارسته و والایی هستند که خدای بزرگ پیامبرش را به بودن با آنان امر می کند و اجازه نمی دهد به خاطر چیزی و کسی دست از آنان بردارد و روی از آنان بگرداند! (۲) خدای عزیز شب معراج به پیامبرش فرمود:

محبت برای خدا محبت به تهیدستان و فقیران و نزدیک شدن به ایشان است.

پیامبر گفت. پروردگارا! تهیدستان و فقیران کیانند؟ خدا فرمود. کسانی که به کم راضی اند و بر گرسنگی صابرند و بر آسانی شاکرند، از گرسنگی و تشنگی خود شکایت نمی کنند و دروغ نمی گویند و بر پروردگارشان خشمگین نمی شوند و بر آنچه از دستشان رفته اندوه نمی خورند و به آنچه به آنان داده شده شاد نمی گردند.

ای احمد! محبت من محبت به تهیدستان و فقیران است، پس به آنان نزدیک شو و نشستن آنان را به خود نزدیک گردان تا به تو نزدیک شوم (۳).

ص: ۱۸۲

۱-۱ - «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» حجر (۱۵). ۸۸.
۲-۲ - «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» كهف (۱۸). ۲۸.

۳-۳ - یا احمد! إن المحبه لله هي المحبه للفقراء، و التقرب إليهم قال. يا رب! و من الفقراء قال. الذين رضوا بالقليل و صبروا على الجوع و شكروا على الرخاء و لم يشكوا جوعهم و لا ظمأهم و لم يكذبوا بألسنتهم و لم يغضبوا على ربهم و لم يغموا على ما فاتهم و لم يفرحوا بما آتاهم، يا احمد! محبتی محبه للفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم منك و بعد الأغنياء و بعد مجلسهم منك فإن الفقراء أحبائي ارشاد القلوب. ۲۰۰/۱، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار. ۲۳/۷۴، باب ۲.

نشست و برخاست با فقیران، به خانه ی آنان رفتن، با آنان عاشقانه معاشرت کردن، و به آنان محبت ورزیدن، آلودگی کبر را از قلب می زداید و نقش زیبای تواضع را بر صفحه ی جان صورت گری می کند و بیماری نخوت و خودبینی و فخرفروشی را درمان می کند و راه رسیدن به فیوضات الهی را هموار می نماید و نهایتاً انسان را محبوب خدا می کند.

متکبران- که از رحمت پروردگار محرومند و از اخلاق پیامبران و امامان دورند و درونی آلوده دارند- از نشست و برخاست با فقیران امتناع می ورزند و از نزدیک شدن به تهیدستان و افتادگان دوری می جویند. در خانه ی آنان به روی اینان که گاهی در میانشان اهل الله هستند بسته است.

این خودخواهان مغرور و آلودگانی که نشست و برخاست با فقیران و محبت ورزیدن به آنان را برای خود ننگ و عار می دانند گویا خبر ندارند که پیامبر فرموده است:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبِّهِ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ... (۱).

کسی که در دلش به وزن دانه ی خردلی از کبر است وارد بهشت نمی شود!

و گویا نمی دانند که گاهی بندگان خاص خدا و عباد روشن ضمیر حق در میان این طایفه اند که از هر جهت قابل احترامند.

داستان جنید بغدادی و مسکین

جنید می گوید. وارد مسجدی شدم، فردی را دیدم که به مردم می گفت. اگر امکان حل مشکل من برای شما فراهم است مشکلم را حل کنید. در دلم گذشت

ص: ۱۸۳

که این بدبخت مفت خور و سربار مردم چهارچوب بدنش سالم است چرا از پی کاری نمی رود؟

فردای آن روز کنار دجله آمدم، دیدم آن مرد سائل خرده سبزی هایی که مردم بالاتر از آن محل به آب می دهند از آب می گیرد و می خورد. تا چشمش به من افتاد گفت. دیروز بدون دلیل و علت در باطنت از من غیبت کردی و مرا هدف سوء ظن قرار دادی، به خاطر این که باطنت را آلوده نمودی و خود را از رحمت خدا محروم کردی توبه کن، من گرچه چهارچوب بدنم سالم است ولی او خواسته که در چهارچوب تنگ مادی گرفتار باشم و این مطلب ربطی به تو ندارد که نسبت به آن قضاوت بی جا کنی من در عین تنگدستی و تهیدستی از پروردگرم راضی و خشنودم و کمترین گله و شکایتی از او ندارم!

آری، در میان تهیدستان کسانی هستند که آنچه بر دل انسان می گذرد می خوانند، سپس آدمی را به حضرت حق و توبه ی از گناه راهنمایی می کنند.

عزت نفس زنی تهیدست

دوستی داشتم که در صبر و متانت، جود و کرم و انجام کار خیر و به خصوص رسیدگی به تهیدستان، انسان کم نمونه ای بود.

او نسبت به فقرا و نیازمندان و سائلان و مشکل داران محبت فوق العاده ای داشت و جانب احترام و ادب را درباره ی آنان رعایت می کرد.

می گفت. به واسطه ی یکی از دوستانم در یکی از محلات فقیرنشین قم به چند خانواده ی آبرومند در حدّ برطرف شدن نیازشان کمک می کردم و هر شب جمعه که به قم مشرف می شدم احوال آنان را به توسط دوستم خبر می گرفتم.

عصر پنج شنبه ای در گوشه ی مسجد معروف به مسجد طباطبایی که وصل به حرم مطهر است و مخارج کاشی کاری آن را قبول کرده بودم به تماشای کار

اساتید هنرمند کاشی کار ایستاده بودم، زنی باوقار و متین سراغ مرا از یکی از خادمان حرم گرفت، خود را به او معرفی کردم، پولی بسیار اندک که شاید قیمت دو گرده ی نان بود به من داد، گفتم. چیست ؟ گفت. از شخصی که هر هفته به من کمک می کرد به زحمت نام شما را پرسیدم، من تا این هفته مستحق بودم، ولی تنها فرزند یتیمم این هفته از خدمت سربازی آمد و مردی محترم او را برای کار به حجره اش برد و حقوقی که برایش قرار داده کفاف هزینه ی ما را می کند و از شبی که فرزندم حقوقش را به خانه آورد من از استحقاق درآمدم و این پول اندک که از کمک شما نزد من مانده بود هزینه کردنش برای من شرعی نبود، به این خاطر به شما برگرداندم !!

آری، در میان تهیدستان و فقرا که خدای مهربان به همگان سفارش فرموده است به آنان محبت ورزند و پیامبر بزرگ به ابو ذر وصیت می کند که به آنان عشق بورز و نزدیکشان رو، چنین انسانهای باعزت و کرامتی هم یافت می شود.

چهره ای برجسته و مؤمن در لباس باربری

در حادثه ای عجیب در راه تبلیغ دین که شرحش مفصل است با مردی باربر و به اصطلاح گذشتگان «حمال» آشنا شدم که به خاطر حالات معنوی و چهره ی ملکوتی و اخلاق انسانی اش به او دل بستگی پیدا کردم تا جایی که اگر زمینه فراهم بود هفته ای یک بار در منزلش که در حجره ای در یکی از مساجد قدیمی تهران بود به دست بوسش می رفتم. او انسانی بود که در طول دوستی و آشنایی ام با او به این نتیجه رسیدم که بار امانتی که آسمان ها و زمین و کوه ها از حملش امتناع کردند او به درستی و سلامت آن بار امانت را بر دوش تکلیف حمل کرده بود.

رابطه ی معنوی من با او تا زمان مرگش برقرار بود، از کسانی بود که وقتی خبر

در گذشتش را شنیدم بسیار بر من سنگین آمد. او علاقه‌ی عجیبی به اهل بیت علیهم السلام بخصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام داشت، و با دعا و قرآن انسی شگفت داشت، تا جایی که هر سه روز یک بار قرآن را از ابتدا تا انتها با توجه و حال قرائت می‌کرد.

وقتی در جلسات کمیل شرکت می‌کرد، بودن او را غنیمت و برکت می‌دانستم و برایم روشن بود که حال تضرع و زاری و گریه‌ی شدید او عامل جلب رحمت خدا نسبت به آن مجلس است.

او در حالی که بیش از نود سال از عمرش گذشته بود با نشاطی فوق العاده برای باربری بیرون می‌رفت و بار مردم را با مزدی عادلانه جابه‌جا می‌کرد!

با پول باربری در کمال قناعت زندگی خود را اداره می‌نمود و مازاد آن را به مردی کاسب که دارای چهار فرزند بود و درآمدش با هزینه‌اش مساوی نبود می‌پرداخت و می‌گفت. این مرد کاسب هم خودش محترم است و هم همسرش از خانواده‌ای معتبر است و من طاقت ندارم که این مرد برای مخارج زندگی‌اش شرمنده‌ی همسر و فرزندان‌ش شود!

اگر باز هم مازادی از مال دنیا نصیبش می‌شد در راه خدا انفاق می‌کرد و به این عمل راضی و خوشنود بود.

مجموعه‌ی اثاث و وسایل زندگی‌اش در حدی بود که انسان با دیدن آن به یاد مسیح و زاهدان واقعی دنیا می‌افتاد.

از صدایی خوش‌برخوردار بود، تا جایی که مردم از شنیدن اذان و دعا و مناجات و قرآن خواندنش لذت می‌بردند، و هرگاه در جلسات حضور نداشت احساس می‌کردند گوهری قیمتی را گم کرده‌اند. او مصداق حقیقی «عاش سعیداً و مات سعیداً» بود.

از طرفی با غرق بودن در معنویت و حسنات اخلاقی می‌زیست و از طرف

دیگر امور دنیای خود را با باربری اداره می کرد و سربار کسی نبود و با این همه ما زاد مال به دست آمده را در راه خدا هزینه می کرد.

او در تمام دوران زندگی اش با این که از سواد چندانی برخوردار نبود ولی با کسب معلوماتی که از طریق مجالس مذهبی و نشست و برخاست با عالمان داشت، سعی کرد در اخلاق و رفتار و منش و کردار شیعه ی حقیقی امیر مؤمنان علیه السلام باشد. تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری

۳- حق گوئی

اشاره

گاهی ممکن است هجوم باطل و فرهنگ های شیطانی به یک فرد یا به یک خانواده یا به یک جامعه میان آنان و حق جدایی اندازد، و پس از مدتی حق را از یاد آنان ببرد، یا ممکن است ستمگری برای ارضای هوا و هوس خود زمینه ای فراهم آورد که سبب پنهان ماندن حق شود. در چنین پیش آمدهایی بر مؤمن واجب است حق را اظهار کند و نقاب از چهره ی حقیقت برکشد تا بی خبری یا بی خبرانی از خواب بیدار شوند، یا گمراهی یا گمراهانی هدایت گردند، یا واقعیتی از اسارت نجات یابد و باطلی کوبیده شود و ملتی از خطر و سوسه ها و اغواگری های اهل باطل برهند.

ص: ۱۸۷

در این موارد اگر حق گو احساس کند که با گفتن حق و اظهار حقیقت، تلخی و دشواری و زیان و خسارت-هرچند سنگین و قابل توجه-به او وارد می شود باز هم به فرموده ی پیامبر اسلام باید حق را بگوید و از اظهار حقیقت امتناع نرزد.

حق گویی چراغ دین را در میان مردم روشن نگاه می دارد و تکالیف و وظایف الهی را به مردم می رساند و یاران شیطان را ضعیف و ناتوان می نماید و به یاران خدا اضافه می کند و به آنان قدرت و نیرو می بخشد.

در این زمینه روایات بسیار مهمی از پیامبر و اهل بیت بزرگوارش در کتاب های معتبر حدیث آمده که به برخی از آن روایات اشاره می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ (۱).

پرهیزکارترین مردم کسی است که در آنچه به سود او و زیان اوست حق بگوید.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ (۲).

حق بگو، گرچه به زیان خودت باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ... □

ص: ۱۸۸

۱-۱) - صحیفه الرضا. ۹۱، باب الزیادات، حدیث ۲۴؛ بحار الانوار. ۲۸۸/۶۸، باب ۵۶، حدیث ۱۵.

۲-۲) - من لا یحضره الفقیه. ۱۷۷/۴، باب الوصیه من لدن آدم، حدیث ۵۴۰۳؛ بحار الانوار. ۱۵۷/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۲.

وَ رَجُلٌ قَالَ الْحَقُّ فِيمَا عَلَيْهِ وَ لَهُ (۱).

سه نفرند که نزدیک ترین خلق به خدای عز و جل در قیامت اند تا حساب پایان پذیرد... و یکی از آنان مردی است که در آنچه به زیان و سودش بود حق گفته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الْحَقُّ وَ إِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ (۲).

به راستی از حقیقت ایمان است که حق را گرچه به تو زیان رساند بر باطل ترجیح دهی گرچه به تو سود رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ (۳).

برترین جهاد بیان حق نزد پادشاه ستمکار است.

حضرت یحیی و حق گویی

اکثر مورخان مسلمان و نیز منابع معروف مسیحی جریان جگر خراش شهادت حضرت یحیی را به خاطر بیان حق و اظهار حقیقت بر ضد طاغوت زمان خود دانسته اند و چنین بازگو کرده اند. یحیی قربانی روابط نامشروع طاغوت زمان خود با یکی از محارم خویش شد. به این ترتیب که هیردویس پادشاه هوسباز فلسطین عاشق هیرودیا دختر برادر خود شد و زیبایی

ص: ۱۸۹

۱- ۱) - امالی صدوق، ۳۵۸، المجلس السابع و الخمسون، حدیث ۶؛ بحار الانوار: ۲۶/۷۲، باب ۳۵، حدیث ۷.

۲- ۲) - المحاسن، ۲۰۵/۱، باب ۵، حدیث ۵۷؛ بحار الانوار، ۱۰۶/۶۷، باب ۴۸، حدیث ۲.

۳- ۳) - عوالی اللآلی، ۴۳۲/۱، المسلك الثالث، حدیث ۱۳۱؛ کنز العمال، ۹۲۳/۱۵.

وی دل او را در گرو عشق آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت!

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی رسید. او صریحاً اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

سر و صدای این مطلب در همه ی شهر پیچید و به گوش آن دختر رسید. او همت گماشت که از یحیی بزرگ ترین مانع راه خویش در فرصتی مناسب انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس های خود بردارد.

ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خویش را دامی برای او قرار داد و چنان در وی نفوذ کرد که روزی هیرودیس به او گفت. هر آرزویی داری از من بخواه که بی تردید تو را به آرزویت خواهم رسانید.

هیرودیا گفت. من چیزی جز سر یحیی را نمی خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبان ها انداخته و همه ی مردم را به عیب جویی ما واداشته است، اگر می خواهی دلم آرام شود و خاطر من شاد گردد باید این کار را انجام دهی!!

هیرودیس که دیوانه وار به آن زن عشق می ورزید، بی توجه به عاقبت این کار، تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند، ولی عواقب دردناک این عمل سرانجام دامان او را گرفت (۱).

ابن سَکیت و حق گوئی

او از بزرگان دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و بسیاری از تاریخ نویسان اسلامی از او یاد کرده و بر وی مدح و ثنا گفته اند. علمای شیعه او را بزرگ و مورد وثوق و اطمینان شمرده و از یاران خاص حضرت امام جواد و حضرت امام هادی علیهما السلام دانسته اند.

این مرد بزرگ در پنجم رجب سال ۲۴۴ به دستور متوکل فرعون صفت به

ص: ۱۹۰

شهادت رسید. سبب شهادت او این بود که روزی متوکل به او گفت: دو فرزند من معتز و مؤید نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین؟ این سبکیت در پاسخ آن مرد یاوه گو و ستمگر خیانت پیشه فریاد زد: به خدا سوگند قنبر خادم علی بن ابی طالب علیه السلام از تو و دو فرزندت نزد من بهتر است.

متوکل به کارگزارانش گفت: زبانش را از پشت سرش بیرون بکشید. آن خادمان طاغوت هم به فرمان ارباب خود این کار را انجام دادند و آن مرد الهی با چشیدن این زجر و آسیب دردآور به شرف شهادت رسید.

علامه ی مجلسی می فرماید: گرچه این بزرگان و جوب تقیه را می دانستند ولی خشمشان برای خداگویی هنگام شنیدن این اباطیل احتیاط از کفشان می برد و وادارشان می کرد که حق را بگویند گرچه به زیان آنان باشد (۱).

۴- صله ی رحم

زیارت اقوام و خویشان و رفت و آمد با آنان و گره گشایی از مشکلات ایشان و شاد کردن قلوبشان از اموری است که در قرآن مجید و روایات به انجام آن سفارش بسیار و تأکید فراوان شده است گرچه آنان پیوندشان را با انسان بریده باشند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ (۲).

با خویشاوندی که پیوندش را با تو بریده است صله ی رحم داشته باش.

سِرِّ سَنَّهُ، صِلْ رَجِمَكَ (۳).

ص: ۱۹۱

۱- ۱) -الکنی و الالقاب. ۳۰۹/۱.

۲- ۲) -کنز الفوائد. ۳۱/۲، فصل من عیون الحکم؛ بحار الانوار. ۱۷۳/۷۴، باب ۷.

۳- ۳) -نوادیر الراوندی. ۵؛ مستدرک الوسائل. ۲۳۴/۱۵، باب ۱۱، حدیث ۱۸۰۹۷.

یک سال طی مسافت کن برای این که صله ی رحم به جای آوری.

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّهُ الرَّحِمِ (۱).

کار خیری پاداشش شتابان تر از صله ی رحم به انسان نمی رسد.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِالسَّلَامِ (۲).

در دنیا با خویشاوندانتان صله ی رحم کنید گرچه به یک سلام باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ؛ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ (۳).

خویشاوندان خود را گرامی دار؛ زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آنان به پرواز می آیی، و ریشه ات هستند که به آنان باز می گردی، و دستت هستند که به سبب آنان نیرومند می شوی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يَنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ (۴).

کسی که او را خوشحال می کند که در رزق و روزی اش گشایشی ایجاد شود و در مرگش تأخیر افتد صله ی رحم کند.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد:

ص: ۱۹۲

۱- ۱) - کافی. ۱۵۲/۲، باب صله الرحم، حدیث ۱۵؛ بحار الانوار. ۱۲۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۸۳.

۲- ۲) - مشکاه الانوار: ۱۶۶، الفصل الخامس عشر فی صله الرحم؛ بحار الانوار: ۱۶۲/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۶۵.

۳- ۳) - نهج البلاغه. ۶۴۲، نامه ی ۳۱، درباره ی زنان؛ غرر الحکم. ۴۰۷، حدیث ۹۳۲۹.

۴- ۴) - خصال. ۳۲/۱، من سره خصلتان، حدیث ۱۱۲؛ بحار الانوار. ۸۹/۷۱، باب ۳، حدیث ۵.

إِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ أَلْفَ عَامٍ، مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٌ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ (۱).

بی تردید بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق پدر و مادر و قطع کننده ی رحم و پیرمرد زناکار نمی رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی به محضر رسول خدا آمد و گفت. برای من اقوامی است که نسبت به آنان صله ی رحم دارم ولی آنان مرا آزار می دهند، قصد کرده ام به زیارتشان بروم و آنان را ترک کنم. حضرت فرمود. این هنگام خدا همه ی شما را ترک خواهد کرد. گفت. چه کنم؟ فرمود. به کسی که تو را محروم کرده عطا کن، و با کسی که از تو بریده صله ی رحم کن، و از کسی که به تو ستم ورزیده درگذر؛ چون این گونه رفتار کردی خدای عزّ و جلّ پشتیبان تو و بر ضدّ آنان است (۲).

۵- نرسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان

اهل ایمان به ارزش های دینی و اخلاقی چنان پای بند و استوارند که گویی کوهی ایستاده بر روی زمینند.

آنان وقتی در برابر سرزنش و ملامت ملامتگران قرار می گیرند که آنان را با

ص: ۱۹۳

۱- ۱) - معانی الاخبار. ۳۳۰، باب معنی الحیوف و الزنوق و الجواض، حدیث ۱؛ بحار الانوار. ۹۵/۷۱، باب ۳، حدیث ۲۶.
۲- ۲) - عبد الله بن طلحه قال. سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول. إن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال. يا رسول الله! إن لي أهلاً قد كنت أصلهم، وهم يؤذونني، وقد أردت رفضهم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذن يرفضكم الله جميعاً، قال. وكيف أصنع، قال. تعطى من حرمك، وتصل من قطعك، وتغفو عن ظلمك، فإذا فعلت ذلك كان الله عزّ وجل لك عليهم ظهيرا، قال ابن طلحه. فقلت له عليه السلام. ما الظهير، قال. العون. الزهد. ۳۶، باب البر الوالدين و القرابه، حدیث ۹۵؛ بحار الانوار. ۱۰۰/۷۱، باب ۳، حدیث ۵۰.

زبان باطل گویشان به خاطر ایمان و اخلاق و رعایت حلال و حرام و پایداری و استقامت در اجرای احکام الهی و عفت و عصمت ناموسشان مورد سرزنش قرار می دهند. هیچ واهمه و ترسی به خود راه نمی دهند و حرکت خود را در راه مستقیم الهی تداوم می بخشند و به حفظ ارزش ها می کوشند و تحت تأثیر نابکاران جامعه و مردم پوک و پوچ قرار نمی گیرند.

قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱).

ای اهل ایمان! هر کس از شما از دین خود باز گردد (زیانی به خدا و پیامبر نمی رسد) خدا در آینده گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و نسبت به کافران نیرومندند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش کنندگان بیمی ندارند، این فضل خداست که به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

۶- بسیار گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»

از سفارشات بسیار مهم قرآن مجید و روایات، متذکر بودن انسان به ذکر است که آن ذکر، قلب را صفا می دهد و سینه را جلا می بخشد و روح را آراسته به نورانیت می کند و نفس را به عرصه ی تزکیه می کشاند و اعضا و جوارح را تحت تأثیر قرار می دهد. از جمله ی آن ذکرها، ذکر نورانی و ثمربخش «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» است (۲).

ص: ۱۹۴

۱- ۱) - مائده (۵). ۵۴.

۲- ۲) - در کتب معتبر از مصادر خاصه، در رابطه ی با این ذکر شریف روایات مفصلی ذکر شده است: کافی، ۵۲۵، ۵۲۱/۲، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۲۸ و...؛ ثواب الأعمال، ۱۶۲؛ وسائل الشیعه، ۲۱۷/۷، باب ۴۳؛ مستدرک الوسائل، ۳۶۶/۵، باب ۳۹ و...

«حول» به معنای تحول و دگرگونی و «قوت» به معنای توانایی و نیرومندی است، و این حقیقت برای اهل بصیرت و صاحبان دانش و بینش و خردمندان بزم آفرینش مسلّم و قطعی است که در همه ی عرصه ی هستی و پهن دشت خلقت هیچ نوع تحوّل و دگرگونی و توانایی و نیرومندی جز با تکیه بر خدای برتر و بزرگ وجود ندارد. اگر او تحوّل چیزی را اراده کند تحوّل انجام خواهد گرفت، گرچه همه ی موجودات جهان هستی در برابر خواست او بایستند، و اگر او بخواهد نیرومندی اش را در کاری به کار گیرد به کار می گیرد و هیچ نیرویی در برابر نیروی حضرتش تاب مقاومت ندارد.

اگر این ذکر از دل شروع شود، و نورانیتش روان و جان را در آغوش گیرد و بر زبان صادقانه جاری گردد، این حقیقت خودنمایی خواهد کرد که همه ی دگرگونی ها به دست اوست و توانایی و نیرومندی در ملک و ملکوت و غیب و شهادت جز توانایی و نیروی او وجود ندارد؛ بنابراین در صورتی که انسان وابسته به وجود مبارک حق باشد، و راه استوار و صراط قویم اسلام را بیماید و به فرمان های ثمر بخش حضرت محبوب گردن نهد، از تحولات و تغییرات باکی به خود راه نمی دهد و از هیچ قدرتی که در برابر قدرت دوست پوچ و هیچ است نمی هراسد و در برابر ستمگران می ایستد؛ و اگر ایستادنش به قیمت از دست دادن جاننش تمام شود هم چون پیشوای شهیدان با همه ی وجود فریاد می زند:

إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (۱).

من مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز ملولی و نابودی نمی دانم.

ص: ۱۹۵

کسی که به این صورت یاد خدا کند بی تردید خدای مهربان هم از او یاد می کند. و یاد خدا نسبت به عبد تحقق آثار ذکر در خیمه ی حیات عبد و جلوه دادن توفیق در همه ی شؤون زندگی اوست.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱).

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و این ذکر و یاد و متذکر بودن باید پیوسته و دائم باشد، که یاد و ذکر پیوسته و دائم اسلحه ی نیرومندی برای راندن شیطان و دور کردن او از عرصه ی زندگی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (۲).

ای اهل ایمان خدا را فراوان و بسیار یاد کنید.

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ فِيمَا وَ قُوعُدًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» (۳).

چون نماز را به پایان بردید پس خدا را در حال قیام و قعود و به پهلو خوابیده یاد کنید.

ابن عباس در توضیح این آیه می گوید. یعنی خدا را در شب و روز و در خشکی و دریا و در سفر و حضر و هنگام دارایی و تنگدستی و بیماری و سلامت و پنهان و آشکار یاد کنید.

این گونه ذکر در حقیقت همان ذکر قلبی دائمی است که در بخشی از فرصت ها، بی اختیار و با اختیار بر زبان جاری می شود و اشک از دیدگان بر چهره فرو می ریزاند و اعضا و جوارح را در همه ی حرکاتشان از ضربه های مهلک

ص: ۱۹۶

۱-۱ - بقره (۲). ۱۵۲.

۲-۲ - احزاب (۳۳). ۴۱.

۳-۳ - نساء (۴). ۱۰۳.

شیطان حفظ می کند و وسوسه گری ها و اغواگری ها را از دامن حیات دور می نماید.

رسول خدا علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ. بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ (۱).

کسی که همواره یاد خدا کند خدا او را دوست خواهد داشت، و کسی که پیوسته یاد خدا باشد دو براءت برای او ثبت می شود. براءتی از آتش دوزخ و براءتی از دورویی و نفاق.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً (۲).

شیعیان ما کسانی هستند که چون خلوت کنند در آن خلوت پیوسته خدا را یاد می کنند.

ص: ۱۹۷

۱- ۱) - کافی. ۴۹۹/۲، باب ذکر الله عز و جل كثيراً، حدیث ۳؛ محجّه البیضاء. ۲/۲۶۸، کتاب الأذکار و الدعوات، باب اول.
۲- ۲) - کافی. ۴۹۹/۲، باب ذکر الله عز و جل كثيراً، حدیث ۲؛ محجّه البیضاء. ۲/۲۶۸، کتاب الأذکار و الدعوات، باب اول.

بخش نهم توصیه های حق به حسنات اخلاقی

اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

اعراف (۷). ۱۹۹

ص: ۱۹۹

در میان توصیه های حضرت حق به پیامبرانش، بیشترین توصیه ای که به چشم می خورد، توصیه به حسنات اخلاقی است؛ زیرا ظهور حسنات اخلاقی در افق وجود انسان سبب خوشبختی او در دنیا و آخرت و عامل جذب مردم به پاکی ها و نیکی هاست.

همه ی پیامبران توصیه های حضرت حق را با دل و جان پذیرفتند و حقایق سفارش شده را بر صفحه ی نفس ثابت و استوار نمودند و هر عاقل منصفی را به خاطر آراسته بودنشان به حسنات اخلاقی به خود و آیین نجات بخششان جذب کردند.

توصیه های حضرت حق به پیامبران گاهی خطاب به همه ی آنان و گاهی به فردی خاص است. بخشی از این توصیه ها در قرآن مجید است، مانند: توصیه به عفو و گذشت، دوری جستن از انتقام بی مورد، فرو خوردن خشم، نیکی با دیگران، انفاق، صدقه، رعایت حق ایتام و مساکین و مستضعفان، اصلاح میان مردم، دعوت به صلح و آشتی و آرامش و اتحاد و وحدت، پیروی از حق، حرکت در راه راست، امر به معروف و نهی از منکر، مشورت با اهل عقل و درایت، رعایت حقوق همسایه و دوست و زبردست، داوری به عدالت، رعایت ادب ضیافت و میهمانی، تشویق به کار خیر و بزرگواری و احسان، رعایت حقوق اسیران و بردگان و پرهیز از ستم و تجاوز.

بخشی از توصیه های حق در احادیث قدسی است که لازم می دانم به مواردی از آن اشاره کنم.

يَا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّ الْوَرَعَ رَأْسُ الدِّينِ وَ وَسَطُ الدِّينِ وَ آخِرُ الدِّينِ. إِنَّ الْوَرَعَ يُقَرِّبُ الْعَبْدَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى... (۱).

ای احمد! بر تو باد به ورع و اجتناب از گناه و حفظ خود از فساد؛ زیرا ورع سرِ دین و وسط دین و پایان دین است. بی تردید ورع انسان را به خدای بزرگ نزدیک می کند.

در روایتی دیگر آمده است:

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ: الْوَرَعُ. فَقِيلَ لَهُ مَا زَوَالُهُ؟ قَالَ:

الطَّمَعُ (۲).

از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: مایه ی استواری و پابرجایی ایمان چیست؟ فرمود: اجتناب از گناه و پرهیزکاری، به حضرت گفتند: سبب نابودی ایمان چیست؟ فرمود: طمع.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ عِفَّةِ الْبَطْنِ وَ الْفَرَجِ (۳).

بر شما باد به پرهیزکاری و اجتناب از گناه و راستی در گفتار و ادای امانت و پاک نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام.

رعایت ورع و اجتناب از گناه در همه ی شؤون زندگی سبب بیرون آمدن از حجاب هایی است که مانع پرواز انسان به سوی مقام قرب و عامل محروم ماندن

ص: ۲۰۲

-
- ۱- (۱) - ارشاد القلوب، ۲۰۳/۱، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار، ۲۶/۷۴، باب ۲، حدیث ۶.
 ۲- (۲) - امالی صدوق، ۲۸۹، المجلس الثامن و الأربعون، حدیث ۱۱؛ سفینه البحار، ۴۳۹/۸، فی الورع.
 ۳- (۳) - امالی طوسی، ۲۲۲، المجلس الثامن، حدیث ۳۸۴؛ بحار الانوار، ۳۰۶/۶۷، باب ۵۷، حدیث ۲۸.

انسان از دیدن انوار جلال و جمال و علت نرسیدن به مقام کمال و دور ماندن از تحقق آرزوها و آمال واقعی است.

برداشته شدن هر حجابی سبب درک و کشف حقیقتی است که پیش از آن برای انسان نمودار و نمایان و قابل دیدن نبود. حجاب معنوی بدترین و ضخیم ترین پرده ای است که دیده ی باطن عبد را از مشاهده ی جمال حضرت ربّ مانع می شود.

این حجاب ها از دل بستگی های بی مورد و وابستگی های بی حکمت و ارتباطهای خالی از بصیرت به امور فریبنده ی مادی به صورت، زیبا و به حقیقت، دیو سیرت به وجود می آید و هر یک از این حجاب ها سبب روی کردن انسان به گناهی یا گناهایی است که عاقبت و پایان آن گناهان غضب حق و آتش سوزان دوزخ است.

غفلت از حجاب درون

این حجاب ها آن چنان در باطن انسان ایجاد کدورت می نمایند که گاهی انسان از احساس این که محجوب است غافل و بی خبر می ماند و همه ی سعادت را از دست می دهد و با دیوان و ددان که غارت گر حالات انسانی اند همنشین می شود و سرمایه های معنوی خود را بدون این که توجه داشته باشد به غارت می دهد! افسوس که گوهر نفس نفیس

همه ی حقایق معنوی به صورت مایه و استعدادهای ملکوتی به شکل سرمایه در درون انسان موجود است و بر اساس هر حقیقت و هر استعداد برای انسان دیده ای است که به وسیله ی آن دیده می توان آن حقیقت یا آن استعداد را مشاهده و کشف کرد و آن را هم چون خورشید از افق وجود خود تحقق و طلوع داد و به این وسیله به مقام قرب رسید و این همه در گرو ورع و اجتناب از گناهان ظاهری و باطنی است که سبب کشف حجاب ها و مشاهده ی حقایق و حرکت مشتاقانه به سوی مقام قرب است.

سالک عارف و صادق عاشق و مؤمن لایق، چون به جذبه ی ارادت و کمک صفای باطن و عشق به محبوب از اسفل سافلین طبیعت و چاه عمیق مادیّت و حالات پست حیوانیت روی به اعلا علّیین شریعت نهد و با صدق و درستی قدم در راه حقیقت بر اساس قانون ریاضت و مجاهدت در پناه بدرقه ی متابعت از فرمان های حق گذارد، از حجاب ها گذر کند و با گذر از هر حجابی دیده ی مناسب آن مقام گشاده شود و احوال آن مقام منظور و مقصود نظر وی گردد.

حقیقت یقین

در این مسیر دیده ی عقل پس از گذشتن از حجاب جهل، باز شود، و به اندازه ی رفع حجاب و ظهور صفای عقل معانی معقول روی نماید و انسان تا حدّی به اسرار معقولات پی برد و چون از کشف معقولات عبور کند مکاشفات قلبی پدید آید و مقام کشف شهودی حاصل گردد و دیدار انواع انوار دست دهد.

پس از گذر از این ناحیه مکاشفات سرّی پیش آید و روزنه ی الهام به روی باطن باز شود و اسرار آفرینش و حکمت هستی و وجود رخ نماید و با گذر از این عرصه ی روحانی مکاشفات روحی نمایان گردد و پرده هایی از ملکوت را به انسان نشان دهند و رؤیت جنّات نعیم و درکات جحیم به انسان عرضه شود.

چنان که در روایتی آمده است. پیامبر به شخصی به نام حارثه فرمود. حقیقت ایمانت چیست؟ گفت. نفس خود را از دنیا کنار زدم (از امور مادی بی مورد اعراض کردم)، روز را تشنه و شب را به عبادت گذراندم، گویی آشکارا به عرش خدا می نگرم، اهل بهشت را می بینم که یکدیگر را دیدار می کنند، و دوزخیان را مشاهده می کنم که با یکدیگر در حال ستیز و جدالند. پیامبر فرمود. هر کس می خواهد به بنده ای بنگرد که خدا قلب او را نورانی ساخته، به حارثه بنگرد (۱).

پیامبر بزرگ اسلام درباره ی حقیقت بینی خود فرموده است:

عُرِضَتْ عَلَيَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْمَسَاكِينِ، وَ عُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ وَ الْأَغْنِيَاءَ (۲).

اهل بهشت بر من عرضه شدند، بیشتر آنان را تهیدستان دیدم؛ و اهل دوزخ بر من عرضه شدند، بیشتر آنان را زنان- مؤثر در فساد خانواده و جامعه - و ثروتمندان- طمعکار و بخیل- دیدم.

آری، وقتی حجاب ها که بدتر از همه ی آنها حجاب خودیّت و میّت است از میان برود، حقایق پشت پرده کشف می شود و کرامات و اطلاع بر خیالات دیگران و گذر از آب و طیّ الارض پدید می آید و این همه، میوه ی شیرین ورع و محصول پرقیمت پرهیزکاری و اجتناب از گناهان است.

خدای مهربان در توصیه اش در مورد ورع به پیامبر فرمود:

ای احمد! ورع مانند گوشواره ی بسیار زیبا و پرقیمت در میان زیورها و چون نان میان غذاهاست، بی تردید ورع سر ایمان و ستون دین است، ورع در مثل مانند کشتی در دریاست، چنان که از دریا مگر کسی که سوار بر کشتی

ص: ۲۰۵

۱- ۱) -التصوف تاج الاسلام. ۲۳.

۲- ۲) -مراحل السالکین. ۱۳۴.

باشد نجات نمی یابد، زاهدان هم جز با ورع به نجات نمی رسند (۱).

خدای عزیز ورع را مایه ی کمال و سرمایه ی جمال و لباس جلال و سرایمان و ستون دین و چون کشتی نجات بخش خوانده است، بر ماست که از این حسنه ی اخلاقی و زیور باطنی استفاده کنیم و توشه ای قابل توجه برای آخرت خود از برکت آن فراهم آوریم.

۲- احترام به محتاج و فقیر

خدای مهربان در یکی از توصیه هایش به موسی بن عمران فرمود:

أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاكَ، بَرِّدْ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءِ يَسِيرٍ (۲).

به درخواست کننده ی نیازمند، با رد کردنش به صورتی زیبا- اگر مالی نداری - یا پرداخت به او- گرچه به مالی اندک- احترام بگذار و او را گرمی دار.

ثروت و مال در حقیقت امانتی از سوی خدا در اختیار انسان است تا انسان از آن مال احتیاجات و نیازهای خود را برآورده کند و به اندازه ی مسکن و پوشاک و خوراک و مرکب و مخارج ضروری دیگر از آن استفاده نماید و ما زاد بر آن را به صورت انفاق، صدقه، زکات، خمس به نیازمندان آبرودار و اقوام فقیر و از کار افتادگان و ایتام تهی دست پردازد. بخل در پرداخت مال امری بسیار ناپسند و مذموم و موجب شقاوت و سبب دچار شدن انسان به آتش دوزخ است (۳).

حضرت علی علیه السلام درباره ی بهترین اموال می فرماید:

ص: ۲۰۶

۱- ۱) - ارشاد القلوب، ۲۰۳/۱، الباب الرابع و الخمسون؛ بحار الانوار، ۲۶/۷۴، باب ۲، حدیث ۶.

۲- ۲) - کافی، ۴۵/۸، حدیث موسی (ع)، حدیث ۸؛ بحار الانوار، ۳۴/۷۴، باب ۲، حدیث ۷.

۳- ۳) - سوره ی توبه (۹)، ۳۴.

أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعَرِضُ وَ قُضِيَتْ بِهِ الْحُقُوقُ (۱).

برترین مال، مالی است که آبروی انسان به آن حفظ شود و به وسیله ی آن حقوق الهی و مردم ادا گردد.

أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ أَحْسَنُهَا أَثَرًا عَلَيْكَ (۲).

برترین اموال خوش اثرترین آنها بر تو است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

□
الْمَالُ مَالُ اللَّهِ، جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَ أَمْرَهُمْ. أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصِيْدًا وَ يَشْرِبُوا مِنْهُ قَصِيْدًا وَ يَلْبَسُوا مِنْهُ قَصِيْدًا وَ يَنْكِحُوا مِنْهُ قَصِيْدًا وَ يَزْكَبُوا مِنْهُ قَصِيْدًا؛ فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا وَ مَا رَكِبَهُ مِنْهُ حَرَامًا (۳).

مال، مال خداست، آن را نزد آفریده هایش به امانت نهاده، و آنان را فرمان داده. از آن مال در حد میانه و بدون افراط و تفریط بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و بر مرکب سواری بنشینند؛ پس کسی که از حد میانه در مصرف مال تجاوز کند، آنچه از آن می خورد و بر آن سوار می شود حرام است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی بدترین اموال می فرماید:

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُغْنِ عَن صَاحِبِهِ (۴).

بدترین اموال، مالی است که غضب و عذاب خدا را از صاحبش برطرف نکند.

ص: ۲۰۷

۱-۱) -بحار الانوار، ۷/۷۵، تتمه باب ۱۵، حدیث ۶۰.

۲-۲) -غرر الحکم، ۳۶۷، خیر الأموال، حدیث ۸۲۸۸.

۳-۳) -مستدرک الوسائل، ۵۲/۱۳، باب ۱۹، حدیث ۱۴۷۲۰.

۴-۴) -غرر الحکم، ۳۶۹، شر الأموال، حدیث ۸۳۵۳؛ هداية العلم، ۵۸۳.

شَرَّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتُهُ (۱).

بدترین مال، مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشود و زکاتش را نپردازند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سبب دوام و بقای مال را هزینه کردن آن در راه خدا و رفع نیاز نیازمندان می داند:

مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ؛ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ (۲).

کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود، نیازمندی های مردم به او زیاد می گردد؛ پس کسی که به پرداخت آنچه در مال واجب است برخیزد، مال را در معرض دوام و بقا قرار داده و کسی که به پرداخت آنچه در مال واجب است اقدام نکند، آن را در معرض زوال و نابودی گذاشته است.

۳- مایه های تقرب به خدا

اشاره

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای متعال به موسی وحی کرد. بی تردید چیزی عبد را محبوب تر از سه چیز نزد من، به من نزدیک نمی کند. موسی گفت. آن سه چیز کدام است؟ فرمود. زهد و بی رغبتی به دنیا، و اجتناب از گناهان، و گریه از بیم من.

موسی گفت. برای کسی که این سه حقیقت را به کار گیرد چیست؟ خدا فرمود. حکومت و تفویض هر کاری را در بهشت برای زاهدان قرار می دهم و همه ی مردم را نسبت به اعمالشان بازرسی می کنم، ولی پرونده ی اجتناب کنندگان از گناه را تفتیش نخواهم کرد، اما گریه کنندگان در رفیق

ص: ۲۰۸

۱- ۱) -غرر الحکم. ۳۶۹، شر الأموال. حدیث ۸۳۵۴؛ هدایه العلم. ۵۸۳.

۲- ۲) -نهج البلاغه. ۸۶۴، حکمت ۳۷۲.

اعلايند و كسى با آنان در اين مقام شريك نخواهد بود (۱).

خداى مهربان در وصيتى به موسى عليه السلام فرمود:

يَا ابْنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ يَدَيْكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَ ادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا (۲).

پسر عمران! براى من در تاريكى هاى شب از دلت خشوع و از بدنت فروتنى و از دو ديده ات اشك بياور و مرا بخوان كه بى ترديد مرا نزديك و اجابت كننده خواهى يافت.

حضرت امام باقر عليه السلام مى فرمايد. موسى بن عمران از پروردگار درخواست وصيت و سفارش كرد و گفت. پروردگارا! مرا سفارش و وصيت كن. خطاب رسيد. تو را به توحيد و عبادت خود سفارش مى كنم. باز گفت. پروردگارا! مرا سفارش و وصيت كن. سه بار جواب آمد تو را به توحيد و عبادت خود سفارش مى كنم. ديگر بار گفت. مرا وصيت كن. پاسخ آمد تو را به رعايت و حفظ حقوق مادرت وصيت مى كنم. گفت. باز هم مرا وصيت كن. خطاب رسيد. تو را به رعايت و حفظ حقوق مادرت وصيت مى كنم. موسى گفت. باز هم مرا سفارش و وصيت كن. جواب آمد. تو را به رعايت حقوق پدرت سفارش مى كنم.

حضرت باقر عليه السلام فرمود. به اين خاطر گفته اند نيكي به مادر سه و به پدر يك سوم (۳).

ص: ۲۰۹

□ □
۱- ۱) - عن حمزه بن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: أوحى الله تعالى إلى موسى أنه ما يتقرب إلى عبد بشيء أحب إلى من ثلاث خصال، فقال موسى: وما هي يا رب؟ قال: الزهد في الدنيا، والورع من محارمى، والبكاء من خشيتى، فقال موسى: فما لمن صنع ذلك، فقال: أما الزاهدون في الدنيا؛ فأحکمهم في الجنة، وأما الورعون عن محارمى؛ فإنى أفتش الناس ولا أفتشهم، وأما البكاءون من خشيتى؛ ففى الرفيق الأعلى لا يشركهم فيه أحد. قصص الأنبياء راوندی. ۱۶۱، باب ۵، حدیث ۱۸۱؛ بحار الانوار. ۳۵۲/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴۶.

۲- ۲) - امالى صدوق: ۳۵۶، المجلس السابع والخمسون، حدیث ۱؛ بحار الانوار: ۳۲۹/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۷.

۳- ۳) عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال موسى بن عمران عليه السلام. يا رب! أوصنى، قال: أوصيك بى، فقال: يا رب! أوصنى، قال: أوصيك بى ثلاثاً، فقال: يا رب! أوصنى، قال: أوصيك بأمك، قال: أوصنى، قال: أوصيك بأمك، قال: أوصنى، قال: أوصيك بأبيك، قال: فكان يقال لأجل ذلك أن للأم ثلثا البر و للآب الثلث. امالى صدوق. ۵۱۱، المجلس السابع و السبعون، حدیث ۵؛ روضه الواعظين. ۳۶۸/۲، فى ذكر وجوب بر الوالدين؛ بحار الانوار. ۶۶/۷۱، باب ۲، حدیث ۳۶.

نه تنها موسی بن عمران بلکه بسیاری از پیامبران بویژه پیامبر بزرگ اسلام پرسش هایی درباره ی معارف و حقایق از حضرت حق داشتند که خدای مهربان پاسخ آنان را عنایت کرده است.

بخش مهمی از این پرسش ها در رابطه با حسنات اخلاقی بوده که در این زمینه به یک قطعه از این پرسش ها که موسی بن عمران از حضرت حق داشته و پاسخ های بسیار مهمی شنیده اشاره می رود.

امام عسکری علیه السلام می فرماید. هنگامی که موسی بن عمران با خدا سخن می گفت عرضه داشت. خدایا! پاداش کسی که شهادت دهد من فرستاده و پیامبر توام و تو با من سخن می گویی چیست؟ خدا فرمود. فرشتگانم به سوی او می آیند و وی را به بهشتم بشارت می دهند.

موسی گفت. پاداش کسی که در پیشگاهت می ایستد و همواره نماز به جا می آورد چیست؟ فرمود. به خاطر رکوع و سجود و قیام و قعودش به فرشتگانم مباحات می کنم، و کسی که به فرشتگانم به او مباحات کنم او را عذاب نخواهم کرد.

موسی گفت. پاداش کسی که به خاطر خشنودیت مسکینی را طعام دهد چیست؟ فرمود. فرمان می دهم ندا دهنده ای بر فراز همه ی خلایق ندا دهد فلان پسر فلان از آزاد شده های خدا از آتش دوزخ است.

موسی گفت. پاداش کسی که صله ی رحم کند چیست؟ فرمود. مرگش را به تأخیر می اندازم و سکرات موت را بر او آسان می کنم، و خزانه داران بهشت او را ندا می کنند به سوی ما بیا و از هر دری که خواستی وارد بهشت شو.

موسی گفت. پاداش کسی که آزارش را از مردم نگاه دارد و نیکی و خیرش را به مردم برساند چیست؟ فرمود. روز قیامت، آتش به او ندا می کند که تو را بر من راهی نیست.

گفت. پاداش کسی که با زبان و دلش تو را یاد کند چیست؟ فرمود. موسی! او را در قیامت در سایه ی عرشم قرار می دهم و در حمایت خود می گیرم.

گفت. پاداش کسی که پنهان و آشکار آیات حکیمانه ات را تلاوت کند چیست؟ فرمود. ای موسی! چون برق بر صراط خواهد گذشت.

گفت. پاداش کسی که بر آزار و سرزنش مردم چون وابسته به تو است صبر کند چیست؟ فرمود. او را در برابر ترس های روز قیامت یاری می دهم.

گفت. پاداش کسی که چشم هایش از خشیت تو اشک بریزد چیست؟ فرمود:

چهره اش را از حرارت آتش دوزخ حفظ می کنم و او را از روز فزع اکبر ایمنی می دهم.

گفت. پاداش کسی که به خاطر حیای از تو خیانت را ترک کند چیست؟ فرمود. روز قیامت برای او ایمنی است.

گفت. پاداش کسی که به اهل طاعتت محبت ورزد چیست؟ فرمود. او را بر آتش دوزخ حرام می کنم.

گفت. پاداش کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند چیست؟ فرمود. روز قیامت به او نظر رحمت نمی اندازم و از لغزشش گذشت نمی کنم.

گفت. پاداش کسی که کافری را به سوی اسلام دعوت کند چیست؟ فرمود. به او درباره ی هر کسی که بخواهد اجازه ی شفاعت می دهم.

گفت. پاداش کسی که نمازهایش را به وقت بخواند چیست؟ فرمود:

درخواست هایش را به او عطا می‌کنم و بهشتم را بر او مباح می‌نمایم.

گفت. پاداش کسی که وضویش را برای خشیت تو کامل و تمام انجام دهد چیست؟ فرمود. او را روز قیامت برمی‌انگیزم در حالی که میان دو چشمش نوری است که می‌درخشد.

گفت. پاداش کسی که روزه‌ی رمضان را به خاطر رضا و خشودی تو بگیرد چیست؟ فرمود. او را در قیامت در جایگاهی قرار می‌دهم که در آن ترسی نیست... (۱).

۴- سه توصیه حضرت حق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

کتاب خدا که در مدت بیست و سه سال به تدریج به پیامبر اسلام نازل شد از ابتدای نزول تا پایان نزول، همه‌ی مردم و بویژه پیامبر بزرگوار را به اجرای حسنات اخلاقی دعوت کرد.

قرآن مجید امنیت و اعتبار و قیمت و ارزش انسان را پس از ایمان در گرو حسنات اخلاقی سپس کارهای پسندیده دانست.

قرآن در ضمن توصیه هایش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را به سه حقیقت اخلاقی فرمان داد:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۲).

عفو و گذشت را فراگیر و به همه‌ی کارهای نیک و پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

ص: ۲۱۲

۱- ۱) - امالی صدوق، ۲۰۷، المجلس السابع والثلاثون، حدیث ۸؛ بحار الانوار، ۳۲۷/۱۳، باب ۱۱، حدیث ۴.

۲- ۲) - اعراف (۷)، ۱۹۹.

در توضیح آیه ی شریفه باید گفت. خدای مهربان به پیامبر توصیه می کند بی ادبی دیگران و بدی ها و آزارشان را نسبت به خود ندیده بگیر و در رفتار با آنان سخت گیری مکن و با آنان در حال مدارا باش و عذرشان را قبول کن و از آنان چیزی بیش از آنچه قدرت دارند نخواه.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این توصیه را در تمام طول زندگیش به کار گرفت، از بی ادبی مردمان گذشت کرد و بدی های آنان را به شخص خودش عفو فرمود و در هیچ شرایطی مدارا را از دست نداد و از احدی نسبت به خود انتقام نگرفت.

تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایت می کند:

خدای متعال پیامبرش را به این آیه به مکارم اخلاق امر فرمود و در قرآن آیه ای نیست که جامع تر از این آیه بر مکارم اخلاق باشد (۱).

در روایتی آمده است. روزی که این آیه نازل شد پیامبر به امین وحی گفت:

این آیه چه می گوید؟ گفت. نمی دانم مگر این که بیرسم. به مقام قرب توجه کرد، سپس گفت. ای پیامبر!

إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ (۲)؛

پروردگارت به تو فرمان می دهد که صله ی رحم کنی با کسی که با تو قطع رحم کرده و عطا کنی به کسی که تو را از عطایش محروم نموده و گذشت کنی از کسی که بر تو ستم ورزیده است.

خذ العفو

عفو و گذشت اخلاق نیک و پسندیده ی خداست و بر بندگان است که برای راحت خود و راحت دیگران این خُلق پسندیده را از مولای خود پروردگار

ص: ۲۱۳

۱- ۱) - منهج الصادقین. ۱۵۴/۴.

۲- ۲) - عوالی اللالی. ۱۳۷/۲، المسلک الرابع، حدیث ۳۷۸، ذیل آیه ی شریفه ی «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ» .

مهربان فرا گیرند و در هر موقعیتی به کار بندند.

در بعضی از احادیث قدسیه آمده که خدای متعال می فرماید:

نَادِيْتُمُونِي فَلْيَبِيْتِكُمْ، سَأَلْتُمُونِي فَأَعْطَيْتُكُمْ، بَارَزْتُمُونِي فَأَمَهَلْتُكُمْ، تَرَكَتُمُونِي فَرَعَيْتُكُمْ، عَصَيْتُمُونِي فَسَتَرْتُكُمْ، فَإِنْ رَجَعْتُمْ إِلَيَّ قَبَلْتُكُمْ وَ
إِنْ أَدْبَرْتُمْ عَنِّي أَنْتَظِرْتُكُمْ (۱).

مرا خواندید شما را اجابت کردم، از من خواستید به شما عطا نمودم، با من به جنگ و مخالفت برخاستید شما را مهلت دادم، مرا وا گذاشتید شما را رعایت کردم، مرا معصیت کردید بر شما پوشاندم، اگر به من باز گردید شما را می پذیرم و اگر از من روی بگردانید به انتظار شما خواهم بود.

در حدیثی آمده است:

□
إِذَا تَابَ الشَّيْخُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. الْآنَ! إِذَا ذَهَبَتْ قُوَّتُكَ وَتُقَطَّعَتْ شَهْوَتُكَ؟ بَلَى أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، بَلَى أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۲).

هنگامی که پیر مرد توبه کند خدای عز و جل می فرماید. اکنون که قدرتت از دست رفته و میل و شهوتت قطع شده توبه می کنی؟ توبه کن که من مهربانترین مهربانانم، آری من مهربانترین مهربانانم.

راستی برای مردم چه زندگی خوشی و چه امنیت و راحتی و چه اعتبار و اعتمادی ظهور می کند اگر همه متخلق به اخلاق حق شوند !!

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

□
الْمُؤْمِنُ يَأْخُذُ مِنَ اللَّهِ خُلُقًا حَسَنًا (۳).

ص: ۲۱۴

۱-۱ - کشف الاسرار. ۸۲۹/۳.

۲-۲ - کشف الاسرار. ۸۳۰/۳.

۳-۳ - کشف الاسرار. ۸۳۰/۳.

مؤمن از خدا اخلاق نیکو فرا می گیرد.

وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

سپس آیه ی شریفه به پیامبر توصیه می کند. مردم را به همه ی کارهای نیک و پسندیده و آنچه را عقل سالم و خرد ناب، شایسته می داند فرمان ده.

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

در مرحله ی بعد می گوید. از نادانان روی بگردان و با آنان وارد ستیز و مجادله مشو.

نادانان به خاطر سفاهت و پوکی و پستی و کم ظرفیتی، هنگامی که با بزرگان و اهل شخصیت و دعوت کنندگان به حق روبرو می شوند، سخن زشت می گویند، تهمت می زنند، سنگ اندازی در راه خدا می کنند، دهن کجی می نمایند، حق را به مسخره می گیرند؛ قرآن به پیامبر می فرماید در برخورد با اینان هم چون خود آنان وارد مبارزه با آنان مشو، بلکه بردباری و حوصله به خرج ده و شکیبایی پیشه کن و سخن و کارشان را نادیده بگیر و با متانت و وقار از آنان اعراض کن که این گونه رفتار و منش هم در حفظ شخصیت تو مؤثر است و هم زمینه ای برای فرو نشاندن آتش خشم و حسد و تعصب نادانان و بیدار ساختن آنان است.

اصول فضایل اخلاقی

دانشمندان بزرگ و متخصصان علم اخلاق فرموده اند. اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی در سه بخش خلاصه می شود:

۱- عفت ۲- عقل ۳- غضب.

ص: ۲۱۵

۱- عقیده‌ی دانش‌مندان و حکمای الهی بر این است که همه‌ی فضایل نفسی چون مهرورزی، فروتنی، خشوع، نیکوکاری، گذشت و... مندرج در عفت است که آیه‌ی شریفه‌ی «خُذِ الْعَفْوَ» به این حقیقت اشارت دارد.

۲- عنوان فضایل عقلی حکمت است، و آن عبارت از آگاهی و بصیرت از قواعد زندگی سالم و دانستن واقعیات حیات و علم به حقوق فرد و جامعه و توجه به روابط انسانی متقابل است، که آیه‌ی شریفه در قسمت دوم آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» به این حقایق نظر دارد.

۳- تسلط بر نفس در برابر قوه‌ی غضبیه، و حاکمیت بر حالت خشم برای سالم ماندن دیگران از حملات این دیو درونی که نامش شجاعت است مندرج در «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» است. به همین خاطر می‌گویند این آیه جامع‌ترین آیه‌ی قرآن در بخش حسنات اخلاقی است و اگر فرد و خانواده و جامعه بر اساس واقعیات این آیه عمل کند از شر دنیا و آخرت در امان خواهد ماند.

حضرت رضا علیه السلام در روایت بسیار مهمی می‌فرماید:

مؤمن، مؤمن نیست مگر این که سه خصلت در او باشد. خصلتی از پروردگارش و روشی از پیامبرش و سنتی از ولی و رهبرش امام معصوم. اما از پروردگارش. خصلت پنهان داشتن سر و راز مردم در او باشد. خدای (عز و جل) می‌فرماید. «پروردگار دانای پنهان است و این پنهان را برای احدی جز پیامبری که بپسندد آشکار نمی‌کند» (۱). و اما از پیامبرش. خصلت مدارای با مردم در او باشد؛ خدای (عز و جل) پیامبرش را به مدارای با مردم فرمان داد و گفت. «ملازم عفو و گذشت باش و همه را به امور شایسته و پسندیده فرمان ده» (۲). و اما از ولی و رهبرش. صبر در راحت و رنج در او باشد،

ص: ۲۱۶

۱- ۱) - جن (۷۲). ۲۶-۲۷.

۲- ۲) - اعراف (۷). ۱۹۹.

خدای (عز و جل) می فرماید. «و در سختی و زیان و در هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزکارانند». (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

□
إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَقَالَ: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲).

خدا پیامبرش را به ادب آراست و نیکو آراست و ادب این بود که به او فرمود. «ملازم گذشت باش و به امور شایسته و پسندیده فرمان ده و از نادانان روی بگردان».

ص: ۲۱۷

۱-۱) این روایت در مصادر مختلف با کمی اختلاف ذکر شده است: عن مبارک مولی الرضا علی بن موسی علیهما السلام قال لا- یكون المؤمن مؤمنا حتى یكون فیہ ثلاث خصال. سنه من ربه، و سنه من نبیه، و سنه من ولیه، فأما السنه من ربه. فکتمان سره، قال الله جل جلاله «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِي أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» و أما السنه من نبیه. فمداراه الناس، فإن الله عز و جل أمر نبیه بمداراه الناس فقال. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» و أما السنه من ولیه، فالصبر فی البأساء و الضراء، يقول الله عز و جل «وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». کافی. ۲۴۱/۲، باب المؤمن و علاماته، حدیث ۳۹؛ عیون اخبار الرضا. ۲۵۶/۱، باب ۲۶، حدیث ۹؛ امالی صدوق. ۳۲۹، المجلس الثالث و الخمسون، حدیث ۸؛ بحار الانوار. ۳۹/۲۴، باب ۲۶، حدیث ۱۶ و...

۲-۲) -تهذیب. ۳۹۷/۹، باب من الزیادات، حدیث ۲۴؛ اعراف (۷). ۱۹۹.

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ

اِثْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

بقره (۲). ۲۰۷

ص: ۲۱۹

پیامبر عزیز اسلام علاوه بر این که از سوی خدا در قرآن مجید توصیه به حسنات اخلاقی شده، در غیر قرآن هم از جانب حق به حسنات اخلاقی سفارش شده است، چنان که در روایتی می فرماید:

أَوْصِيَانِي رَبِّي بِتَسْعٍ. أَوْصَانِي بِالْإِحْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَ أَنْ أَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأَعْطَى مَنْ حَرَمَنِي، وَأَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَأَنْظُرِي عِبْرًا (۱).

پروردگارم مرا به نه چیز سفارش فرمود. سفارش کرد به اخلاص در نهان و آشکار، و عدالت در حالت رضا و غضب، و میانه روی در هنگام فقر و ثروت، و این که بیخشم آن کس را که بر من ظلم کرد، و عطا کنم به آن که مرا محروم داشت، و صله ی رحم کنم با آن که از من قطع رحم کرد، و این که سکوتم فکر، و نگاهم دیده ی عبرت باشد.

برای توجه بیشتر به این سفارشات و درک کردن معانی و مفاهیم با ارزش این توصیه های گرانبها از زبان ائمه ی اطهار علیهم السلام به توضیح مختصر هر یک از این

ص: ۲۲۰

۱- اخلاص

اشاره

با ارزش ترین و مفیدترین و نجات بخش ترین عمل مؤمن، عملی است که با هیچ هدفی جز به دست آوردن خشنودی حق انجام نگردد و مایه ی آن جز رضای خدا چیزی نباشد و مدح و مذمت مردم در انجام یا ترکش اثر نداشته باشد و از هر جهت خالص و بی غل و غش و پاک از همه ی شوائب برای خدا انجام گیرد.

مؤمن باید با به کارگیری معرفت و بصیرتش و با به میدان آوردن اراده و همتش و با مواظبت کامل از رفتار و منشش پیوسته زبان قال و عملش به پیشگاه پروردگارش اعلام کند:

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱).

بی تردید نمازم و همه ی عباداتم و حیات و مرگم فقط برای خدا، پروردگار جهانیان است.

عبادت کننده باید این حقیقت را به خود تلقین کند که کدام چرخ در آسمان ها و زمین به اراده ی مردم می چرخد، کدام فعل و انفعالات در عرصه ی هستی به خواست مردم انجام می گیرد، کدام موجود به اراده ی مردم به وجود می آید و می میرد، کدام کلید از کلیدهای بهشت و دوزخ به دست مردم است که من عبادت و کار خیرم را برای خوشایند آنان و جلب نظرشان انجام دهم؟!

اخلاص ورزیدن در همه ی کارها بویژه عبادت و طاعات از آثار سودمند فراوانی برخوردار است از جمله رساندن انسان به مقام قرب و سبب پذیرفته

ص: ۲۲۲

شدن اعمال و نجات از دوزخ و راه یافتن به بهشت و به خصوص باز شدن چشمه های حکمت از قلب و جاری شدنش بر زبان، چنان که حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از پیامبر اسلام روایت کرده است:

□
مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (۱).

بنده ای چهل روز نسبت به خدا اخلاص نورزید مگر این که چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

اسماعیل بن یسار می گوید. از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

□ □
إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَحِيمٌ، يَشْكُرُ الْقَلِيلَ؛ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصَلِّيُ الرَّكَعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهَا وَجَهَ اللَّهِ فَيَدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ (۲).

همانا پروردگارتان مهربان است، عمل اندک را پاداش می دهد، عبد دو رکعت نماز به خاطر خشنودی خدا به جا می آورد، خدا به سبب آن او را وارد بهشت می کند.

حضرت امام جواد علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ (۳).

برترین عبادت اخلاص است.

و نیز حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود:

□
لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً وَ لَقَمْتُهَا مِنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أُنْبِيَّ مُقَصِّرًا

ص: ۲۲۳

۱-۱) - عیون اخبار الرضا. ۶۹/۲، باب ۳۱، حدیث ۳۲۱؛ بحار الانوار. ۲۴۲/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۱۰.

۲-۲) - بحار الانوار. ۲۴۴/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۱۶.

۳-۳) - عده الداعی. ۲۳۳؛ بحار الانوار. ۲۴۵/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۱۹.

فی حقّه (۱).

اگر همه ی دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی که خدا را خالصانه عبادت می کند بگذارم فکر می کنم در حق او کوتاهی کرده ام !!»

حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهرا علیها السلام می فرماید:

□ □
مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ (۲).

کسی که عبادت خالصش را به سوی خدا بالا فرستد، خدای (عز و جل) برترین مایه ی شایستگی و صلاحیت او را به سوی او فرود آورد.

سفرش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ

پیامبر در ضمن روایتی بسیار مفصل، به معاذ بن جبل برای خالص شدنش سفارشاتی دارند که دانستنش بر همه ی مؤمنان واجب است. در بخشی از آن روایت به معاذ می فرماید:

زبان را از بدگویی به برادران دینی ات و قاریان قرآن قطع کن، گناهانت را بر عهده ی خود گیر، بر عهده ی برادران دینی ات بار مکن، با زشت گویی از دیگران خود را از عیوب پاک مدار، با پایین بردن برادرانت خود را بالا مبر، با کارهایت ریا مکن، با امور دنیایی و مادی آخرت نمایی نداشته باش، در نشست و برخاستت فحش مده که به خاطر اخلاق بدت از تو پرهیزند، در حالی که کسی نزدت قرار دارد در گوشی با کسی حرف نزن، بر مردم تکبر نوز که همه ی خوبی های دنیا از تو قطع می شود، وحدت مردم را به پراکندگی نینداز که سگان دوزخ پاره پاره ات خواهند کرد....

معاذ می گوید به پیامبر خدا گفتم. چه کسی طاقت این خصلت ها را دارد؟

ص: ۲۲۴

۱-۱) -مجموعه ی ورام. ۱۰۹/۲؛ بحار الانوار. ۲۴۵/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۱۹.

۲-۲) -عهده الداعی. ۲۳۳؛ بحار الانوار. ۲۴۹/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۲۵.

فرمود. معاذ بر کسی که خدا بر او آسان گیرد آسان است (۱).

در هر صورت اخلاص در نیت و عمل چه در پنهان و چه در آشکار از توصیه های بسیار مهم حضرت حق به رسول با کرامت اسلام و به همه ی امت است.

معنای اخلاص

اشاره

هنگامی که انسان در زندگی اش نسبت به همه ی امور، خدا را مورد نظر قرار دهد و هر کار پسندیده ای را بدون توجه به مردم و تنها برای طلب خشنودی خدا انجام دهد، خورشید اخلاص از افق قلبش طلوع می کند و این اخلاص به هر کاری که انجام می دهد، ارزشی فوق العاده می بخشد و آن را به نقطه ی قبولی حق می رساند و سبب ورود انسان به حیات طیبه در دنیا و ورود به بهشت و رضوان الهی در آخرت می گردد.

برای این که بدانیم آیا اخلاص در دل ما ظهور کرده است یا نه، باید تعریف و ستایش و مذمت و سرزنش مردم را نسبت به کار مثبت خود ملاک و معیار قرار دهیم، اگر از تعریف و ستایش مردم خوشحال شویم و از مذمت سرزنش آنان رنجیده خاطر گردیم هنوز به مقام اخلاص دست نیافته ایم، و اگر ستایش و سرزنش مردم برای ما تفاوتی نداشته باشد و هر ستایش و سرزنشی نسبت به حال ما یکسان باشد به توفیق حق به نقطه ی اخلاص رسیده ایم.

امام صادق علیه السلام در این زمینه روایت بسیار جالب و کلامی حکیمانه به این مضمون دارند:

□
لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً؛ لِأَنَّ

ص: ۲۲۵

الْمَمْدُوحِ عِنْدَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) لَا يَصِيرُ مَذْمُومًا بِذَمِّهِمْ وَكَذَلِكَ الْمَذْمُومُ، فَلَا تَفْرَحْ بِمَدْحِ أَحَدٍ؛ فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَلَا يُغْنِيكَ عَنِ الْمَحْكُومِ لَكَ وَالْمَقْدُورِ عَلَيْكَ (۱).

هیچ بنده ای به مقام اخلاص، نسبت به بندگی خدای (عز و جل) نایل نمی شود مگر این که مدح و ستایش و مذمت و سرزنش نزد او یکسان گردد، زیرا انسانی که نزد خدا مورد ستایش است با مذمت مردم مذموم نمی شود و کسی که نزد خدا مذموم است با مدح مردم ممدوح نمی گردد، هرگز به مدح مردم شادمان مشو، زیرا مقام و منزلت را نزد خدا نمی افزاید و آن حکم و مقدری را که درباره ی تو لازم شده از تو برطرف نمی کند.

مخلصین آن چهره های برجسته ای هستند که با معرفت کامل راه زندگی را طی می کنند و با مقید کردن هوا و شهوت به قیود الهی و ملکوتی عمر خود را با عمل کردن به دستورات و فرمان های حق می گذرانند و دیگران را هم با نفس پاک و دم الهی خود به حقایق دعوت می کنند.

از پیام سلیمان به ملکه ی سبا استفاده می شود که آن حضرت بر اساس اخلاص و مقام نبوت خود، به ملکه ی سبا اعلام می کند که هم اکنون برخیز و بیا، من پیامبرم و کاری جز عمل به فرمان های حق و سر نهادن به پیشگاه ربّ و دعوت به سوی خدا ندارم، من عامل مقید کردن هوا و شهوت به قیود الهیه ام نه شهوت پرست. اگر شهوتی دارم بر آن چیره ام نه این که اسیر شهوت زیارویان باشم، ریشه ی وجودی ام مانند ابراهیم خلیل و دیگر پیامبران بت شکنی است.

اگر روزی گذر ما به بتکده افتد، نه تنها به بت سجده نمی کنیم بلکه بت در آن معبد پیش پای ما به سجده می افتد.

ص: ۲۲۶

آری، چنین است آن چهره ی برجسته ی اخلاص و عمل، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آن برده ی هوا و شهوت، ابوجهل، هر دو گام به بتخانه گذاشتند ولی تفاوت زیادی است میان آن دو گام!

پیامبر اسلام قدم در بتخانه گذاشت و بت ها همگی در برابرش روی زمین افتادند، در حالی که ابوجهل از اعماق جانش برای سجده ی بر بت ها سر به زمین سایید.

این جهان که نام دیگرش شهوت سراسر بتخانه ای است که آشیانه ی هر دو گروه متضاد پیامبران و کفار است، با این تفاوت که شهوت، برده ی پاکان اولاد آدم است، چنان که آتش طلا را نمی سوزاند تا تبدیل به خاکسترش کند هم چنان شهوت نمی تواند پاکان اولاد آدم را بسوزاند و تباهشان سازد (۱).

اخلاص بی نظیر امام مخلصان

دشمنان خدا و پیامبر و مخالفان حق و حقیقت هنگامی که از متوقف کردن دعوت رسول اسلام مأیوس شدند، تصمیم گرفتند از چهل قبیله ی پر قدرت عرب چهل نفر را برای کشتن پیامبر استخدام کنند تا در تاریکی شب دزدانه به خانه ی حضرت هجوم برند و او را از میان بردارند تا قریش برای خونخواهی از آن حضرت نتواند در برابر چهل قبیله مقاومت کند و در نتیجه آن خون پاک و پر قیمت پایمال گردد.

پیامبر اسلام از جانب حضرت حق مأمور به هجرت شد. داستان هجرت و اجتماع کافران را برای کشتنش با علی علیه السلام که در آن زمان بیش از بیست سال از عمر مبارکش نگذشته بود در میان گذاشت و از او دعوت کرد که برای حفظ حالت طبیعی خانه در بسترش بخوابد تا او بتواند از مکه به مدینه برود و دعوتش

ص: ۲۲۷

را برای نجات مردم از کفر و شرک و گناه و فساد ادامه دهد.

علی علیه السلام جانش را نثار خدا کرد و وجودش را به طاعت خدا فروخت و برای بذل کردن خون مبارکش برای رهایی پیامبر از شر دشمنان اعلام آمادگی کرد.

او با این نیت در بستر پیامبر آرامید. دشمنان خانه را محاصره کردند و منتظر فرصت ماندند تا ناجوانمردانه به آن بستر هجوم کنند و نیت شوم خود را عملی سازند.

اگر چنین دادوستدی اتفاق نمی افتاد، تبلیغ دین ناتمام می ماند و جان پیامبر در معرض خطر قرار می گرفت و برای همیشه چراغ دین خاموش می شد و حسودان نابکار و دشمنان غدار به اهداف شوم خود دست می یافتند!

دشمنان، اول طلوع سپیده به خانه هجوم بردند. وقتی علی را دیدند که در برابر آنان مقاومت کرد پراکنده شدند و از کشتن او منصرف شدند؛ تدبیرشان نابود شد و خانه ی خیالات باطلشان فرو ریخت و به یأس و ناامیدی دچار گشتند و آرزوهایشان بر باد رفت. پیامبر به سلامت به مدینه رفت و امور دین نظام گرفت و چراغ اسلام ابدی شد و بنای ایمان به استواری رسید و شیطان به بند شکست افتاد و کافران و مشرکان خوار شدند و این فضیلت و کرامت - که احدی را در عالم هستی در آن شرکت نیست - برای امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام ثبت شد و این آیه ی شریفه برای نشان دادن اخلاص آن امام مخلصان نازل گشت (۱):

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ

ص: ۲۲۸

۱- ۱) - جریان ليله المبيت و نزول این آیه شریفه در شأن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مصادر شیعه و سنی به نحو اجمال یا تفصیل ذکر شده است. تفسیر کبیر (فخر رازی). ۲۲۳/۶؛ مجمع البیان. ۳۹۰/۲؛ تفسیر عیاشی. ۱۰۱/۱، حدیث ۲۹۲؛ تفسیر برهان. ۱۵۰/۲؛ تفسیر فرات. ۶۵، حدیث ۳۲؛ تفسیر قمی. ۷۰/۱؛ تفسیر المیزان. ۱۴۸/۲؛ امالی طوسی. ۴۴۶، حدیث ۹۹۶؛ روضه الواعظین. ۱۰۴/۱؛ ارشاد مفید. ۵۱/۱.

کس دیگر از مردم برای جشن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند. خدا بر این بندگان مهربان است.

در این بیع و شرا و خرید و فروش و داد و ستد، فروشنده امیر المؤمنین علیه السلام، خریدار خدا، جنس جان، و قیمت نه بهشت بلکه رضا و خشنودی خدا بود و شاید معنای «وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» این باشد که من با آفریدن علی و این کاری که او در آن شب انجام داد زمینه ی استواری دین و رساندن رحمتم را برای شما فراهم آوردم! و از طریق وجود علی راه نجات از مهالک و جاده ی رسیدن به سعادت ابد را برای شما آماده ساختم.

اخلاص بنا کننده ی مسجد گوهرشاد

این مسجد در زمان شاهرخ میرزا به وسیله ی زنی باکرامت کنار حرم حضرت امام رضا علیه السلام ساخته شد. شبانه روز چند هزار نفر در آن نماز واجب و مستحب می خوانند و صدها نفر از مواعظ و سخنرانی هایی که عالمان ربّانی ایراد می کنند استفاده می نمایند، و ده ها نفر کنار کرسی فقه و اصول و تفسیر علمای بزرگ بهره ها می برند و میلیون ها نفر به هنگام ازدحام زائران رو به حرم حضرت رضا در آن مکان شریف زیارت می خوانند و این همه حکایت از اخلاص سازنده ی آن دارد؛ زیرا اگر اخلاص او نبود این همه سود معنوی از آن چشمه ی زلال ملکوتی جاری نمی شد.

ص: ۲۲۹

عالمی بزرگوار و صاحب نفسی بردبار برایم حکایت کرد. اهل خیری، کریم بزرگوار ی مسجدی را در محلی مورد نیاز بنا کرد و آن را برای اقامه ی نماز و مجالس مذهبی آماده نمود، ولی از این که آن را بر اساس علاقه اش به جای گلیم و موکت مفروش به فرش های قابل توجه کند به خاطر کمبود مال بازماند.

خادم مسجد گفت. شبی به منزل یکی از اقوام که فاصله ای بسیار دور با مسجد داشت مهمان بودم، به خاطر گذشتن وقت نتوانستم به مسجد بازگردم، نزدیک اذان صبح جهت آماده کردن مسجد برای نماز جماعت به مسجد بازگشتم، دیدم به جای قفل درب زنجیری به آن بسته شده، به نظرم آمد دزدی به مسجد زده و آنچه را توانسته برده، وقتی وارد مسجد شدم و چراغ ها را روشن کردم دیدم تمام محوطه ی نمازخانه با فرش های دست بافت شهر مشهد مفروش شده و چندین جعبه و کارتن که محتوی انواع ظروف جهت پذیرایی از چند صد نفر است در گوشه ی مسجد قرار دارد و نامه ای به این مضمون روی یکی از جعبه ها نهاده شده. ای خادم! چند شب بود مسجد را زیر نظر داشتم تا شب گذشته دیدم مسجد را رها کردی و رفتی، با استمداد از حق تمام شبستان را فرش کردم و این ظروف را برای مصرف در مجالس مذهبی محرم و صفر و افطار ماه رمضان آوردم؛ اگر بخواهی مرا بشناسی که کیستم و از کجایم، قیامت از محضر حق بیپرس، اگر صلاح بود مرا معرفی می کند، اگر صلاح نبود معرفی نمی نماید و من این کار را در دنیا فقط برای رضای محبوب انجام دادم و بس !!

اخلاص، مرتفع ترین قله ی معنویت

قرآن مجید مردم را از نظر عقاید و اعمال به چهار دسته تقسیم کرده است:

مؤمن، مشرک، کافر، منافق.

مؤمن انسانی است که باورهایش بر اساس حق و اعمالش پاک و همراه با نیت صادقانه و برای همیشه اهل نجات و سعادت است.

مشرک انسانی آلوده باطن است که باورهایش شرک آلود و اعمالش ناخالص است، و اگر توبه نکند برای همیشه دچار شقاوت و عذاب الیم است.

کافر موجودی است که باورهایش بر اساس گمان باطل و خیال فاسد و اعمالش شیطانی و برای همیشه اگر به خدا رجوع نکند بدبخت و خوار و اهل آتش است.

و منافق آلوده قلبی است که از نظر قرآن از مشرک و کافر بدتر و عذابش دردناک تر و منزلتش از همه ی موجودات پست تر است. ولی قرآن مجید می گوید اگر منافق توبه ی واقعی کند و مفسد گذشته اش را اصلاح نماید و به خدا تمسک جوید و عبادتش را برای خدا خالصانه انجام دهد از گروه مؤمنان محسوب خواهد شد و به اجر عظیم خواهد رسید.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصْرًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۱).

بی تردید منافقین در گودترین و پست ترین جایی از آتش دوزخند، و برای آنان یآوری نخواهی یافت، مگر کسانی که توبه کنند، و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمایند و به خدا تمسک ورزند، و عبادتشان را برای خدا خالص نمایند، اینان در نتیجه با مؤمنان خواهند بود، و خدا به زودی مؤمنان را پاداش بزرگ خواهد داد.

ص: ۲۳۱

خدای متعال از این که ثروتمندان و صاحبان مال و جاه و زر و زیور نمی پسندند پیامبر بزرگ اسلام با فقیران مؤمن و تهیدستان پاک دل و خالصان مطیع حق نشست و برخاست داشته باشد و آنان را در محضر مبارکش بپذیرد، اظهار نفرت کرد و خواسته ی بی جای آنان را مردود شمرد، و در آیه ای بسیار بسیار مهم و وظیفه ی پیامبر عزیز اسلام را در رابطه با آن چهره های نورانی و آن آلوده دلان بیان داشت:

«وَ اضْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (۱).

با آنان باش که پیوسته پروردگارش را در شب و روز عبادت می کنند و تنها خشنودی و رضای او را می خواهند و دیده از آنان برمگیر و روی از آنان برمتاب و از کسی که دلش را از قرآنم و یادم بی خبر کرده ام و هوای نفسش را پیروی می کند و سراسر زندگی اش زیاده روی است پیروی مکن.

خدا و شیطان

پیامبر بزرگ اسلام در روایتی بسیار باارزش آنچه خوبی از انسان صادر می شود و شرایط لازم در آن جمع است خالص و پاک برای خدا می داند و آنچه زشتی از آدمی سر می زند گرچه صورتی حق به جانب داشته باشد از شیطان به حساب می آورد؛ او می فرماید:

ص: ۲۳۲

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَ الشَّيْطَانُ وَ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ وَ الْهُدَى وَ الضَّلَالَةُ وَ الرُّشْدُ وَ الْعَيْ وَ الْعَاجِلَةُ وَ الْآجِلَةُ وَ الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۱).

ای مردم خدا و شیطان و حق و باطل و هدایت و گمراهی و رشد و بیراهه، دنیا و آخرت، خوبی ها و بدی ها، پس آنچه از خوبی هاست برای خداست و آنچه از بدی هاست برای شیطان است که لعنت خدا بر او باد.

۲- عدالت در خشنودی و خشم

اشاره

پیامبر اسلام می فرماید. دیگر حقیقتی را که حضرت حق به من سفارش فرمود رعایت کنم این است که به هنگام خشنودی و خشم، عدالت را در مورد همگان رعایت کنم و از افراط و تفریط در برخورد با مردم بپرهیزم.

گاهی ممکن است انسان در هنگام خشنودی و رضایت، و زمان خشم و غضب دچار افراط یا تفریط در عمل و اخلاق و بویژه در تعریف و ستایش یا مذمت و سرزنش یا داوری و قضاوت شود. سفارش حضرت حق این است که چه هنگام خشنودی و چه زمان خشم و غضب از افراط و تفریط بپرهیزید و عدالت را در اموری که کنار این دو حالت باید لحاظ نمایید، مراعات کنید.

مردم در پاره ای از امور به فرامین حق بویژه در مسأله ی داوری و قضاوت و شهادت و گواهی به سود و زیان طرفین نزاع، به سبب خشنودی از کسی که با او نسبت دارد و خشم بر طرف دیگر، دچار افراط و تفریط می شوند و از این ناحیه حقی را از صاحب حقی پایمال و حرامی را در اختیار طرف دیگر قرار می دهند و زمینه ی خشم خدا را برای خود فراهم می آورند.

ص: ۲۳۳

قرآن مجید مردم را دعوت می کند که در همه ی شرایط و در همه ی حالات چه در داوری میان مردم، چه در مرحله ی گواهی و شهادت و چه در هنگام حکومت و چه در وقت سخن گفتن و چه در برخورد با همسر و فرزند، عدالت را رعایت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۱).

خدا به عدالت و نیکی نمودن و بذل و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از زشتی ها و منکرات و تجاوز نهی می کند و شما را همواره موعظه می کند تا متذکر حقایق شوید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» (۲).

ای مؤمنان قیام کننده به تکالیف و وظایف برای خدا باشید و نسبت به ملت های دیگر گواه عدالت و انصاف، و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن بدارد که عدالت نورزید، عدالت به خرج دهید که عدالت ورزی به تقوا نزدیک تر است.

ثمره ی عدالت

روایات اهل بیت علیهم السلام در بیان ارزش عدالت و سفارش به عدالت و پاداش عدالت و سود دنیایی و آخرتی عدالت مطلبی را فروگذار نکرده است.

امام هشتم علیه السلام از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

ص: ۲۳۴

۱- ۱) -نحل (۱۶). ۹۰.

۲- ۲) -مائده (۵). ۸.

مِنْ عَامِلِ النَّاسِ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حِدَّتْهُمْ فَلَمْ يَكُذِّبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ
اخْوَاتُهُ وَ حَرَمَتْ غَيْبَتُهُ (۱).

کسی که با مردم داد و ستد کند و به آنان ستم نکند و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید و در وعده دادن به آنان تخلف
نورزد از کسانی است که جوانمردی اش کامل شده و عدالتش آشکار گشته و برادری اش واجب و غیبتش حرام است.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی عدالت و انسان عادل و عدالت ورزی می فرماید:

الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَ جَمَالُ الْوَلَاةِ (۲).

عدالت پشتیبان و نگاهبان رعیت و زینت حاکمان است.

الْعَدْلُ إِنَّكَ إِذَا ظَلِمْتَ انْصَفْتَ وَ الْفَضْلُ إِنَّكَ إِذَا قَدَرْتَ عَفَوْتَ (۳).

عدالت این است که هرگاه مورد ستم قرار گرفتی نسبت به ستمکار انصاف ورزی و احسان و نیکی این است که هرگاه قدرت
یافتی گذشت کنی.

اسْتَعِنَ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ الْبَيْتِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ قَلْبِهِ الطَّمَعِ وَ كَثْرَةِ الْوَرَعِ (۴).

در میان رعیت به نیت نیک و کمی طمع و فراوانی تقوا و پارسایی، بر عدالت ورزی کمک بخواه.

□
إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ (۵).

ص: ۲۳۵

۱- ۱) - عیون اخبار الرضا. ۳۰/۲، باب ۳۱، حدیث ۳۴؛ بحار الانوار. ۱/۱، باب ۳۹، حدیث ۱.

۲- ۲) - غرر الحکم. ۳۴۰، حدیث ۷۷۵۷؛ هدایه العلم. ۳۸۰.

۳- ۳) - غرر الحکم. ۴۴۶، مدح العدل، حدیث ۱۰۲۰۷؛ هدایه العلم. ۳۸۰.

۴- ۴) - غرر الحکم. ۳۴۱، الفصل الثالث، حدیث ۷۷۹۵؛ هدایه العلم. ۳۸۰.

۵- ۵) - غرر الحکم. ۹۹، الفصل الاول، حدیث ۱۶۹۶؛ هدایه العلم. ۳۸۰.

عدالت ترازوی خداست که آن را در خیمه ی حیات بندگان نهاد و برای بپا داشتن حق نصب نموده، پس با او در ترازویش مخالفت نکن و رو در روی قدرتش نیست.

شَيْئَانِ لَّا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا. الْعَفْوُ وَ الْعَدْلُ (۱).

دو چیز است که پاداش آنها وزن شدنی نیست. گذشت و عدالت.

مَنْ طَابَقَ سِرَّهُ عَلَانِيَتَهُ وَ وَاَفَقَ فِعْلَهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي اَدَّى الْاَمَانَةَ وَ تَحَقَّقَتْ عِدَالَتُهُ (۲).

کسی که نپوشد با آشکارش یکی باشد و کردارش با گفتارش موافق باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش محقق گشته.

و سُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لِسَانَهُ عَنِ الْمَأْثِمِ وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ (۳).

هنگامی که- از حضرت صادق علیه السلام- در رابطه با نشانه های عادل پرسش شد پاسخ دادند. عادل کسی است که دیده از حرام فرو پوشد و زبان از گناهان مربوط به زبان حفظ کند و دست از ستم ورزی باز دارد».

۳- میانه روی به هنگام توانگری و تهیدستی

نعمت هایی که از جانب خدای مهربان به انسان عنایت شده، باید در اموری هزینه شود که مورد رضای خداست. انسان مالک حقیقی نعمت ها نیست بلکه نعمت ها امانت های الهی هستند که جهت اداره ی امور زندگی در اختیار انسان قرار گرفته و انسان این آزادی را ندارد که هر کجا و هر گونه که خواست نعمت را

ص: ۲۳۶

۱- ۱) -غرر الحکم، ۴۴۶، مدح العدل، حدیث ۱۰۲۱۴؛ هدایه العلم، ۳۸۲.

۲- ۲) -غرر الحکم، ۲۱۱، لا تقل ما لا تعرف، حدیث ۴۰۶۹؛ هدایه العلم، ۳۸۲.

۳- ۳) -تحف العقول، ۳۶۵؛ مستدرک الوسائل، ۳۱۷/۱۱، باب ۳۷، حدیث ۱۳۱۴۱.

هزینه کند.

قرآن و روایات برای خرج کردن نعمت مواردی را مقرر کرده اند که انسان موظف است، هزینه کردن نعمت را در آن موارد رعایت کند تا سلامت خانواده و جامعه حفظ شود و نیز شایسته ی پاداش حق در دنیا و آخرت گردد.

هزینه کردن نعمت ها در غیر موارد مقرر شده، ضایع کردن نعمت و تلف نمودن آن و ولخرجی و بیهوده کاری و گناه و معصیت، و به تعبیر قرآن مجید اسراف و تبذیر است؛ و هزینه کردن آن در موارد مقرر شده میانه روی و دوری جستن از افراط و تفریط و پاک ماندن از اسراف و تبذیر است.

در رابطه با زشتی اسراف که ولخرجی و زیاده روی در هزینه کردن است و تبذیر که بر باد دادن نعمت و تلف نمودن آن است، همین بس که خدای بزرگ در قرآن مجید اعلام کرده که مسرفان را دوست ندارد و تبذیر کنندگان برادران شیطان هایند:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۱).

از اسراف بپرهیزید زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (۲).

بی تردید بر باد دهندگان مال و تلف کنندگانش برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ. يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ

ص: ۲۳۷

۱-۱ - انعام (۶). ۱۴۱.

۲-۲ - اسراء (۱۷). ۲۷.

برای اسراف کار سه نشانه است. آنچه را شأن او نیست می خورد و آنچه را در خور او نیست می پوشد و آنچه را سزاوار او نیست می خرد.

امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل می فرماید. ثروت و مال و مالکیتش ویژه ی خداست که آن را نزد انسان به امانت گذاشته و به او اجازه داده تا بر اساس میانه روی بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و پس از این امور به تهیدستان مؤمن سود رساند و به وسیله ی آن پریشانی و پراکندگی زندگی آنان را سر و سامان دهد؛ پس کسی که مال را این گونه هزینه کند حلال خورده و حلال آشامیده و حلال سوار شده و حلال ازدواج کرده است و اگر جز این عمل کند، آن مال بر او حرام است. سپس فرمود. اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد. آیا به نظرت رسیده که خدا انسان را نسبت به مالی که در اختیارش قرار داده امین شمرده که مرکبی را به ده هزار درهم می خرد در صورتی که مرکبی بیست درهمی برای او کافی است، و خدمتکاری را که به هزار دینار خریده در حالی که خدمتکاری به قیمت بیست دینار برای او بس است.

حضرت فرمود. اسراف کاری نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد (۲).

امیر المؤمنین علیه السلام در کلمات قصارش می فرماید:

الإسراف مذمومٌ فی کلِّ شیءٍ إلَّا فی أفعالِ البرِّ (۳).

اسراف و زیاده روی در هر چیزی نکوهیده است مگر در کارهای خیر.

ص: ۲۳۸

۱- ۱) - خصال. ۹۷/۱، حدیث ۴۵؛ بحار الانوار. ۳۰۳/۷۲، باب ۷۸، حدیث ۱.

۲- ۲) - بحار الانوار. ۳۰۵/۷۲، باب ۷۸، حدیث ۶.

۳- ۳) - غرر الحکم. ۳۵۹، الفصل الاول، ذم الاسراف، حدیث ۸۱۲۰؛ هداية العلم. ۲۷۸.

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ (۱).

بدانید که پرداخت این مال خداداده در غیر محلّش تلف کردن و اسراف است.

عَلَيْكَ بِتَرْكِ التَّبْذِيرِ وَالْإِسْرَافِ وَالتَّخَلُّقِ بِالْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ (۲).

بر تو باد به رها کردن اتلاف مال و زیاده روی در هزینه کردن آن و بر تو باد به آراسته شدن به عدالت و انصاف.

الإِسْرَافُ يُفْنِي الْكَثِيرَ (۳).

زیاده روی، مال فراوان را بر باد می دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

الْمُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَشْتَجِلُونَ الْمَحَارِمَ وَيَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ (۴).

اسراف کاران کسانی هستند که حرام های الهی را حلال می شمارند و به ناحق خون ریزی می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

□
إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاهُ فَإِنَّهَا تُصْلِحُ لِسَىءٍ، وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَّلَ شَرَابِكَ (۵).

میان روی کاری است که خدا آن را دوست دارد، و زیاده روی را دشمن دارد تا آنجا که هسته را دور اندازی در صورتی که برای چیزی مفید باشد، و تا آنجا که اضافه ی نوشیدنی ات را روی زمین بریزی (در حالی که تشنه ای را سیراب نماید!)

ص: ۲۳۹

۱- ۱) - غرر الحکم، ۳۵۹، الفصل الاول، ذم الاسراف، حدیث ۸۱۲۱؛ هدایه العلم، ۲۷۸-۲۷۹.

۲- ۲) - غرر الحکم، ۳۵۹، الفصل الثانی، ذم التبذیر، حدیث ۸۱۳۸؛ هدایه العلم، ۲۷۸-۲۷۹.

۳- ۳) - غرر الحکم، ۳۵۹، الفصل الأول، ذم الاسراف، حدیث ۸۱۱۹؛ هدایه العلم، ۲۷۸-۲۷۹.

۴- ۴) - نور الثقلین، ۱/۶۲۱.

۵- ۵) - بحار الانوار، ۳۴۶/۶۸، باب ۸۶، حدیث ۱۰؛ میزان الحکمه، ۵/۲۴۶۲، الاسراف، حدیث ۸۴۹۴.

اشاره

از زیباییهای بسیار مهم اخلاقی و حسنات باطنی، گذشت و چشم پوشی از ستم قابل گذشتی است که کسی از روی جهل و تعصب و کینه و خشم و حسادت و تنگ نظری به انسان روا داشته است.

بی تردید هر انسانی در معرض کینه و خشم و حسد و تنگ نظری خویشان و اطرافیان و آشنایان و دیگر مردمان است، اگر بخواهد در مقام انتقام از آنان برآید، که زیان و ضررش از ستمی که دیده بیشتر است یا باید گناهی چون گناه ستم کنندگان مرتکب شود تا زخم ستم دیدگی اش بهبود نسبی یابد. ولی اگر برابر با خواسته ی حق که انسان را در قرآن مجید به عفو و گذشت فرمان داده گذشت کند، هم خشنودی خدای مهربان را جلب کرده و هم به پاداش عظیم حق دست یافته و هم از ضرر و زیان انتقام- که محصول تلخ کینه و خشم است- در امان مانده است.

خدای عزیز در قرآن مجید فرمان داده است:

«...فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...» (۱).

گذشت کنید و انتقام گرفتن را وا گذارید تا خدا عقوبتش را برای خطاکار بیاورد.

«...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۲).

از ایشان گذشت کن و انتقام گرفتن را وا گذار، زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

ص: ۲۴۰

۱- ۱) - بقره (۲). ۱۰۹.

۲- ۲) - مائده (۵). ۱۳.

«وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

و باید گذشت کنید و انتقام گرفتن را وا گذارید، آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد و خدا بسیار آمرزنده ی مهربان است.

«...وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ...» (۲).

خردمندان بدی را به وسیله ی خوبی دفع می کنند.

□
«...وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳).

و اگر گذشت کنید و از انتقام درگذرید و ببخشاید (مورد آمرزش قرار می گیرید) زیرا خدا بسیار آمرزنده ی مهربان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (۴).

آیا شما را بر بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی کنم؟ صله ی رحم با کسی که از تو بریده و عطا کردن به کسی که تو را از عطایش محروم کرده و گذشت از کسی که به تو ستم ورزیده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يُنَادِي مَنْادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بُطْنِ الْعَرْشِ: أَلَا فَلَيْقُمْ كُلُّ مَنْ أُجِرَهُ عَلَيَّ. فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَى عَنَ أَخِيهِ...» (۵).

روز قیامت ندا دهنده ای از باطن عرش ندا می دهد. آگاه باشید کسی که

ص: ۲۴۱

۱-۱) -نور (۲۴). ۲۲.

۲-۲) -رعد (۱۳). ۲۳.

۳-۳) -تغابن (۶۴). ۱۴.

۴-۴) -کافی. ۱۰۷/۲، باب العفو، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۳۹۹/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۲.

۵-۵) -عدد القویه. ۱۵۶؛ بحار الانوار. ۴۰۳/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۱۱.

پاداشش بر عهده ی من است برخیزد. پس بر نمی خیزد مگر کسی که از برادرش گذشت کرده است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

□
إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ (۱).

بی تردید عفو و گذشت عزت دارنده اش را می افزاید، پس گذشت کنید تا خدا شما را عزت دهد.

روزی هفتاد بار گذشت کن

مردی به پیامبر اسلام عرضه داشت. خدمتکاری دارم که گاهی اشتباه می کند و زمانی که کاری را به او واگذار می کنم با نقص انجام می دهد و چه بسا کاری را از او می خواهم ولی انجام نمی دهد، حدّ و مرز گذشت به چنین خدمتکاری چه اندازه است؟ رسول اسلام فرمود. از طلوع آفتاب تا هنگام غروب، حدّ و مرز گذشت از خدمتکاری که اشتباه کرده یا سستی ورزیده، هفتاد بار است !!

گذشت قیس بن عاصم

به احنف بن حیس گفتند. تو با این که عرب هستی چرا این اندازه بردبار و آسان گیر و باگذشتی؟ در حالی که باید تندخو و خشن و تلخ باشی! گفت. من درس گذشت و عفو را از قیس بن عاصم آموختم، یک بار میهمانش بودم به خدمتکارش گفتم. غذا بیاور. او غذا را در ظرفی سنگین وزن حمل کرد، در راه ظرف غذا که در حال جوشیدن بود از دستش رها شد و بر سر فرزند قیس افتاد و او را کشت. خدمتکار لرزه بر اندامش افتاد ولی قیس زیر لب گفت. هیچ راهی

ص: ۲۴۲

برای حل مشکل این خدمتکار نمی یابم جز این که او را آزاد نمایم؛ به او گفت:

تو در راه خدا آزادی، می توانی هر جا که خواستی بروی. سپس گفت. اگر او را نزد خود نگاه می داشتم تا چشمش در چشم من بود خجالت می کشید، بنابراین او را آزاد کردم تا هم در اضطراب نباشد و هم در حال شرمندگی به سر نبرد!

من هم مانند تو اشتباه می کنم

عوف بن عبد الله خدمتکاری داشت که هرگاه اشتباه می کرد به او می گفت:

دقیقاً تو هم مانند آقا و مولایت عوف بن عبد الله هستی، به همان صورت که تو نسبت به مولایت که من هستم اشتباه می کنی من هم شبانه روز چند بار نسبت به مولایم اشتباه می کنم. دو نفری ما در این زمینه یکی هستیم.

روزی خدمتکار مرتکب کاری شد که عوف بن عبد الله به شدت خشمگین شد، وی را صدا زد و گفت. امروز چنان مرا به خشم آوردی که می خواستم تو را به عقوبت سختی دچار کنم، ولی به تو می گویم در راه خدا آزادی که حق زدن از من سلب شود، برو که خدا تو را به من سفارش کرده که از تو گذشت کنم.

گذشت حضرت یوسف از برادران

برادران یوسف به خاطر حسدورزی به یوسف، او را با حيله و تزویر از دامن پرمهر پدر و آغوش محبت وی جدا کردند و در بیابان کنعان پس از این که او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، پیراهن از بدنش درآوردند و او را به چاه انداختند، ولی هنگامی که در سفر سوم مصر او را شناختند و وی را در اوج قدرت و عظمت دیدند در برابر آن همه ستم جز این جواب را- که قرآن مجید بیان داشته- نشیندند:

«...لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۱).

امروز بر شما ملامت و سرزنشی نیست، خدا شما را مورد مغفرت قرار می دهد و او مهربان ترین مهربانان است.

گذشت امام سجّاد از کنیز خطاکار

امام از کنیزش خواست آب به روی دستش بریزد تا برای نماز آماده شود، ناگاه آفتابه ی پر آب از دست کنیز رها شد و با سر حضرت سجّاد علیه السلام برخورد کرد و سر آن حضرت را شکست. امام به جانب او سر برداشت. کنیز گفت. خدا می گوید خشم خود را فرو خورید. امام فرمود. خشم را فرو خوردم. کنیز گفت:

و از مردم گذشت کنید. حضرت فرمود. خدا از تو بگذرد. کنیز گفت. خدا نیکوکاران را دوست دارد. حضرت فرمود. برو که برای رضای خدا آزادی (۲).

گذشت شگفت انگیز پیامبر

امام باقر علیه السلام فرمود. زن یهودیه ای را که گوشت گوسفندی به زهر آمیخته و به عنوان هدیه خدمت رسول خدا آورده و آن جناب از آن تناول فرموده بود، دستگیر کردند و به محضر رسول خدا آوردند. حضرت به او فرمود. چه چیزی تو را به انجام این کار واداشت؟ گفت. نزد خود فکر کردم اگر پیامبر است این گوشت زهر آلود به او زیان نمی رساند و اگر پادشاه است مردم از او راحت می شوند. پیامبر او را بخشید!! (۳)

ص: ۲۴۴

۱-۱ - یوسف (۱۲). ۹۲.

۲-۲ - بحار الانوار. ۳۹۸/۶۸، باب ۹۳. کنیز این آیه ی قرآن را خواند «وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، آل عمران (۳). ۱۳۴.

۳-۳ - اصول کافی. ۱۰۸/۲، باب العفو، حدیث ۹؛ بحار الانوار. ۴۰۲/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۹.

امام صادق علیه السلام خدمتکارش را دنبال کاری فرستاد، خدمتکار در بازگشت تأخیر کرد، امام به دنبال او رفت، وی را در حال خواب یافت، بالای سرش نشست و به باد زدن او مشغول شد تا خدمتکار از خواب برخاست. حضرت فرمود: فلانی به خدا سوگند حق تو نیست که هم شب بخوابی و هم روز، شب برای خوابیدن حق تو است و روز برای انجام کار حق ماست (۱).

نصیحت امام سجاد علیه السلام به دلچکی بیکار

امام صادق علیه السلام روایت می کند: دلچکی بیکار در مدینه بود که اهل مدینه از دلچک بازی و سخنانش به خنده می آمدند. روزی به مردم گفت: این مرد مرا خسته و درمانده کرد (منظورش حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود).

آن گاه به مردم خطاب کرد که هیچ کاری از کارهای من او را به خنده نیاورده و به ناچار باید ترفندی به کار گیرم تا او را بخندانم!

امام ششم علیه السلام می فرماید: روزی علی بن الحسین علیهما السلام در حالی که دو نفر از غلامانش او را همراهی می کردند از منطقه ای عبور می کردند، آن دلچک به سوی حضرت آمد و ردای مبارکش را از پشت سرش ربود، دو خدمتکار حضرت او را دنبال کردند و ردا را از دستش گرفته به جانب حضرت آوردند و به دوش مبارکش انداختند. حضرت در حالی که خود را از چشم انداز آن دلچک پنهان می داشتند و دیده از زمین بر نمی گرفتند به دو خدمتکارش فرمودند: این چه اتفاقی بود که رخ داد؟ گفتند: مردی دلچک است که مردم مدینه را می خندانند و از این راه نان می خورد! امام فرمود: به او بگویید وای بر تو! برای خدا روزی است

ص: ۲۴۵

که در آن روز، بیکاران و بیچاران زیان می کنند (۱).

۵- عطا و بخشش به کسی که تو را محروم نموده

اشاره

این برنامه ی بسیار زیبای اخلاقی از حقایق باارزشی است که خدای مهربان به پیامبر بزرگوارش سفارش کرده است و ریشه در لطف و رحمت و کرامت حضرت حق دارد. چه بسا انسان به حوادثی تلخ مبتلا می شود و روزگار از او روی بر می تابد و بسیاری از درها به روی او بسته می شود و مشکلات وی را در تنگنا قرار می دهد و به نظر می آورد که اگر به فلان شخص که از اقوام یا دوستان است مراجعه کند و آبرو مایه بگذارد و از او درخواست کمک نماید او با روی باز از انسان استقبال می کند و با چهره ای گشاده انسان را می پذیرد و با بزرگواری و کرم، مالی را در جهت حل مشکل در اختیار قرار می دهد. ولی وقتی به او مراجعه می شود در حالی که قدرت بر حلّ مشکل انسان دارد بر طبل مأیوس کردن انسان می کوبد و آدمی را از خود می راند و به عرصه ی محرومیت از عطایش می نشاند.

با چشیدن چنین زهر تلخی از دست او، خدای مهربان فرمان می دهد که اگر چنین شخصی چون تو دچار مشکل شود و در تنگنا قرار گیرد و در حالی که تو در گشایش و وسعت مالی قرار گرفته ای برای حلّ مشکلتش به تو مراجعه کند، تو آن روزی را که در سختی و تنگدستی به او مراجعه کردی و او تو را از عطایش محروم ساخت مانع عطای خود به او قرار مده، بلکه با بی توجهی کامل در رابطه با حالت بخیلانگی او، دست عطایت را به سویش بگشا و او را به عرصه ی محرومیت از لطف و احسانت منشان و با گشاده رویی و خوش خلقی از عطایت بهره مندش ساز.

ص: ۲۴۶

چنین کاری که باید گفت تلافی کردن بدی به خوبی است از زیباترین حالات اخلاقی و از نقاط قوت روحی و از بهترین کارهای انسان است. بیایید یاران به هم دوست باشیم

احسان پیامبر به اهل مکه

پیامبر بزرگوار اسلام سیزده سالی که در شهر مکه مردم را به هدایت الهی فرا خواند از ناحیه ی مردم دچار آسیب ها و رنج ها و بلاهای گوناگونی شد.

برخی از یارانش را با شکنجه های گوناگون کشتند، عده ای را از دیار و وطن آواره کردند، گروهی را به شدت مورد آزار قرار دادند و از هر جهت به خود آن حضرت سخت گرفتند و او را به آزارهای بدنی و روحی دچار ساختند، تهمت جنون و سحر و دروغگویی به او زدند و بارها با سنگ و چوب به وی حمله کردند، پس از مهاجرت به مدینه جنگ های سختی به او تحمیل نمودند.

ص: ۲۴۷

زمانی که اسلام و اهلش در سایه ی قرآن به اوج قدرت رسیدند به فرمان پیامبر بی آن که اهل مکه خیردار شوند مکه را محاصره کردند و با پیروزی-بدون خون ریزی-به مسجد الحرام در آمدند و همان سخنی را که یوسف با برادرانش گفت، به اهل مکه گفتند که امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست بروید و راحت باشید که همه ی شما را آزاد نمودم، سپس به اهل مکه با رویی گشاده احسان و نیکی کرد و بهترین درس اخلاق را به مردم جهان و بویژه به قدرتمندان آموخت !

۶- صله ی رحم با کسی که با تو قطع پیوند نموده

مسأله ی صله ی رحم از مسائل بسیار مهمی است که قرآن مجید و روایات بر آن تأکید فراوان دارند.

قرآن و روایات به انسان سفارش دارند که اگر یکی از افراد خانواده ات با تو قطع پیوند کرد تو با او قطع رابطه مکن بلکه مسأله ی صله ی رحم را نسبت به او به کار بگیر و از این راه به تلطیف روح او کمک کن و وی را در بند لطف و محبت خود انداز.

در فصول گذشته ی این نوشتار به بخشی از آیات و روایات صله ی رحم اشاره شد.

بخش یازدهم (قسمت دوم وصایات حضرت حق به پیامبر) زبان و چشم صالحان

اشاره

قال علی علیه السلام. اللسانُ میزانُ الإنسانِ،

العينُ رائدُ القلبِ

هدایه العلم. ۴۵۸-۵۵۸

ص: ۲۴۹

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

أوصاني ربي بتسع...و أن يكون صمتي فكراً و منطقي ذكراً و نظري عبراً (۱).

۷- زبان و گفتار و خاموشی

اشاره

زبان از بزرگ ترین نعمت های حضرت حق به انسان است.

زبان عضوی است که اظهار خواسته های درون انسان و بیان نیازمندی های او را به عهده دارد.

زبان عضوی است که رشته های مختلف علوم را از مغز و قلب انسان به دیگران انتقال می دهد.

زبان عضوی است که با سخنان لطیف و محبت آمیزش غم و غصه را از دل ها می زداید.

زبان عضوی است که گمراه را هدایت می کند و سرنگون شده در چاه ضلالت را نجات می دهد و دوزخی را به سوی بهشت راهنمایی می نماید.

زبان عضوی است که می تواند با تشویقش انسان های به ضعف نشسته را توانایی بخشد و هنرهای آنان را آشکار کند و روح خلاقیت را در وجودشان فعال نماید و از بیکاری عاطل و باطل مانده، متحرک و پویا و سرزنده ای دانا بسازد.

ص: ۲۵۰

زبان اگر در مدار تربیت حق و هدایت خدای مهربان و تعلیمات پیامبران و امامان و اولیای الهی قرار گیرد، تبدیل به کارگاهی بزرگ برای تولید خیر و نیکی می شود و از این طریق سودی سرشار و منفعتی فراوان به صاحبش و به دیگران می رساند.

زبان را باید در جایی که خدا به آن اجازه ی سخن گفتن داده است آزاد گذاشت تا منافع دریا گونه اش را به سوی محتاجان امور معنوی و مادی سرازیر کند. و نیز باید در جایی که به آن اجازه ی گفتار نداده اند به سکوت و خاموشی نشینند تا زیان گفتار باطل و بی جایش به کسی نرسد.

از گفتار زبان در موردی که گفتن شایسته ی اوست تعبیر به قول حق، قول عدل، و قول میسور و قول بلیغ و قول حسن و قول احسن شده و در موردی که باید از گفتار خودداری ورزد و خاموشی پیشه سازد تعبیر به صمت شده است.

صالحان و شایستگان که هدایت حضرت حق چون خورشید از افق وجودشان طلوع دارد آنجا که باید بگویند می گویند، گرچه گفتارشان برای آنان عامل رنج و زحمت شود و جانشان را در معرض خطر قرار دهد؛ و در موردی که باید خاموشی و سکوت پیشه سازند به خاموشی و سکوت می نشینند، گرچه بسیاری از منافع ظاهری را از دست بدهند.

صالحان با زبانشان به تجارتی برمی خیزند که سودش ابدی و هرگز کسادی و زیان در آن راه ندارد.

روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با زبان و منافع و سودش اشاراتی بس لطیف و باارزش دارند که دانستنش بر همگان لازم است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

ص: ۲۵۲

الجمالُ في اللسان (١).

زیبایی در زبان است.

جمالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ (٢).

زیبایی مرد در گویایی و روشن گویی زبان اوست.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

صَوْرَةُ الْمَرْءِ فِي وَجْهِهَا وَ صَوْرَةُ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِ (٣).

شکل و شمایل زن در چهره ی او و شکل و شمایل مرد در گفتار اوست.

الإنسانُ نُجْبَهُ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ دِينُهُ (٤).

مغز انسان زبان او و دینش پای بند اوست.

كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ (٥).

سخن مرد ترازوی سنجش عقل اوست.

خطرات زبان

و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با زبان و زیان ها و خطرات غیر قابل جبرانش مطالبی بسیار مفید و سودمند بیان کرده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایاتی می فرماید:

فِتْنَةُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّيْفِ (٦).

ص: ٢٥٣

١- ١) - تحف العقول، ٣٧؛ بحار الانوار، ١٤٣/٧٤، باب ٧، حدیث ٢٤.

٢- ٢) - کنز العمال، حدیث ٢٨٧٧٥.

٣- ٣) - بحار الانوار، ٢٩٣/٦٨، باب ٧٨، حدیث ٦٣.

٤- ٤) - تحف العقول، ٢١٧؛ بحار الانوار، ٥٦/٧٥، باب ١٦، حدیث ١١٩.

٥- ٥) - غرر الحکم، ٢٠٩، اللسان میزان، حدیث ٤٠٣٢.

٤٢-٤٦ - جامع الاخبار.٩٣،الفصل الثاني و الخمسون في اللسان؛بحار الانوار.٢٨٦/٤٨،باب ٧٨،حديث ٤٢.

فتنه ی زبان شدیدتر از ضربت شمشیر است.

بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ (۱).

بلای انسان از زبان است.

يَا عَلِيُّ! مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ (۲).

یا علی! کسی که مردم از زبانش بترسند اهل آتش است.

طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ فَضْلَاتَ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ فَضْلَاتَ لِسَانِهِ (۳).

خوشا به حال کسی که اضافه های مالش را در راه خدا هزینه کند و از اضافه های گفتارش جلوگیری کند.

چون آدم، فرزندان و فرزندان فرزندانش زیاد شدند، پیوسته نزد او سخن می گفتند و او ساکت بود. گفتند پدر تو را چیست که سخن نمی گویی. گفت ای فرزندانم! خدای بزرگ زمانی که مرا از جوارش بیرون کرد از من تعهد گرفت و فرمود. گفتارت را کم کن تا به جوار من در آیی.

إِنْ كَانَ الشَّرُّ فِي شَيْءٍ فَفِي اللِّسَانِ (۴).

اگر شری در چیزی باشد پس در زبان است.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

حَدَّ اللِّسَانِ أَمْضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ (۵).

تیزی زبان دردناک تر از تیزی نیزه است.

ص: ۲۵۴

۱- ۱) -جامع الأخبار، ۹۳، الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛ بحار الانوار، ۲۸۶/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۴۲.

۲- ۲) -جامع الأخبار، ۹۳، الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛ بحار الانوار، ۲۸۶/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۴۲.

۳- ۳) -بحار الانوار، ۲۸۷/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۴۲.

۴- ۴) -بحار الانوار، ۲۸۹/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۵۳.

۵- ۵) -غرر الحکم، ۲۱۳، خطر اللسان، حدیث ۴۱۴۹؛ هدایه العلم، ۵۵۱.

اللِّسَانُ سَعِيٌّ إِنْ أَطْلَقْتَهُ عَقَرَ (۱).

زبان درنده ای است که اگر رهایش کنی زخم می زند.

كُلُّ إِنْسَانٍ مُّوَاخِذٌ بِّجَنَائِهِ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ (۲).

هر انسان به جنایت زبان و دستش مؤاخذه خواهد شد.

كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَ لِسَانٌ (۳).

چه بسیار انسانی که زبان او را هلاک کرد.

صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ (۴).

مصلحت انسان در حبس زبان است.

خاموشی و اندیشه

اولیای الهی به خاطر شرور و فتنه های زبان صمت و سکوت را در مواردی که لازم می دانستند برابر با فرمان های حق شعار خود قرار می دادند و از بیجا گفتن و بیهوده بافتن و کلام باطل و هر سخنی که مورد پسند حق نبود خودداری می کردند و دنیای خلوت سکوت و خاموشی را برای تفکر و اندیشه در حقایق غنیمت می شمردند و برای یافتن واقعیات معنوی و الهامات غیبی به حرکت فکری می پرداختند. چنان که پیامبر بزرگ اسلام از حضرت حق روایت می کند که به من سفارش فرمود:

أَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا (۵).

ص: ۲۵۵

۱-۱ - غرر الحکم، ۲۱۳، خطر اللسان، حدیث ۴۱۴۳؛ هدایه العلم، ۵۵۲.

۲-۲ - غرر الحکم، ۲۱۳، خطر اللسان، حدیث ۴۱۵۷؛ هدایه العلم، ۵۵۲.

۳-۳ - غرر الحکم، ۲۱۳، خطر اللسان، حدیث ۴۱۵۹؛ هدایه العلم، ۵۵۲.

۴-۴ - غرر الحکم، ۲۱۰، حسن اللسان، حدیث ۴۰۵۴.

۵-۵ - تحف العقول، ۳۶؛ بحار الانوار، ۱۴۰/۷۴، باب ۷، حدیث ۸.

خاموشی و سکوت اندیشه باشد.

انسان در عرصه گاه سکوت و خاموشی هنگامی که به اندیشه می پردازد و عقل خداداده را به کار می گیرد، اموری علمی و هنری و اجتماعی و مادی و معنوی به نظرش می رسد که برای او و دیگران در صورتی که عملی شود بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

راستی شگفت آور است که آیین مقدّس اسلام نمی خواهد و نمی پسندد حتی سکوت و خاموشی انسان بیهوده و باطل بگذرد، بلکه می خواهد دنیای سکوت انسان هم با همراهی فکر و اندیشه به نتایج پربار و امور پرمحصول برسد.

روایات باب سکوت و خاموشی، سکوتی را می گویند که همراه با اندیشه و فکر باشد و گرنه سکوت بدون اندیشه کاری لغو و بیهوده است و اسلام انسان را از کار بیهوده نهی می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ (۱).

بر تو باد به طول سکوت و خاموشی زیرا سکوت موضع دور کننده ی شیطان و کمکی برای تو نسبت به کار دین تو است.

و نیز می فرماید:

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ. تَكْفُفُ لِسَانِكَ وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَ تَلَزَمَ بَيْتَكَ (۲).

سه چیز نجات بخش است. این که زبانت را از گناهان زبان نگاه داری و بر معاصی و خطاهایت گریه کنی و در صورتی که بیرون رفتنت از خانه موجب شر است به خانه بنشینی.

ص: ۲۵۶

۱-۱) - معانی الاخبار، ۳۳۵، باب معنی تحیه المسجد، حدیث ۱؛ بحار الانوار، ۲۷۹/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۱۹.

۲-۲) - خصال، ۸۵/۱، حدیث ۱۳؛ بحار الانوار، ۲۷۹/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۲۰.

و در روایتی فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ (۱).

هنگامی که مؤمن را بسیار ساکت و خاموش دیدید به او نزدیک شوید؛ زیرا حکمت القا می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

أَصْمَتٌ دَهْرَكَ يَجَلُّ أَمْرَكَ (۲).

همه ی روزگارت را ساکت و خاموش باش تا زندگی و کارت عظیم و بزرگ شود.

الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ (۳).

سکوت و خاموشی باغستان اندیشه است.

أَلْزِمَ الصَّمْتَ فَأَدْنَى نَفَعَهُ السَّلَامَةُ (۴).

ملازم سکوت باش که کمترین سودش سلامت است.

طَوْبَى لِمَنْ صَمَّتْ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ (۵).

خوشا به حال کسی که سکوت پیشه کند مگر از ذکر خدا.

عَلَيْكَ بِزُومِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ يُلْزِمُكَ السَّلَامَةَ وَ يُؤْمِنُكَ النَّدَامَةَ (۶).

بر تو باد به ملازمت سکوت و خاموشی، زیرا تو را به عرصه ی سلامت

ص: ۲۵۷

۱-۱) - مستدرک الوسائل، ۱۸/۹، باب ۱۰۰، حدیث ۱۰۰۸۳؛ میزان الحکمه، ۳۱۷۲/۷، الصمت، حدیث ۱۰۸۲۷.

۲-۲) - غرر الحکم، ۲۱۶، آثار الصمت، حدیث ۴۲۴۹؛ هدایه العلم، ۳۳۵.

۳-۳) - غرر الحکم، ۲۱۵، الصمت و اهمیت، حدیث ۴۲۲۱؛ هدایه العلم، ۳۳۵-۳۳۷.

۴-۴) - غرر الحکم، ۲۱۶، آثار الصمت، حدیث ۴۲۶۲؛ هدایه العلم، ۳۳۷-۳۳۵.

۵-۵) - غرر الحکم، ۱۱۸، اهمیه الذکر، حدیث ۳۶۲۳؛ هدایه العلم، ۳۳۷-۳۳۵.

۶-۶) - غرر الحکم، ۲۱۶، آثار الصمت، حدیث ۴۲۵۶؛ هدایه العلم، ۳۳۷-۳۳۵.

می کشاند و از پشیمانی امانت می دهد.

لَا خَيْرَ فِي السَّكُوتِ عَنِ الْحَقِّ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ (۱).

خیری در سکوت از گفتار حق نیست، چنان که خیری در گفتار باطل نیست.

لَا عِبَادَةَ كَالصَّمْتِ (۲).

هیچ عبادتی مانند سکوت و خاموشی نیست.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْعِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ. إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، وَإِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَجَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ (۳).

از نشانه های فهم بردباری و دانش و سکوت است. همانا سکوت دری از درهای حکمت است و بی تردید سکوت برای انسان کسب محبت می کند، یقیناً سکوت راهنمای به سوی همه ی خیرهاست. هشدار که هر ذره حساب است در اینجا

ص: ۲۵۸

۱- ۱) - غرر الحکم. ۷۰، حدیث ۹۹۱؛ هدایه العلم. ۳۳۵-۳۳۷.

۲- ۲) - غرر الحکم. ۲۱۶، الصمت و اهمیت، حدیث ۴۲۳۶؛ هدایه العلم. ۳۳۵-۳۳۷.

۳- ۳) - کافی ۱۱۳/۲، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۱؛ بحار الانوار: ۲۹۴/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۶۵.

پس از خاموشی به جا و سکوت عاقلانه، نوبت به سخن گفتن در جایی که باید سخن گفت می رسد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روایت مورد بحث که هفت قسمتش در صفحات گذشته توضیح داده شد می فرماید. از جمله سفارشات حضرت ربّ العزه به من این بود که گفتارم ذکر باشد.

شاید منظور از ذکر در این سفارش ملکوتی سخن گفتن به صورتی باشد که گمراهی را هدایت کند، یا حکمت و علم و دانشی به مردم بیاموزد، یا فراهم آوردن زمینه ای برای رساندن صاحب حقی به حقش باشد، یا گواهی و شهادتی که قاضی را برای اجرای عدالت کمک کند، یا غم و اندوهی را از دلی پاک نماید.

اگر انسان سخنی گوید که گمراهی هدایت یابد، مصداق این روایت بسیار بسیار مهم که خطاب پیامبر به علی علیه السلام است می شود:

وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَآنَ يَهْدِي اللّٰهُ عَلٰى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لِّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ (۱).

سوگند به خدا اگر خدا مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع کند و غروب می نماید بهتر است.

اگر انسان سخنی بگوید که آن در سخن علم و دانش و حکمت به مردم بیاموزد مصداق این حدیث رسول خدا می شود که فرمود:

مردی را روز قیامت به محشر می آورند که برای او حسناتی چون ابرهای

ص: ۲۵۹

۱ - ۱) - کافی، ۲۸/۵، باب وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام فی السرایا، حدیث ۴؛ تهذیب، ۱۴۱/۶، باب ۶۲، حدیث ۲؛ بحار الانوار، ۳۶۱/۲۱، باب ۳۴، حدیث ۳.

انباشته یا کوه های برافراشته است، می گوید. پروردگارا! این همه حسنات از کجا برای من فراهم شده در حالی که من آنها را انجام نداده ام؟ خدا می فرماید. این دانش تو است که آن را به مردم آموختی و آنان پس از تو به آن عمل کردند! (۱) اگر انسان با سخن و کلام خود به مؤمنی کمک دهد تا حاجتش روا شود و به حقش برسد مصداق این روایت بسیار مهم می گردد:

□
مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً أَدْنَاهُنَّ الْجَنَّةَ (۲).

کسی که حاجت مؤمنی را به جا آورد و گره از کار او بگشاید، خداوند حاجت های بسیار او را روا می کند که کمترین آن ورود به بهشت است.

اگر انسان با کلام خود در دادگاهی شهادت به حق دهد تا قاضی دادگاه عادلانه حکمی صادر کند، مصداق این روایت رسول خدا می شود:

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا أَمْرِي مُسْلِمًا أَنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْجِهِهِ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ (۳).

کسی که به حق گواهی دهد تا با گواهی اش حق انسان مسلمانی زنده شود روز قیامت می آید در حالی که برای چهره اش نوری است که دیده را به خود جلب می کند.

اگر انسان با سخن خود غم و اندوهی را از دلی بزدايد، مصداق این روایت

ص: ۲۶۰

□ □
۱- ۱) - عن محمد بن حماد الحارثي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال. قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يجيء الرجل يوم القيامة و له من الحسنات كالسحاب الركام أو كالجبال الرواسي، فيقول. يا رب أنى لى هذا و لم أعلمها، فيقول هذا علمك الذى علمته الناس يعمل به من بعدك. بصائر الدرجات. ۵، باب ۲، حديث ۱۶؛ بحار الانوار. ۱۸/۲، باب ۸، حديث ۴۴.

۲- ۲) - بحار الانوار. ۲۸۵/۷۱، باب ۲۰، حديث ۷.

۳- ۳) - كافي. ۳۸۰/۷، باب كتمان الشهادة، حديث ۱؛ بحار الانوار. ۳۱۱/۱۰۱، باب ۲، حديث ۹.

امام صادق علیه السلام می‌گردد:

□
مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ (۱).

از محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل وارد کردن خوشحالی و شادمانی بر مؤمن است. با سیر کردن گرسنگی اش یا برطرف کردن غم و اندوهش یا پرداخت قرض و وامش.

۹- نظر به عبرت

اشاره

از سفارشاتى که خدای مهربان به پیامبرش داشت این بود که نظرش را به آنچه نظر می‌کند نظر عبرت و پند گرفتن قرار دهد. نظر، از جهت لغت به معنای با دقت و تأمل نگریستن به دنیا و حوادث و احوال امت‌های گذشته برای پندگیری و عبرت گرفتن است.

مثلاً انسان هنگامی که به خانه‌ی مخروبه‌ای می‌گذرد باید با نظر عبرت به آن بنگرد و دقت کند که گویا آن خانه‌ی مخروبه‌پرده‌ی گذشته‌اش را نشان می‌دهد که معمار و بنا و کارگری که مرا ساختند و فروشندگانی که مصالح مرا تأمین نمودند و مالکانی که مرا خرید و فروش کردند و عروس و دامادی که در من حجله آراستند و مهمانانی که با ذوق و شوق در اتاق‌هایم بر سر سفره نشستند همه و همه پس از مدتی کوتاه با داشتن هزاران آرزو سر به تیره‌ی تراب نهادند و بدنهایشان پوسید و خوراک مار و مور شد و من برای عبرت دیگران به صورت مخروبه‌به‌جا مانده‌ام. تو مواظب باش که به عناصر مادی مغرور نشوی و از رعایت حلال و حرام و حقوق مردم باز نمانی که به همین نزدیکی روابط

ص: ۲۶۱

(۱- ۱) - کافی، ۱۹۲/۲، باب إدخال السورور علی المؤمنین، حدیث ۱۶؛ بحار الانوار، ۲۹۷/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۲۹.

و علایقت با همه ی امور مادی و خانه و زندگی قطع می شود و به سرای دیگر برای حساب پس دادن انتقال می یابی. و این مقدار امور مادی از دست رفتنی ارزش ندارد که تو از جان و بدن و بویژه دین و ایمانت برای به دست آوردن آن مایه بگذاری!

قرآن مجید می فرماید:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (۱).

بگو در زمین گردش کنید، سپس با تأمل و دقت بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حقایق چگونه بود؟!

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲).

بگو آن که کور دل است و حقایق و حوادث را با دیده ی دل نمی نگرد با کسی که بصیر و روشن بین است یکسانند، آیا اندیشه نمی کنید؟

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ (۳).

یقیناً در داستانهای ایشان (که قرن هاست گذشته اند) برای صاحبان خرد پند و عبرت است.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (۴).

بگو. در زمین گردش کنید پس با تأمل و دقت بنگرید که سرانجام گنهکاران چگونه بود؟!

امیر المؤمنین علیه السلام در روایاتی می فرماید:

ص: ۲۶۲

۱-۱ - انعام (۶). ۱۱.

۲-۲ - انعام (۶). ۵۰.

۳-۳ - یوسف (۱۲). ۱۱۱.

۴-۴ - نمل (۲۷). ۶۹.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّهُ بِالْعِبَرِ (۱).

هنگامی که خدا بنده ای را دوست بدارد او را با عبرت ها موعظه می کند.

فِي كُلِّ نَظَرٍ عِبْرَةٌ (۲).

در هر تماشای با دقت و تأملی عبرتی است.

إِنَّ ذَهَابَ الذَّاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ (۳).

در رفتن رفتگان عبرتی است برای گروه بازماندگان.

مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتَابَ (۴).

عبرت ها چه زیاد و فراوان است و عبرت گیرنده چه کم و اندک است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

□
كَانَ أَكْثَرَ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتَابُ (۵).

□
بیشتر عبادت ابو ذر (رحمه الله علیه) دو خصلت بود. اندیشه و عبرت آموزی.

امام صادق علیه السلام در روایتی پندآموز فرموده است:

به آنچه از دنیا گذشته عبرت گیرید، آیا دنیا برای کسی بقا و دوام داشته است؟ یا کسی از بلندقدر و فرومایه و توانگر و تهیدست و دوست و دشمن باقی می ماند؟ همچنین آنچه از دنیا نیامده با آنچه گذشته از آب به آب شبیه تر است. پیامبر فرمود. مرگ به عنوان پند دهنده و عقل از جهت

ص: ۲۶۳

۱- ۱) - غرر الحکم، ۴۷۱، مدح الاعتبار و اهمیت، حدیث ۱۰۷۴۶؛ هدایه العلم، ۳۷۲-۳۷۳.

۲- ۲) - غرر الحکم، ۴۷۲، حدیث ۱۰۷۷۳؛ هدایه العلم، ۳۷۲-۳۷۳.

۳- ۳) - غرر الحکم، ۴۷۱، مدح الاعتبار و اهمیت، حدیث ۱۰۷۴۵؛ هدایه العلم، ۳۷۲-۳۷۳.

۴- ۴) - نهج البلاغه، ۸۴۴، حکمت ۲۹۷.

۵- ۵) - خصال، ۴۲/۱، حدیث ۳۳.

راهنمایی و تقوا از نظر زاد و توشه و عبادت و بندگی به عنوان شغل و خدا از جهت مونس بودن و قرآن از نظر روشنگری برای شما کافی است (۱).

عبرت ها در رباعیات بابا طاهر

به گورستان گذر کردم کم و بیش

به قبرستان گذر کردم صباحی

اگر شیری اگر بیری اگر گور سرانجامت بود جا در ته گور

تنت در خاک باشد سفره گستر به گردش موش و مار و عقرب و مور

اگر زَرین کلاهی عاقبت هیچ

مواز «قالوا بلی» تشویش دیرم گنه از برگ و باران بیش دیرم

ص: ۲۶۴

۱- ۱) قال الصادق علیه السلام. اعتبروا بما مضى من الدنيا هل بقى على أحد أو هل فيها باق من الشریف و الوضیع و الغنی و الفقیر و الولی و العدو فکذلك ما لم یأت منها بما مضى أشبه من الماء بالماء قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کفی بالموت واعضا و بالعقل دلیلا- و بالتقوی زادا و بالعباده شغلا و بالله مونساً و بالقرآن بیانا. مصباح الشریعه. ۱۱۳، باب الثالث و الخمسون فی التفکر؛ بحار الانوار: ۳۲۵/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۲۰.

اگر لا تقنطوا دستم نگیرد مو از یا ویلنا اندیش دیرم

مو از جور بتان دل ریش دیرم

صدای چاوشان مردن آیو

درخت غم به جانم کرده ریشه

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

دلا اصلاً نترسی از ره دور

ص: ۲۶۵

فضیل بن عیاض پیش از آن که با شنیدن آیه ای از آیات قرآن توبه کند، راهزن بود. وی در بیابان مرو خیمه زده بود و پلاسی پوشیده و کلاه پشمین بر سر و تسبیح در گردن افکنده و یاران بسیار داشت، همه دزد و راهزن. هر مال و جنس دزدیده شده ای که نزد او می بردند میان دوستان راهزن تقسیم می کرد و بخشی هم خود برمی داشت.

روزی کاروانی بزرگ می آمد، در مسیر حرکتش آواز دزد شنید. ثروتمندی در میان کاروان پولی قابل توجه داشت، برگرفت و گفت. در جایی پنهان کنم تا اگر کاروان را بزنند این پول برایم بماند. به بیابان رفت، خیمه ای دید در آن پلاس پوشی نشسته، پول به او سپرد. فضیل گفت. در خیمه رو و در گوشه ای بگذار، خواجه پول در آنجا نهاد و بازگشت. چون به کاروان رسید، دزدان راه را بر کاروان بسته و همه ی اموال کاروان را به دزدی تصرف کرده بودند، آن مرد قصد خیمه ی پلاس پوش کرد. چون آنجا رسید، دزدان را دید که مال تقسیم می کردند. گفت. آه من مال خود را به دزدان سپرده بودم! خواست باز گردد، فضیل او را بدید و آواز داد که بیا. چون نزد فضیل آمد، فضیل گفت. چه کار داری؟ گفت. جهت امانت آمده ام. گفت. همانجا که نهاده ای بردار! برفت و برداشت.

یاران فضیل را گفتند. ما در این کاروان هیچ زر نیافتیم و تو چندین زر باز می دهی! فضیل گفت. او به من گمان نیکو برد و من نیز به خدای تعالی گمان نیکو می برم، من گمان او را به راستی تحقق دادم تا باشد که خدای تعالی گمان من نیز به راستی تحقق دهد (۱).

ص: ۲۶۶

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می دارد که بر بندید محملها
برو از خانه ی گردون بَدَر و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
هر که را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را
سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست
احوال گنج قارون کایام داد بر باد در گوش دل فرو خوان تا زر نهان ندارد
بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

پند و عبرت در غزل سعد کافی

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است بر نخل روزگار نه برگ است و نه بر است

جام بلاست آن که تو می گویی اش دلی است

ص: ۲۶۸

قال علی علیه السلام. الناسُ أبناءُ ما یُحسِنونَ

هدایه العلم. ۱۲۷.

ص: ۲۶۹.

اهل معنی آن پاک دلانی هستند که بر اثر تحصیل بصیرت، دنیا را تجارتخانه ای برای کسب حسنات و فضایل می دانند و آن را کشتزاری برای به دست آوردن محصولات آخرت و جهان ابدی به حساب می آورند.

آنان دنیا را و هرچه در آن است با چشم دل مهمانخانه ی حضرت حق می بینند و خود را مهمانی که باید با مصرف کردن نعمت های حضرت محبوب در کار بندگی خالصانه برای خدا و خدمت به مردم قرار گیرند. و توجه دارند که جز از راه معرفت دینی و عمل به آیات الهی و آراسته شدن به حسناتی که به آنان جمال معنوی و زیبایی باطنی می بخشد رسیدن به مقام عبادت و خدمت میسر نیست.

آنان علاوه بر تأمین معاش مادی از راه کسب حلال بر اساس گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

□
الكَاسِبُ حَيْبُ اللَّهِ .

کسب کننده برای روزی حلال دوست و حیب خداست.

به کسب حسنات و فضایل و امور معنوی و روحی و تأمین نیازهای باطنی و ساختن زندگی پاک و آخرت آباد اقدام می کنند و در این مسیر با ارزش از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند. آنان بخشی از اوقات خود را به شناخت قرآن

و روایات و فهم تکالیف و مسؤولیت ها اختصاص می دهند و می کوشند که تمام حرکات و اعمال و حالات خود را با آیات کتاب حق و روایات اهل بیت عصمت هماهنگ کنند.

این فقیر به برخی از آیات و روایاتی که همیشه اهل معنی دنبال آن بودند تا خود را با آن آیات و روایات تطبیق دهند اشاره می کنم، باشد که همه ی ما از آن آراستگان به حقایق درس بگیریم و وجود مبارکشان را در همه ی امور زندگی سرمشق خود قرار دهیم.

اهل معنی و توحید

اهل معنی با به کارگیری خرد و عقل، حق را در همه ی شؤون پذیرفتند و از تکبر در برابر آن اجتناب ورزیدند و به دنبال این آیه ی کریمه با همه ی وجود تسلیم توحید شدند و از هر بت و طاغوتی دوری جستند و به رحمانیت و رحیمیت حضرت معبود متصل شدند:

«وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (۱).

و معبود شما معبود یکتاست، هیچ معبودی جز او نیست، رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است.

اهل معنی در همه ی حالات و در همه ی شؤون و در همه ی شرایط و در حادثه های شیرین و تلخ، شرک نمی ورزند و از اتصال به وحدانیت حق یک چشم به هم زدن غفلت نمی ورزند و هر معبود باطلی را از خیمه ی حیات خود نفی می کنند و در ظاهر و باطن با هر معبود باطلی در جنگ و ستیزند.

آنان مطلع الفجر توحید ذات و توحید افعال و توحید صفاتند، و سراپا آئینه ی

ص: ۲۷۲

تمام نمای اسما و صفات حضرت محبوبند.

آنان قدمشان قدم عبادت، و حرکتشان در جهت خدمت به خلق، و زبانشان زبان هدایت، و گوششان گوش شنیدن حقایق و معارف، و نیت و فکرشان خدا و آخرت، و عملشان عمل صالح است؛ و این همه را از برکت توحید و اتصال به حق و کرنش و فروتنی در برابر معبود یکتا دارند.

آنان به زبان حال و قال به محضر حضرت حبیب عرضه می دارند: تن خاک راه دوست کنم حسبی الحیب

اهل معنی و نبوت

دل باختگان به حق، بصیران عاشق، عارفان صادق با توجه به حقایق اصیل و دلایل قویم و براهین جلی به این واقعیت آگاه شدند که معلمان واقعی و راهنمایان حقیقی و دل سوزان شفیق و مصلحان رفیق و آنان که خیر دنیا و آخرتشان را تضمین می کنند و خوشبختی و سعادت امروز و فردایشان را تأمین می نمایند، پیامبران الهی هستند.

اهل معنی وجودشان را به این شجره ی طیبه و درخت ملکوتیه پیوند زدند

ص: ۲۷۳

و سراپا تسلیم آن بزرگواران شدند و در همه ی شئون زندگی به آن انوار الهی اقتدا کردند.

آنان به این حقیقت قرآنی با عمق باطن توجه نمودند که امید مثبت بستن به خدا و طمع در آخرت آباد ورزیدن و غرق شدن در یاد خدا، فقط و فقط در سایه ی اقتدا به نبوت و رسالت و اسوه و سرمشق قرار دادن پیامبر حاصل می شود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۱).

یقیناً برای شما در همه ی شئون رسول خدا سرمشق نیکویی است، سرمشق نیکو برای کسی که پیوسته به خدا و روز قیامت امید می بندد و بسیار یاد خدا می کند.

اهل معنی نوح وار به اجرای مسؤولیت ها و تکالیف خود ادامه می دهند و در این راه از هیچ حادثه ای نمی هراسند و سستی و خستگی به خود راه نمی دهند.

اهل معنی ابراهیم وار با بت و بت پرست و طاغوت و طاغوت پرست مبارزه می کنند و از آتش کینه و دشمنی دشمنان و آزار و اذیت آنان هراسی به دل نمی گیرند.

اهل معنی موسی وار با فرعون درون و برون و با فرعونیان پست و زبون و با قارون ها و هامان های زمانه مبارزه می کنند و تا هلاک شدن ستمگران از پای نمی نشینند.

اهل معنی عیسی وار به نجات مردم از شرّ یهودیان مادی گر و تحریف گران از خدا بی خبر و ثروتمندان غرق شده در شهوت و دنیا پرستان ستمگر برمی خیزند

ص: ۲۷۴

و به احیای قلب و جان مردگان اقدام می کنند و کوردلان غافل را چشم بصیرت می بخشند، و بیماران فکری و روانی را شفا می دهند.

اهل معنی احمدوار قدم به بتخانه ی درون و برون می گذارند و با دست عقل، علی صفت بت ها را می شکنند و از خانه ی دل ها بیرون می ریزند و قلب را تبدیل به عرش رحمان و حرم محبوب می کنند و ابوجهل ها و ابولهب های درونی و برونی را از سر راه زندگی بندگان خدا برمی دارند.

اهل معنی ایوب وار در راه خدا صبر و استقامت می ورزند و برای حل مشکلات در آب خنک رحمت و اراده ی خدا فرو می روند و از این راه به بهره های فراوان مادی و معنوی دست می یابند و خود را با بندگی خالص به اوج رضای دوست می رسانند.

اهل معنی یوسف وار بر آزار برادران استقامت می ورزند و در تاریکی چاه دنیا از طریق بندگی و راز و نیاز به خدا متوسل می شوند و در کاخ شهوت و ثروت با زلیخای نفس مبارزه می کنند و در زندان دنیا به خاطر خدا پایداری و صبر می نمایند و خود را از نردبان تقوا و استقامت به عزیزی مصر وجود می رسانند.

اهل معنی خضروار به دنبال چشمه ی معرفت و عرفانند، تا با نوشیدن از آن مایه ی حیات به حیات جاودان رسند و به کشف اسرار نایل آیند و مردمان را از ظلمت تن رهایی بخشند و آنان را به این معنی آگاهی دهند که علم و معرفت و عرفان و بصیرت سرمایه ی جاودانی و دست مایه ی خیر دنیا و آخرت و کیمیای طلا کننده ی مس وجود و روزنه ی ورود به حقایق غیب و شهود است. آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است

جاهل اگر چه جست تقدّم مؤخر است عالم اگر چه زاد مؤخر مقدّم است

عالم به نور علم و یقین کاشف الغطاست

اهل معنی و قرآن

اشاره

اهل معنی قرآن را به عنوان کتاب زندگی، کتاب فرمان ها و احکام حق، کتاب دانش و بصیرت، کتاب عرفان و حقیقت، کتاب حق و واقعیت، کتاب ذکر و حکمت و کتاب صدق و هدایت می نگرند.

قرآن را پیشوای زندگی، دریای نور، چراغ راهنما، شفای دردها، شفیع قیامت می دانند.

اهل معنی به این حقیقت یقین دارند که نزول قرآن مجید برای راهنمایی انسان به سوی حقایق غیب و شهود است، به این خاطر آنی از قرآن و هدایتش غفلت نمی ورزند و صبح و شام همه ی حرکات خود را با قرآن هماهنگ می کنند.

آنان بر این آیه ی شریفه تکیه دارند و از نور این آیه در همه ی شؤون زندگی و حیات بهره می گیرند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (۱).

ص: ۲۷۶

بی تردید این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند و مؤمنینی را که همواره عمل شایسته انجام می دهند بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.

اهل معنی به این آیه ی کریمه توجه قلبی و عملی دارند که در آن چهار ویژگی به نفع انسان بیان می کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱).

ای مردم از سوی پروردگارتان برای شما کتابی سراسر پند و موعظه و درمان دردهایی که در سینه هاست آمد و این کتاب برای مؤمنان هدایت و رحمت است.

اهل معنی پیوسته از پندها و موعظه های قرآن بهره می گیرند. دردهای معنوی و بیماری های اخلاقی و روحی خود را با عمل به آیات قرآن درمان می کنند و از هدایتش نصیب می برند و خود را به وسیله ی قرآن مجید به رحمت بی نهایت حق متصل می کنند.

اهل معنی نسبت به همه ی آیات قرآن که به وسیله ی خدا و پیامبر و امامان برای هدایت مردمان قرائت شده است سراپا گوشند تا بشنوند و عمل کنند و سراپا هوشند تا حقایقش را بفهمند و سراپا سکوتند و هرگز از پیش خود قانونی و حکمی در برابر قرآن نمی آورند تا با این عمل و فهم و سکوت به رحمت خدا برسند.

﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (۲).

و هنگامی که قرآن قرائت شود به آن (برای عمل کردن) گوش فرا دهید

ص: ۲۷۷

۱-۱) -یونس (۱۰). ۵۷.

۲-۲) -اعراف (۷). ۲۰۴.

و نسبت به آن سکوت ورزید (و با آوردن حکم و قانونی در برابرش زبان درازی نکنید) تا مورد رحمت قرار گیرید.

اهل معنی می دانند که ایستادگی در برابر قرآن و آوردن قانونی و حکمی بر ضد آن نتیجه ای جز هلاکت و بدبختی ندارد و زبان بازان که از پیش خود بر خلاف قرآن قانون و حکم می سازند و مردم را از ساحت کتاب حق دور می کنند به عذاب ابد و آتش همیشگی دچار می شوند.

داستانی از زبان شکستن سکوت

دو لک لک و یک لاک پشت در صحرایی سبز و خرم و در کنار درختانی پر بار و چشمه ای از آب خوشگوار و رودی سرشار از مایه ی حیات، روزگار به خوشی می گذرانند.

دو لک لک با فرا رسیدن فصل خزان و هجوم باد پاییزی به محلی دیگر که دارای هوای مطبوعی بود و در آنجا آذوقه و غذا به وفور وجود داشت، سفر می کردند و در اواسط بهار و سرسبزی صحرا به جایگاه اصلی باز می گشتند.

لاک پشت از غیبت چند ماهه ی دو یار دیرین خود غم و غصه داشت و علاقه مند بود همراه آن دو دوست مهربانش بیلاق و قشلاق کند.

نزدیک فصل خزان از دو لک لک درخواست کرد که او را همراه خود به منطقه ای که از خزان و سرمای زمستان در امان است ببرند.

به او گفتند. با این کیفیتی که تو حرکت می کنی همراهی با ما برایت میسر نیست؛ زیرا ما این سفر را در مدتی کوتاه و طی چند روز به پایان می بریم و برای تو این قدرت نیست که مسیر سفر را حتی در طول چند ماه طی کنی، اگر علاقه داری با ما در این سفر همراه شوی باید در برابر نقشه ای که ما برای بردن تو داریم تسلیم محض باشی و هرگز در طول سفر دهان برای سخن گفتن باز نکنی

و سکوت حکیمانه و عاقلانه را نشکنی؛ زیرا شکستن سکوت با هلاکت مساوی خواهد بود.

لاک پشت به دو یار مهربانش قول داد در طول سفر از سکوت دست بردارد و زبان به سخن گفتن باز نکند و از فضولی در برابر نقشه ی آنان پرهیزد.

دو لک لک چوبی کوتاه و مناسب آوردند و به لاک پشت گفتند تو وسط این چوب را با دهانت محکم بگیر و ما هم دو سر چوب را با پای خود محکم می گیریم و سپس به پرواز می آییم و تو را به این صورت بدون کنیدی و معطلی به قشلاق می بریم.

دو لک لک، لاک پشت را با خود برداشتند و با پروازی تیز به سوی محل مورد نظر به حرکت در آمدند. در راه از بالای قریه ای در حال عبور بودند که اهل قریه با دیدن این منظره شگفت زده شدند و گفتند این چه داستانی است؟ دو لک لک لاک پشتی را اسیر خود کرده و با مقید کردنش به چوبی خشک او را با خود به سفر می برند! لاک پشت از سخن اهل قریه دلگیر شد، خواست پاسخ آنان را بدهد، مجبور به باز کردن دهان شد، باز کردن دهان همان و از اوج هوا به زمین افتادن همان و به هلاکت رسیدن همان!!

آری، سزای زبان درازان و قانون پردازان در برابر قرآن که می خواهد انسان را به اوج معنویت و رشد و کمال پرواز دهد و دنیا و آخرتی آباد برای او بسازد جز سرنگونی و نگونساری و هلاکت چیزی نیست، به همین خاطر قرآن مجید می گوید. در برابر من فقط گوش باشید، برای به هوش بودن و عمل کردن، و سکوت باشید برای نجات یافتن، تا مورد رحمت خدا قرار گیرید و به سعادت دنیا و آخرت برسید.

اهل معنی و ولایت و امامت

اهل معنی از طریق قرآن به این حقیقت آگاهند که دین بدون امام معصوم

و رهبری و ولایت او کامل نیست و نعمت حق بی وجود او بر بندگان تمام نخواهد بود و اسلام بی امام معصوم مورد رضای خدا نمی باشد.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱).

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیین برگزیدم.

این آیه بر اساس اغلب تفاسیر اهل سنت و همه ی تفاسیر شیعه در روز هجدهم ذوالحجه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام را به رهبری و ولایت و زمامداری امت نصب کرد نازل شد، و به این خاطر خدای مهربان بیان داشت که امروز که علی بن ابی طالب به ولایت و رهبری و اداره ی امور امت منصوب شد دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را با وجود علی برای شما به عنوان دین رضایت دادم.

اگر مردم پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت و رهبری امیر المؤمنین علیه السلام را می پذیرفتند و زیر بار غیر متخصص نمی رفتند به تدریج ملت های جهان به اسلام می گراییدند و سفره ی دانش و معرفت و عدل و عدالت و درستی و امانت و همبستگی و وحدت در پهنه ی زمین پهن می شد و انسان تا قیامت از تفرقه و فتنه و آشوب و پلیدی و بی دینی و فساد و شر و گناه و معصیت در امان می ماند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید. فریضه های الهی که یکی پس از دیگری به تدریج نازل شد، ولایت و رهبری آخرین فریضه ای بود که اعلام شد و پس از

ص: ۲۸۰

آن، آیه ی اکمال دین و اتمام نعمت نازل گشت (۱).

آری، خدا فرایض را با ولایت امام معصوم کامل کرد؛ زیرا پیامبر اسلام آنچه را خدا از دانش و معرفت و علم و بصیرت نزد او به ودیعت نهاده بود به آگاهی و اطلاع علی علیه السلام رساند و پس از علی علیه السلام در یازده فرزندش که به فرمان حق اوصیا و جانشینان پیامبر بودند قرار گرفت و به همین خاطر اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن به عنوان ثقل دیگر دین معرفی شدند و از سوی پیامبر اعلام شد که اگر امت به این دو ثقل تمسک جویند هرگز چهره ی سیاه و زشت گمراهی را نخواهند دید.

حضرت باقر علیه السلام درباره ی اهمیت و عظمت ولایت و رهبری معصوم می فرماید:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ (۲).

اسلام بر پنج حقیقت بنا شده. بر نماز و زکات و روزه و حج و رهبری و ولایت، و مردم را به چیزی هم چون ولایت ندا نداده اند.

اهل معنی پس از پیامبر و قرآن حقایق و معارف و احکام و سنن و حلال و حرام و رموز و اشارات و لطایف و معانی را از طریق دارنده ی ولایت و رهبری دریافت می کنند و احدی را به جای آن قبول ندارند و به دستور قرآن از صاحبان ولایت حقه به عنوان اولوالامر اطاعت و پیروی می نمایند.

از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با معنای شجره ی طیبه که در آیه ی بیست

ص: ۲۸۱

□

۱- ۱) - کافی. ۲۹۸/۱، باب ما نص الله عز و جل و رسوله على الأئمة، حديث ۴؛ تفسير صافی. ۴۲۱/۱.

۲- ۲) - کافی. ۱۸/۲، باب دعائم الإسلام، حديث ۱.

و ششم سوره ی ابراهیم ذکر شده است (۱) پرسیدند. حضرت پاسخ داد:

رسول خدا ریشه ی درخت و امیر المؤمنین تنه ی آن و امامان از نسل پیامبر و علی شاخه های آن و دانش و معرفت امامان میوه ی آن و شیعیان مؤمنان برگ های آن هستند... (۲).

اهل معنی و عمل

بینایان راه و آگاهان طریق الله و عارفان شیدا که همه ی ظواهر زندگی را برای دست یافتن به معنا می خواهند بر اساس آیات کتاب خدا که آنان را به عمل صالح خوانده و به جهاد در راه دوست دعوت کرده با همه ی وجود فرمان «وَأَعْمَلُوا صَالِحًا» (۳) را با گوش جان شنیده و طوق بندگی حق را به گردن انداخته و لحظه ای از عمل غافل نمی شوند و با معرفت و همت و عشق قدم در وادی عمل می گذارند و خالص و بی ریا به کوشش برمی خیزند و پاداشش را فقط به خدا امید دارند.

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (۴).

و آنان را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است.

ص: ۲۸۲

۱-۱) - «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» ابراهیم (۱۴). ۲۴.

۲-۲) - عن عمرو بن حريث قال. سالت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» قال. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اصلها، و امير المؤمنين عليه السلام فرعها، والأئمة من ذريتهما اغصانها، و علم الأئمة ثمرتها، و شيعتهم المؤمنون ورقها، هل فيها فضل، قال قلت لا و الله قال و الله ان المؤمن ليولد فتورق ورقه فيها وان المؤمن ليموت فتسقط ورقه منها. کافی. ۱/۴۲۸، باب فيه نكت و تنف من التنزيل بالولاية، حديث ۸۰؛ تفسير صافی. ۱/۸۸۶؛ تفسير عیاشی. ۲۲/۴۲؛ بحار الانوار. ۳۷/۶۴.

۳-۳) - مؤمنون (۲۳). ۵۱.

۴-۴) - بقره (۲). ۲۵.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱).

بی تردید کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات پرداختند پاداششان برای آنان نزد پروردگارشان محفوظ است، نه هیچ ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

اهل معنی در عمل، اهل تجزیه و تفکیک احکام الهی نیستند؛ همه ی احکام خدا و حلال و حرام او در مرحله ی عمل و ترک برای آنان یکسان است. آنان واجبات بدنی، مالی و حقوقی را بدون تفاوت گذاشتن میان آنها ادا می کنند و در این زمینه از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند. نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد

ص: ۲۸۳

نباشد گر روا در دین که خون عاشقان ریزند

اهل معنی که اهل توحید و نبوت و قرآن و ولایت و عمل هستند این حقایق را در وجود خود با حسنات اخلاقی و تقوای فکری و قلبی و روحی تکمیل می کنند و ساختمانی ملکوتی و حصاری عرشی برای خود به وجود می آورند که با قرار گرفتن در آن از شرّ هر شیطانی و هجوم هر خناسی امان می یابند و به تدریج نیروهای الهی در آنان ظهور می کند که با توسل به آن نیروها کارهایی شگفت در چهارچوب واقعیات دینی و شرعی از آنان سر می زند که باور کردنش برای ظاهر بینان مشکل و برای بیرون رفتگان از دایره ی انسانیت غیر ممکن است.

استاد اخلاق ما در درس اخلاقش که در پاره ای از مجلات دینی هم چاپ شده است می فرمود:

انسان از روح که جنبه ی ملکوتی دارد و جسم که جهت ناسوتی و حیوانی دارد ترکیب شده است، از نظر روحی برتر از ملائکه و معنون به عنوان خلیفه الله، مظهر اسما و صفات حق، برتر از همه ی موجودات، امین الله و روح است، و از نظر جسمی هم معنون به عنوان ظلوم، جهول، کفار، عجول، هلوع و جزوع است.

این دو عنصر مادی و معنوی با هم ترکیب شده اند و کیفیت چنین ترکیبی را هیچ کس جز حق یا کسانی که عملشان شهودی است نمی داند.

ص: ۲۸۴

ترکیب این دو ضدّ، شاهکار خلقت است، با این ترکیب انسان میل به استکمال دارد و می تواند به جایی برسد که به جز خدا نداند و نبیند.

همه ی موجودات در خدمت انسان

اشاره

قرآن همه ی موجودات مادی را چه آسمانی و چه زمینی برای انسان، و انسان را برای خدا می داند، قرآن در زمینه ی امور مادی که در خدمت انسان قرار دارند می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۱).

آیا شما انسان ها به حقیقت مشاهده نکردید که خدا آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است مسخر و رام شما قرار داد؟

و در زمینه ی امر معنوی می فرماید:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (۲).

و تو را برای خود انتخاب کردم.

این که انسان برای خدا انتخاب شده، مرتبه و درجه ی بسیار بالایی است و از همه ی درجات و مراتبی که برای انسان مقرر است بالاتر است. راستی چه شگفت آور است که همه ی موجودات آسمان و زمین برای انسان و انسان برای خداست و این انسان است که باید این درجات بالقوه را به خصوص این درجه ی اخیر را به مرحله ی فعلیت برساند و تا آنجا پیش رود که در محضر معنوی حق بار یابد و به قول اهل دل انسان کامل گردد.

اگر انسان مرکب وجود خود را- که به تعبیر اهل حال براق انسانیت برای

ص: ۲۸۵

۱- ۱) - لقمان (۳۱). ۲۰.

۲- ۲) - طه (۲۰). ۴۱.

رسیدن به معراج معنوی است و آن مرکب و براق عبارت از جسم و متعلقات آن از قبیل شکم و شهوت است- با قواعد الهی و ریاضات شرعی کنترل کند، ترقی به آن مرتبه ی والا برای او حاصل می شود؛ یعنی به آنجا می رسد که جز خدا نداند و جز خدا نبیند و در حدّ وسع وجودش و قدرت های معنوی اش کارهای شگفت انگیز از او سر می زند !

بی تردید انسان در وادی سیر و سلوک و حرکت به سوی معراج انسانیت، براق لازم دارد و این جسم مادی براق اوست؛ و این جسم هنگامی می تواند براق قابل توجهی برای حرکت روح به سوی معراج معنوی باشد که تحت کنترل امور شرعیه درآید.

نکته ی بسیار مهم در این زمینه این است که اگر سالک به درستی و راستی سلوک کند و از پیچ و خم های وادی طلب بر اساس موازین شرعی گذر کند شک نیست که بُراقش که در ابتدای کار صبغه ی جسمانی دارد به تدریج صبغه ی روح به خود می گیرد و کارهای خارق العاده از او سر می زند؛ یعنی همان کارهایی که از روح برمی آید جسم نیز انجام می دهد مثلاً طی الارض، طی اللسان و طی الخلق پیدا می کند.

همه ی ما از نظر روحی و در عالم ذهن و باطن طی الارض و طی اللسان و طی الخلق داریم؛ یعنی می توانیم در حالی که جسممان در محلی قرار دارد روحمان در یک چشم به هم زدن در مکه و یا دورترین نقاط عالم باشد و یا می توانیم در ذهن خود باغی با درختان بسیار عالی و مناظر دلنواز و دارای همه گونه امکانات خلق کنیم.

بی تردید هر کسی می تواند از نظر ذهنی و روحی این کارها را انجام دهد و این سفرهای دور و دراز را در عالم باطنش تحقق دهد و این امور را بیافریند و اگر با ریاضت های مشروع و انجام عبادت ها و اخلاص جسمش رنگ روح به خود

گیرد، یقیناً طی الارض و طی الخلق و طی اللسان جسمانی پیدا می کند. برای اطمینان یافتن شما به این حقیقت حقه لازم است چند نمونه از کردار سالکان به حق رسیده نقل شود.

طی اللسان عارف وارسته شیخ نخودکی

نخودک نام قریه ای است نزدیک مشهد مقدس. عالم بزرگ و عارف وارسته حاج شیخ حسن علی نخودکی در این قریه اقامت داشت، وی هر شب به حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می شده و دوباره به روستای نخودک برمی گشته است. او در این رفت و برگشت که نزدیک به هشت فرسنگ می شده، یک ختم قرآن می خوانده است! یعنی پانزده جزء آن را هنگام رفتن و پانزده جزء دیگر را هنگام بازگشت قرائت می کرده است. اما چگونه و به چه کیفیت؟ مگر ممکن است انسان در چنین مسیری با پای پیاده آن هم هر شب یک ختم قرآن بخواند؟ آری، او این قدرت را داشته است چون به مقام طی اللسانی رسیده بود و این همان مقامی است که برای حبیب بن مظاهر هم حاصل شده بود، آن انسان کم نظیر و عارف مخلص که حضرت حسین علیه السلام کنار بدن قطعه قطعه اش خطاب به دشمن گفت. کسی را به شهادت رساندید که هر شب یک ختم قرآن می نمود!

پدید آمدن چشمه ی آب با دم عیسوی عارفی وارسته

حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبد الهادی شیرازی که از مراجع بزرگ شیعه و عارفی وارسته و سالکی ریاضت کشیده بود، کرامتی عجیب دارد که مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی معروف به فقیه خراسانی نقل کرده است. او می گوید. با گروهی از علما در معیت آیت الله شیرازی از نجف به سوی کربلا می رفتیم، در میان راه به شدت تشنه شدیم به صورتی که راه رفتن برایمان

بسیار مشکل شد.

آن مرد الهی و دارنده ی دم عیسوی فرمود. بیاید پشت این تپه تا به شما آب بدهم. همه ی ما به پشت تپه رفتیم و دیدیم چشمه ی آبی فوران می کند، همه آب خوردیم و تجدید وضو کردیم و لنگ ها و چپیه های خود را خیس کرده به روی سر انداختیم و پس از رفع خستگی به راه افتادیم، ولی من ناگهان متوجه شدم که در مسیر نجف به کربلا آب نبوده، لذا به پشت تپه برگشتم و دیدم چشمه ی آبی وجود ندارد. شیخ می گوید. لنگ خیس روی سر من بود ولی از چشمه ی آب خبری نبود!! این است معنای طی الخلق.

کرامتی شگفت از سالکی کم نظیر

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری مرجعی بزرگ و عالمی ژرف اندیش بود، وی در وادی سیر و سلوک و عرفان گام های بلندی برداشته بود، آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند بزرگوار مؤسس حوزه ی علمیه ی قم این داستان را که خود از زبان مرحوم آیت الله خوانساری شنیده بود نقل فرمود که:

من پدر سالخورده ای داشتم، در زمانی که سفرها با مرکب های حیوانی انجام می گرفت او را برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد می بردم، رسم کاروان این بود که در منزل آخر استحمام می کرد و برای ورود به مشهد آماده می شد، من در استحمام به پدرم کمک دادم و لباس های او را هم خود شستم، هنگام شب چون بسیار خسته بودم با همان خستگی به خواب سنگینی فرو رفتم، کاروان بدون توجه به من همان وقت شب حرکت کرد و پدر سالخورده ام را نیز با خود برد، نزدیک طلوع آفتاب از خواب بیدار شدم، چیزی به قضا شدن نماز نمانده بود، به سرعت تیمم کردم و نماز خواندم، پس از نماز همه ی وجودم را در تنهایی

بیابان ترس گرفت، فکر پدرم که اکنون با کاروان رفته و چه کسی از او مواظبت می کند و چه کسی در پیاده و سوار شدن و وضو گرفتن به او یاری می دهد مرا آزار می داد.

در این فکر بودم که به ذهنم آمد آقا و مولای خود حضرت حجه بن الحسن را بخوانم. بلافاصله گفتم. یا ابا صالح المهدی ادر کنی. تا این استغاثه را نمودم، ناگهان در برابر دیدگانم سرور مهربانم را دیدم که فرمود. این راه را در پیش بگیر و برو. عظمت او به من مهلت نداد تا با جنابش سخن بگویم، همان راهی را که فرموده بودند طی کردم، چند دقیقه ای بیشتر نرفته بودم که منظره ای بهت انگیز پیدا شد، قهوه خانه ای با باغی زیبا و درختانی شاداب و حوض آب و فواره ای روح انگیز، پیاده شده و زیر درختان نشستیم، برایم چایی آوردند، طعمش با چایی های دیگر تفاوت داشت، دو سه لیوان چایی خوردم که ناگهان متوجه شدم پول ندارم. به کسی که چایی آورده بود گفتم. آقا من پول ندارم. گفت:

کسی از تو پول نمی خواهد، این چایی برای تو خلق شده است !!

وقتی خستگی ام برطرف شد از جای برخاستم و به راه افتادم، چند دقیقه ای بیش راه نرفته بودم که دیدم به قافله رسیدم. قافله ای که از اول شب تا صبح راه رفته و اکنون قصد دارند اطراق کنند، سراغ پدر رفتم دیدم منتظر است پیاده اش کنم. از من پرسید کجا بودی؟ گفتم. عقب ماندم، خوابم برد، سپس او را پیاده کرده و مشغول خدمت او شدم.

□
آری، امام زمان علیه السلام می تواند با یک اشاره آن قهوه خانه را با آن امکانات خلق کند و با یک اشاره مرحوم آیت الله خوانساری را طی الارض دهد و با یک چشم به هم زدن وی را به قافله برساند.

بخش سیزدهم اخلاق کلید خیر دنیا و آخرت

اشاره

قال علی علیه السلام. أحسنُ الأخلاقِ

ما حَمَلَكَ عَلَى الْمَكَارِمِ

غرر الحكم. ۲۵۴، حدیث ۵۳۵۰

ص: ۲۹۱

آیین مقدّس اسلام و فرهنگ حیات بخش حق که در قرآن مجید و سنت نبوی و روایات امامان معصوم جلوه کرده و ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است چنان که از آیات قرآن مجید و روایات استفاده می شود از سه عنصر معنوی ترکیب شده است. ایمان و عمل و اخلاق.

ایمان را می توان از راه تحصیل معارف اسلامی و مطالعه ی در حقایق هستی و گوش سپردن به عالمان ربّانی و متخصصان علوم اهل بیت به دست آورد.

عمل هم که عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات است می توان با شناخت واجبات و محرمات از طریق رساله های عملیه و کتاب های پر قیمت فقیهان و دانشمندان به مرحله ی ظهور آورد.

حسنات اخلاقی و مکارم نفسی را که مواردش در قرآن و روایات به طور کامل بیان شده است را می توان با شناخت آنها و تمرین اجرای آن تحصیل کرد.

این سه حقیقت یعنی ایمان و عمل و اخلاق هم چون کلید سه دندانه ای است که اگر در دست انسان باشد می تواند، چه در دنیا و چه در آخرت، همه ی درهای خیر و بویژه درهای رحمت الهی را به روی خود باز کند و از فیوضات و برکات الهی بهره مند شود و نهایتاً به مقام قرب حق و لقای محبوب برسد و در دنیا در خیمه ی حیات طیبه قرار گیرد و در آخرت برای ابد در بهشت عنبر سرشت جای گیرد.

اموری که ذاتاً بلند مرتبه و شریف و پر قیمت و با ارزش است و سبب ظهور خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی برای انسان است، چنان که در آیات قرآن و روایات آمده، محبوب خداست، و اموری که ذاتاً پست و بی ارزش است و سبب تیره بختی انسان در دنیا و آخرت است- همان گونه که در قرآن و روایات آمده- منفور و مبعوض حق است.

بنابراین هر انسانی که آراسته به امور شریفه و حسنات اخلاقی است محبوب خداست و هر انسانی که آلوده به امور پست و بی ارزش است مورد نفرت پروردگار است.

زیباییهای اخلاق و حسنات باطنی و حالات عالی درونی از مصادیق قطعی امور شریفه و با ارزش، و زشتی های اخلاقی و سیئات باطنی و حالات پست از مصادیق یقینی امور پست و بی ارزش است. در این زمینه به دو روایت بسیار مهم دقت کنید.

امام باقر علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام و امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْجُودَ وَ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا... (۱).

بی تردید خدای عز و جل بخشنده گی و گشاده دستی و امور شریفه و با ارزش را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی ارزش کراهت و نفرت می ورزد.

نیز از حضرت حسین علیه السلام از رسول خدا روایت شده است:

ص: ۲۹۴

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (۱).

به یقین خدا امور شریفه و باارزش را دوست دارد و امور پست و بی ارزش نزد او منفور و مبغوض است.

مسئلاً وقتی انسان ظرف ارزش های اخلاقی و امور شریف شود محبوب خدا و هنگامی که منبع زشتی های اخلاقی و امور پست و بی ارزش گردد مورد نفرت خداست.

امور شریفه ی زندگی، انسان را در دنیا غرق امنیت و سلامت و خوشی و رفاه و وسعت رزق می کند و سبب ورود انسان در عرصه ی قیامت به رضوان و بهشت الهی است، و امور پست و بی ارزش، زندگی را در دنیا دچار ناامنی و اضطراب و نگرانی و غم و اندوه و تنگی رزق می نماید و در آخرت سبب ورود به خشم و سخط حق و دخول در عذاب دردناک دوزخ است.

انسان اگر به خود معرفت پیدا کند و از طریق قرآن و معارف به حقیقت خود واقف شود که از جهتی خلیفه ی خدا و قائم مقام حضرت رب در زمین است، چنان که قرآن می فرماید:

«...إِنِّي لَجَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (۲).

من در زمین جانشین خواهم گماشت.

و از طرف دیگر جلوه گاه اسما و صفات حضرت حق است، آن گونه که قرآن خبر می دهد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (۳).

ص: ۲۹۵

۱- ۱) - عوالی اللالی، ۶۷/۱، الفصل الرابع، حدیث ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، ۷۳/۱۷، باب ۲۵.

۲- ۲) - بقره (۲). ۳۰.

۳- ۳) - بقره (۲). ۳۱.

و [خدا] همه ی [معانی] نامها را به آدم آموخت.

و به عنوان مسجود فرشتگان است به طوری که قرآن می گوید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (۱).

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید.

و در مرحله ی دیگر امین الله است، یعنی موجودی است که پس از این که آسمان ها و زمین و کوهها به خاطر عدم ظرفیت از پذیرش امانت روی تافتند به قبول امانت تن داد، چنان که قرآن به این حقیقت ناطق است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...﴾ (۲).

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، [ولی] انسان آن را برداشت.

و از جهت دیگر در جنبه ی معنوی روح الله است آن گونه که قرآن دلالت دارد:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (۳).

پس وقتی که آن را درست کردم از روح خود در آن دمیدم.

هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه نمی دهد که ظرف وجودش از ارزش ها و امور شریف خالی بماند و شیطان ها و هوای نفس او را برای آلوده کردن باطنش

ص: ۲۹۶

۱-۱) -حجر (۱۵). ۲۹.

۲-۲) -احزاب (۳۳). ۷۲.

۳-۳) -ص (۳۸). ۷۲.

به زشتی‌ها و امور پست و بی‌ارزش مورد تاخت و تاز قرار دهند، بلکه می‌کوشد قلب را تبدیل به حرم خدا و عرش رحمان نماید و عمق دل را آینه‌ی جلوه‌ی الهامات کند و نفس و باطن را با امور ارزشی و حقایق عرشی زینت دهد و دایره‌ی وجودش را محل تجلی معارف الهی قرار دهد و اعضا و جوارحش را در خدمت به خلق و عبادت ربّ به کار گیرد و از وجود خویش منبعی از فضایل و کرامات بسازد و با کلید ایمان و عمل و اخلاق تمام درهای رحمت و سعادت را به روی خود باز کند و خویش را مطلع الفجر آیات حضرت ربّ العزّه نماید. ای دل از ننگ داری از نقصان

بشنو اندرزهای ابن یمین چون مفید است ز آن ملال

مکن (۱)

سخنی از عبد الرزاق کاشانی

حکیم بزرگ کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین در معرفی آنان که همه‌ی عمر دنبال آراسته شدن به ارزش‌ها بودند و از این طریق به مقصد اعلی رسیدند می‌فرماید:

زحمت کشیدگان در این راه که خود را به وسیله‌ی ایمان و عمل در اختیار حضرت حق قرار دادند، کسانی هستند که خدای مهربان هنگامی که شایستگی

ص: ۲۹۷

و لیاقت در آنان دید، آنان را بر ترک لذت های حرام و خوشی های ناباب و شهوات حیوانی و امیال بی محاسبه و خواسته های نامشروع برانگیخت و به ملازمت داشتن با معرفت دینی و شریعت حق همراه با هماهنگی نمودن عمل بر اساس سنت و حقایق الهیه توفیق داد و آنان را بر تمایل داشتن به رسیدن به درجات نهایی معنوی یاری داد تا امید و آرزویشان این شد که خود را به نقطه ای برسانند که در آنجا افکارشان از تعلق به غیر خدا که ریشه ی تفرقه و پریشانی باطن است تصفیه شود و اندیشه ای جز طلب حق در سایه ی توحید فکر نداشته باشند و چیزی جز تعلق به حق در باطن آنان نماند و همه ی خواسته هایشان جز یک خواسته و آن هم بندگی حق نباشد و از همه ی امور پست و بی ارزش دور بمانند و با خست و دنائت و برنامه های پوک و پوچ شرکت نورزند و چنان که در حدیث آمده.»

□
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيُبْغِضُ سَفْسَافَهَا؛ خدا امور باارزش و شریف را دوست دارد و نسبت به امور پست و بی ارزش دشمن است.»

کوشیدند تا به امور باارزش آراسته شوند و از امور پست پاک بمانند تا مورد محبت خدا قرار گیرند و از خشم و غضبش در امان بمانند.

اینان چون با آراسته شدن به کرامت ها و پیراسته ماندن از دنائت ها به عزیزترین و شریف ترین حقیقت که حضرت حق است اتصال پیدا کردند و قلبشان به حضرت ربّ العزه تعلق گرفت از توجه و التفات به امور خسیسه و پست خودداری نمودند (۱).

و مثل اعلای بندگی و عبادت و انسانیت و آدمیت شدند و برای هم نوعان خود اسوه و سرمشق حسنه گشتند.

روایتی مهم در صفات پسندیده

ابوحزمه ی ثمالی که راوی دعای عارفانه و عاشقانه ی سحرهای ماه مبارک

ص: ۲۹۸

رمضان از حضرت سجاد علیه السلام است از وجود مقدّس حضرت باقر العلوم علیه السلام که دریای بی ساحل علم و معرفت و بصیرت و شکافنده ی حقایق علمی است روایتی را در رابطه با برخی از صفات پسندیده ی اخلاقی نقل می کند که اگر مردم دنیا به این روایت عمل کنند، زندگی آنان چون بهشتیان روز قیامت می شود و عرصه گاه حیات آنان غرق در آرامش و امنیت می گردد و برادری و مواسات و محبت و عشق همه ی زوایای زندگی آنان را پر می کند.

ابو حمزه می گوید. با دو گوش خود از دو لب الهی و ملکوتی حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ، وَ أَعْيُنَ عَلَى إِيمَانِهِ، وَ مُحْصَصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ، وَ لَوْ كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ، وَ هِيَ الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ صِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ. وَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي غُرْفٍ فَوْقَ غُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ أَشْرَفٍ. مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أبا رَحِيمًا، وَ مَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَاهُ، وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يَحْزُنْهُمَا، وَ مَنْ لَمْ يَخْرِقْ بِمَمْلُوكِهِ وَ أَعْنَهُ عَلَى مَا يَكْلِفُهُ وَ لَمْ يَسْتَسِعِهِ فِيمَا لَا يُطِيقُ (۱).

چهار چیز است که اگر در کسی باشد اسلامش کامل است، و بر ایمانش یاری می گردد، و گناهانش را از او پاک می کنند، و خدا را در حالی که از او خشنود است ملاقات می نماید، و اگر ما بین سر تا قدش گناهانی باشد خدا آنها را از پرونده اش فرو می ریزد و آن چهار چیز عبارت است از. وفا کردن به پیمانی که برای خدا بر عهده ی خود قرار می دهد، و راستگویی با همه ی مردم، و شرم و حیا از کارهایی که نزد خدا و مردم زشت است،

ص: ۲۹۹

و خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم. و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلیٰ علین در غرفه های بالای غرفه ها در شریف ترین محل جای می دهد. کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد، و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و آموزش را کفایت نماید، و کسی که هزینه ی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه دار ننماید، و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

پاداش خصلت های پسندیده

اشاره

در این روایت بسیار با ارزش به هشت خصلت پسندیده ی اخلاقی اشاره شده است. وفا به پیمان، راستی در زبان، حیا از امور زشت، خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم، یتیم نوازی، ترحم به ناتوان، نیکی به پدر و مادر، رعایت حق خدمتکار.

امام باقر علیه السلام می فرماید. هنگامی که چهار خصلت اول در انسان ظهور کند چهار پاداش نصیب او می شود:

اولین پاداش کامل شدن اسلام اوست، به این معنی که عمل به این چهار خصلت، اسلام و مسلمانی اش را از مرتبه ی ضعیف به مرتبه ی کامل ارتقا می دهد و به اسلامی پابرجا و ثابت می رسد؛ اسلامی که از هر حادثه و طوفانی و گناه و معصیتی محفوظ می ماند و دست تطاول و غارت به آن نمی رسد، و اسلامی می شود که در قیامت مورد قبول حضرت حق واقع خواهد شد، و اسلامی که هر نوع خسارتی را از انسان دفع خواهد کرد.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱).

و کسی که جز اسلام دینی را بخواهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت با نداشتن اسلام از زیانکاران واقعی است.

پادشاه دوشمن این است که او را بر ایمانش که مرتبه ای فوق اسلام است یاری می دهند تا به نقطه ی پرنور یقین برسد، یقینی که در قلبش چون نور خورشید فرار دهنده ی ظلمت شک و تردید و وسواس و دودلی نسبت به حقایق است، یقینی که در استواری و ثبات و استحکام و پابرجایی به جایی می رسد که هجوم حوادث تلخ و شیرین کمترین اثر تخریبی در آن نخواهد داشت، یقینی که برای مؤمن نوری ملکوتی و عرشی است و به تعبیر روایات نور الله است و مؤمن به همه چیز و به همه کس به وسیله ی آن نور می نگردد، لذا تشخیص حق از باطل در همه ی شؤون و همه ی حوادث برای او آسان می گردد.

«يُتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (۲).

خدا اهل ایمان را در دنیا و آخرت به ایمان ثابت و استوار پابرجا و ثابت قدم می دارد.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

«إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (۳).

ص: ۳۰۱

۱- ۱) - آل عمران (۳). ۸۵.

۲- ۲) - ابراهیم (۱۴). ۲۷.

۳- ۳) - کافی. ۱/۲۱۸، باب المتوسمين الذين ذكرهم الله، حديث ۳؛ بحار الانوار. ۷۴/۶۴، باب ۲، حديث ۴.

از هشیاری و تیزی بی مؤمن بپرهیزید، زیرا او با کمک نور خدا به همه چیز و همه کس می نگرَد.

سومین پاداشش پاک شدن گناهان از پرونده ی اوست. آری، کسی که به این چهار خصلت آراسته شود به تدریج باطنش به حسنات خو می گیرد و خصلت های پسندیده در وجودش چون رنگی ثابت و پابرجا می شوند و نهایتاً سبب محبوبیت و مقبولیت او نزد خدا می گردد و خدا هم به پاس محبتی که به او می ورزد هدیه ای چون پاک شدن گناهانش به او می بخشد.

پاداش چهارم دیدار و لقای پاداش اخروی حق و مقام حضرت محبوب است در حالی که آن دیدار و لقا توأم با رضای خدا از اوست و لذت این رضا و خشنودی خدا از انسان- که لذت قلبی است- از لذت بهره گیری از نعمت های بهشت عنبر سرشت- که لذت جسمی است- به مراتب بیشتر و بهتر است. آن پیک نامور که رسید از دیار دوست

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید. و آراسته شدن به چهار خصلت پسندیده ی

دیگر- که در متن روایت مطرح است- سبب ورود به اعلا- علین و غرفه هایی فوق دیگر غرفه ها در محل باارزش، آن هم برخوردار از همه ی ارزش ها خواهد بود!

اینک شما را به توضیح هر هشت خصلت که از عالی ترین خصلت های انسانی است توجه می دهم.

وفای به عهد

اشاره

انسان خداجو و مؤمن گاهی کار مثبتی را چه در جهت مالی و چه در جهت اخلاقی و چه در جهت خانوادگی و اجتماعی برای خدا متعهد می شود که آن را انجام دهد، باید به این معنی توجه داشته باشد که وفای به عهد امری لازم و واجب است و قرآن مجید و روایات نسبت به این حقیقت تأکید و پافشاری دارند.

«...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۱).

به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا عهد و پیمان مورد بازپرسی است.

«وَإِذْ كُتِبَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» (۲).

به کتاب زندگی اسماعیل توجه کن، بی تردید او انسانی وفادار به عهد و پیمان بود.

«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۳).

و اهل ایمان کسانی هستند که رعایت کنندگان امانت و پیمانند.

شخصی به نام ابو مالک می گوید. به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفتم مرا به

ص: ۳۰۳

۱- ۱) - اسراء (۱۷). ۳۴.

۲- ۲) - مریم (۱۹). ۵۴.

۳- ۳) - مؤمنون (۲۳). ۸.

همه ی قوانین دین خبر ده، حضرت فرمود:

قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (۱).

گفتار حق و حکومت به عدالت و وفای به عهد همه ی قوانین دین است.

حسین بن مصعب می گوید. از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا. أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ (۲).

سه چیز است که در عمل به آن برای احدی هیچ عذری نیست. ادای امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر چه این که هر دو نیکوکار باشند و چه بدکار!

موسی بن جعفر علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ (۳).

کسی که پای بند به عهد و پیماناش نیست دین ندارد!

اهل بیت و وفای به عهد

در شأن نزول آیه ی شریفه ی «يُوفُونَ بِالَّذَرِّ» (۴) شیعه و سنی روایت کرده اند که درباره ی امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

داستان نزول آیه به این سبب است که حضرت حسن و حسین بیمار شدند،

ص: ۳۰۴

۱-۱ - خصال. ۱/۱۱۳، جمیع شدائع الدین ثلاثه اشیاء، حدیث ۹۰؛ مستدرک الوسائل. ۱۱/۳۱۶، باب ۳۷، حدیث ۱۳۱۳۹.

۲-۲ - خصال. ۱/۱۲۳، ثلاث خصال لا عذر فيها، حدیث ۱۱۸؛ بحار الانوار. ۷۲/۹۲، باب ۴۷، حدیث ۲.

۳-۳ - نوادر راوندی. ۵؛ بحار الانوار. ۷۲/۹۶، باب ۴۷، حدیث ۲۰.

۴-۴ - انسان (۷۶). ۷.

رسول خدا و جمعی از چهره های برجسته از آن دو بزرگوار عیادت کردند. پیامبر هنگام عیادت به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود. اگر به خاطر بهبود دو فرزندت نذری را بر عهده می گرفتی در شفای آنان بی اثر نبود. آن حضرت و فاطمه ی زهرا علیهما السلام نذر کردند که اگر خدای مهربان آن دو را شفا دهد سه روز روزه بگیرند، فضا ی خادمه هم به دنبال آن دو بزرگوار متعهد سه روز روزه گرفتن شد.

حسن و حسین پس از آن نذر شفا یافتند در حالی که خاندان طهارت پس از شروع روزه جهت افطار چیزی نداشتند، امیر المؤمنین علیه السلام سه پیمانۀ جو از بازار قرض گرفت که در برابرش پارچه ای پشمین برای قرض دهنده ببافد، جو را به خانه آورد، حضرت زهرا علیها السلام آن را آسیاب کرد و نان پخت و علی علیه السلام پس از نماز مغرب نان را جهت افطار بر سر سفره گذاشت که ناگهان مسکینی به آنان مراجعه کرد و درخواست کمک نمود، همه ی اهل خانه نان خود را به او بخشیدند و با آب افطار کردند؛ شب دوم هم یتیمی طلب غذا کرد باز همه ی خانواده نان خود را به او دادند، و شب سوم اسیری دق الباب کرد و این بار هم همه ی خانواده سهم خود را به او بخشیدند و جز با آب افطار نکردند.

روز چهارم در حالی که نذرشان را ادا کرده بودند، علی علیه السلام همراه دو فرزندش نزد پیامبر آمدند، چون پیامبر در حسن و حسین از شدت گرسنگی ضعف و ناتوانی دید گریست. در این وقت جبرئیل با سوره ی «هَلْ أَتَىٰ» به حضرت نازل شد (۱).

نتیجه ی وفای به عهد از طرف انسان این است که خدای مهربان هم به

ص: ۳۰۵

۱- ۱) - در تفاسیر و مصادر شیعه و سنی این مطالب ذکر شده است. تفسیر کبیر (فخر رازی). ۲۴۳/۳۰، ذیل آیه ی «وَأَيُّعْمُونَ
الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ...»؛ مجمع البیان. ۵۱۴/۱۰؛ تفسیر کشاف. ۶۷۰/۴؛ غایه المرام. ۳۶۸؛ فرائد السمطین. ۵۳/۲؛ الدر المنثور. ۲۹۹/۶؛ تفسیر
قمی. ۳۹۰/۲؛ تفسیر برهان. ۱۳۵/۱۰؛ تفسیر المیزان. ۲۱۲/۲۰.

وعده هایش نسبت به نیت های صادقانه و عمل های مثبت و خلق و خوی پسندیده ی مؤمن که پاداش عظیم دنیایی و آخرتی است وفا کند، چنان که در قرآن مجید به این واقعیت خبر داده است:

«وَأَوْفُوا بَعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» (۱).

به پیمان من (که فرمان ما و احکام و حلال و حرام من است) وفا کنید تا من هم به عهدی که نسبت به شما (در جهت پاداش بخشی به شما) دارم وفا کنم.

هشام بن سالم می گوید. به حضرت صادق علیه السلام گفتم. پسر پیامبر، مؤمن را چیست که وقتی دعا می کند چه بسا برای او مستجاب می شود، و چه بسا مستجاب نمی شود؟ در حالی که خدا فرموده. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲)؛ مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

حضرت فرمود. هنگامی که عبد، خدا را در دعایش به نیت راستین و قلب مخلص بخواند دعایش پس از وفای به تعهداتش به خدا مستجاب می گردد، و اگر خدا را بدون نیت راستین و بدون قلب مخلص بخواند دعایش مستجاب نمی شود، آیا خدا نفرموده به عهدم وفا کنید تا به عهدی که به شما دارم وفا کنم؟ پس کسی که وفا کند نسبت به او وفا خواهد شد (۳).

راستی در زبان

صدق در گفتار و راستگویی از عالی ترین صفاتی است که حضرت حق از همه ی انسان ها خواسته است و همه ی پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیای خدا به این صفت زیبا آراسته بودند.

ص: ۳۰۶

۱-۱ - بقره (۲). ۴۰.

۲-۲ - مؤمن (۴۰). ۶۰.

۳-۳ - اختصاص. ۲۴۲؛ بحار الانوار. ۳۷۹/۹۰، باب ۲۴، حدیث ۲۳.

مؤمن، خدعه در گفتار و غش در کلام و دروغ در سخن ندارد، بلکه همه جا و با همه کس بر اساس دستور شرع و حکم عقل سخن به راستی و صدق می گوید و از دروغ و گفتار خلاف حقیقت می پرهیزد.

در فصول گذشته ی این نوشتار درباره ی زبان و وظایفش تا جایی که اقتضا داشت مطالبی گفته شد.

آنچه که در این بخش شایان ذکر است این است که خدا و پیامبران و امامان به شدت از دروغ و دروغگو متنفرند و در آیات کتاب خدا لعنت و دوری از رحمت بر دروغگویان مقرر شده است.

«فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱).

پس لعنت و دوری از رحمت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

در روایتی بسیار عجیب می خوانیم که مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد، در حالی که آن حضرت کنار یارانش قرار داشت، به حضرت سلام کرد، سپس گفت. به خدا سوگند من تو را دوست دارم و عاشق تو هستم. حضرت فرمود:

دروغ گفتی. آن مرد گفت. به خدا سوگند دوستت دارم و این سخن را تا سه بار تکرار کرد. حضرت فرمود. دروغ گفتی، آن گونه که می گویی نیستی؛ زیرا خدا ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید، سپس دوستان را ما را به ما عرضه کرد، به خدا سوگند روح تو را در آنان که به ما عرضه شده اند نمی بینم. آن مرد ساکت شد و دیگر به گفتارش باز نگشت! (۲)

حیا نمودن از امور زشت و ناپسند

ص: ۳۰۷

۱- ۱) - آل عمران (۳). ۶۱.

۲- ۲) - کافی. ۴۳۸/۱، باب معرفتهم اولیاءهم، حدیث ۱؛ بحار الانوار. ۱۱۹/۲۶، باب ۷، حدیث ۵.

از امور بسیار پسندیده که به انسان ارزش می دهد و مرتبه و مقام او را نزد حق و خلق رفعت می بخشد، شرم و حیا کردن از امور قبیح و زشت است؛ اموری که خدا و انسان های والا و عاقل قبیح و زشت می شمارند.

حیا، که مایه ی اولی و اصلی اش از سوی خدا در وجود انسان نهاده شده است، باید به وسیله ی مربیان دلسوز رشد و نمو داده شود و با نصیحت و موعظه و تذکر تقویت گردد تا وجود انسان در برخورد به امور قبیح و زشت از آلوده شدن و اتصال به خبائث امساک و امتناع ورزد.

مربیان باید این معنا را تعلیم دهند که حیای مورد نظر حیای ناشی از عقل و خرد است که قدم های انسان را از رفتن به سوی گناه باز می دارد و از گرفتار شدن نفس به آلودگیها مانع می شود، نه حیایی که ناشی از جهل و نادانی است که سبب می شود انسان از پرسش های علمی و به جا و از قدم نهادن در وادی عبادت و خدمت به خلق باز بماند که در این گونه موارد جای حیا کردن نیست؛ زیرا این گونه حیا انسان را از رشد و کمال مانع می شود و در فیوضات الهی و رحمت حق را به روی او می بندد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ. حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ (۱).

حیا بر دو گونه است. حیای عقل و حیای حماقت؛ حیای عقل ناشی از نادانی است و حیای حماقت ناشی از نادانی است.

حیای عاقلانه، حیای پیامبران و امامان و اولیای الهی است که در حیات آنان یکی از پر قدرت ترین اسلحه هایی بود که با آن شیاطین را می راندند و آنان را با

ص: ۳۰۸

۱- ۱) - کافی. ۱۰۶/۲، باب الحیاء، حدیث ۶؛ مشکاه الانوار. ۲۳۳، الفصل الخامس فی الحیاء؛ بحار الانوار. ۳۳۱/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۶.

شکست مفتضحانه ای روبرو می کردند.

حیا، حافظ زبان از انواع بدگویی ها و حافظ گوش از گوش فرا دادن به غیبت و تهمت و حافظ چشم از نظر دوختن به نامحرمان و حافظ شکم از خوردن حرام و حافظ قدم از رفتن به مجالس خلاف خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ (۱).

حیا از جلوه های ایمان است و دارنده ی ایمان در بهشت است.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ (۲).

کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روایت امام صادق علیه السلام از طریق پدران بزرگوارش فرمود:

إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. قَالُوا وَ مَا نَفْعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ. فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبَيِّنُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ أَجْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ لِيُحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى، وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى، وَ لِيَذْكَرَ الْقَبْرَ وَ الْبَلَى. وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاءِ الدُّنْيَا (۳).

از خدا آن گونه که شایسته ی حیا است حیا کنید. گفتند ای پیامبر خدا! چه کنیم؟ فرمود. اگر حیا کننده هستید احدی از شما شب را به روز نیاورد مگر این که مرگ خود را در برابر دو دیده ی خود بیند، و سر و آنچه را از چشم و گوش و زبان در بر دارد حفظ کند، و شکم و آنچه را از خوراک در خود

ص: ۳۰۹

۱-۱) - کافی. ۱۰۶/۲، باب الحياء، حديث ۱؛ بحار الانوار. ۳۲۹/۶۸، باب ۸۱، حديث ۱.

۲-۲) - کافی. ۱۰۶/۲، باب الحياء، حديث ۵؛ وسائل الشيعه. ۱۶۶/۱۲، باب ۱۱۰، حديث ۱۵۹۷۱.

۳-۳) - خصال. ۲۹۳/۱، حق الحياء من الله، حديث ۵۸؛ مستدرک الوسائل. ۴۵/۱۲، باب ۶۲، حديث ۱۳۴۷۶.

می ریزد از حرام نگاه دارد، و قبر و پوشیده شدن بدن را به یاد آورد.

و کسی که آخرت را می خواهد زیور دنیا را وا گذارد.

شخصی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت. به من سفارشی ارائه دهید.

حضرت فرمود:

□
اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ (۱).

از خدا چنان که از مرد شایسته ای از قوم خود حیا می کنی حیا کن.

خوش اخلاقی با خانواده و همه ی مردم

اشاره

حسن خلق به صفات و ویژگی های مثبتی گفته می شود که سبب حسن معاشرت و خوبی رفتار با خانواده و مردم است، مانند نرمی به خرج دادن، بردباری، حوصله، صبر، مهرورزی، تواضع و فروتنی، خاکساری و انکسار. در روایتی از پیامبر اسلام نقل شده است:

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ (۲).

با همه ی مردم با حسن خلق رفتار کن.

منظور به کارگیری آن گونه اوصاف پسندیده در معاشرت با خانواده و مردم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

□
□
مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَاغِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ (۳).

ص: ۳۱۰

۱-۱ - روضه الواعظین. ۲/۴۶۰، مجلس فی ذکر الحیاء؛ بحار الانوار. ۳۳۶/۶۸، باب ۸۱، حدیث ۲۰.

۲-۲ - امالی طوسی. ۱۸۶، المجلس السابع، حدیث ۳۱۲؛ بحار الانوار. ۳۷۴/۷۱، باب ۹۲.

۳-۳ - کافی. ۲/۱۰۰، باب حسن الخلق، حدیث ۴؛ بحار الانوار. ۳۷۵/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴.

مؤمن پس از واجبات الهی عملی را به پیشگاه خدای عزّ و جلّ در نزد خدا محبوب تر از این که با اخلاقیش به مردم گشایش دهد نمی آورد.

حدیثی قابل توجه

امام صادق علیه السلام می فرماید. مردی در زمان رسول خدا از دنیا رفت، او را برای دفن به گورستان بردند ولی هرچه کلنگ زدند ذره ای از زمین کنده نشد، شکایت نزد پیامبر بردند، حضرت فرمود. به چه علت زمین کنده نمی شود، بی تردید رفیق شما خوش اخلاق بود، کنده نشدن زمین هیچ ربطی به او ندارد، ظرف آبی برایم بیاورید. ظرف آبی برای حضرت آوردند، دست مبارکش را در آب گذاشت و از آن آب به زمین پاشید. فرمود. اکنون به کندن زمین مشغول شوید.

گورکنان شروع به کندن زمین کردند، گویا رمل نرمی بود که زیر نیش بیل و کلنگ آنان به راحتی زیر و رو می شد (۱).

حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر روایت می فرماید که آن حضرت به مردم فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ؛ وَإِيَّاكُمْ وَ سَوْءَ الْخُلُقِ؛ فَإِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ (۲).

بر شما باد به خوش اخلاقی؛ زیرا خوش اخلاقی به ناچار در بهشت است؛ و پرهیزید از بد اخلاقی؛ زیرا بد اخلاقی بناچار در دوزخ است.

حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر روایت می کند که آن حضرت فرمود:

ص: ۳۱۱

۱- ۱) - کافی. ۱۰۱/۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۰؛ بحار الانوار. ۳۷۶/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۸.

۲- ۲) - عیون اخبار الرضا. ۳۱/۲، باب ۳۱، حدیث ۴۱؛ بحار الانوار. ۳۸۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۱۷.

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ (۱).

شما هرگز نمی توانید با اموالتان به مردم گشایش دهید، پس با اخلافتان به آنان گشایش دهید.

حضرت موسی بن جعفر از پدرش حضرت صادق از جدش حضرت باقر علیهم السلام روایت می کند که ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت. پدر و مادرم فدایت، زنی و دو مردی که در دو زمان شوهر او بودند پس از انقضای عمرشان از دنیا می روند و هر سه وارد بهشت می شوند، آن زن متعلق به کدام یک از آن دو شوهر است؟ حضرت فرمود. آن را که از نظر اخلاق نیکوتر و برای خانواده اش بهتر بود انتخاب می کند. ای ام سلمه! حسن خلق ملازم با خیر دنیا و آخرت است (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ (۳).

اخلاق نیکو نصف دین است.

احمد بن عمران بغدادی می گوید. ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت. که ابوالحسن برای ما روایت کرد و گفت. که ابوالحسن برای ما روایت کرد که حسن از حسن از حسن برای ما روایت نمود:

إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ (۴).

«به این که نیکوترین نیکی اخلاق نیک است.»

در این قطعه ی زیبا مراد از ابوالحسن اول محمد بن عبد الرحیم

ص: ۳۱۲

۱-۱) -امالی صدوق. ۱۲، المجلس الثالث، حدیث ۹؛ بحار الانوار. ۳۸۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۱۷.

۲-۲) -امالی صدوق. ۴۹۸، المجلس الخامس و السبعون، حدیث ۸؛ بحار الانوار: ۳۸۴/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۲۳.

۳-۳) -خصال. ۳۰/۱، حدیث ۱۰۶؛ وسائل الشیعه. ۱۵۴/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۳۰.

۴-۴) -خصال. ۲۹/۱، حدیث ۱۰۲؛ بحار الانوار. ۳۸۶/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۳۰.

شوشتری است، و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری است، و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است، و حسن اول حسن بن عرفه عبیدی، و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری، و حسن سوم حضرت مجتبی حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر فرمود:

□
اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقِ حَسَنٍ، وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا (۱).

هر کجا هستی تقوای الهی را مراعات کن، و با مردم با خوش خلقی آمیزش داشته باش، و چون گناهی مرتکب شدی حسنه ای به جا آور که آن گناه را محو کند.

حسن خلق عامل نجات

امام سجاد علیه السلام می فرماید. سه نفر به لات و عزی (دو بت مشهور قریش) سوگند یاد کردند که پیامبر اسلام را به قتل برسانند. امیر المؤمنین علیه السلام به تنهایی به تنهایی به سوی آنان رفت و یکی از آنان را کشت و دو نفر دیگر را زنده دستگیر کرد و همراه خود نزد پیامبر آورد. رسول خدا فرمود. یکی از این دو نفر را نزدیک من آور، یکی را آورد. حضرت فرمود. بگو. لا اله الا الله و اشهد انی رسول الله، گفت:

کوه ابو قییس نزد من از گفتن این کلمه محبوب تر است. حضرت فرمود. او را ببر و گردنش را بزن.

سپس فرمود. آن دیگر را نزدیک کن. پس به او فرمود. دو کلمه ی شهادتین را بگو. گفت. مرا هم به دوستم ملحق کن. حضرت فرمود. یا علی او را هم ببر

ص: ۳۱۳

(۱-۱) - امالی طوسی. ۱/۱۸۶، المجلس السابع، حدیث ۳۱۲؛ بحار الانوار؛ ۳۸۹/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۴۶.

و گردن بز. علی علیه السلام او را برد تا گردنش را بزند. جبرئیل به پیامبر نازل شد و گفت. یا محمد! پروردگارت سلام می رساند و می گوید. او را نکش؛ زیرا خوش اخلاق و در میان قومش اهل سخاوت است. حضرت فرمود. یا علی! دست نگاهدار، اینک فرستاده ی پروردگار من است که به من خبر می دهد این بت پرست، خوش اخلاق و در میان اقوامش اهل سخاوت است، مشرک زیر شمشیر گفت. این فرستاده ی پروردگار تو است که حسن خلق و سخاوت من را به تو خبر می دهد؟ فرمود. آری. گفت. به خدا سوگند با داشتن برادری انسانی هرگز خود را مالک درهمی به حساب نیاوردم و در جنگ ترش رویی از خود نشان ندادم و اکنون می گویم اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله. پس پیامبر فرمود. این مرد از کسانی است که خوش اخلاقی و سخاوتش او را به بهشت ابدی و جاوید کشانید! (۱) مردی روبروی رسول خدا آمد و گفت. دین چیست؟ فرمود. خوش اخلاقی.

سپس از طرف راست پیامبر آمد و گفت. دین چیست؟ فرمود. خوش اخلاقی.

آن گاه از طرف چپ پیامبر آمد و گفت. دین چیست؟ فرمود. خوش اخلاقی.

سپس از پشت سر رسول خدا آمد و گفت. دین چیست؟ حضرت به او توجه فرمود و گفت. آیا دین را نفهمیدی؟ دین این است که به خشم نیایی (۲).

کمال خوش رفاقتی

ص: ۳۱۴

۱- ۱) - امالی صدوق، ۱۰۵، المجلس الثانی و العشرون، حدیث ۴؛ بحار الانوار، ۷۳/۴۱، باب ۱۰۶، حدیث ۴.
۲- ۲) - جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من بين يديه، فقال. يا رسول الله! ما الدين، فقال. حسن الخلق، ثم أتاه عن يمينه، فقال. ما الدين، فقال. حسن الخلق، ثم أتاه من وراءه، فقال. ما الدين، فالتفت إليه و قال. أما تفقه الدين هو أن لا تغضب. مجموعه ورام، ۸۹/۱، باب العتاب؛ بحار الانوار، ۳۹۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۶۳.

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام روایت می کند. علی علیه السلام با مردی از اهل ذمه همراه شد. مرد ذمی به او گفت. ای بنده ی خدا! قصد کجا داری؟ حضرت فرمود. کوفه. هنگامی که بر سر دوراهی راه ذمی تغییر کرد حضرت هم مسیرش را از کوفه به مسیر ذمی تغییر داد. ذمی گفت. تو خیال کوفه نداشتی؟ فرمود. آری خیال کوفه داشتم. ذمی گفت. راه را رها کردی؟ فرمود:

دانستم. گفت. در حالی که دانستی چرا همراه من شدی؟ فرمود. این از کمال خوش رفاقتی است که مرد دوستش را هنگام جدایی مشایعت کند و پیامبر ما این گونه به ما فرمان داده است. ذمی گفت. پیامبر این چنین گفته است؟ حضرت فرمود. آری. ذمی گفت. تنها پیرو واقعی او کسی است که از او در کارهای باارزش پیروی کرده است و من نزد تو شهادت می دهم که من هم بر طریقه و روش تو هستم. پس ذمی با علی علیه السلام بازگشت و زمانی که حضرت را شناخت مسلمان شد (۱).

در هر صورت خوش خلقی با اهل و عیال و خانواده و با همه ی مردم از ارزش های باطنی و کرامت های روحی و سبب جلب محبت دیگران و مصون ماندن از بسیاری از شرور و باعث زیاد شدن روزی و جلب خشنودی و رضایت حق و عامل پاداش و جزای عظیم در قیامت و از علل بخشوده شدن گناهان و محو شدن سیئات است.

بد خلقی و ترش رویی و عبوسی و خسونت از صفات شیطان صفتان و خوی مردم بی دین و دور از انسانیت و سبب رمیده شدن مردم از انسان و رنجش خانواده و آزار مردم و باعث سخط و غضب حق و عامل دوزخی شدن انسان و بسته شدن درهای رحمت به روی اوست.

چه بسا خوش خلقانی که در عرصه ی هولناک محشر با عمل اندک نجات

ص: ۳۱۵

(۱- ۱) - کافی. ۲/ ۶۷۰، باب حسن الصحابه و حق الصحاب فی السفر، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه. ۱۲/ ۱۳۴، باب ۹۲، حدیث ۱۵۸۶۳.

یابند و چه بسا بد خلقانی که با داشتن عمل بسیار طریق نجات به روی آنان مسدود و مستحق عذاب سخت دوزخند.

ص: ۳۱۶

بخش چهاردهم (قسمت دوم روایت صفات پسندیده) نیکی با دیگران

اشاره

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ...

اسراء (۱۷).۷

ص: ۳۱۷

...وَأَرْبَعٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسَكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ فِي غُرْفٍ فَوْقَ غُرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ أَشْرَفٍ. مِّنْ آوَى الْيَتِيمِ وَ نَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أبا رَحِيمًا، وَ مِنْ رَحِمِ الضَّعِيفِ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَاهُ، وَ مِنْ أَنْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يَحْزُنْهُمَا، وَ مِنْ لَمْ يَخْرِقَ بِمَمْلُوكِهِ وَ أَعَنَهُ عَلَى مَا يَكْلِفُهُ وَ لَمْ يَسْتَسِعْهُ فِيمَا لَا يُطِيقُ (۱).

و چهار چیز است کسی که از مؤمنین در او باشد خدا او را در اعلی علیین در غرفه هایی بالای غرفه ها در شریف ترین محل جای می دهد. کسی که یتیمی را پناه دهد و به او نظر محبت اندازد و نسبت به وی پدری مهربان باشد، و کسی که به ناتوان رحم کند و او را یاری دهد و آموزش را کفایت نماید، و کسی که هزینه ی پدر و مادرش را پردازد و با آنان مدارا کند و نسبت به هر دو نیکی ورزد و آنان را غصه دار ننماید، و کسی که به حقوق غلام و کنیز و خدمتکارش تجاوز نکند و او را بر آنچه تکلیف می کند یاری دهد و او را در اموری که در طاقت او نیست به کار نگیرد.

یتیم نوازی

اشاره

یتیم به آن انسانی می گویند که یا به خاطر مرگ پدر از نوازش و محبت پدرانه محروم شده، یا به سبب مرگ مادر از آغوش عاشقانه ی مادرانه بی بهره گشته، یا هر دو منبع لطف و فیض و عشق و محبت را از دست داده است.

از وظایف الهی و تکالیف قرآنی و مسئولیت های اسلامی اهل ایمان توجه

ص: ۳۱۸

همه جانبه به یتیمان برای جلب خشنودی خداست.

قرآن مجید و روایات در ضمن بیان مطالبی لطیف و اشاراتی دقیق، و سفارشات عمیق و توصیه هایی بسیار مهم مردم را به رعایت حقوق همه جانبه ی یتیمان دعوت کرده و این کار را از اعظم عبادات و افضل قربات شمرده اند.

حق یتیم آن چنان عظیم است که قرآن بیست و سه بار از یتیم یاد کرده، و فصل جداگانه ای در روایات اهل بیت علیهم السلام به این برنامه ی بسیار مهم اختصاص یافته است.

قرآن مجید نسبت به ایتام این عناوین را به کار گرفته است:

احسان به یتیم، اکرام به یتیم، اطعام یتیم، انفاق به یتیم، امر از دواج یتیم، پناه دادن به یتیم، کار برای یتیم، حفظ مال یتیم، خوردن مال یتیم، برخورد قهر آمیز با یتیم.

آیات کریمه ی قرآن به ترتیب عناوین بالا عبارت است از آیاتی که در این سطور می نگارم:

احسان به یتیم

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...» (۱)

و یاد کنید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان احسان و نیکی کنید.

ص: ۳۲۰

اکرام به یتیم

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرُمُونَ الْيَتِيمَ» (۱).

چنین نیست که خدا شما را خوار و پست کرده باشد، بلکه علّت خواری و پستی شما این است که یتیم را گرامی نداشتید و حقوقش را رعایت نمودید.

از آیه ی شریفه استفاده می شود که هر کس به اکرام یتیم و رعایت حق او برخیزد، مورد اکرام حضرت حق قرار می گیرد و در پیشگاه حضرت ربّ رفعت مقام می یابد.

اطعام به یتیم

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۲).

و پیوسته در عین دوست داشتن طعام برای خودشان آن را به تهیدست و یتیم و اسیر می خوراند.

در این آیه ی شریفه خدای مهربان اطعام به یتیم را از اعمال قابل تقدیر اهل بیت علیهم السلام شمرده است، اهل بیتی که به فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هم سنگ قرآن و در همه ی امور زندگی برای همه ی مردم سرمشق حسنه هستند.

انفاق به یتیم

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ

ص: ۳۲۱

۱-۱ - فجر (۸۹). ۱۷.

۲-۲ - انسان (۷۶). ۸.

وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» (۱).

از تو می پرسند چه چیزی را انفاق کنند، بگو. آنچه را از مال انفاق می کنید به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تهیدستان انفاق کنید.

ازدواج یتیم

«وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...» (۲).

یتیمان را نسبت به امور دینشان و اخلاق و رفتارشان و نحوه ی تصرف در اموالشان تا زمانی که برای ازدواج آماده شدند و مسأله ی نکاح برای آنان سهل و آسان آمد آزمایش کنید، اگر توان ازدواج داشتند اموالشان را در اختیارشان قرار دهید...

«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» (۳).

و اگر می ترسید که در ازدواج با یتیمان نتوانید عدالت را رعایت کنید پس با آن کس از زنان که خوشایند شماست ازدواج کنید.

حفظ مال یتیم

اگر از پدر یتیم یا مادرش یا از هر دو نفر مالی برای یتیم باقی ماند بر سرپرست یتیم واجب است که در حفظ آن مال بکوشد، و پس از رشد یتیم-سن تشخیص مسائل مربوط به امور مالی-آن مال را تا دینار آخر در اختیار او قرار

ص: ۳۲۲

۱- ۱) - بقره (۲). ۲۱۵.

۲- ۲) - نساء (۴). ۶.

۳- ۳) - نساء (۴). ۳.

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (۱).

اموال یتیمان را به خود آنان بدهید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنان جابه جا نکنید، و اموال آنان را به ضمیمه ی اموال خود نخورید، زیرا این کار گناهی بزرگ است.

«...فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا...» (۲).

پس اگر از آنان رشد و صلاحیتی در کارگردانی زندگی و تصرف در اموال یافتید اموالشان را در اختیارشان بگذارید، و اموالشان را به خیال این که مبدا کبیر شوند از روی اسراف و شتاب نخورید...

خوردن مال یتیم

تصرف در اموال یتیمان بدون مجوز شرعی، و خوردن آنچه در مالکیت آنان است گناهی بسیار سنگین و سبب دچار شدن به عذاب الهی است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۳).

بی تردید کسانی که اموال یتیمان را از روی تجاوز و ستم می خورند جز این نیست که در شکم هایشان آتش می خورند و به زودی در آتش برافروخته در آیند.

ص: ۳۲۳

۱-۱ - نساء (۴). ۲.

۲-۲ - نساء (۴). ۶.

۳-۳ - نساء (۴). ۱۰.

از اموری که بسیار پسندیده و باارزش و از خصلت های نیک انسانی است پناه دادن به یتیم است.

پناه دادن به یتیم برای مصون ماندن او از آفات و بلاها و حوادث تلخ و قرار گرفتنش در مدار امنیت و تربیت و رشد و صلاح لازم کار بسیار باارزشی است که حضرت حق به خود نسبت داده است، و در حقیقت کسی که یتیم را پناه دهد کاری الهی انجام داده است.

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (۱).

آیا خدا تو را یتیم نیافت پس پناهت داد؟

برخورد نامناسب با یتیم

از کارهای زشتی که بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام عرش را به لرزه می آورد برخورد نامناسب و قهر آمیز با یتیم است، برخوردی که دل او را می سوزاند و اشکش را جاری می کند و او را در فشار روحی قرار دهد.

خدای مهربان که ولی و سرپرست حقیقی ایتام است و مردم مؤمن را وکیل خود در این سرپرستی گرفته از این که با یتیم برخورد قهر آمیز شود نهی فرموده است:

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۲).

و اما یتیم، از وظایف و تکالیف درباره ی او این است که با وی برخورد قهر آمیز ننمایی.

ص: ۳۲۴

۱- ۱ - ضحی (۹۳). ۶.

۲- ۲ - ضحی (۹۳). ۹.

تا زمانی که یتیم قدرت بر انجام کارهای خود را ندارد، و به این خاطر ممکن است زیان و ضرری متوجه او شود بر اهل ایمان و دلسوزان تکلیف است که به خاطر خدا کار لازم را برای او انجام دهند.

کار برای یتیم از چنان ارزشی برخوردار است که قرآن مجید می فرماید. دو پیامبر چون موسی و خضر علیهما السلام با هم می رفتند تا به قریه ای رسیدند، از اهل آن قریه درخواست طعام کردند ولی اهل آن قریه از این که آن دو مسافر ملکوتی را مهمان کنند امتناع ورزیدند، در آن قریه دیواری را یافتند که نزدیک به انهدام و خرابی بود، پس خضر علیه السلام به تعمیر و استوار ساختن آن اقدام کرد و پس از بیان مطالبی به موسی علیه السلام گفت. دیوار متعلق به دو طفل یتیم در این شهر بود که زیر آن دیوار گنجی متعلق به آن دو یتیم قرار داشت، دو یتیمی که پدرشان مردی صالح و شایسته بود، خدا اراده کرد که آن دو یتیم به سن رشد برسند تا در سایه ی رحمت پروردگارت گنجشان را (که من با تعمیر و استوار کردن دیوار دور از دستبرد قرار دادم) استخراج کنند (۱).

روایات و یتیم

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۲۵

(۱- ۱) - «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتِطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُمْ لَاتَّخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا* قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا* أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلَكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا* وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا* وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» كهف (۱۸). ۷۷-۸۲.

مِنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَحْمَتِهِ وَيُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ، فَلْيُحْسِنِ خُلُقَهُ، وَلْيُعْطِ النِّصْفَةَ مِنْ نَفْسِهِ، وَلْيُرْحَمِ الْيَتِيمَ، وَلْيُعِينِ الضَّعِيفَ، وَلْيَتَوَاضَعَ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ (۱).

کسی که می خواهد خدا او را در رحمتش درآورد، و در بهشت جایش دهد، باید اخلاقش را نیکو گرداند، و از جانب خود به همگان انصاف دهد، و به یتیم مهر ورزد، و ناتوان را یاری رساند، و برای خدایی که او را آفریده فروتنی کند.

آمزش والدین با اعمال نیک فرزندان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود. عیسی بن مریم علیه السلام به قبری عبور کرد که صاحبش در عذاب بود، سپس سال بعد به آن قبر عبور کرد در حالی که صاحبش دچار عذاب نبود، به پروردگار گفت. سال اول از این قبر عبور کردم صاحبش در عذاب بود، و سال بعد در عذاب نبود. خدا به او وحی فرمود. ای روح الله! از او فرزندی شایسته به سن رشد رسید که جاده ای را اصلاح کرد، و یتیمی را پناه داد، پس به خاطر عمل فرزندش او را آمرزیدم (۲).

پاداش یتیم نوازی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَ كَفَلَ نَفَقَتَهُ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ؛ وَ قَرْنَ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ الْمُسْبِيحَةَ وَ الْوُسْطَى (۳).

ص: ۳۲۶

۱- ۱) - امالی صدوق، ۳۸۹، المجلس الحادی و الستون، حدیث ۱۵؛ بحار الانوار، ۱۸/۷۲، باب ۳۳، حدیث ۶.

۲- ۲) - کافی، ۳/۶، باب فضل الولد، حدیث ۱۲؛ بحار الانوار، ۲/۷۲، باب ۳۱، حدیث ۲.

۳- ۳) - قرب الاسناد، ۴۵؛ بحار الانوار، ۳/۷۲، باب ۳۱، حدیث ۴.

کسی که عهده دار یتیمی شود و هزینه ی او را نیز به عهده گیرد، من و او مانند این دو در بهشتیم و بین دو انگشت مسیحی و وسط خود را پیوند داد (تا نزدیک بودن چنین انسانی را در بهشت با خود نشان دهد).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ مُتْرَحِّمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً (۱).

مرد و زن مؤمنی نیست که از روی مهرورزی دستش را بر سر یتیم بگذارد مگر این که خدا به هر مویی که دستش بر آن بگذرد حسنه ای برای او می نویسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَبْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبْوِيهِ فِي صِغَرِهِ؟ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَشْكُتُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَوْجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ (۲).

بی تردید هنگامی که یتیم گریه کند، عرش به خاطر او به لرزه آید، پس پروردگار متعال می فرماید. چه کسی این بنده ی مرا که در کودکی پدر و مادرش را از او گرفتم به گریه انداخت ؟ به عزت و جلالم سوگند احدی او را ساکت نمی کند مگر این که بهشت را بر او واجب می کنم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ، تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ (۳).

ص: ۳۲۷

۱- ۱) - ثواب الاعمال. ۱۹۹؛ بحار الأنوار. ۴/۷۲، باب ۳۱، حدیث ۹.

۲- ۲) - ثواب الاعمال. ۲۰۰؛ بحار الأنوار. ۵/۷۲، باب ۳۱، حدیث ۱۲.

۳- ۳) - نهج البلاغه. ۸۳۳، حکمت ۲۶۴.

به فرزندان باقی مانده از دیگران نیکی کنید تا به فرزندان‌ی که از شما باقی می ماند نیکی کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

□
مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَاحِدًا ظُلْمًا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ يُخَلِّدُهُ اللَّهُ فِي النَّارِ (۱).

کسی که از مال یتیم از روی ستم و به ناحق یک درهم بخورد، خدا او را در آتش جاودانه کند.

ترحم به ناتوان و یاری دادن او

از زیباترین خصلت‌هایی که حضرت باقر علیه السلام همه ی مردم را به آن دعوت فرموده، مهرورزی به ناتوان و یاری دادن به او در مشکلات، و قیام به امور زندگی اوست تا جایی که او را از قیام به امور زندگی اش بی نیاز کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

□
أَلَا وَ مَنْ فَزَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، فَزَجَّ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَنُهَا الْمَغْصُ (۲).

آگاه باشید، کسی که از مؤمنی گرفتاری و اندوهی از گرفتاری‌های دنیایی را برطرف کند، خدا هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری‌های آخرت و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاری‌های دنیا را که آسان‌ترینش بیماری قولنج است از او برطرف کند.

امام صادق علیه السلام فرمود. خدا به داود علیه السلام وحی کرد:

ص: ۳۲۸

۱- ۱) - فقه الرضا، ۳۳۲، باب ۸۵؛ بحار الانوار، ۵/۷۲، باب ۳۱، حدیث ۱۳.

۲- ۲) - من لا یحضره الفقیه، ۴/۱۵، باب ذکر جمل من مناهی النبی (ص)؛ بحار الانوار، ۱۸/۷۲، باب ۳۳، حدیث ۸.

إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. قَالَ يَا رَبِّ! وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ يُفْرَجُ عَنِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَتُهُ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ. فَقَالَ دَاوُدُ. حَقٌّ لِمَنْ عَزَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ (۱).

بنده ای از بندگانم یک نیکی به پیشگاه من می آورد، پس من او را وارد بهشت می کنم. داود گفت. پروردگارا آن یک نیکی چیست؟ خدا فرمود. گرفتاری و اندوهی را از مؤمنی گرچه به وسیله ی یک دانه خرما ی خشک باشد برطرف نماید. داود گفت. برای کسی که تو را شناخته سزاوار است که امیدش را از تو قطع نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

□
أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. مَنْ أَقَالَ نَادِمًا، أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانَ، أَوْ أَعْتَقَ نَسَمَةً، أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا (۲).

چهار نفرند که خدای عز و جل روز قیامت به آنان نظر رحمت می اندازد:

کسی که از پشیمانی گذشت کند، یا اندوهگینی را یاری دهد، یا انسانی را از بند بردگی آزاد نماید، یا وسیله ی ازدواج بی همسری را فراهم آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ (۳).

از کفاره های گناهان بزرگ یاری اندوهگین و برطرف کردن گرفتاری گرفتار است.

ص: ۳۲۹

۱- ۱) - کافی. ۱۸۹/۲، باب ادخال السرور علی المؤمنین، حدیث ۵ (با کمی اختلاف)؛ معانی الاخبار. ۳۷۴، حدیث ۱.

۲- ۲) - خصال. ۲۲۴/۱، حدیث ۵۵؛ بحار الانوار. ۱۹/۷۲، باب ۳۳، حدیث ۱۳.

۳- ۳) - نهج البلاغه. ۷۵۲، حکمت ۲۴؛ بحار الانوار. ۲۱/۷۲، باب ۳۳، حدیث ۲۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

□
مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَهُ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الْآخِرَةِ، وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ تَلَجُّ الْفُؤَادِ، وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرِبَهُ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ (۱).

کسی که از مؤمنی یک گرفتاری برطرف کند، خدا گرفتاری های آخرت او را برطرف می کند و از قبرش با دل خنک وارد آخرت می گردد، و کسی که مؤمنی را طعام دهد خدا او را از میوه های بهشت می خوراند، و کسی که مؤمنی را با شربتی آب سیراب نماید خدا او را از رحیق مختوم سیراب می کند.

نیکی به پدر و مادر

این جانب در کتاب نظام خانواده در اسلام که تاکنون که سال ۱۳۸۲ است، بیست و یک بار به چهار زبان فارسی، اردو، انگلیسی و عربی چاپ شده است به تفصیل به حقوق پدر و مادر و احسان به آن بزرگواران اشاره کرده ام، به این خاطر در این بخش به ذکر چند روایت اکتفا می کنم.

منصور بن حازم می گوید. به امام صادق علیه السلام گفتم. برترین عمل در میان اعمال کدام است؟ فرمود:

□
الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا وَبُرِّ الوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲).

نماز در وقت ویژه به خودش و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

ص: ۳۳۰

۱- ۱) - کافی. ۱۹۹/۲، باب تفریح الکرب المؤمن، حدیث ۳؛ ثواب الاعمال. ۱۴۹؛ بحار الانوار. ۳۲۱/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۸۷.

۲- ۲) - کافی. ۱۵۸/۲، باب البر بالوالدین، حدیث ۴؛ بحار الانوار. ۳۹۲/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۷۱.

ابراهیم بن شعیب می گوید. به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جِدًّا وَ ضَعُفَ فَحَنْ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ. إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَّ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقِّمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّهَ لَكَ غَدًا (۱).

پدرم جداً کهنسال شده و دچار ناتوانی گشته و هرگاه نیازی داشته باشد ما اهل خانه او را به دوش می کشیم، حضرت فرمود. اگر بتوانی تنها خودت او را به دوش بکشی آن را انجام ده، و هنگام غذا خوردن لقمه بر دهانش بگذار؛ زیرا این گونه خدمت برای فردای قیامت تو نگاهداری از بلاهاست.

جابر جعفی می گوید. شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه می دارد:

پدر و مادری دارم که هر دو مخالف با شما و فرهنگ شما هستند، حضرت فرمود:

بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا (۲).

به آنان همان گونه که به شیعیان ما نیکی می کنی نیکی کن.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده:

□
النَّظْرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُتَّقِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَافَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْأَخِ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ (۳).

نظر به عالم ربانی عبادت است، و نظر به رهبر عدالت و رز عبادت است، و نظر به رأفت و رحمت به پدر و مادر عبادت است، و نظر به برادر دینی که او را برای خدای عز و جل دوست داری عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۳۱

۱-۱) - کافی. ۱۶۲/۲، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعه. ۵۰۵/۲۱، باب ۱۰۶، حدیث ۲۷۷۰۷.

۲-۲) - کافی. ۱۶۲/۲، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۴؛ بحار الانوار. ۵۶/۷۱، باب ۲، حدیث ۱۴.

۳-۳) - امالی طوسی. ۴۵۴، المجلس السادس عشر، حدیث ۱۰۱۵؛ بحار الانوار. ۷۳/۷۱، باب ۲، حدیث ۶۰.

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا شَقِيًّا (۱).

گناه عاق پدر و مادر شدن از گناهان کبیره است، زیرا خدای عز و جل عاق را عاصی و بدبخت قرار داده است.

رعایت حقوق خدمتکار

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أُعْتِقُوا (۲).

پیوسته جبرئیل مرا به غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زبردستان سفارش می کرد تا جایی که گمان کردم برای آنان وقت معینی قرار می دهد که چون آن وقت برسد آزاد می شوند.

ابو ذر رحمه الله می گوید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ (۳).

به خدمتکاران و زبردستان از آنچه خود می خورید بخورانید و از آنچه خود می پوشید بپوشانید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. مَنْ آوَى الْيَتِيمَ، وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ، وَ أَشْفَقَ عَلَى وَالِدَيْهِ، وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ (۴).

ص: ۳۳۲

۱- ۱) - علل الشرایع. ۴۷۹/۲، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۷۴/۷۱، باب ۲، حدیث ۶۶.

۲- ۲) - امالی صدوق. ۴۲۷، المجلس السادس و الستون، حدیث ۱؛ بحار الانوار. ۱۳۹/۷۱، باب ۴، حدیث ۱.

۳- ۳) - مشکاه الانوار. ۱۷۸، الفصل الثانی و العشرون؛ بحار الانوار. ۱۴۰/۷۱، باب ۴، حدیث ۵.

۴- ۴) - ثواب الاعمال. ۱۳۳؛ بحار الانوار. ۱۴۰/۷۱، باب ۴، حدیث ۶.

چهار خصلت است در هر کس باشد خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می کند. پناه دادن به یتیم، و رحمت آوردن به ناتوان، و مهربانی به پدر و مادر، و مدارای با مملوک و خدمتکار.

ابو ذر رحمه الله می گوید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَ لْيَكْسُهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا يَكْلِفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَعْنَهُ (۱).

غلامان و ممالیک و خدمتکاران برادران دینی شما هستند که خدا آنان را زیر دست شما قرار داده است، پس کسی که برادر دینی اش زیر دست اوست باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند و از آنچه خود می پوشد به او بیوشاند، و او را به آنچه او را به زحمت می اندازد تکلیف نکند و اگر تکلیف کرد لازم است به او کمک دهد.

حکایتی شگفت از حضرت سجاد علیه السلام

ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود. پدرم غلامی داشت که او را دنبال کاری فرستاد و او نسبت به انجام آن کار تأخیر کرد، حضرت با تازیانه یک ضربه به او زد، غلام گریست و گفت. خدا را ای علی بن الحسین علیه السلام، مرا دنبال کاری می فرستی و سپس تازیانه ام می زنی؟! امام باقر علیه السلام فرمود. پدرم گریست و به من گفت. به حرم رسول خدا برو و دو رکعت نماز بخوان، آن گاه بگو. خدایا علی بن الحسین را از خطایش در قیامت بیامرزش، سپس به غلام فرمود. برو تو در راه خدا آزادی. ابو بصیر می گوید به حضرت باقر علیه السلام گفتم. فدایت شوم، آزادی کفاره ی یک ضربه تازیانه است؛ ولی امام سکوت کرد (۲).

ص: ۳۳۳

۱-۱) - مجموعه ورام. ۵۷/۱، باب العتاب؛ بحار الانوار. ۱۴۱/۷۱، باب ۴، حدیث ۱۱.

۲-۲) - الزهد. ۴۳، باب ۷، حدیث ۱۱۶؛ بحار الانوار. ۱۴۲/۷۱، باب ۴، حدیث ۱۲.

امیر المؤمنین علیه السلام به بازار پیراهن فروشان آمد و دو پیراهن یکی را به ارزش سه درهم و دیگری را به ارزش دو درهم خرید و فرمود. قنبر این پیراهن سه درهمی را بگیر و بپوش. او گفت. شما که منبر می روید و برای مردم سخنرانی می کنید به این پیراهن با ارزش تر سزاوارترید. فرمود. تو جوانی و دارای هیجان جوانی هستی، من از پروردگارم حیا می کنم به تو برتری جویم، از رسول خدا شنیدم که می فرمود. خدمتکاران را از آنچه خود می پوشید بپوشانید و از آنچه خود می خورید بخورانید (۱).

نیازمندی های انسان در مسأله ی حسنات اخلاقی

راه یافتگان به عرصه گاه حسنات اخلاقی، و آراستگان به زیبایی های معنوی، و دارندگان خصلت های ارزشی، و پاک دامنان از زشتی های نفسانی عقیده دارند هر انسانی برای رسیدن به فضایل انسانی و خصلت های ملکوتی، و حالات ارزشمند باطنی به پنج حقیقت نیازمند است:

۱. معرفت و آگاهی به زیبایی های اخلاقی.

۲. دل بستگی و عشق ورزی به آنها.

۳. به کار گرفتن آن حسنات آسمانی و ملکات عرشی.

۴. تداوم بخشیدن نسبت به کارگیری و عمل به آنها.

۵. تبلیغ هنرمندانه و دعوت همگان با زبانی پر از مهر و محبت به آن خصلت های الهی و انسانی.

به دست آوردن معرفت به آن موارد سعادت بخش کار مشکلی نیست و رفت و آمد چندانی نیاز ندارد، همه می توانند به کتاب هایی که در این زمینه بزرگان

ص: ۳۳۴

دین و عالمان متعهد و دانشمندان دلسوز نوشته اند مراجعه کنند. نوشته های آنان تلفیقی از آیات و روایات و مباحث عقلی است و خوشبختانه برخی از آنها هم که عربی است یا مطابق با متن عربی یا خلاصه ای از آن برای استفاده ی عموم ترجمه شده است.

مانند بزرگواری در اسلام ترجمه ی متن عربی کتاب اخلاق راغب اصفهانی، و ترجمه ی حقایق فیض، و اخلاق حسنه ی فیض، و معراج السعاده و نیز کتاب های مهمی که در این زمینه در نوع خود بی نظیر است مانند جلد دوم اصول کافی، تحف العقول، مجموعه ی وِزَام، محجّه البیضاء، ایمان و کفر، بحار الانوار، جامع السعادات و امثال این کتاب ها، که انسان با دقت در متن آنها به حسنات اخلاقی معرفت و آگاهی پیدا می کند، و هنگامی که با چشم دل مطالعه کند چراغ عشق به آن واقعیات در خانه ی دل او روشن می شود و به انسان برای آراسته شدن به آن موارد و به کار گرفتن آن ارزش ها حرکت می دهد، و آن چنان آن حسنات در مقام عمل به ذائقه ی جان او شیرین می نماید که عاشقانه تحت هر شرایطی به تداوم بخشیدن به عمل به آنها تن می دهد، و برای این که دیگران هم از این بوستان همیشه بهار محروم نمانند، به تبلیغ آن و دعوت مردم به آراسته شدن به آنها عاشقانه قدم به میدان می نهد و از دل و جان برای تحقق آنها در وجود مردم مایه می گذارد.

مردم باید بدانند که به کار گرفتن حسنات اخلاقی از اعظم عبادات و افضل قربات است، عبادتی که نیاز به زحمت غسل و وضو و روی به قبله کردن ندارد.

پاداش حسن خلق

در روایتی درباره ی پاداش این عبادت عظیم ولی بی زحمت می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرموده:

□
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطَى

ص: ۳۳۵

الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيُرْوَحُ (۱).

خدای تبارک و تعالی یقیناً بنده ی خود را بر حسن خلق پاداشی چون پاداش رزمنده ای که شبانه روز در راه خدا می رزمیده عطا می کند.

انسان وقتی همه ی مردم را-از زن و فرزند گرفته تا غریبه ترین غریبه ها- بنده ی خدا ببیند و خود را نیز در همان جایگاه مشاهده کند و این حقیقت را هم به خود بقبولاند که همه از او بهترند، جایی برای به کارگیری زشتی های اخلاق نسبت به بندگان خدا نمی ماند، بلکه کوشش انسان در این نقطه متمرکز می شود که با همگان در سایه ی پرمایه ی حسنات اخلاقی رفتار کند و حتی بدی های اخلاقی آنان را با زیبایی های اخلاقی پاسخ دهد، چنان که خدای مهربان در قرآن مجید از پیامبرش، تلافی بدی ها را با خوبی ها خواسته، و این واقعیت در حقیقت اوج اخلاق و قلّه ی معنوی خصلت های مثبت است.

«وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (۲).

و نیکی با بدی یکسان است. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد.

و این [خصلت] را جز کسانی که شکبیا بوده اند نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ، نخواهد یافت.

آیه ای است کم نظیر، همراه با عالی ترین مسائل معنوی و ارزشی، در بخش

ص: ۳۳۶

۱-۱) - کافی. ۱۰۱/۲، باب حسن الخلق، حدیث ۱۲؛ بحار الانوار. ۳۷۷/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۱۰.

۲-۲) - فصلت (۴۱). ۳۴-۳۵.

اول آیه اعلام می کند که هرگز حسنه و نیکی و زشتی و بدی اخلاقی یکسان و برابر نیست، حسنه ی اخلاقی راهی به سوی قرب و رضای خداست، و زشتی اخلاقی راهی به سوی سخط و خشم حق و آتش دوزخ است، حسنه ی اخلاقی مایه ی ارزش انسان و امنیت و آرامش و دل خوشی فرد و خانواده و جامعه، و زشتی اخلاقی مایه ی پستی و ناامنی و اضطراب فرد و خانواده و جامعه است.

در بخش دوم آیه، فرمان حکیمانه می دهد، زشتی اخلاقی دیگران را به خود با روش اخلاقی بهتر و حالتی که نیکوتر است دفع کن که ناگهان میان تو و کسی دشمنی است گویا یاری و دوستی نزدیک و خودمانی است.

در بخش سوم آیه، می گوید این حسنه ی اخلاقی بهتر و برتر را که مقابله ی بدی با روشنی که روش بهتر است نمی پذیرند مگر کسانی که وجودشان را از انتقام گرفتن منع می کنند، و بر مرز حقایق اخلاقی ثبات و پایداری می نمایند.

در بخش پایانی آیه، می فرماید این روش را نمی پذیرند مگر آنان که از خیر و کمال و کرامت و بزرگواری نصیب عظیم دارند.

پاداش صبر و بردباری

آری، صبر نمودن و پایداری نشان دادن و ثبات قدم داشتن در امر معنوی، و در برابر تلخی ها و برخورد های نامناسب دیگران برای استوار شدن حقایق اخلاقی در عمق نفس عبادتی بسیار مهم و دارای پاداشی با ارزش است.

امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

□ □
إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ فِي صَيْعِيدٍ وَاحِدٍ، وَنَادَى مُنَادٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ يَسْمَعُ آخِرَهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلَهُمْ يَقُولُ: أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقٌ مِّنَ النَّاسِ مُسْتَقْبِلُهُمْ زُمْرَةٌ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ يَقُولُونَ لَهُمْ: مَا كَانَ صَبْرُكُمْ هَذَا الَّذِي صَبَرْتُمْ؟ يَقُولُونَ: صَبَرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَبَرْنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

□
قال: فَيُنَادِي مُنَادٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ. صَدَقَ عِبَادِي خَلَوْا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ

هنگامی که روز قیامت شود خدا همه را در یک سرزمین جمع می کند و از جانب خدا ندا دهنده ای ندا می دهد که اولین و آخرین آن ندا را می شنوند می گوید. اهل صبر و شکیبایی کجایند؟ پس گروهی از مردم از جای برمی خیزند و دسته ای از فرشتگان از آنان استقبال می کنند و به آنان می گویند. صبر شما چه بود؟ می گویند. ما وجودمان را بر طاعت خدا نگاه داشتیم و نسبت به معصیتش حبس نمودیم. پس ندا دهنده ای از سوی خدا ندا می دهد. بندگانم راست می گویند، راه را به روی آنان باز کنید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.

پیوند میان خالق و مخلوق

اشاره

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید. خدا حسنات اخلاقی را پیوند بین خود و بندگانش به شمار آورده و در این زمینه روایت بسیار مهمی از حضرت نقل شده، که نمونه ی آن در کتاب های روایی بسیار کم است:

□
أَنَّهُ قَالَ لَوْلَدِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَيَجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ (۲).

به فرزندانش فرمود. بی تردید خدای عز و جل زیبایی های اخلاق را پیوند میان خود و بندگانش قرار داده، پس به هر یک از شما واجب است متمسک به اخلاق متصل به خدا شود.

امام صادق علیه السلام در رابطه با زیبایی های اخلاقی می فرماید:

ص: ۳۳۸

۱-۱) -امالی طوسی. ۱۰۲، المجلس الرابع، حدیث ۱۵۸؛ بحار الانوار. ۳۹۲/۷۱، باب ۲۸، حدیث ۱۴.

۲-۲) -نزّه الناظر. ۵۲، حدیث ۲۷؛ مستدرک الوسائل. ۱۹۲/۱۱، باب ۶، حدیث ۱۲۷۱۹.

اخلاق نیکو و خصلت های زیبا جمال در دنیا و نگاه دارنده ی انسان از عذاب در آخرت است، کمال دین به آن است، و مایه ی تقرب به سوی خداست، و حسنات اخلاقی در همه ی انبیا و اولیا و اوصیا موجود بوده است...

و آنچه در حقیقت زیبایی های اخلاقی است جز خدا کسی نمی داند، پیامبر فرمود: حاتم روزگار ما حسن خلق و صفات حسنه است و حسن خلق لطیف ترین حقیقت در دین و سنگین ترین مایه در میزان است (۱).

دارنده ی حسنات اخلاقی عاشقانه آن را هزینه می کند

حسنات اخلاقی هنگامی که در انسان جلوه می کند چون کریم گشاده دستی هر لحظه می خواهد خیرش را به دیگران برساند، صاحب حسنات اخلاقی در هزینه کردن این مایه های ملکوتی نسبت به دیگران حتی حیوانات سر از پا نمی شناسد و زمان و مکان برایش مطرح نیست.

□
زینب کبری علیها السلام قهرمان کربلا- و مثل اعلاى ایمان و عمل، داستان عجیبی را از همسرش عبد الله بن جعفر به این مضمون نقل می کند که عبد الله گفت: من از سفری باز می گشتم در حال خستگی به نزدیک قریه ای رسیدم، باغی سرسبز و خرم در بیرون آن قریه بود، پیش خود گفتم بروم از صاحب باغ اجازه بگیرم تا اندک زمانی از خستگی راه بیاسایم.

ص: ۳۳۹

□
۱- ۱) - قال الصادق علیه السلام. الخلق الحسن جمال فی الدنيا، و نزهه فی الآخرة، و به کمال الدین، و القربه إلى الله عزّ و جل، و لا- یکون حسن الخلق إلا- فی کل و لی، و صفی؛ لأن الله تعالی أبی أن یترک ألطافه بحسن الخلق، إلا- فی مطایا نوره الأعلى، و جماله الأزکی؛ لأنها خصله یخص بها الأعرفین به، و لا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق إلا الله عز و جل، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. خاتم زماننا إلى حسن الخلق، و الخلق الحسن أطف شیء فی الدین، و أثقل شیء فی المیزان، و سوء الخلق یفسد العمل، كما یفسد الخل العسل، و إن ارتقی فی الدرجات فمصیره إلى الهوان، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. حسن الخلق شجره فی الجنة، و صاحبه متعلق بغصنها، یجذبها إليها، و سوء الخلق شجره فی النار، و صاحبه متعلق بغصنها، یجذبها إليها. مستدرک الوسائل. ۴۴۹/۸، باب ۸۷، حدیث ۹۹۶۷؛ بحار الانوار. ۳۹۳/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۶۱.

کنار در ایستادم و سلام کردم، غلام سیاه نزدیک من آمد و با محبت مرا به درون باغ دعوت کرد، من بدون این که خود را معرفی کنم وارد باغ شدم. او گفت. من مالک باغ نیستم، مالک باغ در قریه است ولی این اجازه را دارم که عزیزی چون شما را بپذیرم. میان باغ رفتم و نقطه ای را برای استراحت در نظر گرفتم، نزدیک ظهر بود، غلام سفره ی نانش را باز کرد، تا خواست بسم الله بگوید و لقمه ی اول را از سفره بردارد، سگی وارد باغ شد، از خوردن باز ایستاد، در چهره ی سگ دقت کرد، او را گرسنه یافت، یک قرص نان نزد سگ گذاشت و سگ هم با حرص هرچه تمام تر خورد، قرص دوم و سوم را هم به سگ داد، وقتی خیالش از سیر شدن سگ آسوده شد، سفره ی خالی را جمع کرد و در گوشه ای گذاشت.

به او گفتم. خود غذا نمی خوری؟ گفت. ندارم، جیره ام در روز همین سه قرص نان است. گفتم. چرا همه ی آن را به این سگ دادی؟ گفت. قریه ی ما سگ ندارد، این سگ از جای دیگر به این باغ آمد و معلوم بود خیلی گرسنه است و من تحمل گرسنگی این مهمان ناخوانده ی زبان بسته را نداشتم. گفتم. پس با گرسنگی خود چه می کنی؟ گفت. با صبر و حوصله روز را به شب می آورم!

□
عبد الله گفت. من از کرامت و اخلاق و مهرورزی و برخوردش با سگی که از جای دیگر آمده بود شگفت زده شدم، پس از استراحت به قریه رفتم و سراغ صاحب باغ را گرفتم. وقتی او را یافتم خود را معرفی کردم که من عبد الله بن جعفر داماد امیر المؤمنین علیه السلام هستم. گفت. فدای قدمت، و به من اصرار ورزید که به خانه اش بروم. گفتم. مسافرم و برای رفتن عجله دارم، آمده ام باغ تو را بخرم. گفت. شما که زندگی و کارت در مدینه است، این باغ را برای چه می خواهی؟ جریان را به او گفتم و پس از اصرار زیاد باغ را خریدم. گفتم. غلام را هم به من بفروش. غلام را هم فروخت. به باغ برگشتم و به غلام گفتم. تو را

و باغ را از مالکت خریدم و تو را در راه خدا آزاد کردم و باغ را نیز به تو بخشیدم!

آری، به قول قرآن اگر خوبی کنید به خود خوبی کرده اید.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (۱).

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید.

و به قول امیر المؤمنین علیه السلام حسنات اخلاقی پیوندی میان خدا و بندگان اوست.

ص: ۳۴۱

۱-۱) - اسراء (۱۷). ۷.

بخش پانزدهم حسنات اخلاقی عامل نجات انسان در دنیا و آخرت

اشاره

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ

هدایه العلم. ۱۸۲.

ص: ۳۴۳.

این که گفته می شود حسنات اخلاقی و خصایل مثبت نفسانی سبب نجات انسان در دنیا و آخرت است، سخنی به حق و کلامی بر اساس صدق و راستی است.

بسیار اتفاق افتاده که برخی از حسنات اخلاقی در برخی از کافران و مشرکان عامل نجات آنان از اعدام و روی آوردنشان به اسلام و سبب نجاتشان در آخرت شده است.

مگر نه این که تعدادی از بت پرستان، و عقیده مندان به معبودهای باطل به دعوت پیامبران پاسخ گفتند و از آلودگی بت پرستی و بی دینی در آمدند و به طهارت و پاکی معنوی آراسته شدند، آیا روی آوردنشان به دعوت پیامبران عاملی جز تواضع و فروتنی در برابر حق بوده است؟

مگر تواضع و فروتنی رشته ای از حسنات اخلاقی و زیبایی های معنوی نیست؟

وقتی حسنات اخلاقی در دنیا عامل نجات باشد، یقیناً نجات بخشی اش در آخرت که زمان جلوه ی کامل رحمت خداست بیشتر است.

امیر المؤمنین علیه السلام که به فرموده ی قرآن مجید در آخرین آیه ی سوره ی رعد همه ی دانش کتاب نزد او بوده (۱) و در یک کلمه، علم او متصل به علم حضرت

ص: ۳۴۴

۱- ۱) - «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» رعد (۱۳) ۴۳. در مصادر روایی خاصه در روایات مختلف بیان شده است که «وَمِنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. کافی. ۱/۲۲۹، باب أنه لم يجمع القرآن...، حدیث ۶؛ أمالی صدوق. ۵۶۴، المجلس الثالث و الثمانون، حدیث ۳؛ بشاره المصطفی. ۱۹۳؛ بصائر الدرجات. ۲۱۲، باب ۱؛ روضه الواعظین. ۱۰۵/۱؛ مناقب. ۲۹/۲، فصل فی المسابقه بالعلم؛ وسائل الشیعه. ۱۸۱/۲۷، باب ۱۳، حدیث ۳۳۵۸۹، ۳۳۵۶۴، ۳۳۵۴۶؛ بحار الانوار. ۱۹۱/۲۳، باب ۱۰، حدیث ۱۱ و...

حق است، و پس از پیامبر هیچ انسانی هم چون او قواعد و مایه های تربیتی و معارف الهی و انسانی را بیان نکرده است و باید انصاف داد که نمونه ی راهنمایی هایش در هیچ یک از فرهنگ های بشری هرچند از مایه های معنوی برخوردار باشد یافت نمی شود، درباره ی حسنات اخلاقی می فرماید:

رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ التَّحَلِّيُ بِالصِّدْقِ (۱).

سر ایمان حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق و راستی است.

راستی عجیب است انسان با نماز و روزه و حج و زکات و خمس و صدقه که وظیفه ی بندگی اوست خداگونه نمی شود، ولی با آراسته شدن به حسنات اخلاقی در حقیقت جلوه گاه صفات حضرت رب و به تعبیر دیگر خداگونه می شود.

تعبیر از حسنات اخلاقی و آراستگی به صدق به سر ایمان تعبیر عجیبی است. بدن دارای اسکلتی منظم و دست و پا و شکم و شهوت و خون و گوشت و رگ و پی و عصب و پوست است، ولی حیات او مرهون سر اوست، اگر سر را از بدن جدا کنند حیاتی باقی نمی ماند، همین گونه اگر جای حسنات اخلاقی و صدق و راستی در وجود انسان خالی باشد از ایمان هم خبری نخواهد بود، و در نتیجه انسان از انسانیت که هویت و تشخص او به آن است محروم می ماند و به قول قرآن «كَالْأَنْعَامِ» می شود و به قول امیر المؤمنین علیه السلام:

ص: ۳۴۶

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ (۱).

صورتش صورت انسان ولی از نظر باطن و سیرت حیوان است.

امیر المؤمنین علیه السلام صبر در امور را هم تشبیه به سر فرموده، چنان که در روایت آمده است:

وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ، وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ (۲).

استقامت و پایداری در امور و نگاه داشتن خویش در مرزهای معنوی و مقررات دینی به منزله ی سر نسبت به بدن است، هنگامی که سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می گردد، و زمانی که صبر از خیمه ی امور رخت بر بندد امور با رنگ گرفتار از هوای نفس و شیطان فاسد می شود.

حضرت سجاد علیه السلام نیز صبر را نسبت به ایمان به منزله ی سر برای بدن دانسته اند:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ (۳).

صبر نسبت به ایمان هم چون سر نسبت به بدن است و برای کسی را که در برابر حوادث تلخ و شیرین و اقبال و ادبار دنیا صبر و پایداری نیست، ایمان نیست.

ارزش تحصیل ادب

چه مطلب شگفت آوری است که از امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام

ص: ۳۴۷

۱- ۱) - نهج البلاغه، ۱۷۴، خطبه ی ۸۶.

۲- ۲) - کافی، ۹۰/۲، باب الصبر، حدیث ۹؛ بحار الانوار، ۷۳/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۶.

۳- ۳) - کافی، ۸۹/۲، باب الصبر، حدیث ۴؛ تحف العقول، ۲۸۱؛ بحار الانوار، ۹۱/۶۸، باب ۶۲، حدیث ۴۶.

روایت شده است که ارزش آداب انسانی و حسنات اخلاقی به اندازه ای است که اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند، یک روزش را برای تحصیل حسنات و آداب بگذار، نه برای نماز و روزه و حج و روز دیگرش را برای کمک گرفتن از حسنات برای مرگی آبرومند و معنوی:

إِنْ أُجِّلَتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمِينَ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدَبِكَ لِتَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ (۱).

اگر دو روز عمرت را به تأخیر انداختند، یکی از آن دو روز را برای به دست آوردن ادب که حسنات اخلاقی و حقایق معنوی است قرار داده تا به وسیله ی آن برای روز مرگت یاری بجویی.

ادب و آراستگی و حسنات اخلاقی وقتی بر صفحه ی باعظمت وجود انسان نقش می بندد، انسان احساس شرافت و بزرگواری و ارزش و کرامت می کند و چون دریایی از خصلت های مثبت و ملکات معنوی را با خود دارد، دنیا و عناصرش در دیده ی او کوچک می نماید و به همین سبب خود را به امور مادی هرچه باشد و هرچند باشد نمی فروشد، بلکه دنیا و عناصرش را نیز مطابق با مقررات قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام برای بیشتر کردن کرامت و شرافتش به کار می گیرد.

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا (۲).

کسی که احساس شرافت و بزرگواری می نماید، دنیا نزد او خوار و بی مقدار است.

ص: ۳۴۸

۱- ۱) - کافی، ۱۵۰/۸، حدیث من ولد فی الإسلام، حدیث ۱۳۲؛ وسائل الشیعه، ۱۹/۲۶۶، باب ۶، حدیث ۲۴۵۵۹.

۲- ۲) - تحف العقول، ۲۷۸؛ بحار الانوار، ۱۳۵/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۳.

آری، کسی که دریایی بی ساحل از شرافت و کرامت و زیبایی های اخلاقی را با خود دار حکومت دنیایی و امارت بردم اگر در دست او همراه با عدالت ورزی نباشد در نظرش از کفش کهنه و پاره ای که جز خودش حوصله ی وصله بر آن را ندارد خوارتر و حقیرتر است و این ارزیابی از شخصیتی الهی و ملکوتی که همه ی هستی گنجایش عظمتش را نداشت چون امیر المؤمنین علیه السلام است، همان انسان والایی که وقتی اهل تقوا و اولیای الهی را برای صحابی بزرگوارش معرفی می کند، در بخشی از گفتارش می فرماید:

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ (۱).

آفریننده ی هستی در باطنشان عظیم و غیر او در دیدگانشان کوچک و حقیر است.

زیبایی های اخلاقی از دیدگاه لقمان حکیم

اشاره

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن توضیح و تفسیر عقل و بیان جنود و لشکر این نعمت بی نظیر و اشاره به منافع این گوهر و درّ گرانمایه عرصه ی هستی برای شاگرد کم نظیر مکتب اسلام، آگاه خبیر و دانای بصیر، هشام بن حکم از قول لقمان حکیم آن یگانه ی فرزانه، که پروردگار مهربان او را به خاطر آراسته بودنش به حسنات اخلاقی به مقام حکمت برگزید در نصیحت به فرزندش روایت می کند که به فرزندش فرمود:

تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ إِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ يَا بُنَيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِيئَتِكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَ حَشْوَهَا

ص: ۳۴۹

الإيمان، و شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَ قِيَمُهَا الْعَقْلَ، وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرَ (۱).

در برابر حق تواضع و فروتنی کن تا عاقل ترین مردم به حساب آیی و بی تردید انسان زرننگ و زیرک نزد حق بی مقدار و اندک است؛ زیرا ارزش انسان در تواضع به حق است نه زیرکی و زرنگی. پسرم! دنیا دریایی ژرف و عمیق است، خلق بسیاری در آن غرق شده اند، پس باید کشتی تو در این دریا برای رسیدن به ساحل نجات تقوای الهی و پرهیزکاری باشد، و بارش ایمان، و بادبانش توکل، و ملاحش عقل، و قطب نمایش علم، و سکانش استقامت و صبر.

در این قطعه ی ناب به حقایقی سعادت بخش و واقعیاتی باارزش چون تواضع و تقوا، ایمان، توکل، عقل، علم و صبر اشاره شده است که هر یک از آنها به تناسب این نوشتار نیاز به توضیح دارد.

تواضع

اشاره

تواضع و فروتنی که از زیباترین خصلت های اخلاقی است حالتی در باطن است که انسان را وادار می کند در برابر خدا و پیامبران و امامان و اولیا و مردمی که شایسته هستند به آنان تواضع شود نرمی نشان دهد و به خواسته های ثمربخش آنان کردن نهد و حق را در همه ی شؤونش بپذیرد.

تواضع حالتی ضد کبر است؛ کبر یعنی آن مایه ی آلوده ای که از آن ابلیس به وجود می آید و شیاطین جنی و انسی از آن شکل می گیرند، و چون در زمامداری قرار گیرد او را تبدیل به فرعون می کند، و چون سراغ ثروتمندی رود وی را به

ص: ۳۵۰

صورت قارون نمایان می کند، و هنگامی که در مردم قرار گیرد از آنان فاسد و مفسد و یاغی و طاغی و مجرم و منافق و مشرک و کافر می سازد.

به راستی تواضع و فروتنی سر رفعت انسان را به عرش محبوبیت نزد خدا و خلق خدا می رساند، مردم از متکبر فخر فروش طبیعتاً نفرت دارند و از متواضع خاکسار با جان و دل استقبال می کنند.

داستانی از تواضع امیر المؤمنین علیه السلام

حضرت امام عسکری علیه السلام می فرماید. آگاه ترین مردم به حقوق برادران دینی و سخت کوش ترینشان در برآوردن حاجات آنان، برترینشان از نظر شأن و مقام نزد خدا هستند و هر کس در دنیا به برادران دینی اش تواضع و فروتنی کند نزد خدا از صدیقین به شمار می آید و شیعه ی به حق علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سپس حضرت عسکری علیه السلام می فرماید. دو برادر دینی علی علیه السلام- پدر و فرزند- مهمان آن حضرت شدند. امام برای خدمت به آنان برخاست و مقدمشان را گرمی داشت و هر دو را بالای مجلس نشاند و روبروی آنان نشست، سپس فرمان داد برای هر دو غذا آوردند و آنان از آن غذا خوردند.

آن گاه قنبر طشت و آفتابه و حوله ای آورد و خواست دست پدر را بشوید، حضرت از جا جست و آفتابه را از دست قنبر گرفت تا آب روی دست آن مرد بریزد. مرد دستش را به خاک مالید و گفت. یا امیر المؤمنین! خدا مرا ببیند که تو بر دست من با این مقام و عظمت آب می ریزی؟! حضرت فرمود. بنشین و دست را بشوی؛ زیرا خدا تو را و برادر دینی ات را می بیند که در این زمینه ها امتیازی به تو ندارد و در خدمت به تو فضیلتی برای او نیست، برادر دینی ات می خواهد با شستن دست تو در بهشت زمینه ی خدمت به نفع خودش فراهم سازد، آن هم خدمتی ده ها برابر عدد اهل دنیا و بر شمار خدمتکارانی که در دنیا هستند!

پس مرد نشست و علی علیه السلام به او گفت. تو را به حقی که از من می شناسی و آن را عظیم و بزرگ می شماری و تواضعی که برای خدا داری تا به آن پاداشت دهند سوگند می دهم که مرا به آنچه که از خدمتم به تو افتخارت داده اند واگذاری و آن چنان با آرامش دستت را به وسیله ی من بشویی که گویا قنبر آب روی دستت می ریزد!

آن مرد تسلیم تواضع علی علیه السلام شد و دستش را با آب ریختن امیر المؤمنین علیه السلام شست. وقتی کار تمام شد آفتابه را به فرزندش محمد بن حنفیه داد و فرمود:

پسرم اگر فقط فرزند این مرد مهمان من بود من خود آب به روی دستش می ریختم ولی خدای عزّ و جلّ نمی پسندد که بین پدر و پسر را چون با هم هستند فرق نگذارم، پدر به روی دست پدر آب ریخت و باید در این موقعیت پسر روی دست پسر آب بریزد. پس محمد حنفیه به روی دست پسر آب ریخت و پسر دستش را شست. آن گاه حضرت عسکری علیه السلام فرمود. کسی که علی علیه السلام را در تواضع و فروتنی پیروی کند شیعه ی واقعی او است (۱).

حضرت صادق علیه السلام از پدراننش روایت می کند:

إِنَّ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ يَلْقَى، وَأَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَلَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمِّدَ عَلَيَّ التَّقْوَى (۲).

بخشی از تواضع به این است که انسان در هر مجلسی وارد شد هر جا که جا هست بنشیند و برای خود جای نشستن خاصی را در نظر نداشته باشد، و هر که را ملاقات می کند به او سلام دهد، و جدال و ستیز در سخن را واگذارد، گرچه حق با او باشد، و دوست نداشته باشد که او را بر تقوایی که

ص: ۳۵۲

۱- ۱) - تفسیر امام عسکری، ۳۲۵، التواضع و فضل خدمه الضعیف، حدیث ۱۷۳؛ بحار الانوار، ۱۱۷/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۱.

۲- ۲) - معانی الاخبار، ۳۸۱، باب النوادر المعانی، حدیث ۹؛ بحار الانوار، ۴۶۵/۷۲، باب ۹۵، حدیث ۴.

دارد ستایش کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّوَّاضُّعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبُهُ رَفِيعَةٌ، وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَّاضُّعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ، وَ التَّوَّاضُّعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرًا، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ (۱).

فروتنی ریشه‌ی هر خیر باارزشی است و مرتبه و مقام بلندی است، اگر برای تواضع لغتی وجود داشت که مردمان آن را می‌فهمیدند، هر آینه از حقایق آنچه در پنهان سرانجام‌ها بود سخن می‌گفت و تواضع آن است که در راه خدا و برای خداست و جز آن مکر و حيله است و کسی که برای خدا تواضع کند، خدا او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می‌دهد.

تواضع محمد بن مسلم

محمد بن مسلم چنان که در کتاب‌های رجال آمده از اعظام اصحاب حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام و از روایان حدیث و بسیار مورد اطمینان و انسانی عادل است که روایات اهل بیت او را جزء مقربان و صدیقان دانسته‌اند.

ابو نصر می‌گوید: از عبد الله بن محمد بن خالد درباره‌ی محمد بن مسلم پرسیدم؟ گفت: مردی بسیار بزرگوار ولی از نظر مال دنیایی تنگدست بود، امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای محمد! فروتنی پیشه کن. زمانی که به کوفه بازگشت ظرفی بافته شده از نی که معمولاً در آن خرما می‌ریختند پر از خرما با ترازویی برداشت و کنار در مسجد جامع نشست و صدایش را به خرمافروشی بلند کرد.

عشیره‌ی او نزدش آمدند و گفتند: با این کاری که پیشه کرده‌ای ما را رسوا

ص: ۳۵۳

ساختی این کار در شأن تو و قبیله ی ما نیست. گفت مولایم حضرت باقر علیه السلام مرا به یکی از خصلت های اخلاقی و حسنات نفسی که تواضع است فرمان داده و من هرگز با پیشوا و رهبر الهی ام مخالفت نمی ورزم و اینجا را ترک نمی کنم تا از فروش همه ی خرما آسوده شوم. قبیله اش به او گفتند. اکنون که برای خود از شغل و کسب چاره ای نمی بینی، پس در میان بازار آسیاب داران برو و آسیاب و شتری برای آسیا کردن گندم و جو آماده کن.

تواضع شگفت آور پیامبر

امام صادق علیه السلام می فرماید. مردی بیابانی نزد پیامبر اسلام آمد و گفت. ای پیامبر خدا! با این ناقه ات با من مسابقه می دهی؟ حضرت با او مسابقه داد و مرد بیابانی مسابقه را برد. پیامبر به او فرمود. شما شتر مرا بالا بردید، خدا دوست داشت که آن را پایین بیاورد، کوه ها در برابر کشتی نوح گردنکشی کردند و کوه جودی نهایت تواضع را از خود نشان داد، خدا هم کشتی نوح را بر آن فرود آورد (۱).

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا شب پنج شنبه ای در مسجد قبا افطار کرد، پس از افطار فرمود آیا آبی برای خوردن یافت می شود؟ اوس بن خولی انصاری قدحی بزرگ از آب مخلوط با عسل برای حضرت آورد، هنگامی که لب به آن قدح زد قدح را از لب مبارک دور کرد و فرمود. دو آشامیدنی است که به یکی اکتفا می شود، من

ص: ۳۵۴

۱- ۱) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال. قدم أعرابي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال. يا رسول الله! تسابقني بناقتك هذه، قال. فسابقه فسابقه الأعرابي، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. إنكم رفعتموها فأحب الله أن يضعها، إن الجبال تطاولت لسفينه نوح و كان الجودي أشد تواضعا، فحط الله بها على الجودي. الزهد. ۶۱، باب التواضع و الكبر؛ بحار الانوار. ۱۲۳/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۱۸.

این مخلوط را نمی خورم و بر مردم هم حرام نمی کنم ولی برای خدا فروتنی می نمایم؛ زیرا هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را رفعت می دهد و هرکس تکبر ورزد خدا او را پست می نماید، و کسی که در معیشتش میانه روی پیشه کند خدا به او روزی می بخشد و کسی که ولخرجی کند خدا او را محروم می نماید، و کسی که بسیار یاد مرگ کند خدا به او محبت می ورزد (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به داود وحی کرد:

يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ (۲).

ای داود! چنان که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنانند، دورترین مردم از خدا متکبرانند.

علامه ی مجلسی در رابطه با تواضع می فرماید:

تواضع ترک تکبر و ذلت و خاکساری در برابر پیامبر و امامان و مردم مؤمن است، تواضع نفرت از رفعت و چیره گی است و همه ی این امور موجب قرب انسان به حق و ضدش موجب دوری انسان از خداست (۳).

در هر صورت تواضع و فروتنی در برابر حق و شؤون حق که از جلوه هایش

ص: ۳۵۵

۱- ۱) - عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أفطر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عشيهِ خميس في مسجد قبا، فقال: هل من شراب، فاتاه أوس بن خولى الأنصاري يعس مخيض بعسل، فلما وضعه على فيه نجاه، ثم قال: شرابان يكتفي بأحدهما من صاحبه لا - أشربه ولا - أحرمه، ولكن أتواضع لله، فان من تواضع لله رفعه الله، و من تكبر خفضه الله، و من اقتصد في معيشته رزقه الله، و من بذر حرمه الله، و من أكثر ذكر الموت أحبه الله. كافي. ۱۲۲/۲، باب التواضع، حديث ۳؛ وسائل الشيعه. ۲۷۷/۱۵، باب ۳۱، حديث ۲۰۵۰۵.

۲- ۲) - كافي. ۱۲۳/۲، باب التواضع، حديث ۱۱؛ بحار الانوار. ۱۳۲/۷۲، باب ۵۱، حديث ۳۴.

۳- ۳) - بحار الانوار. ۱۳۲/۷۲، باب ۵۱، ذيل حديث ۳۴.

قبول فرمان های خدا و اوامر و نواهی پیامبر و خواسته های امامان و نرمی داشتن در برابر زن و فرزند و پدر و مادر و عموم مردم است از باارزش ترین زیبایی های اخلاق و از حسنات ملکوتیه و خصال عرشیه است.

لقمان حکیم پس از این که فرزندش را به تواضع توجه می دهد می فرماید:

آنان که خود را زرننگ و تیز می دانند و تصور می کنند این زرنگی و تیزی آنان را از حق بی نیاز می نماید سخت در اشتباهند؛ زیرا زرننگ و تیز با همه ی زرنگی و تیزیش نزد حق بی مقدار و ناچیز است و بدون حق ارزش قابل توجهی ندارد.

تقوا و پرهیزکاری

اشاره

لقمان در سخنان حکیمانه اش به فرزندش می گوید. در این دنیایی که دریایی عمیق است و خلق بسیاری در آن غرق شده اند کشتی خود را تقوا قرار داده تا این کشتی تو را از میان امواج خطر و طوفان های خانمان برانداز هوا و هوس سالم به ساحل نجات برساند.

تقوا از ماده ی «وقی» است. وقی یعنی حصار، قلعه ی حمایت، حافظ، نگهدار و سپر که این حصار محکم الهی با تمرین ترک گناه به وجود می آید و انسان را در پناه و حمایت و حفظ خود قرار می دهد و در نتیجه در دنیا از شرور و فتن و فساد و معصیت و گناه و تجاوز در امان قرار می گیرد و در آخرت از عذاب دوزخ و آتش ابد مصونیت می یابد.

از امام صادق علیه السلام از تفسیر تقوا پرسیدند. حضرت جوابی معنوی و پاسخی ملکوتی دادند:

□
أَنْ لَا يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ (۱).

ص: ۳۵۶

در آنجا و در موقعیت و مکانتی که فرمانت داده قرار داشته باشی (مانند بودن در همه ی عبادات و بودن در عرصه ی خدمت به خلق و انجام کار خیر جایت را خالی نبیند) و در آنجا که تو را نهی فرموده نباشی مشاهده ات نکند.

و این توضیح حضرت در حقیقت بیان عمق تقواست.

قرآن و آثار تقوا

آنان که علاقه دارند خود را تا آنجا که قدرت دارند و می توانند از دچار شدن به فتنه و فساد و گناه و معصیت و خلاصه گرفتار شدن به عذاب قیامت حفظ کنند و در این زمینه ها تقوا به خرج دهند هدایت قرآن نسبت به آنان مؤثر است.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (۱).

این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، (و) مایه ی هدایت تقوا پیشگان است.

آنان که می خواهند بَرّ و نیکی از افق وجودشان طلوع کند و به هر خیر و خوبی آراسته شوند همه ی بَرّ و خیر و خوبی و نیکی در تقواست.

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى﴾ (۲).

بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند.

آنان که می خواهند فردای قیامت علم بی جهل، عزت بی ذلّت، ثروت بی فقر، حیات بی مرگ به دست آورند (۳) راهی جز پیشه کردن تقوا و پرهیز از همه ی معاصی و روی آوردن به همه ی واجباتی که به آنان تعلق می گیرد ندارند.

ص: ۳۵۷

۱-۱) - بقره (۲). ۲.

۲-۲) - بقره (۲). ۱۸۹.

۳-۳) - المفردات راغب.

«...وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱).

و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.

آنان که مشتاق معیت با حق هستند و علاقه دارند همیشه و در همه جا با خدا باشند و از انس با او لذت ببرند و از سرمایه‌ی همراهی با او و همراهی او با خود بهره مند شوند باید تقوا پیشه کنند.

«...وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۲).

و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.

آنان که از سختی عقاب و جریمه‌ی خدا بیم دارند و نمی‌خواهند چشم به هم زدنی دچار عذاب قیامت شوند، چاره‌ای جز تقوا ورزیدن ندارند.

«...وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۳).

و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

آنان که دوست دارند برای آخرت خود بهترین زاد و توشه را تهیه کنند و کنار آن زاد و توشه تا ابد با آسودگی خاطر بهره مند گردند و از هر شر و رنج و مشکلی در امان باشند باید به تهیه‌ی تقوا برخیزند که به فرموده‌ی قرآن، تقوا بهترین زاد و توشه برای انسان است.

«...وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...» (۴).

و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است.

ص: ۳۵۸

۱-۱ - بقره (۲). ۱۸۹.

۲-۲ - بقره (۲). ۱۹۴.

۳-۳ - بقره (۲). ۱۹۶.

۴-۴ - بقره (۲). ۱۹۷.

آنان که می خواهند در همه ی شؤون حیات و برای همیشه مورد محبت خدا قرار گیرند و در عرصه ی محبوبیت حضرت دوست راه یابند، تنها کاری که این محبوبیت را تحقق می دهد، تقوا است.

□
«...فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۱).

بی تردید خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.

آنان که علاقه دارند از کید و مکر دشمنان در امان بمانند و دوست دارند هیچ کیدی از سوی دشمن به آنان زیان نرساند باید در حصار تقوا منزل گزینند و در پناه تقوا بیارامند.

کسانی که می خواهند زحماتشان و کار و کوشششان چه در مرحله ی عبادت و چه در زمینه ی خدمت به خلق خدا و چه در اعمال خیر مورد قبول حضرت حق قرار گیرد و به این خاطر به بهشت ابد راه یابند واجب است تقوا پیشه کنند، یعنی در همه ی گناهان را به روی خود ببندند؛ زیرا باطن گناه آتش است و این آتش خوبی ها را می سوزاند و نمی گذارد باقی بماند تا به نقطه ی قبول حق برسد!

□
«...إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲).

خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد.

کسانی که عاشق رحمت خدایند و اشتیاق رسیدن به آن را دارند و می خواهند هم چون ماهی در دریا غرق رحمت دوست شوند باید از راه تقوا خود را به آن حقیقت الهیه برسانند و با بال تقوا به آن آسمان بی نهایت پرواز کنند.

«...وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۳).

ص: ۳۵۹

۱-۱) - آل عمران (۳). ۷۶.

۲-۲) - مائده (۵). ۲۷.

۳-۳) - انعام (۶). ۱۵۵.

و پرهیزگاری نمایند، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

جامعه و ملتی که دنبال برف و باران به موقع و از پی ارزاق فراوان هستند و علاقه دارند از هر دری برکات الهی به آنان بیارد و همه ی مشکلاتشان از برکت آن برکات حل شود باید به ایمان و تقوا روی آرند و در این دو زمینه قدم ثابت داشته باشند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (۱).

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.

آنان که می خواهند قدرت تشخیص حق را از باطل در همه ی امور پیدا کنند و زشتی هایشان محو شود و مورد آمرزش حضرت حق قرار گیرند و از فضل و احسان عظیم پروردگار بهره مند شوند واجب است در همه ی امور زندگی خویش تقوا را رعایت نمایند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد؛ و گناهانتان را از شما می زداید؛ و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

ص: ۳۶۰

۱- ۱) - اعراف (۷). ۹۶.

۲- ۲) - انفال (۸). ۲۹.

یعقوب بن شعیب می گوید. از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

□
مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَ أَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَ آنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ (۱).

خدای عز و جل بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد مگر این که او را بدون مال بی نیاز کرد و بدون قوم و قبیله عزت بخشید و بدون یک بشر انس داد.

امام باقر علیه السلام می فرماید. امیر المؤمنین علیه السلام همواره می فرمود. برای اهل تقوا نشانه هایی است که به آنها شناخته می شوند. راستی در سخن، ادای امانت، وفای به پیمان، کمی عجز و بخل، صله ی ارحام، مهرورزی به ناتوانان، کمی موافقت با زنان، بذل نیکی، حسن خلق، گستردگی بردباری و پیروی دانش در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال اهل تقوا، و بر آنان باد خوبی عاقبت (۲).

مردی به محضر حضرت سجاد علیه السلام آمد و گفت. من گرفتار زنانم، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم، آیا روزه ام کفاره ی زنا می شود؟ حضرت به او فرمود. چیزی نزد خدا محبوب تر از این نیست که اطاعت شود و از معصیت او پرهیزند، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس او را نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او خطاب کرد، عمل اهل دوزخ را انجام می دهی و امید به ورود به بهشت را داری؟ (۳)

ص: ۳۶۱

۱-۱) - کافی. ۷۶/۲، باب الطاعة و التقوى، حدیث ۸؛ بحار الانوار. ۲۸۲/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۱.

۲-۲) - خصال. ۴۸۳/۲، حدیث ۵۶؛ تفسیر عیاشی. ۲۱۳/۲.

۳-۳) - کافی. ۵۴۱/۵، باب الزانی، حدیث ۵؛ عده الداعی. ۳۱۳؛ بحار الانوار. ۲۸۶/۶۷، باب ۵۶.

در وصیت پیامبر به ابو ذر است:

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ (۱).

بر تو باد به تقوا و خداترسی، زیرا تقوا رأس همه ی کارهاست.

ایمان

ایمان که ظرف پاک و باارزشش قلب است به معنای باور واقعی و تصدیق حقیقی است.

باور داشتن خدا و قیامت و فرشتگان و پیامبران و وحی بودن قرآن ایمان است که محصولش عمل صالح و اخلاق حسنه است و از برکت آن اعمال را می پذیرند و گناه را می بخشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی بسیار مهم درباره ی ارزش ایمان می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ تَرَكَ مَا أُمِرَ أَنْ يُتْرَكَ (۲).

چیزی نزد خدا محبوب تر از ایمان و عمل شایسته و ترک محرّماتی که به ترک آن فرمان داده اند نیست.

امام صادق علیه السلام درباره ی ارزش مؤمن فرموده:

الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ مِنَ الْكَعْبَةِ (۳).

مؤمن از نظر حرمت و احترام از کعبه عظیم تر است.

و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نظر انداخت و فرمود:

مَرَجِبًا بِالْبَيْتِ مَا أَكْبَرُ حُرْمَتِكَ عَلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنْكَ؛

ص: ۳۶۲

۱- ۱) - خصال. ۵۲۳/۲، حدیث ۱۳؛ بحار الانوار. ۲۸۹/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۲۱.

۲- ۲) - بحار الانوار. ۷۱/۶۴، الأخبار، حدیث ۳۷.

۳- ۳) - خصال. ۲۷/۱، حدیث ۹۵؛ بحار الانوار. ۱۶/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۲۰.

لَأَنَّ اللَّهَ حَرَمٌ مِنْكَ وَاحِدَةٌ وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ. مَالَهُ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِهِ الظَّنَّ السَّوِّءَ (۱).

خوشا به بیت، چه باعظمتی و چه بزرگ است حرمت بر خدا، به خدا سوگندن مؤمن حرمتش از حرمت تو بزرگ تر است، زیرا خدا یک حرمت برای تو قرار داده و برای مؤمن سه حرمت، حرمت مال، حرمت خون و حرمت این که به او گمان بد برده شود.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی ایمان فرموده:

الإيمان شجرة أصلها اليقين، و فرعها التقى، و نورها الحياء، و ثمرها السخا (۲).

ایمان درختی است که ریشه اش باور استوار قلبی و تنه اش تقوا و نورش حیا و میوه اش سخاست.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

□
أصل الإيمان حسن التسليم لأمر الله (۳).

ریشه ی ایمان نیکو تسلیم بودن نسبت به فرمان خداست.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الإيمان عقدٌ بالقلب و لفظٌ باللسان و عملٌ بالجوارح (۴).

ایمان اعتقاد به قلب و گفتن به زبان و عمل بوسیله ی اعضا است.

ایمان بار بسیار سنگین معنوی است که کشتی زندگی انسان را از میان امواج

ص: ۳۶۳

۱-۱ - روضه الواعظین. ۲/۲۹۳، مجلس فی ذکر مناقب أصحاب الأئمة؛ بحار الانوار. ۷۱/۶۴، الأخبار، حدیث ۳۹.

۲-۲ - غرر الحکم. ۸۷، حقیقه الایمان، حدیث ۱۴۴۱.

۳-۳ - غرر الحکم. ۸۷، حقیقه الایمان، حدیث ۱۴۴۴؛ هدایه العلم. ۶۲.

۴-۴ - معانی الاخبار. ۱۸۶، حدیث ۲؛ بحار الانوار. ۶۶/۶۵، باب ۳۰، حدیث ۱۳.

و طوفان های دریای دنیای مادی و از میان خطرات و فتنه ها با آرامی و استواری به ساحل نجات می رساند.

توکل

اشاره

بادبان کشتی نجات بخش انسان توکل است، حقیقتی که قرآن و روایات انسان را برای حل مشکلات و تقویت روح و آسان شدن زندگی و ادامه ی حیات دینی به آن دعوت می کنند.

توکل تسلیم بودن به خواسته های حق و اعتماد صد در صد به قدرت و کارگشای او و او را در همه ی امور زندگی وکیل و کارگزار گرفتن است.

انسان هنگامی که به طور جدی به خدا اعتماد کند و حضرت او را وکیل خود بگیرد، یقیناً آن محبوب مهربان و آن قادر مشکل گشا همه ی زمینه های مادی و معنوی و انسانی را به گونه ای به نفع انسان هماهنگ می کند که امور در جریان اصلی خود قرار می گیرد و هر کاری در جهت منافع مشروع انسان پیش می رود.

«...فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۱).

هنگامی که بر انجام کاری پس از طی مقدمات آن و مشورت با صالحان تصمیم گرفتی بر خدا اعتماد و توکل نما، زیرا خدا متوکلان را دوست دارد.

«...فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (۲).

از منافقان و دورویان و سست دینان و یاوه گوینان روی گردان و بر خدا توکل کن و خدا از نظر کارسازی و قیام به امور بندگان کافی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید. ابلیس گفت. پنج کس است که مرا بر آنها تسلطی

ص: ۳۶۴

۱-۱) آل عمران (۳). ۱۵۹.

۲-۲) نساء (۴). ۸۱.

نیست و دیگر مردمان در قبضه ی قدرت من هستند:

□
مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ تِيهِ صَادِقَهُ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ (۱).

کسی که از روی نیت صادق به خدا تمسک جوید و در همه ی امورش بر خدا توکل نماید و تسبیحش در شب و روز زیاد باشد و برای برادر مؤمنش آنچه را برای خود می پسندد بپسندد و بر مصیبت چون به او رسد بی تابی ننماید و به آنچه خدا از روزی، نصیب او نموده، راضی باشد و برای روزی خود تن به زحمت و رنج غیر متعارف ندهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امین وحی جبرئیل پرسید توکل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت:

□
الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ. فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَزُجْ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ (۲).

آگاهی به این که مخلوق زیان و سود نمی زند و عطا و منع به دست او نیست و ناامید بودن از همه ی خلق. چون عبد این چنین باشد برای احدی جز خدا نمی کوشد، و به احدی امید نمی بندد، و از کسی نمی ترسد جز خدا، و طمع در کسی نمی کند جز خدا، این است توکل.

ص: ۳۶۵

۱-۱) - خصال. ۲۸۵/۱، حدیث ۳۷؛ بحار الانوار. ۱۷۷/۹۰، باب ۳، حدیث ۴.

۲-۲) - معانی الاخبار. ۲۶۰، حدیث ۱؛ بحار الانوار. ۱۳۸/۶۸، باب ۶۳، حدیث ۲۳.

□
عبد الله هبیری که از شخصیت های ایمانی و انسانی خدمتگذار و دلسوز بود سالیانی چند فقط به خاطر خدمت به مردم و پیش گیری از ظلم در ادارات بنی امیه کار گزار بود. پس از سقوط بنی امیه بیکار شد و از خدمت رسانی به مردم باز ماند و پس از هزینه کردن آخرین حقوق مالی اش در مضیقه و تنگدستی افتاد.

روزی از شدت تنگدستی و بیکاری به در خانه ی احمد بن خالد وزیر مأمون □ که مردی بد اخلاق و تندخو بود آمد. احمد که او را می شناخت از دیدن او بسیار ناراحت شد و به او اعتنایی نکرد، عبد الله به طور مکرر به خانه ی وزیر مراجعه کرد ولی پاسخی نشنید و محبتی ندید. احمد که از پی در پی آمدن عبد الله به ستوه آمده بود به غلامش گفت او را به هر صورتی که می دانی از در خانه ی من بران و به او اعلام کن که من هیچ گونه کمکی به تو نخواهم کرد!

□
غلام که عبد الله را آدم باشخصیت و انسان باوقار و بزرگواری می دید از دادن آن پیام تلخ خودداری کرد و خود از نزد خود سه هزار دینار طلا به خانه ی عبد الله برد و گفت. وزیر سلام رساندند و گفتند این مقدار پول را مصرف کنید که برای آینده هم فکری خواهیم کرد.

□
عبد الله گفت. من به گدایی در آن خانه نیامدم، نیازی به پول وزیر ندارم، من اعتماد و توکلم به خداست، خدا کلید حل مشکلات مشکل داران را به دست اهل قدرت و مکت و ثروت و مال و منال قرار داده است، امروز که احمد بن خالد وزیر مملکت است، کلید حل مشکل من از جانب خدا در دست اوست. من اگر در خانه ی او می آیم به شخص خودش کار ندارم، مرتب می آیم که اگر کلید حل مشکل من در دست اوست از آن دست بیرون آورم و اگر نیست پس از ثابت شدنش رفت و آمدم را قطع می کنم، پول را به صاحبش برگردان که من فردا هم به

□

احمد بن خالد روز دیگر چون چشمش به عبد الله افتاد، بسیار ناراحت شد و به ندیمش گفت. مگر پیام مرا به او نرساندی؟ غلام داستان بر خوردش را با عبد الله گفت. وزیر به خشم آمد و گفت. با قدرتی که در اختیار دارم به حسابش خواهم رسید!

احمد بن خالد هنگامی که پس از گفتگوش با غلام وارد بر مأمون شد، مأمون گفت. یکی دو روز است تصمیم دارم برای استان مصر که استانی ثروتمند است استانداری بفرستم. به نظر تو چه شخصی برای آن منطقه لیاقت دارد؟

نخست وزیر که تصمیم داشت یکی از دوستان نزدیکش را معرفی کند و به قول معروف رابطه را بر ضابطه ترجیح دهد خواست بگوید عبد الله زبیری، زبانش بی اختیار پیچانده شد و گفت. عبد الله هیبری. مأمون گفت. مگر عبد الله هیبری زنده است؟ او مردی است عاقل و کاردان و برای این پست بسیار مناسب است. وزیر گفت. او دشمن خاندان بنی عباس است. مأمون گفت. آن قدر به او محبت می کنیم تا دوست ما شود. وزیر گفت. او به سن کهولت رسیده و برای این پست شایسته نیست. مأمون گفت. او عقل فعال و دنیایی از تجربه است، فعلاً سیصد هزار درهم جهت خرج سفر در اختیارش بگذار تا به مصر رود و به کارگردانی آن منطقه ی حاصل خیز مشغول شود.

لقمان حکیم در پایان موعظه اش به فرزندش فرمود. باید عقل ملاح کشتی زندگی و قطب نمایش دانش و علم و سگانش صبر باشد (۱)، بی تردید این گونه زندگی که کشتی اش تقوا و بارش ایمان و بادبانش توکل و ملاحش عقل و قطب نمایش دانش و سگانش صبر باشد زندگی معقول و پربار و مفیدی است و ساحل نجاتش بهشت الهی است.

ص: ۳۶۷

اشاره

قال على عليه السلام. مَنْ أَحَبَّنَا

فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا...

بحار الانوار. ۱۷۴/۷۱.

ص: ۳۶۹

مکتب اهل بیت علیهم السلام که در حقیقت توضیحی جامع و تفسیری کامل بر آیات قرآن مجید و بیان کننده ی سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است راهنمای انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت و ضامن امنیت و آرامش در دنیا و رفاه و آسایش ابدی در آخرت است.

در این مکتب انسان ساز تمام ملکات مثبت باطنی و زیبایی های اخلاقی و حسنات باطنی بیان شده و نسبت به همه ی زشتی های اخلاقی به انسان هشدار داده اند.

آنچه در این دو زمینه برای آبادی دنیا و آخرت بیان شده، آگاهانه و به جرأت می توان گفت که در هیچ مکتب و مدرسه ای و در هیچ آموزشگاه و دانشگاهی و از طرف هیچ استادی بیان نشده است.

من تا حدی به خاطر نیازی که برای سخنرانی ها و نوشتن کتاب هایم داشته ام به کتاب های اخلاقی و روانکاوی و روانشناسی شرق و غرب بویژه به نوشته ها و مقالات اساتید معروف یونان زمین و اسکندریه ی قدیم و پارسیان حکیم و فلوطونیان جدید و اروپاییان قرون وسطی و قرن هیجدهم به بعد مراجعه داشته و به دقت آنها را بررسی کرده ام، خدا را گواه می گیرم و به همه ی حقایق سوگند می خورم آنچه در مسائل اخلاقی و روانی در مکتب اهل بیت دیده ام نمونه اش را در جایی نیافته ام.

بی توجهی به مدرسه ی اهل بیت و بی خبری از حقایقی که آن بزرگواران برای

انسان سازی بیان کرده اند و جایگزین کردن مکتب دیگر به جای مکتب آنان چه مکتب شرقی و چه مکتب غربی بزرگ ترین خسارتی است که انسان به دست خود برای خود فراهم می آورد، و کوبنده ترین ضربه ای است که با دست خود بر ساختمان انسانیت خود وارد می کند، و سخت ترین بلایی است که جاهلانه به سر خود می آورد!

اهل بیت علیهم السلام با راهنمایی های خود، بویژه با هدایت گری الهی و ملکوتی خود به سوی حسنات اخلاقی، راه بهشت را به سوی انسان می گشایند و جاده ی خطرناک دوزخ را به روی انسان مسدود می کنند.

اهل بیت علیهم السلام هم چون پیامبران دلسوزترین معلمان نسبت به انسان هستند، این انسان است که باید با آگاه شدن از تعلیمات آنان و به کار گرفتن آن تعلیمات از وجود مبارکشان قدردانی کند و نسبت به ساحت مقدسشان سپاس ورزد.

روایات فراوانی در کتاب های معتبر نقل شده است که منظور از صدیقین و شهدا و صالحین در آیات قرآن مجید اهل بیت و ائمه ی طاهرین علیهم السلام هستند و روایات بسیاری به دنباله ی آیه ی شریفه ی

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»
(۱).

نقل شده است که هرکس پس از خدا و پیامبر از اهل بیت که مفسر قرآن و بیان کننده ی سنت واقعی پیامبرند اطاعت کند در قیامت با آنان خواهد بود و بر سر همان سفره ای متنعم خواهد گشت که آنان متنعم اند.

کمال اطاعت از خدا و پیامبر به این است که از اهل بیت اطاعت شود؛ زیرا خدا و پیامبر اطاعت آنان را به عنوان اولوالامر و اهل ذکر و دانایان واقعی واجب

ص: ۳۷۲

کرده اند و بدون اطاعت از آنان در حقیقت خدا و پیامبر اطاعت نمی شود.

شیعه در کلام اهل بیت علیهم السلام

انسان با اطاعت از خدا و رسول و اهل بیت به عنوان شیعه یعنی مؤمن واقعی، مطیع کامل شناخته می شود و حرمتی ما فوق حرمت همه ی موجودات پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَ جَوْهَرَ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ وَ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا (۱).

بی تردید برای هر چیزی مادّه و ذاتی است و ماده و ذات فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ما اهل بیت و شیعیان ما هستند.

امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

□
أَنْتُمْ وَ اللَّهُ نَوْزٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ (۲).

به خدا سوگند شما شیعیان روشنایی و نور در تاریکی های زمین هستید.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

□
حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ وَلِينًا رَفِيقًا لِلنَّبِيِّينَ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا (۳).

بر عهده ی خداست که عاشق و یار ما را هم نشین با پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحین قرار دهد و اینان نیکو رفیقانی هستند.

از فرزند عمر بن خطاب معروف به ابن عمر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۳۷۳

۱- ۱) - کافی. ۲۱۴/۸، حدیث الصیحه، حدیث ۲۶۰؛ محاسن برقی. ۱/۱۴۳، باب ۱۱، حدیث ۳۹.

۲- ۲) - محاسن برقی. ۱/۱۶۲، باب ۳۰، حدیث ۱۱۲؛ بحار الانوار. ۲۸/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۵۴.

۳- ۳) - تفسیر عیاشی. ۱/۲۵۶، حدیث ۱۸۹؛ بحار الانوار. ۳۲/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۶۸.

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبَلَ اللَّهُ عَنْهُ صِيَّ لَاتَهُ وَصِيَّ يَامَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اسْتَجَابَ دُعَاءَهُ، أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عَرَقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، أَلَا- وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ، أَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ آلَ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ:

□
آيِسُّ مِنَ رَحْمَةِ اللَّهِ (۱).

کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد، خدا نماز و روزه و عبادت شبش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می کند، آگاه باشید هر کس به علی عشق ورزد خدا برابر هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت به او عطا می کند، آگاه باشید هر کس عاشق آل محمد باشد از حساب و میزان و صراط در امان است، آگاه باشید هر کس با آل محمد دشمنی ورزد روز قیامت می آید در حالی که به پیشانی اش نوشته شده. ناامید از رحمت خداست.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ی شریفه ی زیر فرمودند:

□ □
«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۲).

که شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و شایسته ترین مردم، این پیامبر و مؤمنانند و خدا یار مؤمنان است.

منظور از مؤمنان در این آیه ائمه و پیروانشان هستند.

امامان بزرگوار پیوسته عاشقان شیعه بودن را به عبادات و حسنات اخلاقی سفارش می کردند و می فرمودند. هر کس عامل به عبادات و آراسته به حسنات اخلاقی باشد شیعه و پیرو ما و مؤمن حقیقی است. و اعلام می کردند دسترسی به

ص: ۳۷۴

۱-۱) - کشف الغمه. ۱/۱۰۴؛ بحار الانوار. ۴۰/۶۵، باب ۱۵.

۲-۲) - آل عمران (۳). ۶۸.

حقیقت تشیع و ایمان بدون عمل و زیبایی های اخلاق میسر نیست.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

﴿أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ الْعِبَادَةِ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ (۱).﴾

بیدار باشید به خدا سوگند شما شیعیان بر دین خدا و فرشتگان هستید، پس ما را بر پابرجا بودن به این دین به کمک پرهیزکاری و سخت کوشی در امور خیر یاری دهید، بر شما باد به نماز و بندگی خدا، بر شما باد به پرهیزکاری و تقوا.

سلیمان به مهران می گوید. خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، گروهی از شیعیان نزد حضرت بودند و امام خطاب به آنان می فرمود:

﴿مَعَاشِرَ الشُّعْبَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ احْفَظُوا أَسْتَتَكُمْ، وَ كُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ (۲).﴾

ای جمعیت شیعه! برای ما زینت باشید نه مایه ی بدنامی، با مردم سخن به نیکی و خوشی گوید، زبانتان را از گناهان مربوط به زبان حفظ کنید، و آن را از زیاده گویی و زشت گویی نگاه دارید.

امام صادق علیه السلام در این روایت بسیار مهم اوصاف شیعه را بیان می کنند:

﴿شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ، وَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَ الْأَمَانَةِ، وَ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ الْعِبَادَةِ، أَصْحَابُ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلِ، الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ، الصَّائِمُونَ﴾

ص: ۳۷۵

۱-۱) -امالی مفید. ۲۷۰، المجلس الثاني و الثلاثون، حديث ۱؛ بحار الانوار. ۸۷/۶۵، باب ۱۶، حديث ۱۴.

۲-۲) -امالی طوسی. ۴۴۰، المجلس الخامس، حديث ۹۸۷؛ وسائل الشيعة. ۱۹۳/۱۲، باب ۱۱۹، حديث ۱۶۰۶۳.

بِالنَّهَارِ، يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَ يَحُجُّونَ الْبَيْتَ وَ يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ (۱).

شیعیان ما اهل پرهیزکاری و کوشش در راه خدا و اهل وفای به عهد و امانت و اهل بی رغبتی به دنیا و عبادت و اهل پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب در روز و شب هستند، آنان شب بیدار و روزه دار در روزند، زکات مال خود را می پردازند و حج بیت را به جا می آورند و از همه ی حرام های دوری می کنند.

آنچه در صفحات گذشته خواندید شمه ای از فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام و تعلیمات مدرسه ی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ویژگی های پیروان آن بزرگواران بود، این فرهنگ راهی فراروی انسان به سوی خوشبختی در دنیا و رضوان الهی در آخرت است و به جانب خوشبختی و بهشت راهی و طریقی جز این راه وجود ندارد و هر راهی جز این راه بی تردید ضلالت و گمراهی است.

سه حقیقت بسیار مهم اخلاقی

اشاره

امام صادق علیه السلام مردم را به سه خصلت بسیار مهم اخلاقی توجه می دهند که اگر این سه خصلت به وسیله ی همه ی مردم به کار گرفته شود مشکل تهیدستان حل می شود، و همه ی تلخی های روحی و باطنی و نزاع های خانمان سوز و برخوردهای نامناسب خاتمه می یابد، و هرکسی به هر حقی که دارد می رسد، و خیمه ی حیات از شیرینی و آرامش و امنیت و کرامت پر می شود. آن سه خصلت به اندازه ای باارزش و سودمند است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هرکسی یکی از این سه خصلت را به محضر حضرت حق بیاورد حضرت حق

ص: ۳۷۶

بهشت را بر او واجب می کند. آن سه خصلت عبارت است از:

الْإِنْفَاقُ مِنَ إِقْتَارٍ، وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَ الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ (۱).

هزینه کردن مال در عین تنگدستی، برخورد با گشاده رویی با همه ی مردم و انصاف دادن به همگان از سوی خود.

انفاق

قرآن مجید و روایات به طور مکرر از انسان خواسته اند که بخشی از مال خود را برای حلّ مشکل تهیدستان و کارهای خیر و امور عام المنفعه هزینه کنند، گرچه خود هنگام انفاق در مضیقه ی مالی و فشار مادی قرار داشته باشند!!

راستی، انفاق چه خصلت باارزشی است که معارف الهیه انسان را گرچه تنگدست باشد به انجام آن دعوت کرده اند.

ممکن است تنگدست بگوید حکم پرارزش انفاق شامل حال من نمی شود؛ زیرا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

ولی اسلام این توجیه را که انسان را از یکی از بهترین خصلت ها و از پی آن از پاداش های عظیم الهی محروم می کند نمی پذیرد. اسلام انفاق تنگدست را به اندازه ی شأن مادی او از وی خواسته است.

در کتاب های قدیمی نقل شده. هنگامی که نمرودیان برای سوزاندن ابراهیم آتش فراوانی افروخته بودند، جبرئیل زنبوری را دید که به سوی آن آتش می رود تا آب بسیار اندکی که با دهانش حمل می کند روی آن آتش بریزد. به او گفت:

مگر ممکن است این آب بسیار اندک این آتش فراوان را خاموش کند؟ زنبور گفت. من هم به اندازه ی ظرفیتم وظیفه دارم به خاموش کردن این آتش کمک کنم، کوچکی من و حجم غیر قابل توجه دهان من باعث نمی شود که من وظیفه ی الهی خود را ترک کنم، بر من هم لازم است در این دستگاه الهی به اندازه ی توان

ص: ۳۷۷

و قدرتم به یاری ابراهیم بشتابیم!

بی تردید اگر چند نفر تنگدست پول اندک خود را که فرض کنید با روی هم گذاشتن آن مجموعاً ده هزار تومان می شود به تهیدستی پردازند، یقیناً گوشه ای از مشکل او را حل می کند، پول نسخه ی بیمار او را تأمین می نماید یا کفشی برای فرزندش تهیه می شود، یا با آن ورقه ی آب و برقی را می پردازد و یا....

بنابراین تنگدستان هم باید در کنار مؤمنانی که گشایش مالی دارند و پیوسته در کار خیر شرکت می کنند، به اندازه ی شأن مادی خود گرچه یک درهم باشد، گرچه یک متر پارچه باشد، گرچه یک عدد خرما باشد، شرکت کنند تا حضرت محبوب آنان را نیز جزء انفاق کنندگان ثبت کند و در قیامت به پاداش عظیم و اجر کریم و ثواب بی نهایت برساند.

﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (۱)

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از مال و ثروتی که شما را در تصرف و هزینه کردنش جانشین خود قرار داده ام انفاق کنید و کسانی از شما که ایمان آورده اند و انفاق کرده اند دارای پاداش بزرگ هستند.

انفاق مال برای حل مشکل آبروداران و انجام امور خیر از قبیل مسجد، مدرسه، حمام، پل، راه سازی، غرس درخت برای بهره وری عموم مردم، درمانگاه، بیمارستان، نشر معارف اسلامی عبادت و طاعت خداست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

﴿إِنَّ إِنْفَاقَ هَذَا الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَعْظَمُ نِعْمَةٍ، وَإِنَّ إِنْفَاقَهُ فِي مَعْاصِيهِ أَعْظَمُ﴾

ص: ۳۷۸

بی تردید انفاق مال در طاعت خدا بزرگ ترین نعمت، و هزینه کردنش در معاصی بزرگ ترین مصیبت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ (۲).

زمین قیامت یک پارچه آتش است، مگر سایبان مؤمن، زیرا صدقه ی مؤمن او را در سایه ی خود می پوشاند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ (۳).

ملعون است، ملعون است کسی که خدا مالی به او بخشیده و او چیزی از آن را صدقه نداده است.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَنْفِقْ وَ أَيْقِنْ بِالْخَلْفِ (۴).

از مال خود در راه خدا هزینه کن و یقین داشته باش که آنچه را هزینه کرده ای جایگزین دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۳۷۹

۱- ۱) - غرر الحکم، ۳۷۶، حدیث ۸۴۶۳.

۲- ۲) - کافی، ۳/۴، باب فضل الصدقه، حدیث ۶؛ ثواب الاعمال، ۱۴۰؛ بحار الانوار، ۲۹۱/۷، باب ۱۵، حدیث ۲.

۳- ۳) - وسائل الشیعه، ۲۸۰/۱۶، باب ۴۱، حدیث ۲۱۵۵۵؛ بحار الانوار، ۱۳۳/۹۳، باب ۱۴، حدیث ۶۷.

۴- ۴) - جامع الأخبار، ۱۷۸، الفصل الحادی و الاربعون؛ بحار الانوار، ۱۳۰/۹۳، باب ۱۴، حدیث ۵۷.

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ إِنْخِيَارًا صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَيَّ الْأَشْرَارِ إِضْطِرَارًا (۱).

کسی که مالش را به اختیار خود از هزینه کردن برای خوبان منع کند، خدا مالش را به ناچار مصرف بدان خواهد کرد.

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْأَقْتَارِ (۲).

بی تردید از خصلت های مؤمن هزینه کردن مال در حد تنگدستی است.

این نکته ی بسیار مهم را نیز نباید از یاد برد که عمل به آیات انفاق و روایات مربوط به آن در صورتی برای انسان میسر است که از بیماری خطرناک بخل سالم باشد؛ زیرا این خصلت نکوهیده و خطرناک برای باطن انسان هم چون ترمز شدیدی است که نمی گذارد انسان یک قدم به سوی عمل به آیات کتاب خدا و فرهنگ اهل بیت بردارد و در نتیجه به خاطر تعطیل آیات خدا و فرمان های اهل بیت در زندگی اش دچار عذاب قیامت خواهد شد!

امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

الْبُخْلُ يَكْسِبُ الْعَارَ وَ يُدْخِلُ النَّارَ (۳).

بخل برای انسان کسب عار و ننگ می کند و او را وارد آتش دوزخ می نماید.

خوش رویی

از خصلت های بسیار زیبا که غم و اندوه را از دل دیگران می زداید نشان دادن خوش رویی است، کاری که برای انسان هیچ هزینه ای ندارد.

ص: ۳۸۰

۱- ۱) -جامع الأخبار، ۱۷۸، الفصل الحادی و الاربعون؛ بحار الانوار، ۱۳۱/۹۳، باب ۱۴، حدیث ۵۷.

۲- ۲) -کافی، ۲۴۱/۲، باب المؤمن و علاماته، حدیث ۳۶؛ تحف العقول، ۲۸۲.

۳- ۳) -غرر الحکم، ۲۹۳، الذم، حدیث ۶۵۵۵؛ هدایه العلم، ۷۰.

چقدر شایسته است انسان هنگامی که می خواهد با زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و خویشان و همه ی مردم برخورد کند همه ی غم و اندوهش را در پس پرده ی باطن پنهان نماید و همه ی نشاط و سرسبزی و خرمی اش را در چهره ظاهر کند و با خوش رویی کامل با همگان دیدار کند.

امیر المؤمنین علیه السلام وقتی خصلت های مؤمن را می شمارد می فرماید:

الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ (۱).

مؤمن شادی و خرمی اش در چهره اش نمایان و غم و اندوهش در دلش پنهان است.

و نیز آن حضرت در روایاتی می فرماید:

الْبِشَاشَةُ إِحْسَانٌ (۲).

خوش رویی احسان و نیکی نسبت به مردم است.

الْبِشَاشَةُ جِبَالُهُ الْمَوَدَّةِ (۳).

خوش رویی ریسمان محبت و عشق است.

الْبِشْرُ يُطْفِئُ نَارَ الْمَعَانِدَةِ (۴).

خوش رویی آتش دشمنی و کینه ورزی را خاموش می کند.

الْبِشْرُ شِيمَةُ الْحُرِّ (۵).

خوش رویی خصلت آزاده است.

ص: ۳۸۱

۱- ۱) - نهج البلاغه، ۸۵۲، حکمت ۳۳۳.

۲- ۲) - غرر الحکم، ۲۵۰، الأمانه، حدیث ۵۲۱۵؛ هدایه العلم، ۷۷.

۳- ۳) - غرر الحکم، ۴۳۴، البشر و فوائد، حدیث ۹۹۲۷؛ هدایه العلم، ۷۷.

۴- ۴) - غرر الحکم، ۴۳۴، البشر و فوائد، حدیث ۹۹۲۴؛ هدایه العلم، ۷۷.

۵- ۵) - غرر الحکم، ۴۳۴، البشر و فوائد، حدیث ۹۹۲۲؛ هدایه العلم، ۷۸.

بِشْرِكٍ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ وَ تَوَاضُعِكَ يُنْبِئُ عَنِ شَرِيفِ خَلْقِكَ (۱).

خوش رویت دلیل بر بزرگواری نفست و فروتنی ات خبردهنده ی از اخلاق بلند مرتبه ات می باشد.

طَلَاقَهُ الْوَجْهِ بِالْبَشْرِ وَالْعَطِيَّةُ وَ فِعْلُ الْبِرِّ وَ بَدَلُ التَّحِيَّةِ دَاعٍ إِلَى مَحَبَّةِ الْبَرِيَّةِ (۲).

گشاده رویت با خوش رویی و دست دهنده ات و کار نیکت و سلام کردنت کشاننده ی تو به سوی محبوبیت نزد همه ی مردم است.

انصاف

انصاف دادن به مردم که از زیباترین خصلت های اخلاقی است از نظر لغت به معنای عدالت ورزی و اجرای قسط و اقرار به حقوق مردم و ادای آنهاست و این که هر خیری را که برای خود می خواهم برای دیگران هم بخوام و هر زیان و ضرری که برای خود نمی پسندم برای دیگران هم نیسندم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

أَعْدَلَ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ (۳).

با انصاف ترین مردم کسی است که آنچه را برای خود می پسندد برای همه ی مردم هم بیسندد و هرچه را برای خود نمی پسندد برای مردم هم نیسندد.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا (۴).

ص: ۳۸۲

۱-۱ - غرر الحکم، ۴۳۴، البشر و فوائد، حدیث ۹۹۳۳؛ هدایه العلم، ۷۸.

۲-۲ - غرر الحکم، ۴۳۴، البشر و فوائد، حدیث ۹۹۳۸.

۳-۳ - من لا یحضره الفقیه، ۳۹۴/۴، من الفاظ رسول الله (ص)، حدیث ۵۸۴۰؛ بحار الانوار، ۲۵/۷۲، باب ۳۵، حدیث اول.

۴-۴ - کافی، ۱۴۷/۲، باب الإنصاف و العدل، حدیث ۱۷؛ خصال، ۴۷/۱، حدیث ۴۸.

کسی که با مال خود به تهیدست کمک کند و از سوی خود به همه ی مردم انصاف دهد مؤمن حقیقی است.

حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابو بکر که از طرف آن حضرت استاندار مصر بود نوشت:

أَحِبِّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ أَكْرِهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ (۱).

آنچه را برای خود و خانواده ات دوست داری برای همه ی افراد تحت حکومتت دوست بدار و آنچه را برای خود و خانواده ات دوست نداری برای آنان هم دوست نداشته باش.

امام صادق علیه السلام به حذاء که از اصحابشان بود فرمود:

أَلَا - أَخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ؟ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، مُوَاسَاةُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ طَاعَةُ اللَّهِ عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ مَعْصِيَةٌ تَرَكَهَا (۲).

آیا تو را به قوی ترین اموری که خدا بر مردم واجب نموده خبر دهم؟ انصاف دهی به همه ی مردم از سوی خودشان، و کمک دادن به برادران دینی با مالشان و یاد خدا در همه حال، پس اگر طاعتی به آنان روی آورد به آن عمل کنند و اگر گناهی به آنان عرضه شد آن را ترک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ

ص: ۳۸۳

۱- ۱) - امالی طوسی. ۲۹، المجلس الأول؛ بحار الانوار. ۱۰۱/۲۷۶، باب ۴، حدیث ۳.

۲- ۲) - امالی طوسی. ۸۸، المجلس الثالث، حدیث ۱۳۵؛ بحار الانوار. ۹۰/۱۵۲، باب ۱، حدیث ۹.

يَقْبُلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ، وَيَنْدُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ، وَيَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ، هُمْ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ (۱).

خوشا به حال پیشی گیرندگان به سوی سایه ی عرش. گفتند. ای پیامبر خدا آنان کیانند؟ فرمود. کسانی که وقتی حق را می شنوند می پذیرند و زمانی که حق را از آنان می طلبند عاشقانه در اختیار خواهندگان می گذارند و همانند داوری نسبت به خود در حق همه ی مردم داوری می کنند، اینان پیشی گیرندگان به سوی سایه ی عرشند.

چهار حق واجب اخلاقی

اشاره

اسلام که دین کامل و جامع پروردگار مهربان است و منابع معارفش قرآن مجید و سنت پیامبر و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است همه ی مردم را از نظر اخلاقی نسبت به یکدیگر مسؤول شناخته و انسان های بی تفاوت را از دایره ی محبت خدا خارج می داند.

بر هر مسلمانی واجب شده که هر حقی را از دیگر مسلمانان به عنوان حق انسانی یا شرعی به عهده دارد حتماً ادا کند و در صورت سهل انگاری باید به انتظار عقوبت خدا باشد!

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گفتاری حکیمانه چهار حق را بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر واجب دانسته و ادای آن را الزامی اعلام فرموده است:

يَلْزَمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ يُحِبُّونَ التَّائِبَ، وَيَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ، وَيُعِينُونَ الْمُحْسِنَ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ (۲).

برای امتم در چهار چیز حق واجب است. دوست داشتن توبه کننده، مهرورزی به ناتوان، یاری دادن به نیکوکار، و طلب آمرزش برای گناهکار.

ص: ۳۸۴

۱- ۱) - مستدرک الوسائل. ۳۰۸/۱۱، باب ۳۴، حدیث ۱۳۱۱۸؛ بحار الانوار. ۲۹/۷۲، باب ۳۵، حدیث ۱۹.

۲- ۲) - خصال. ۲۳۹/۱، حدیث ۸۸؛ بحار الانوار. ۲۲۳/۷۱، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

از انسان هایی که در پیشگاه خدای مهربان ارزش والایی می یابند و مورد احترام و دعای فرشتگان قرار می گیرند توبه کنندگان هستند.

آری، آنان که با گناه قطع رابطه می کنند و در حقیقت از ستم به خود و به دیگران و از تجاوز به مقررات دینی دست برمی دارند و به سوی حقایق و واقعیات شرعیه و انجام عبادت و خدمت به خلق و پاک سازی درون و برون می شتابند شایسته ی ارزش یافتن هستند.

مگر نه این است که خدای مهربان در صریح قرآن مجید به تائبان اعلام محبت فرموده است و آنان را در مدار عشق ورزی به آنان از سوی خود قرار داده است؟

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ (۱).

بی تردید خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ (۲).

چیزی نزد خدا از مرد و زن مؤمنی که به توبه برخاسته اند محبوب تر نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

غَرَسُوا أَشْجَارَ ذُنُوبِهِمْ نَصَبَ عُيُونِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَسَقَوْهَا بِمِيَاهِ النَّدَمِ فَأَثْمَرَتْ لَهُمُ السَّلَامَةُ وَأَعْقَبَتْهُمْ الرِّضَا وَ الْكِرَامَةُ (۳).

درختان گناهان را در دیده و دل کاشتند و آنها را به آب پشیمانی سیراب

ص: ۳۸۵

۱-۱) - بقره (۲). ۲۲۲.

۲-۲) - عیون اخبار الرضا. ۲/۲۹، باب ۳۱؛ بحار الانوار. ۶/۲۱، باب ۲۰، حدیث ۱۵.

۳-۳) - بحار الانوار. ۷۲/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۳۸.

کردند، آب پشیمانی به آنان سلامت را میوه داد و خشنودی خدا را از آنان و ارزش و کرامت را برای آنان به دنبال آورد.

بنابراین وقتی خدا اعلام می کند من توبه کننده را دوست دارم بر همه ی مردم واجب است که توبه کننده را دوست داشته باشند و به او با دیده ی کرامت و بزرگواری بنگرند و از برخورد سرد و کسل کننده با او بپرهیزند و وی را به عنوان محبوب خدا در میان خود بپذیرند.

طرد کردن دیگران بویژه آنان که موفق به اصلاح خود شده اند و نگاه به حقارت به دیگران به خصوص به تائبان که گذشته ی بدی داشته اند میوه ی تلخ خودپسندی و اخلاقی شیطانی است. هر آن کس که خود را پسندیده باشد

خنک آنکه چون فیض گل های قدسی ز گلزار لاهوت می چیده باشد (۱)

محبت ورزی به تائب او را به توبه اش دل خوش تر و نسبت به اصلاح وجودش شایق تر و در انجام عبادت و خدمت به خلق چالاک تر و نیرومندتر می کند.

رحمت آوردن به ناتوان

در رابطه با دومین حق واجب که ادایش بر همگان لازم است و آن رحمت آوردن به حال ناتوان و جبران خلأهای او و یاری رساندنش برای برپا شدن خیمه ی زندگی اش و اداره شدن امورش در یکی از فصل های گذشته ی این نوشتار مطالبی ذکر شد.

یاری دادن به نیکوکار

نیکان جامعه که در نیکوکاری و امور مثبت و خیر چون حل مشکلات مردم، ساختن مساجد، مدارس، مراکز بهداشتی، دارالایتام و خدمت به مناطق محروم سر از پا نمی شناسند، گاهی دچار کمبود وقت و زمانی گرفتار تنگدستی و هنگامی با مشکلات و مضیقه های کمرشکن روبرو می شوند که سبب کنندی یا توقف کار باارزششان می شود و از این جهت دچار فشار روحی و حسرت و غم و اندوه فراوان می گردند

برای این که چنین مسائلی مانع حرکت الهی آنان نشود، پیامبر بزرگ اسلام یاری رساندن به آنان را به هر شکلی که برای مردم میسر است واجب و لازم دانسته اند.

در چنان موقعیت هایی اگر مردم نسبت به آنان سهل انگاری و کوتاهی کنند، گناه بزرگی مرتکب شده اند و در بقای خلأهای معنوی و شرعی و مادی جامعه که خود زمینه ی پدید آمدن فساد است شریکند و از این راه مورد خشم و سخط حق

ص: ۳۸۶

قرار می گیرند و راه بهشت را به روی خود مسدود می کنند.

آمزش خواهی برای گناهکار

اشاره

در روایات آمده که ممکن است انسان در حق خود دعا کند ولی دعایش مستجاب نشود، اما اگر در حق دیگران دعا کند خدای مهربان دعا و درخواستش را مستجاب می کند و به خاطر آن دعا که در حق دیگری نموده پاداش و اجرش می دهد.

بر همین اساس پیامبر بزرگوار اسلام دعا در حق گناهکار و در حقیقت آمزش خواستن برای او را از پیشگاه حضرت ربّ حقی واجب بر عهده ی مردم مسلمان و جامعه ی ایمانی می داند.

آمزش خواهی برای گناهکار حقیقی است محبوب حق، به همین خاطر خدای مهربان به پیامبر اسلام که دعایش به درگاه او مستجاب بود فرمان می دهد که برای امت از من طلب آمزش کن:

«وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (۱).

و بر ایشان آمزش بخواه.

آمزش خواهی برای گناهکار از خصلت های بارز پیامبران و امامان معصوم و اولیای خدا بود.

حضرت سجاد علیه السلام در سحرهای ماه رمضان به طور گسترده از خدای عزیز برای همه درخواست آمزش می کردند:

اللهم اغفر لِحَيِّنَا وَ مَيِّتِنَا وَ شَاهِدِنَا وَ غَائِبِنَا، وَ ذَكَرِنَا وَ إِثْنَانَا، صَغِيرِنَا وَ كَبِيرِنَا،

ص: ۳۸۸

خدایا زندگان و مردگان و حاضران و غایبان و مردان و زنان و کودکان و بزرگسالان و آزادگان و بردگان ما را مورد
آمزش قرار ده.

عجب نماز شبی

شخصی از دوستانم می گفت. با اهل تهجدی که کمتر نماز شبش و مناجات سحرش ترک می شد مأنوس بودم، شبی در خلوت سحر شاهد نماز شب باحال و باارزشش بودم، در حال و در عبادت او دقت می کردم، چون در نماز وتر دست به قنوت برداشت به جای آمزش خواستن برای چهل مؤمن برای چهل گنهکار درخواست آمزش کرد، پس از نماز به او گفتم. مگر نگفته اند در قنوت نماز وتر به چهل مؤمن دعا کنید؟ پاسخ داد. همه ی مؤمنان را مؤمنان دیگر در نماز شب دعا می کنند ولی گنهکاران از این خلوت پرقیمت و مناجات باارزش چرا نصیب و سهمی نبرند، آنان هم بنده ی خدایند و مستحق و گدای آمزش، شاید خود برای آمزش خود کاری نکرده باشند، و اکنون در برزخ گرفتار گناهان خویشند، باید برای آنان هم بنا به فرموده ی پیامبر که آمزش خواهی برای آنان را بر عهده ی ما واجب دانسته اند از خدا طلب آمزش کرد تا از رنج برزخ با دعای ما در آیند و متقابلاً به ما دعا کنند، که خدا دعای دل سوختگان اهل برزخ را بی تردید نسبت به ما مستجاب خواهد کرد.

آری، گناهکاران هم بر عهده ی ما حق واجب دارند، باید به ادای این حق واجب عاشقانه اقدام کرد.

ص: ۳۸۹

ما وقتی از خدا برای آنان آمرزش بخواهیم، چه بسا جلوه‌ی آمرزش حق در افق وجودشان زمینه‌ساز تحول و تغییری بنیادی در زندگی آنان گردد.

خدا و پیامبر با اثبات این حق بر عهده‌ی ما خواسته‌اند ما درباره‌ی گناهکار نیت خیر و قدم مثبت داشته باشیم نه این که آنان را طرد کرده و با خشونت با آنان رفتار کنیم و آنان را از جامعه‌ی ایمانی دلسرد نموده به دور شدنشان از حوزه‌ی ایمان و بیشتر غرق شدنشان در فساد و گناه کمک کنیم.

بر ما لازم است با این گونه برخورد‌های معنوی و ملکوتی نسبت به گناهکار آبروداری کنیم، از او و گناهانش جایی و با کسی سخن نگوئیم و اگر خود را درباره‌ی او ناچار به سخن دیدیم، فقط با خدا درباره‌ی او سخن بگوئیم و سخن ما هم درخواست آمرزش برای او باشد.

بسیار اتفاق می‌افتد که ما از گناهان فراوان شخصی آگاه می‌شویم ولی هنگامی که این شخص گناهکار از دنیا می‌رود و ما به عنوان کاری واجب برای نماز خواندن به او در کنار جنازه اش می‌ایستیم در عین آگاه بودن به گناهانش باید در نماز واجب میت بگوئیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا .

خدایا ما از او جز خیر و خوبی چیزی نمی‌دانیم !!

در حقیقت روایات و وجوب حفظ آبروی مسلمان و نماز میت که نمازی واجب است به ما درس می‌دهند که بر شما لازم است نسبت به زنده و مرده‌ی مسلمان آبروداری کنید !!

داستانی آموزنده درباره‌ی آبروداری

□
محدث قمی معروف به حاج شیخ عباس رضوان الله تعالی علیه در حاشیه‌ی کتاب شریف «مفاتیح الجنان» از شیخ کفعمی و فیض کاشانی روایت می‌کند که هر کس سوره‌ی شمس و لیل و قدر و کافرون و توحید و فلق و ناس و اخلاص را

صد مرتبه همراه با صلوات بخواند هر کس را که اراده کند در خواب می بیند.

یکی از دوستانم که پدر شهید و انسان وارسته ای است از قول مردی مؤمن و نیک سیرت و پای بند به اصول الهی نقل کرد که من چندین بار به دستورالعملی که حاج شیخ عباس نوشته است، عمل کردم ولی آنان را که می خواستم در خواب ندیدم، از جناب شیخ دلگیر شدم و پیش خود گفتم چرا پاره ای از امور که اثر و نتیجه ندارد در مفاتیح آمده است؟!!

شبی محدث قمی را در عالم رؤیا دیدم، پس از آن که خود را معرفی کرد، فرمود. از من دلگیر نباش من آن مسأله را بر اساس روایات نوشته ام. ولی شاید برخی از مردگان در عالم برزخ گرفتار رنج و محنت باشند و اگر به آن صورت به خواب اشخاص بیایند برای آبروی آنان زیان داشته باشد به این خاطر حضرت حق نسبت به آنان آبروداری می کند و اجازه نمی دهد در خواب دیده شوند و شاید سبب خواب ندیدن، حجابی در باطن آرزومند خواب دیدن اشخاص باشد و آن حجاب مانع خواب دیدن اشخاصی که انسان مایل است آنان را در خواب ببیند گردد!

پایان برگردان گفتار به نوشتار

۱۳۸۲/۲/۲۵ ایام ولادت

پیامبر بزرگوار اسلام

فقیر حسین انصاریان

ص: ۳۹۱

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

فهرست اشعار

فهرست کتابها

فهرست مکانها

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۳۹۲

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...» بقره. ۱۳۷۱۶۶

□
«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» بقره. ۹۳ ۲۵۵

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا...» حدید. ۳۷۸ ۷

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» احزاب. ۲۹۶۷۲

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» اسراء. ۳۴۱ ۷

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» آل عمران. ۳۷۴۶۸

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» بقره. ۲۸۳ ۲۷۷

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا...» نساء. ۳۲۳ ۱۰

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» عنكبوت. ۵۹ ۴۵

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...» توبه. ۵۴ ۱۱۱

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» نساء. ۱۱۶ ۴۸

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» نحل. ۲۳۴ ۹۰

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» بقره. ۳۸۵۲۲۲

«إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» اسراء. ۲۳۷۲۷

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ...» نساء. ۱۴۵-۲۳۱۱۴۶

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...» نساء. ۱۲۷۱۴۲

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ...» انعام. ۲۲۲۱۶۲

«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ» نمل. ۱۵۸۸۰

«إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده. ۳۵۹۲۷

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» اسراء. ۲۷۶۹

«إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى» كهف. ۱۲۱۱۳

«إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» مائده. ۱۱۵۷۲

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره. ۲۹۵۳۰

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» سجده. ۳۳، ۲۲۱۸

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ...» لقمان. ۲۸۵۲۰

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ» ضحى. ۳۲۴۶

«أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» سجده. ۲۵۱۹

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» مؤمن. ۳۰۶۶۰

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ...» رعد. ۲۰-۱۳۸۲۴

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» مائده. ۲۸۰۳

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» اعراف. ۲۱۲۱۹۹

□ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره. ۳۵۷۲

«ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» سجده. ۲۰ ۳۲

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...» بقره. ۱۰۵۲۰۱

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ...» انسان. ۲۶۲۱

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي...» حجر. ۲۹۶۲۹

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي» ص. ۲۹۶۷۲

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» آل عمران. ۳۶۴۱۵۹

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ...» نساء. ۱۹۶۱۰۳

«فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» نساء. ۳۶۴۸۱

«فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» بقره. ۲۴۰۱۰۹

«فَإِن آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُّشْدًا...» نساء. ۳۲۳۶

«فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران. ۳۵۹۷۶

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» ضحى. ۳۲۴۹

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بقره. ۱۹۶۱۵۲

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» مائده. ۲۴۰۱۳

□

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» مؤمنون. ۹۳۱۴

«فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» كهف. ۶۱۱۰۵

«فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» فتح. ۱۴۲۱۰

«فَتَجَعَلَ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران. ۳۰۷۶۱

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا...» انعام. ۲۶۲۱۱

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا...» نمل. ۲۶۲۶۹

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ» انعام. ۲۶۲۵۰

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ...» بقره. ۷۳۱۸۳

«كَلَّا بَلْ لَأَنْتُمْ مَوْمِنَا» فجر. ۳۲۱۱۷

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ...» مدثر. ۳۸-۶۲۴۳

«لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْأْيُومَ...» يوسف. ۲۴۴۹۲

«لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرُوكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان. ۱۱۵۱۳

«لَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ» حجر. ۱۸۰، ۱۷۹۸۸

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» يوسف. ۲۶۲۱۱۱

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» احزاب. ۲۷۴۲۱

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...» اعراف. ۱۵۷۱۷۹

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ...» مدثر. ۶۳۴۲

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ...» نحل. ۱۶۰۹۷

«وَ اتُّوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» نساء. ۳۲۳۲

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...» اعراف. ۲۷۷۲۰۴

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» بقره. ۳۲۰۸۳

«وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» آل عمران. ۳۸۸۱۵۹

«وَ اعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون. ۲۸۲۵۱

«وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» واقعه. ۱۰-۶۳۱۱

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» آل عمران. ۹۶۱۴۸

«وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» بقره. ۲۷۲۱۶۳

«وَ إِنْ تَغْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا...» تغابن. ۲۴۱۱۴

«وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ...» نساء. ۳۲۲۳

«وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» قلم. ۱۰۲۴

«وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ...» سجده. ۲۰-۳۰۲۱

«وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» جن. ۶۰۱۵

«وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» اسراء. ۳۰۳۳۴

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» بقره. ۳۰۶۴۰

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» نساء. ۳۲۲۶

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بقره. ۳۵۸۱۸۹

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» بقره. ۳۵۸۱۹۶

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» بقره. ۳۵۸۱۹۴

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» انعام. ۳۵۹۱۵۵

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ...» مریم. ۳۰۳۵۴

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...» بقره. ۱۲۵۴۵

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» بقره. ۱۲۶۴۵

«وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...» كهف. ۲۳۲۲۸

«وَ اضْطَجَعْتَكَ لِنَفْسِي» طه. ۲۸۵۴۱

«وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» اعراف. ۱۵۹۴۲

«وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ...» محمد. ۱۵۸۱۲

«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» مؤمنون. ۳۰۳۸

«وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...» آل عمران. ۲۴۴۱۳۴*

«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» بقره. ۲۸۲۲۵

«وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» بقره. ۳۵۸۱۹۷

«وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» انبياء. ۵۷۳۰

«وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» بقره. ۲۹۵۳۱

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» ذاریات. ۹۲۲۱

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» اسراء. ۱۳۶۱۷

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ...» فصلت. ۳۳۶۳۵-۳۴

«وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ لَآ يُحِبُّ الْمُشْرِكِينَ» انعام. ۲۳۷۱۴۱

«وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ...» بقره. ۱۵۹۱۵۴*

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» فاطر. ۱۴۲۴۳

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى» بقره. ۳۵۷۱۸۹

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» اعراف. ۳۶۰۹۶

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» آل عمران. ۱۰۲۱۵۹

«وَلِيُغْفِرُوا وَلِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ...» نور. ۱۶۷۲۲، ۲۴۱

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ...» توبه. ۱۲۸۵۴

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بقره. ۵۳۳

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ...» بقره. ۲۲۸۲۰۷

«وَمَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» آل عمران. ۳۰۰۸۵

«وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» نساء. ۱۱۵۱۱۶

«وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ...» نساء. ۳۷۲۶۹

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ق. ۹۲۱۶

«وَأَنزَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ...» انبیاء. ۱۰۱۴۷

«وَأَيَّدُوا بِالْحَسَنِ السَّيِّئَةَ» رعد. ۲۴۱۲۳

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا...» انسان. ۳۲۱۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ...» انفال. ۳۶۰۲۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» احزاب. ۱۹۶۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ...» مائدہ. ۲۳۴۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...» مائدہ. ۱۹۴۵۴

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيِكُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» يونس. ۱۴۲۲۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» يونس. ۲۷۷۵۷

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ...» لقمان. ۱۰۱۱۶

«يُتَّبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ...» ابراہیم. ۳۰۱۲۷

«يُرِزَّعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» مجادلہ. ۳۵۱۱

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ...» بقرہ. ۳۲۱۲۱۵

«يُوفُونَ بِاللَّذْرِ» انسان. ۳۰۴۷

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...» شعراء. ۵۲۸۹-۸۸

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...» عبس. ۱۳۸۳۶-۳۴

روایت معصوم صفحه

اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ...رسول الله صلى الله عليه و آله ۳۱۳

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۰۱

اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ۱۸۸

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ۱۰۴

أَحَبُّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ...امير المؤمنين عليه السلام ۳۸۳

احسبوا في عقب غيركم تحفظوا في عقبكم امير المؤمنين عليه السلام ۳۲۷

اخوانكم جعلهم الله تحت أيديكم...رسول الله صلى الله عليه و آله ۳۳۳

أَدْبَيْتِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ۲۷

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ...امير المؤمنين عليه السلام ۷۱

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا وَعَظَّهُ بِالْعَبْرِ امير المؤمنين عليه السلام ۲۶۳

□
إذا تَابَ الشَّيْخُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْآنَ...؟ ٢١٤

□
إذا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٧

□
إذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنبِهَا حَسَنَةً تَمَحَّهَا رسول الله صلى الله عليه و آله ١٥٠

□
إذا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَلَائِقَ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٣٧

□
أربعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...محمد باقر عليه السلام ٣٣٢

أربعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ اسْلَامُهُ...محمد باقر عليه السلام ٢٩٩

أربعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ إِيمَانُهُ...جعفر صادق عليه السلام ١٦٥

أربعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ إِيمَانُهُ...زين العابدين عليه السلام ١٦٦

□
أربعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٧٦

□
أربعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٢٩

□
أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٧٩

□
اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٠٩

□
اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٣١٠

اسْتَعِنْ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ...امير المؤمنين عليه السلام ٢٣٥

□
اسْخَى النَّاسَ مَنْ آدَى زَكَاةَ مَالِهِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٥٦

الإسرافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أفعالِ البرِّ امير المؤمنين عليه السلام ٢٣٨

الإسرافُ يَفْنَى الْكَثِيرَ امير المؤمنين عليه السلام ٢٣٩

□
اشْتَاقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۹۶

□
اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۷۹

□
أَصْلُ الْإِيمَانِ حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۶۳

أَصُمْتُ دَهْرَكَ يَجَلُّ أَمْرَكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۵۷

أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ... جَعْفَرَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۹۹

□
أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَابْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۳۲

□
أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۸۲

أَفْضَلُ الْأَمْوَالِ أَحْسَنُهَا أَثْرًا عَلَيْكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۰۷

□
أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۸۹

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ مُحَمَّدَ تَقَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۲۳

□
أَفْضَلُ عَمَلٍ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُلُقٌ حَسَنٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۰۷

□
أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمُسْلِمَ خُلُقٌ حَسَنٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۰۷

أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعِرْضُ وَقُضِيَتْ بِهِ الْحُقُوقُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۰۷

□
اقْرُبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۶۵

□
اقْرُبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۶۴

اَكْرَمِ السَّائِلَ إِذَا آتَاكَ بِرَدٍّ جَمِيلٍ، أَوْ أَعْطَاءٍ يَسِيرٍ قَدْسِي ۲۰۶

□
الْأَخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ؟... جَعْفَرَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۸۳

□
أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ اخْتِلاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٤١

□
الَا وَ أَنَّ اعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ اسْرَافٌ امير المؤمنين عليه السلام ٢٣٨

□
الَا وَ مَنْ فَرَّجَ عَن مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٨

□
الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٢٧

□
الزِّمِ الصَّمْتَ فَأَدْنِي نَفَعَهُ السَّلَامَةَ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٧

□ □
اللَّهُ اللَّهُ! فِي بَيْتِ رَبُّكُمْ لَّا تُخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ امير المؤمنين عليه السلام ٨٣

□ □
أَمَّا وَ اللَّهُ أَنْكُمْ لَعَلَى دِينِ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٧٥

□
إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ...جعفر صادق عليه السلام ٢١٧

□
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا...جعفر صادق عليه السلام ٩٠

□
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٣٥

□
إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٨

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ مَحَاسِنَ الْاِخْتِلاقِ...امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٨

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْجُودَ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٤

□
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٨

□
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٥

□
إِنَّ انْفَاقَ هَذَا الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ...امير المؤمنين عليه السلام ٣٧٨

□
إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا لِأَدْبِكَ...جعفر صادق عليه السلام ٣٤٨

انَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ حَسَنٌ مَجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣١٢

□

انَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّهُ الرَّحِمِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩٢

انَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا مُحَمَّدٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٦٣

□

انْتُمْ وَاللَّهُ نُورٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧٣

□

انَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ...رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٤

انَّ ذَهَابَ الذَّاهِبِينَ لِعِبْرَةٍ لِلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٦٣

انَّ رَبِّكُمْ لَرَحِيمٌ لَيَشْكُرُ الْقَلِيلَ...جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٢٣

□

انَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجِدُ مِنْ مَسِيرِهِ أَلْفَ عَامٍ...رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩٣

الْإِنْسَانُ لُبُّهُ لِسَانُهُ وَعَقْلُهُ دِينُهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٥٣

□

انَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ...رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٥٥

انَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِثُ الْخَطِيئَةَ...جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٤٩

□

انَّ الْعَبْدَ إِذَا ظَلِمَ فَلَمْ يَنْتَصِرْ...رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٧٩

□

انَّ الْعَبْدَ لِيُبْلَغَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتٍ الْآخِرَةَ...رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٣

انَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنِ فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ...قَدْسِي ٣٢٩

□

انَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ شُبْحَانَهُ...أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٥

□

□

انَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٤٢

الْإِنْفَاقُ مِنَ اقْتَارٍ وَالبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ...جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧٧

انْفِقْ وَ اَيْقِنْ بِالْخَلْفِ جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ٣٧٩

انَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ... جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ٢٣٩

ان كَانَ الشَّرُّ فِي شَيْءٍ فَفِي اللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٥٤

انَّكُمْ لَنْ تَسْعُو النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٣١١

ان لَّا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ امْرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ٣٥٦

انَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَ جَوْهَرٌ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ... جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ٣٧٣

انَّمَا الْبَخِيلُ حَقَّ الْبَخِيلِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٥٧

انَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٩٧

انَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْاِقْتَارِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام ٣٨٠

انَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ... جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ٣٥٢

انَّ مِنَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ... جَعْفَرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام ١٨٩

انَّ النَّبِيَّ لَمَّا وَاصَلَ فِي صَوْمِهِ...؟ ٢٦

انَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مَنْائِحَ مِنَ اللَّهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ١٠٧

انِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ١٥

انَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَرَّ لَهُ الْعَرْشُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٣٢٧

ان يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٥٥

انِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً... سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَام ١٩٥

□
اَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ...؟ ٥٦

□
اَوْصَانِي رَبِّي بِتَسْعٍ. اَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٢١

□
اَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعٍ. اَوْصَانِي اِنْ انْظُرَ إِلَى... اَبُو ذَرٍّ ١٧٧

□
أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٦١

□
أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٣

□
إِيَّاكَ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١١٦

□
إِيَّاكُمْ وَالبَطْنَةَ فَانَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٧٠

□
إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ المَطْعَمِ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٧٠

□
الإيمان شجرة أصلها اليقين و فرعها التقى... امير المؤمنين عليه السلام ٣٦٣

□
الإيمان عقدٌ بالقلب و لفظٌ باللسان و عملٌ بالجوارح على بن موسى عليه السلام ٣٥٥

□
أَلَا إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرِهِ... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٤٧

□
البخلُ يَكْسِبُ العارَ وَ يُدْخِلُ النَّارَ امير المؤمنين عليه السلام ٣٨٠

□
بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانا جعفر صادق عليه السلام ٣٣١

□
البشاشه احسان امير المؤمنين عليه السلام ٣٨١

□
البشاشه حباله الموده امير المؤمنين عليه السلام ٣٨١

□
البشر شيمه الحر امير المؤمنين عليه السلام ٣٨١

□
بشرك يدل على كرم نفسك... امير المؤمنين عليه السلام ٣٨٢

البِشْرُ يُطْفِئُ نَارَ الْمُعَانِدَةِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٨١

□

بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٤

بَيْنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ. عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ...محمد باقر عليه السلام ٢٨١

تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١١٤

التَّوَاضُّعُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ نَفِيسٍ...جعفر صادق عليه السلام ٣٥٣

تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ...لقمان ٣٤٩

□

ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ. تَكْفُفُ لِسَانِكَ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٦

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِحَدِّ فِيهَا. إِدَاءُ الْإِمَانَةِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٠٤

□

ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...جعفر صادق عليه السلام ١٨٨

□

جَمَالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٣

□

الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٣

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَ الصَّبْرِ...محمد باقر عليه السلام ١٤٨

□

الْحَاجُّ وَ الْمُتَعَتِّمُ وَفْدُ اللَّهِ وَ يَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ امير المؤمنين عليه السلام ٨٣

حِجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ اجْسَامُكُمْ...زين العابدين عليه السلام ٨٣

حَدِّ اللِّسَانِ امضَى مِنْ حَدِّ السِّنَانِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٤

حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَ هُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ جعفر صادق عليه السلام ١٦٨

□

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٤، ٣١٢

حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ وَلِيْنَا رَفِيقًا لِلتَّيْبِينِ... عَلَى بَنِ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧٣

الْحَيَاءُ حَيَاءً أَنْ حَيَاءً عَقْلٍ وَ حَيَاءً حُمُقٍ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٠٨

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٠٩

خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣١٠

الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٠٤

الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٠٣

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ ؟ ١٣٤

رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ التَّحَلُّى بِالصِّدْقِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٦

رُبَّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٧٣

السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٨٣

السَّخَا خُلِقَ اللَّهُ الْأَعْظَمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٥٥

السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٩٧

السَّخَاءُ مِنْ اخْتِلاقِ الْأَنْبيَاءِ... جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٥٦

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٥٥

سِرُّ سَنَةِ صِلِ رَحِمَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٩١

سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٠٣

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُغْنِ عَنْ صَاحِبِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٠٧

□
شَرَّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...امير المؤمنين عليه السلام ٢٠٨

□ □
شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغِهِ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٨٥

شَيْئَانِ لَّا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا. الْعَفْوُ وَ الْعَدْلُ امير المؤمنين عليه السلام ٢٣٦

□
شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا جعفر صادق عليه السلام ١٩٧

شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٧٥

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ...زين العابدين عليه السلام ٣٤٧

صَدَقَهُ الْعَلَانِيَةُ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ...جعفر صادق عليه السلام ١٤٩

صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٥

□
الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَتْهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جعفر صادق عليه السلام ٣٣٠

□
صِلْ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ...امير المؤمنين عليه السلام ١٠٦

□
صِلْ مَنْ قَطَعَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩١

□
صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِالسَّلَامِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩٢

الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٧

صَوْرَةُ الْمَرْءِ فِي وَجْهِهَا وَ صَوْرَةُ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٣

صَوْمُ الْجَسَدِ الْأَمْسَاكُ عَنِ الْأَغْذِيَةِ بِأَرَادِهِ وَ اخْتِيَارٍ...امير المؤمنين عليه السلام ٧٥

صَوْمُ النَّفْسِ، إِمْسَاكُ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ عَنِ سَائِرِ الْمَآثِمِ امير المؤمنين عليه السلام ٧٥

□
الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٧٦

صَوْمُ النَّفْسِ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا أَنْفَعُ الصَّيَامِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧٤

□

صَوْمُوا تَصِحُّوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٧٢

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧٤

طَلَاقُهُ الْوَجْهَ بِالْبَشْرِ وَالْعَطِيَّةُ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٨٢

□

طُوبَى لِمَنْ انْفَقَ فَضْلَاتِ مَالِهِ وَامْسَكَ فَضْلَاتِ لِسَانِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٤

□

طُوبَى لِمَنْ صَمَتَ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٥٧

الْعَدْلُ أَنْتَ إِذَا ظَلِمْتَ انصَفْتَ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٥

الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٥

□

عُرِضَتْ عَلَيَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٠٥

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧، ٣٤٩

عُقُوبُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْكِبَائِرِ... جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٣٢

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ... جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٦٥

عَلَيْكَ بِتَرْكِ التَّبَذِيرِ وَالْإِسْرَافِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٩

□

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٦٢

□

□

عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصِّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٦

عَلَيْكَ بِلِزُومِ الصِّمْتِ فَإِنَّهُ يَلْزِمُكَ السَّلَامَةَ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٥٧

عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ... جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٠٢

□
عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١١،١٠٥

□
عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثَمَا دَارَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣١

غرسوا اشجاراً ذنوبهم نُصِبَ عُيُونِهِمْ وَقُلُوبِهِمْ...امير المؤمنين عليه السلام ٣٨٥

فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٧

□
فِتْنَةُ اللِّسَانِ اشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّيْفِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٥٣

فِي كُلِّ نَظَرٍ عِبْرَةٌ امير المؤمنين عليه السلام ٢٦٣

قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَيَّ نَفْسِكَ مُحَمَّدَ باقر عليه السلام ١٨٨

قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ زَيْنِ العابدين ٣٠٤،١٤١

□ □
الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٧١

□
كَانَ اكْتَرَّ عِبَادَةَ ابِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ...جعفر صادق عليه السلام ٢٦٣

□
كَانَ خُلِقَ رَسُولُ اللَّهِ الْقُرْآنَ ؟ ١٧١

كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ يُفْسِدَانِ...امير المؤمنين عليه السلام ٧١

كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٣

كُلُّ انْسَانٍ مُؤَاخِذٌ بِجِنَايَةِ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٥

كَمْ مِنْ انْسَانٍ اَهْلَكَهُ لِسَانُ امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٥

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ...جعفر صادق عليه السلام ١٧٠

لَا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ جعفر صادق عليه السلام ٣٠٩

لَا خَيْرَ فِي السَّكُوتِ عَنِ الْحَقِّ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۵۸

□
لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۰۴

لَا عِبَادَةَ كَالصَّامِتِ امير المؤمنين عليه السلام ۲۵۸

لَا يَبْقَى لِلْمَوْحِدِ مَحْبُوبٌ سِوَى الْفَرْدِ الْوَاحِدِ ؟ ۵۴

□
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ۱۸۳

□
لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...جعفر صادق عليه السلام ۲۲۵

اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ أَطْلَقْتَهُ عَقَرَ امير المؤمنين عليه السلام ۲۵۵

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ.يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۳۷

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعْمِ لَأَعْتَدَلْتُ ابدانهم جعفر صادق عليه السلام ۷۲

لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً...عسكري عليه السلام ۲۲۳

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيْنَا وَ مَيِّتِنَا وَ شَاهِدِنَا وَ غَائِبِنَا...زين العابدين عليه السلام ۳۸۸

□
اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي وَ اللَّهُمَّ جَنِّبِي مُنْكَرَاتِ أَخْلَاقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۷۱

□
لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ...رسول الله صلى الله عليه و آله ۳۸۵

□
لَيْسَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَلَأَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۷۰

□
مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...رسول الله صلى الله عليه و آله ۱۷۳، ۲۲۳

مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ امير المؤمنين عليه السلام ۲۶۳

مَا تَبَّاتُ الْإِيمَانِ ؟ فَقَالَ.الْوَرَعُ...امير المؤمنين عليه السلام ۲۰۲

□
مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِيَنِي بِالْمَمَالِكِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٣٢

□
الْمَالُ مَا لَلَّهِ جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ...جعفر صادق عليه السلام ٢٠٧

□
□
مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٢

□
مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَحْسَنُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ رسول الله صلى الله عليه وآله ١٠٥

□
مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ...امير المؤمنين عليه السلام ٣٢٧

□
مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي...جعفر صادق عليه السلام ٣٦١

□
مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ...فاطمه زهرا عليها السلام ٧٤

□
مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعَمَلٍ...جعفر صادق عليه السلام ٣١٠

□
□
مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٠١

□
□
مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩

□
□
مَرَحِبًا بِالْبَيْتِ مَا اعْظَمَكَ وَاعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٢

□
□
الْمُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَشْتَجِلُونَ الْمَحَارِمَ...محمد باقر عليه السلام ٢٣٩

□
□
مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا...جعفر صادق عليه السلام ٣٧٥

□
□
مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ مِنَ أَعْمَالِ الْجَنَّةِ رسول الله صلى الله عليه وآله ١٠٤

□
□
مَلْعُونَ مَلْعُونَ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ...جعفر صادق عليه السلام ٣٧٩

□
□
مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبْلَ اللَّهِ عَنْهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَقِيَامُهُ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٧٤

□
□
مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي رَحْمَتِهِ...جعفر صادق عليه السلام ٣٢٦

□

مَنْ اصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ... فَاطْمَه زَهْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ ٢٢٤

□

□

□

مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩٧

□

مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٦١

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ... صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٦٠

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَاحِدًا ظَلَمًا... عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ٣٢٨

□

مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ تَيْبِهِ صَادِقَهُ... جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٦٥

□

مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيُحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٢٣

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ ذِرَاعًا...؟ ١٢٠

□

مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٩١

□

مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٨١

□

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيَسْأَلَ لَهُ فِي أَجَلِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٩٢

□

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ مِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٦

□

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٢٦٠

مَنْ طَابَقَ سِرَّهُ عِلَاتِيَّتَهُ وَ وَافَقَ فِعْلَهُ مَقَالَتَهُ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٦

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ... عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٥، ١٤١

□

□

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ... جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٤٤

□

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ... جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٦٠

مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمِ وَالْعِلْمِ وَالصُّمْتِ... عَلَى بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٥٨

□
مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً...؟ ٢٦٠

مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلَامُهُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧١

مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ وَ تَمَجِيدُهُ وَقَلَّ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٧١

□
مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٠٨

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٨

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ اغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٢٩

□
مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَ كَفَلَ نَفَقَتَهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٢٦

□
مَنْ لَمْ تَصُمْ جَوَارِحُهُ عَنْ مَحَارِمِي... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٧٤

مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٨٤

□
مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْاِخْتِيَارِ اخْتِيَارًا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٨٠

□
مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَهُ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرَبَ الْآخِرَةِ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٣٠

□
مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ انْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٨٢

المؤمنُ أعظمُ حُرْمَةً مِنَ الكَعْبَةِ جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٦٢

□
المؤمنُ أكرمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٩

المؤمنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٨١

المؤمنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ... جَعْفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٤٦

□
المؤمنُ مُنْفَعُهُ، اِنْ مَاشَيْتَهُ نَفَعَكَ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۴۵

المؤمنُ وَقورٌ عِنْدَ الهَزَائِهِ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۴۵

□ □
المؤمنُ يَأْخُذُ مِنَ اللّٰهِ خُلُقًا حَسَنًا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۱۴

نَادَيْتُمُونِي فَلَيْتِكُمْ، سَأَلْتُمُونِي فَأَعْطَيْتُكُمْ...قدسی ۲۱۴

□
النَّظْرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۳۳۱

نَفَقَهُ دِرْهَمٌ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ الْفَ دِرْهَمٍ امير المؤمنین علیہ السلام ۸۳

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ...جعفر صادق علیہ السلام ۸۵

□ □
وَ اكْتَرَّ مَا يَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللّٰهِ وَ حُسْنُ الخُلُقِ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۱۶۷

وَ اَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَانَّهُمْ جَنَاحُكَ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۹۲

□ □ □
وَ اِيْمُ اللّٰهِ لِاَنَّ يَهْدِيَ اللّٰهُ عَلٰى يَدَيْكَ رَجُلًا...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۵۹

وَ الْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا اِلَّا طَيِّبٌ محمد باقر علیہ السلام ۶۰

وَ حَجَّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةَ فَانَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۸۳

وَ سُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۲۳۶

وَ الصَّبْرُ فِي الْاُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۳۴۷

وَ صَدَقَهُ السَّرُّ فَانَّهَا تَذْهَبُ الْخَطِيئَةُ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۴۹

يَا اِحْمَدُ عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَانَّ الْوَرَعَ رَاسُ الدِّينِ...قدسی ۲۰۲

□ □
يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا هُوَ اللّٰهُ وَ الشَّيْطَانُ وَ الْحَقُّ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۳۳

يا ابنَ عمرانَ هَبْ لِي مِنَ قَلْبِكَ الخُشُوعَ... قدسى ٢٠٩

□
يا داؤدَ كما انَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ... قدسى ٣٥٥

□
يا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ اهلِ النَّارِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٤

□
يلزَمُ الحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ يُحِبُّونَ التَّائِبَ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٨٤

□
ينادى منادٍ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ بَطْنانِ العَرْشِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٤١

امیر المؤمنین علی علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۲۳، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۸۳، ۸۲، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۱، ۷۰، ۴۴، ۴۴، ۸۴، ۱۴۹، ۱۴۱، ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۱، ۱۵۱، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۹، ۱۶۴، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷

۳۸۳، ۳۸۵

□
پیامبر اسلام محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله

□
پیامبر خدا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله

جعفر، ۳۴۹، ۳۱۲، ۳۰۴، ۱۵۱، ۷۱، ۶۱، ۲۳

جعفر صادق علیه السلام، ۶۲، ۷۶، ۶۰، ۵۶، ۴۶، ۲۹، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۰۵، ۹۹، ۹۳، ۹۰، ۸۵، ۸۴، ۱۵۵، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۶۰، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۵، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۷

ص: ۴۲۱

٣٦١،٣٦٢، ، ٣٤٧،٣٥٢،٣٥٣،٣٥٤،٣٥٦،*٣٣٨،٣٣٩ ، ٣١٤،٣٢٥،٣٢٨،٣٢٩،٣٣٠،٣٣١،٣٣٥ ، ٣٠٤،٣٠٦،٣٠٩،٣١٠،٣١١،٣١٢،*٢٨٢

٣٧٩،٣٨٣ ،٣٦٤،٣٧٣،٣٧٤،٣٧٥،٣٧٦

حسن بن علي عليه السلام، ٣٠٤، ١٩١، ١٥١، ١٠٥، ٣١٣

حسن عسكري عليه السلام، ٢٢٣

حسين بن علي عليه السلام، *٤٨، ٨٣، ١١٦، ٨٥، ٣٠٤، ٢٩٤، ٢٨٧، ١٩١، ١٥١، ١١٩، ١١٨

حضرت مجتبي حسن بن علي عليه السلام

حفص، ٢٣

خاتم پیامبران محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

خضر عليه السلام، ٣٢٥، ٢٧٥

رسول اسلام محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

رسول اكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

رسول خدا محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

زهرا فاطمة زهرا عليها السلام

زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام

طالب، ١٩١

علي امير المؤمنين علي عليه السلام

علي بن أبي طالب امير المؤمنين علي عليه السلام

علي بن الحسين عليهما السلام، ١١٤، ١١٣، ٩٥، ٧٩، *٢٩٨، ٢٤٥، ٢٤٤، ١٦٧، ١٦٦، ١٤٥، ١٤١، ٣٨٠، ٣٦١، ٣٤٨، ٣٤٧، ٣٣٣، ٣١٣، ٣٠٣

٣٨٨

علي بن موسى الرضا عليه السلام، ١٢١، ٤١، ٢٩، ١٥٥، ١٥١، ١٤١، *٢١٧، ٢١٦، *٢٢٣، ٣٦٣، ٣٢٨، ٣١١، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٢٩

فاطمه زهرا عليها السلام، ٢٢٤، ١١٩، ٩٦، ٧٤، ٣٨، ٣٠٤

محمد باقر عليه السلام، ٧٤، *٦٠، ١٤٨، ١٢٧، ٧٩، ٢٤٤، ٢٣٩، ٢٠٩، ١٩٢، ١٨٨، ١٦٧، ١٦٣، ٣٠٢، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٨، ٢٩٤، ٢٨١، ٢٨٠، ٣١٤،

٣٢٨، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٧، ٣٥٣، ٣٦١

□
محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم، ٢٨، ٢٦، ٢٣، ١٥،

ص: ٤٢٢

فهرست اعلام

آیت الله خوانساری سید احمد خوانساری □

ابراهیم بن شعیب، ۳۳۱

ابن سگیت، ۱۹۰

ابن سینا، ۱۷۲

ابن عباس، ۱۹۶

ابن عمر، ۳۷۳

ابوالحسن، ۳۱۲، ۱۰۵، ۱۰۴

ابو بصیر، ۳۳۳، ۱۴۳

ابوجهل، ۲۷۵، ۲۲۷

ابوحمزہ ی شمالی، ۳۸۹، ۲۹۸*

ابو ذر، ۳۳۲، ۳۱۳، ۲۶۳، ۱۸۵، ۱۷۷

۳۳۳، ۳۶۲

ابو لہب، ۲۷۵*

ابو مالک، ۳۰۳

ابو نصر، ۳۵۳

ابی بصیر، ۱۴۳*

ابی مالک، ۱۴۱

احمد بن خالد، ۳۶۷، ۳۶۶

احمد بن عمران بغدادی، ۳۱۲، ۱۰۵، ۱۰۴

احنف بن حيس، ٢٤٢

□

ادريس بن عبد الله، ٦٢

اسحاق بن عمار، ١٤٤

اسماعيل بن يسار، ٢٢٣

ص: ٤٢٥

اسیه، ۴۸،۹۶

اسیه، ۴۸،۹۴

ام سلمه، ۳۱۲

انس، ۱۴۲*

اوس بن خولی الانصاری، ۳۵۵*

برقعی، ۵۰

بلال، ۳۸

□
جابر بن عبد الله، ۷۴، ۷۳*، ۱۲۳*، ۲۰۹*

جابر جعفی، ۳۳۱

جبرئیل، ۳۱۳، ۳۰۵، ۱۹۲، ۱۵۶، ۱۱۲، ۳۶۵، ۳۳۲، ۳۷۷

جعفر بن محمد بن عماره، ۹۴*

جنید بغدادی، ۱۸۳

حارثه، ۲۰۵

حافظ، ۳۰۲*

حافظ شیرازی، ۹۳*

حیب بن مظاهر، ۲۸۷

حیب نجار، ۴۸

حجاج بن مسروق، ۱۱۷

حجر بن عدی، ۴۸

حذاء، ۳۸۳

حر بن یزید حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۴

حسن بن ابی الحسن بصری، ۳۱۳، ۱۰۵

حسن بن عرفه عبیدی، ۳۱۲، ۱۰۵

حسن علی نخودکی، ۲۸۷

حسین بن مصعب، ۳۰۴

حکیم بن حزام، ۱۲۴

حمزه بن حرمان، ۲۰۹*

خان، ۸۱، ۸۰

خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۷

دقیانوس، ۱۲۱

دیلمی، ۱۷۷

راغب اصفهانی، ۳۳۵

رشید هجری، ۴۸

رضا شاه پهلوی، ۸۱، ۸۰، ۷۹

ص: ۴۲۶

رضا خان رضا شاه پهلوی

زراره بن أوفی، *۹۵*

زینب کبری، ۳۳۹

سعد بن معاذ، ۱۵۵

سلیمان به مهران، ۳۷۵

سمیه، ۴۸

سنایی غزنوی، *۲۹۷*

سید احمد خوانساری، ۲۸۸، ۲۸۹

سید عبد الهادی شیرازی، ۲۸۷

شمس، *۹۲*

شیخ صدوق، *۲۱۷*، *۳۳۲*، *۳۴۵*

شیخ طوسی، *۵۵*، *۷۳*، *۱۴۹*، *۲۰۲*، *۳۱۰*، *۳۱۳*، *۳۳۱*، *۳۳۸*، *۳۷۵*، *۳۸۳*

شیخ عباس قمی، ۳۹۰، ۳۹۱

شیخ عبد الکریم حائری، ۳۹

شیخ کفعمی، ۳۹۰

شیخ محمد باقر بهاری، ۸۰

شیخ محمد بهاری، ۸۱

شیخ محمد حسن بهاری، ۸۰

شیخ مرتضی حائری، ۲۸۸

شیخ مفید، ۲۲۸، *۱۶۶*، *۲۹۹*، *۳۱۹*، *۳۷۵*

صابر همداني، ١٤٠

صدوق، *٣٧، *٧٦، *١٠٤، *١٠٦، *٨٥، *١١٣، *١٢٧، *١٤٣، *١٤٦، *١٤٧، *١٤٩، *١٥٦، *١٨٩، *١٧٧، *٢٠٢، *٢٠٩، *٢١٢، *٢٤٦، *٣١١، *٣١٢، *٣١٤، *٣٢٦

صدوق شيخ صدوق

طوسي شيخ طوسي

عبد الرحمن بن الحجاج، *٣٥٥

□

عبد الله الجزائري، ٥٤

□

عبد الله بن جعفر، ٣٣٩، ٣٤٠

□

عبد الله بن طلحه، *١٩٣

□

عبد الله بن محمد بن خالد، ٣٥٣

ص: ٤٢٧

عبد الله بن مسعود، ١١٦

□

عبد الله زبيري، ٣٦٧

□

عبد الله هبيري، ٣٦٧، ٣٦٦

□

عبيد الله بن زياد، ١١٩

عقبه بن سمعان، ١١٨

علامه ي مجلسي، ٣٥٥، ١٩١، ١٧٧، ١٠٤

علي بن احمد بصري، ٣١٢، ١٠٥

علي بن محمد واقدى، ٣١٢، ١٠٥

عمر بن حمق خزاعى، ٤٨

عمر بن خطاب، ٣٧٣

عمرو بن حريث، *٢٨٢

□

عوف بن عبد الله، ٢٤٣

فخر رازى، *٢٢٨

فرعون، ٣٥٠، ٢٧٤، ١٩٠، ١٣٣، ١١٥، ٩٦

فضيل بن عياض، ٢٦٦

فضيل بن يسار، ٣٧٣

فضيل فضيل بن عياض

فيض، ٣٣٥

فيض كاشانى، *٢٤٧، *٢٥٨، *٢٧٣، *٢٨٤، *٣٨٦، *٣٩٠

قنبر، ٣٥١، ٣٣٤، ١٩١

قيس بن عاصم، ٢٤٢

كمال الدين عبد الرزاق كاشاني، ٢٩٧*

لقمان حكيم، ٣٤٩، ٣٥٦، ٣٦٧

مامون، ٣٦٧، ٣٦٦

مامون، ٣٥٨، ٣٥٧

مبارك، ٢١٧*

متوكل، ١٩٠

مجلسي، ٥٨

محدث قمي شيخ عباس قمي

محمد بن ابو بكر، ٣٨٣

محمد بن حماد الحارثي، ٢٦٠*

محمد بن زكريا الجوهري، ٩٤*

محمد بن عبد الرحيم شوشتری، ٣١٢، ١٠٥

محمد بن مسلم، ٣٥٣

محمد حنفيه، ٣٥٢

ص: ٤٢٨

معاذ بن جبل، ٢٢٤، ١٥٠

معتز، ١٩١

مفيد شيخ مفيد

منصور بن حازم، ٣٣٠

مولوى، ٩٢*

ميثم تمار، ٤٨

مؤيد، ١٩١

نشاط اصفهاني، ٤٩*

نوف، ١٠٦

هشام بن حكم، ٣٤٩

هشام بن سالم، ٣٠٦

هيردويس، ١٩٠، ١٨٩

هيروديا، ١٩٠، ١٨٩

ياسر، ٤٨

يزيد بن معاوية، ١٣٣، ١١٩

يزيد بن معاوية

يعقوب بن شعيب، ٣٦١

ص: ٤٢٩

مصرع اول صفحه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست ۳۰۲

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است ۲۷۵

احوال گنج قارون کایام داد بر باد ۲۶۷

افسوس که گوهر نفس نفیس ۲۰۳

اگر زرین کلاهی عاقبت هیچ ۲۶۴

اگر شیری اگر ببری اگر گور ۲۶۴

ای دل ار ننگ داری از نقصان ۲۹۷

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید ۹۲

ای کرم در دو جهان یار من ۸۶

بدان ای دل اگر هستی تو عاقل ۱۳۵

ص: ۴۳۱

بر لب جوی نشین و گذر عمر بین ۲۶۷

برو از خانه ی گردون بدر و نان مطلب ۲۶۷

به گورستان گذر کردم صباحی ۲۶۴

به گورستان گذر کردم کم و بیش ۲۶۴

بیایید یاران به هم دوست باشیم ۲۴۷

بیدار شو دلا که جهان پر مزور است ۲۶۷

تا ز نور معرفت در دل صفا را ننگری ۱۸۷

تن خاک راه دوست کنم حسبی الحیب ۲۷۳

درخت غم به جانم کرده ریشه ۲۶۵

دلا اصلاً نترسی از ره دور ۲۶۵

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل ۲۶۵

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست ۴۸

زمین شوره سنبل بر نیارد ۱۰۰

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد ۹۳

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق ۲۶۷

صدای چاوشان مردن آیو ۲۶۵

عشق بازان حقیقی همگی جان همند ۱۴۰

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم ۲۶۷

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو ۲۶۷

من از «قالوا بلی» تشویش دارم ۲۶۴

من نه آنم که روم از پی یاری دیگر ۲۷

موحد چو در پای ریزی زرش ۳۷

نهادم سر به فرمانش بکن گوهر چه می خواهد ۲۸۳

هر آن کس که خود را پسندیده باشد ۳۸۶

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز ۱۷۴

هر که را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است ۲۶۷

هر که را عشق تو در سر می شود ۱۱۳

هشدار که هر ذره حساب است در اینجا ۲۵۸

فهرست کتابها

اختصاص، ۳۰۶*

اخلاق حسنه، ۳۳۵

ارشاد القلوب، ۷۵*، ۱۸۲*، ۲۰۲*، ۲۰۶*

ارشاد مفید، ۲۲۸*

اشارات، ۱۷۳، ۱۷۲*

امالی صدوق، ۳۷*، ۷۶*، ۱۰۶، ۸۵*، ۱۱۳*، ۱۴۶، ۱۲۷*، ۱۴۷*، ۱۴۹*، ۱۵۶*، ۱۸۹*، ۲۰۲*، ۲۰۹*، ۲۱۲*، ۲۱۷*، ۲۴۶*، ۳۱۱*،
۳۱۴*، ۳۲۶*، ۳۳۲*، ۳۴۵*

امالی طوسی، ۵۵*، ۷۳*، ۲۲۸*، ۳۱۰*، ۳۸۳، ۳۷۵، ۳۳۸، ۳۳۱

امالی مفید، ۱۶۶*، ۲۹۹*، ۳۱۹*، ۳۷۵

الایمان، ۴۵*، ۴۶*

ایمان و کفر، ۳۳۵

بحار الانوار، ۲۳*، ۲۴*، ۲۷*، ۲۸*، ۲۹*، ۳۱*، ۴۵*، ۴۶*، ۵۵*، ۵۶*، ۵۷*، ۵۹*، ۶۰*، ۶۳*، ۷۰*، ۷۲*، ۷۴*، ۷۵*، ۸۳*، ۹۰*، ۹۱*،
۹۴*، ۹۵*، ۹۶*، ۹۷*، ۹۹*، ۱۰۱*، ۱۰۳*، ۱۰۴*، ۱۰۵*، ۱۰۶*، ۱۱۳*، ۱۱۶*، ۱۳۴، ۱۲۹*، ۱۴۱*، ۱۴۲*، ۱۴۴*، ۱۴۵*، ۱۴۶*،
۱۴۷*، ۱۴۸*، ۱۴۹*، ۱۵۶*، ۱۶۱*، ۱۶۲*، ۱۶۵*، ۱۶۶*، ۱۶۸*، ۱۷۰*، ۱۷۳*، ۱۷۷*، ۱۸۱*، ۱۸۲*، ۱۸۸*، ۱۸۹*، ۱۹۱*، ۱۹۲*،
۱۹۳*، ۱۹۵*، ۲۰۲*، ۲۰۶*، ۲۰۷*، ۲۰۹*، ۲۱۲*، ۲۱۷*، ۲۲۱*

ص: ۴۳۵

*۲۸۲،*۲۶۴،*۲۶۰ ، *۲۵۹،*۲۵۸،*۲۵۶،*۲۵۵،*۲۵۴ ، *۲۵۳،*۲۵۱،*۲۴۶،*۲۴۴،*۲۴۱ ، *۲۳۹،*۲۳۸،*۲۳۵،*۲۲۴،*۲۲۳
۳۳۲، ۳۳۱،*۳۲۸،۳۲۹،۳۳۰،*۳۲۶،*۳۱۹ ، *۳۱۴،*۳۱۳،*۳۱۲،*۳۱۱،*۳۱۰ ، *۳۰۹،*۳۰۸،*۳۰۷،*۳۰۶،*۳۰۴ ، *۳۰۱،*۲۹۹
۳۷۶،۳۷۹،۳۸۲،۳۸۳، ۳۶۲،۳۶۳،۳۶۵،۳۷۳،۳۷۴،*۳۵۶،۳۶۱ ، ۳۴۸،۳۵۲،۳۵۴،۳۵۵،*۳۴۷،*۳۴۵ ، ۳۳۸،۳۳۹،*۳۳۳،۳۳۵،۳۳۶
۳۸۴،۳۸۵

بدن انسان،*۶۸

بزرگواری در اسلام،*۳۳۵

بشاره المصطفی،*۳۴۵

بصائر الدرجات،*۲۶۰،*۳۴۵

بهشت،۵۵،۵۴،۳۴،۳۲،۲۸،۲۶،۲۵،۲۴ ، ۱۱۵،۱۰۶،۱۰۵،۱۰۹،۹۷،۹۶،۸۴،۶۰، ۱۴۵،۱۳۹،۱۳۸،۱۳۶،۱۳۳،۱۱۹،۱۱۶، ۱۴۷،۱۴۸،
۱۸۳،۱۷۸،۱۶۷،۱۵۶،۱۵۰، ۲۲۵،۲۲۳،۲۲۲،۲۱۱،۲۰۸،۲۰۵،۱۹۳، ۳۰۲،۲۹۵،۲۹۳،۲۸۲،۲۶۰،۲۵۱،۲۲۹، ۳۲۶،۳۱۴،۳۱۲،۳۱۱،۳۰۹،
۳۲۷،۳۲۹، ۳۶۷،۳۶۱،۳۵۹،۳۵۱،۳۳۸،۳۳۳،۳۳۰، ۳۸۸،۳۷۴،۳۷۲،۳۶۹

پندنامه و بی سرنامه،*۱۷۴

تحف العقول،*۸۳،*۱۱۴،*۱۶۸،*۲۲۱،*۲۳۶،*۲۵۱،*۲۵۳،*۲۵۵،*۳۳۵،۳۴۷،*۳۴۸،۳۶۷،*۳۸۰

التحفه السنیه (مخطوط)،*۵۴

تذکره الاولیا،*۲۶۶

التصوف تاج الاسلام،*۲۰۵

تفسیر المیزان،*۲۲۸،*۳۰۵

تفسیر امام عسکری،*۳۵۲

تفسیر برهان،*۱۴۲،*۲۲۸،*۳۰۵

تفسیر صافی،*۱۸۱،*۲۸۱،*۲۸۲

تفسیر عیاشی،*۲۴،*۱۴۷،*۲۲۸،*۲۸۲، ۳۶۱،۳۷۳

تفسیر فرات،*۲۲۸

تفسیر قمی، ۲۲۸، *۳۰۵

تفسیر کبیر، ۲۲۸، *

تفسیر کبیر (فخر رازی)، ۳۰۵، *

تفسیر کشاف، ۳۰۵، *

تفسیر نمونه، ۱۸۱، *

التمحیص، ۴۶، *

تورات، ۱۹۰، *

تهذیب، ۲۱۷، *، ۲۵۹، *

ص: ۴۳۶

ثواب الاعمال،*٨٣،*١٢٢،*١٤٩،*١٩٤،*٣٣٠،*٣٢٧،*٣٧٩،*٣٣٢

جامع الاخبار،*٤٧،*٢٥٣،*٢٥٤،*٣٧٩

جامع السعادات،*٣٣٥

جعفريات،*٢٩٤

جوامع الحكايات،*٥١

حقايق،*٣٣٥

خصال،*٨٣،*٩٥،*١٠٤،*١٠٥،*١٢٤،*١٤١،*١٤٢،*١٧٧،*١٩٢،*٢٣٨،*٢٥٦،*٢٦٣،*٣٠٤،*٣٠٩،*٣١٢،*٣٢٩،*٣٦٢،*٣٦١،

*٣٦٥،*٣٨٢،*٣٨٤

خصال،شيخ صدوق،*١٠٤

الدر المثور،*١٧١،*٣٠٥

دعائم الاسلام،*٧٤

الدعوات،*٧٠

دعوات راوندى،*٧٢

ديوان اشعار حافظ،*٣٠٢،*٩٣

ديوان اشعار فيض كاشانى،*٢٤٧،*٢٥٨،*٢٨٤،*٣٨٦

ديوان شعر فيض كاشانى،*٢٧٣

ديوان شمس،*٩٢

روضه الواعظين،*٢٨،*١٢٣،*٢٠٩،*٢٢٨،*٣١٠،*٣٤٥،*٣٦٣

الزهد،*١٠٤،*١٩٣،*٣٣٣،*٣٥٤

السّخاء،*٥٥

سفینه البحار، ۲۰۲*، ۲۲۶*

شرح مثنوی معنوی، ۲۲۷*

شرح منازل السائرین، ۲۹۷، ۲۹۸*

صحیفه الرضا، ۱۸۸*

صحیفه علی بن الحسین، ۱۱۴*

صفات الشیعه، ۳۷۶

عبرتهای روزگار، ۲۶۸*

عدد القویه، ۲۴۱*

عده الداعی، ۲۲۳*، ۲۲۴*، ۳۶۱، ۳۵۶*

علل الشرایع، ۹۴، ۹۰*، ۳۳۲

علم اخلاق یا حکمت عملی، ۱۳۰*

عنصر شجاعت، ۱۱۹*

عوالی الالائی، ۲۴*، ۲۷*، ۱۳۴*، ۱۸۹*، ۲۱۳*، ۲۹۵*

عیون اخبار الرضا، ۲۹*، ۷۰*، ۱۰۴*، ۱۰۵*، ۱۲۲*، ۱۴۱*، ۱۵۵*، ۱۶۴*، ۱۷۳*، ۲۱۷*، ۲۲۳*، ۲۳۵*، ۳۱۱*، ۳۸۵

غایه المرام، ۳۰۵*

غرر الحکم، ۷۱*، ۷۴*، ۷۵*، ۱۹۲*، ۲۰۷*، ۲۰۸*، ۲۳۵*، ۲۳۸*، ۲۵۳*، ۲۵۴*، ۲۵۵*، ۲۵۷*، ۲۵۸*، ۲۶۳*، ۳۴۶

ص: ۴۳۷

٣٦٣،٣٧٩،٣٨٠،٣٨١،٣٨٢

فرائد السمطين،*٣٠٥

فقه الرضا،*٣٢٨

الفقيه،*٦١

فلاح السائل،*٢٢٥

قرب الاسناد،*١٠٣،*٣٢٦

قصص الانبياء راوندى،*٢٠٩

قصه هاى قران،*١٩٠

كافى،*٢٣،*٤٦،*٥٦،*٦٠،*٦٣،*٧٤،*٧٦،*٧٩،*٨٤،*٩٩،*١٠١،*١٠٤،*١١٤،*١٢٤،*١٢٧،*١٢٦،*١٢٣،*١٢٩،*١٤٤،*١٤٨،*١٦١،*١٦٠،*١٦٣،*١٦٥،*١٧٠،*١٩٢،*١٩٤،*١٩٧،*٢٠٦،*٢١٧،*٢٣٣،*٢٤١،*٢٤٢،*٢٤٤،*٢٤٥،*٢٥٨،*٢٥٩،*٢٦٠،*٢٦١،*٢٨١،*٢٨٢،*٣٠١،*٣٠٧،*٣٠٨،*٣٠٩،*٣١٠،*٣١١،*٣١٥،*٣٢٦،*٣٢٩،*٣٣٠،*٣٣١،*٣٣٦،*٣٣٥،*٣٤٥،*٣٤٧،*٣٤٨،*٣٥٠،*٣٥٥،*٣٦١،*٣٦٧،*٣٧٧،*٣٧٩،*٣٨٠،*٣٨٢

كامل الزيارات،١٥١

كتاب اخلاق،٣٣٥

كشف الاسرار،*٢١٤

كشف الغمه،*٩٦،*٣٧٤

كنز العمال،*٢٩،*٤٥،*٥٥،*٧٩،*١٠٣،*١٠٤،*١٠٦،*١٠٧،*١٨٩،*٢٥٣

كنز الفوائد،*١٩١

الكنى و الالقاب،*١٩١

مجمع البيان،*١٢٥،*١٢٦،*١٥٠،*٢٢٨،*٣٠٥

مجموعه ي ورام،*٧١،*١٠٦،*١٦٥،*١٨٣،*٢٢٤،*٣١٤،*٣٣٣،*٣٣٥

المحاسن، ١٨٩*

محاسن برقي، ٣٧٣

محجه البيضاء، ١٠٣*، ١٧١، ١٢٩*، ١٩٧*، ٣٣٥

مراحل السالكين، ٢٠٥*

مستدرک الوسائل، ٢٣*، ٢٧*، ٢٧*، ٤٧*، ٥٩*، ٧٠*، ٧١*، ٧٦*، ٩٧*، ١٢٠*، ١٦٧*، ١٩١*، ١٩٤*، ٢٠٧*، ٢٣٦*، ٢٥٧*، ٢٩٤*، ٣٠٤*،

٣٠٩*، ٣٨٤، ٣٣٨*

مشكاه الانوار، ٢٨*، ٥٦*، ١٤٤*، ١٤٨*، ١٩٢*، ٣٠٨*، ٣٣٢

مصباح الشريعه، ٥٥*، ٥٦*، ٢٦٤*، ٣٥٣

مصباح المتهدد، ٧٤*

ص: ٤٣٨

معاني الاخبار،*٥٧،*٩٧،*١٨٣،*١٩٣،*٢٥٦،*٣٦٥،*٣٦٣،*٣٥٢،*٣٢٩

معراج السعاده،*٣٣٥

مفاتيح الجنان،*٣٩٠،*٣٨٩

مفردات راغب،*٣٥٧

مكارم الاخلاق،*٩٧،*١١٦

مناجات عارفان،*٨٦

مناقب،*٣١،*١٩٥،*٣٤٥

من لا يحضره الفقيه،*٨٥،*١٤٥،*١٨٨،*٣٨٢،*٣٢٨

منهج الصادقين،*٢١٣

ميزان الحكمة،*٢٨،*٢٩،*٤٥،*٤٦،*٥٥،*٥٦،*٧٠،*٧١،*٧٢،*٧٤،*٧٥،*٧٩،*٨٣،*٢٣٩،*٢٥٧

المؤمن،*٢٩

نزهه الناظر،*٣٣٨

نظام خانواده در اسلام،*٣٣٠

نوادير الراوندى،*١٩١

نوادير راوندى،*٣٠٤

نور الثقلين،*٢٧،*٢٣٩

نهج البلاغه،*٣٧،*٨٣،*١٩٢،*٢٠٨،*٢٦٣،*٣٨١،*٣٤٩،*٣٤٧،*٣٢٩،*٣٢٧

وافى،*١٢٩

وسائل الشيعه،*٢٣،*٧٢،*٧٣،*٩٧،*١٠٤،*١٠٥،*١٢٢،*١٢٣،*١٤٣،*١٢٩،*١٥٥،*١٦٤،*١٩٤،*٢٩٥،*٣٠٩،*٣١٢،*٣١٥،

*٣٣١،*٣٤٥،*٣٤٨،*٣٥٠،*٣٥٥،*٣٦٧،*٣٧٩،*٣٧٥

هدايه العلم، ٢٠٧، *٢٠٨، *٢٣٥، *٢٣٨، *٢٥٤، *٢٥٥، *٢٥٧، *٢٥٨، *٢٦٣، *٣٤٦، *٣٨١، *٣٨٠، *٣٦٣، *٣٨٢،

ص: ٤٣٩

همدان، ۸۱۸۲، ۸۰

ص: ۴۴۱

۱-قرآن کریم

۲-نهج البلاغه.

۳-اختصاص، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه.ق.».

۴-ارشاد القلوب، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه.ق.».

۵-ارشاد، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه.ق.».

۶-اشارات، ابو علی سینا.

۷-التحفة السنيه (مخطوط) سید عبد الله جزائری. □

۸-التصوف تاج الاسلام.

۹-الدُر المثور، سیوطی.

۱۰-الزهد، احمد بن محمد بن زیاد.

۱۱-الكنی و الالقاب، شیخ عباس قمی.

۱۲-امالی، شیخ صدوق، کتابخانه ی اسلامیة «۱۳۶۲ ه.ش.».

۱۳-امالی، شیخ طوسی، دار الثقافة «قم ۱۴۱۴ ه.ق.».

۱۴-امالی، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه.ق.».

۱۵-بحار الانوار، علامه ی مجلسی، الوفاء «بیروت ۱۴۰۴ ه.ق.».

۱۶-بدن انسان.

۱۷-بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، کتابخانه ی آیه الله مرعشی □

نجفی ۲ «قم ۱۴۱۰ ه.ق.».

۱۸- پند نامه و بی سر نامه، عطار نیشابوری.

۱۹- تحف العقول، حسن بن شعبه ی بحرانی، جامعه ی مدرسین «قم ۱۴۰۴ ه.ق.».

۲۰- تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری.

۲۱- تفسیر المیزان، مفسر بزرگ علامه ی طباطبائی ۲، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه ی مدرسین «قم ۱۳۸۱ ه.ش.».

۲۲- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی.

۲۳- تفسیر صافی، فیض کاشانی، الاعلمی «بیروت».

۲۴- تفسیر عیاشی، عیاشی، مکتب العلمیه الاسلامیه.

۲۵- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، الاعلمی «بیروت».

۲۶- تفسیر کبیر، فخر رازی، مکتب الاعلام الاسلامیه «۱۴۱۳ ه.ق.».

۲۷- تفسیر کشاف، ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، دار احیاء التراث العربی «بیروت ۱۴۲۱ ه.ق.».

۲۸- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.

۲۹- تمحیص، محمد بن همان اسکانی، مدرسه ی امام مهدی «۱۴۰۴ ه.ق.».

۳۰- تهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، «تهران ۱۳۶۵ ه.ش.».

۳۱- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، شریف رضی «قم ۱۳۶۴».

۳۲- جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی «قم ۱۳۶۳ ه.ش.».

۳۳- خصال، شیخ صدوق، جامعه مدرسین «قم ۱۴۰۳ ه.ق.».

۳۴- دعوات، قطب الدین راوندی، مدرسه ی امام مهدی (عج) «قم ۱۴۰۷ ه.ق.».

۳۵- دیوان حافظ شیرازی.

۳۶- دیوان شمس، مولوی.

۳۷- دیوان فیض کاشانی.

ص: ۴۴۴

۳۸- روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، رضی «قم».

۳۹- سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی.

۴۰- شرح مثنوی معنوی، حاج ملا هادی سبزواری.

۴۱- صحیفه الرضا، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، کنگره ی جهانی امام رضا «۱۴۰۹ ه.ق».

۴۲- صفات الشیعه، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی تهران.

□
۴۳- عدد القویه، رضی الدین علی بن یوسف حلّی، کتابخانه ی آیة الله مرعشی نجفی «قم ۱۴۰۸ ه.ق».

۴۴- عده الداعی، ابن فهد حلّی، دار الکتب الاسلامیه «۱۴۰۷ ه.ق».

۴۵- علل الشرایع، شیخ صدوق، سید الشهداء «قم ۱۳۶۶».

۴۶- علم اخلاق یا حکمت عملی، دکتر مهدی بامداد.

۴۷- عنصر شجاعت، حاج میرزا خلیل کمره ای.

۴۸- عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور احسائی، سید الشهداء «قم ۱۴۰۵ ه.ق».

۴۹- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، جهان «۱۳۷۸».

۵۰- غایه المرام، بحرانی.

۵۱- غرر الحکم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات «قم ۱۳۶۶».

۵۲- فلاح الوسائل، سید بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات «قم».

۵۳- فرائد السمطین.

□
۵۴- قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری قمی، کتابخانه ی نینوی «تهران».

۵۵- قصص الانبیاء، ثعلبی.

۵۶- قصه های قرآن.

۵۷- کافی، شیخ کلینی دار الکتب الاسلامیه «۱۳۶۵ ه.ش».

۵۸- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، مرتضویه «نجف ۱۳۵۶».

ص: ۴۴۵

۵۹- كشف الاسرار، ميدي.

۶۰- كشف الغمه، علي بن عيسى اربلي، مكتبه ي بني هاشمي «تبريز ۱۳۸۱».

۶۱- كنز العمال، علي المتقي الهندي، التراث الاسلامي «بيروت ۱۳۸۹ ه.ق.».

۶۲- كنز الفوائد، ابو الفتح كراچكي، دار الزخائر «قم ۱۴۱۰ ه.ق.».

۶۳- كزيده ي جامع الحكايات، عوفى.

۶۴- مجمع البيان، طبرسى، دار الاحياء التراث العربى «بيروت».

۶۵- مجموعه ي ورام، ورام بن ابى فراس، مكتبه الفقيه «قم».

۶۶- محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، دار الكتب الاسلامي «قم ۱۳۷۱».

۶۷- محجه البيضاء، فيض كاشانى، دفتر انتشارات اسلامي.

۶۸- مراحل السالكين، حاج ميرزا جعفر كبودرآهنگى.

۶۹- مستدرک الوسائل، محدث نوري، آل البيت «قم ۱۴۰۸».

۷۰- مشكاه الانوار، ابو الفضل على طبرسى، حيدريره، «نجف ۱۳۸۵ ه.ق.».

۷۱- مصباح الشريعه، امام صادق عليه السلام، الاعلمى للمطبوعات «قم ۱۴۰۰ ه.ق.».

۷۲- مصباح المتهجد، شيخ طوسى، مؤسسسه ي فقه الشيعة «بيروت ۱۴۱۱ ه.ق.».

۷۳- معانى الاخبار، شيخ صدوق، جامعه ي مدرسين قم.

۷۴- مفاتيح الجنان.

۷۵- مفردات، العلامة الراغب الاصفهاني، انتشارات ذوى القربى «قم ۱۴۲۳ ه.ق.».

۷۶- مكارم الاخلاق، رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى «قم».

□

۷۷- منازل السائرين، خواجه عبد الله انصارى.

۷۸- مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، مطبعه العلميه «قم».

۷۹- من لا يحضر الفقيه، شيخ صدوق، جامعه ی مدرسین «قم ۱۴۱۳ ه.ق.».

□
۸۰- منهج الصادقين، ملا فتح الله كاشاني.

۸۱- مؤمن، حسين بن سعيد اهوازي، مدرسه ی امام مهدي «قم ۱۴۰۴ ه.ق.».

ص: ۴۴۶

٨٢-میزان الحکمه «مترجم»، محمدی ری شهری، دار الحدیث «دوم ١٣٧٩».

٨٣-نزّه الناظر، یحیی بن سعید حلّی، انتشارات رضی «قم ١٣٩٤ ه.ق.».

٨٤-نوادِر، سید فضل الله راوندی، دار الکتاب «قم».

٨٥-نور الثقلین. شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحیوزی.

٨٦-وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت «قم ١٤٠٩».

٨٧-هدایه العلم.

ص: ٤٤٧

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

